السلاطین ظل الله وامناؤه ۱۲۹۲

زیب افزای اقلیم سخن حمد پروردگار خالق عالم هجده هزار است که درین جزو زمان فیض اقتران این کتاب مستطاب از مفصل حادثات و احوال مملکت و جهانگیری الموسوم به

تاریخ جهانگشای نادری

از تألیفات بی‌نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرآبادی عفی الله عنهما بحسن اهتمام بندهٔ درگاه کریم قاضی ابراهیم ابن المرحوم قاضی نور محمد و ملا نور الدین بن جیوا خان

در مطبع حیدری بندر بمبئی واقع مندوی طبع گردید سنه ۱۲۹۲

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع جهان منقلب
و پریشان و چرخ ستمگر بکام شکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و منقلب اوضاع زمانه است
از فیض مرحمتهای خود سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت بالتیام
جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین نماید
مصداق این مقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش
عرصهٔ جنگ رستم کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهندهٔ سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایات
کشورکشائی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهان آرائی زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی
ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی سپر بر سر کشیده و بلند اختری که
از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین شکم دزدیده فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف
خونریزش صورت ابد از هیولا منفصل در قتلگاه نبردش قلوب اعدا قالب بی روح و در آوردگاه قهرش
ذابح شاه المذبوح چاوشان بارگاه جلالش بصلای ده روزه خدمت صد ساله نعمت نوید امیدواری

و حق گذاری بگوش جهانیان می رسانند و خوان سالاران بزم نوالش از موائد احسان گونه گونه لذت
کام بخشی بکام دور و نزدیک میچشانند سرافرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
شایستهٔ افسر و اورنگ فا آیینهٔ قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم
والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و توران خدیو جهان خسرو نامدار
نظرکردهٔ لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه افشار است که ید بیضا
نمایش در زرافشانی و طبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمرهٔ ایلات
از تاثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته خورشید عنایت ازلی و مهر عالم
افروز مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانهٔ ابداع دست پرور صنع جمیل
و قابل استفاضهٔ فیض جزیل ساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد و مادهٔ قابلیتش پرداخت تا
هنگامیکه خاک ایران آمیختهٔ خون ستم و در عرصهٔ دوران هر سرکشی بگردن فرازی و صاحب لوائی علم گشت
چنانکه شاعر گفته ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه در هم شد برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد
تخت سروری پامال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افکن
گردیده رسم ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
الی اصفهان طایفهٔ غلجه و در هرات ابدالی و در شیروانات لکزیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب
و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان و سمت بنادر سلطان محمد نام مشهور بخر سوار
و در جانکی عباس نام و در گیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد
گشته گروه رومیه نیز آذربایجان را از یکسمت از آرپه چائی تا سلطانیه و ابهر و از یکطرف از کرمانشهان الی کرند
متصرف شدند و روسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بحیطهٔ تصرف درآوردند و همچنین ترکمانیه
صاین خانی استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان
و اعراب حویزه و بنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمهٔ
سیجعل الله بعد عسر یسرا و بفحوای تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغهٔ داور دادگر اقتضای

ظهور طالع دولت آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهرش مظهر آثار جمالیه و جلالیه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش غرایب
کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش کوکبه آرای عرصه جهان و پرتو طلعت مهر گسترش
دار روشنی بخش دیده پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و [illegible]
نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسله حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته
قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازنده تخت و تاج با یراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارنده این
شگرف نامه و طرازنده این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفا الله عنهما که از چاکران حضور لضبط وقایع مأمور است
باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید (شاه سلطان حسین) تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تأیید بوقوع
پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که حضرت
بمعماری عزم متین آن ویرانی را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزه بیگانه پنهان و لگدکوب
گلچین حادثه زمان بود بتجدید آب و رنگ از تازه گی بعرصه ظهور آوردند سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید
عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله آشوبی که در عهد
سلطنت خاقان مغفور بر هم زن هنگامه ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمه قندهار بود که
در سال هزار و صد و بیست (۱۱۲۰) هجری مطابق سیچقان ئیل بوقوع پیوست تبیین این مقال آنکه گرگین خان
والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود و گرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی
بازو دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آنگروه از جان بستوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه
آمده چون در اردوی پادشاهی کسی و در دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت رو بولایت بر تافت و بمکه معظمه
شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظه نزدیک و دور کرده وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه
طایفه کاکری و در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مرادخان نام تفنگچی که خلفی بود
مأمور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کیخسرو خان برادرزاده او بسپهسالاری منسوب گشته
بخونخواهی عم با شوکت کسری و حشم و افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس
مصمم شده جماعت ابدالی هرات را که با افاغنه غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره

از دست سوء تدبیر سر دریای قلعه گذاشته بقتل خویش پیوست بعد از ان محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر
مامور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار زمان عمرش بسر رسید بعد ازان دیگر بکار
قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد ازان
عبد العزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد ازان محمود ولد میرویس با چند نفر از
خاصان او رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت دیگر شورش افاغنهٔ
ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه ۱۱۲۹ بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه الطایفه در عهد
از غلجه بیش و سابقاً شصت هزار خانه وار بکابیش میبودند عبد الله خان ولد حیات سلطان صدوزائی
بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسد الله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا
اینکه بتقدیرات اله که تغییر و تبدیل را در ان راه نیست مقدمهٔ قندهار بآن نحو شد و عبد الله خان با ولد خود
وارد هرات شده در ان اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو بود چون از ناصیهٔ حال عبد الله خان آثار
فساد باطن ظاهر می شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال آنحال قزلباشیهٔ هرات بعباسقلی خان
شوریده او را بیدخل کردند و بعد از انکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را از دربار
شاهی بایالت مامور و روانهٔ هرات ساختند و مقارن این امور اسد الله با پدرش از محبس فرار و بکوهستان
رفته شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ اسفزار را تصرف و بعد ازان در یکفرسخی شهر با جعفر خان
حاکم هرات جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد مایوس گشته
در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سنه ۱۱۲۹
چند نفر از اهل قریهٔ بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در جزو با افاغنه همداستان بودند نردبانها
ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه نیز بر شهر
مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه
افاغنهٔ اسفزار آمده در شهر هرات توقف و بانک و قتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تماماً تصرف کردند پس اسد الله بفکر تسخیر قلعهٔ فراه که در سال قبل بتصرف افاغنهٔ غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله

ایلغار و با نردبان بر برج قلعه صعود و بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود برآمد و آن ولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و در ان اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیهٔ صفویه بسرداری مامور شده در نواح ربیع
کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته بخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشتند از انجا که طالع قزلباشیه
نامساعد و بخار پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر
بکمابیش در پشت صحرای مشهور بمروزنک بطایفهٔ افغان برخورده بیباکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون
حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده
سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد
فراه حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسد الله جنگ نموده اسد الله بقتل
رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه را در حیز امتناع دید بهمان قتل اسد الله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت
و در حینی که قزوین مقر موکب خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض
و امنای آن دولت نیز تدلیس اورا صدق فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خانش
خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید
بعد ازان زمان خان وارث دولت گشته هرات را تصرف و عبد الله پدر اسد الله را محبوس ساخته بهمان
زندکانی جعفر خان و گرفتاران قزلباشیه را در سر خیابان باغ نو بارهٔ خونریز سیاست از پای درآورد
و اعیان دولت پادشاهی چون طایفهٔ غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان
اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکمان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و تدارکات فراوان
روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی واقع شده و سردار مزبور نیز مسیرو این
معنی گشته باعث قوی دستی آن طایفهٔ بی باک و سرگردیده پس افاغنه در ان ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند
سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقهٔ تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی
دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید دیگر شورش ترکمانان صاین خانی استراباد است که
تابع خوارزم اند امّا در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنا بر صرفهٔ کار خود اظهار

ایلی

ایلی و انقیاد بحکام استرآباد میکردند لیکن در اغلب اوقات منشأ تاخت و تاز و سرکشی و افساد بوده‌اند
و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعین گشته طرفی نبستند و روز بروز
فتنهٔ ایشان تزاید بیافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده
شب‌پره طبعان سر بزاویهٔ خمول کشیدند دیگر شورش لکزیهٔ داغستان و انقلاب حدود
شیروان بود ملخص این مقال آنکه جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیروان را مصدوقه والجار الجنب بودند
ایلجاری و با طایفهٔ زاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسینعلی خان
حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آنجماعت برآمده بعد از ورود بمحال شکی شبیخون آورده
حاکم شیروان را با جمعی مقتول و تقیهٔ لشکرش از تله جسته اموال ایشان بتصرف آنطایفه درآمد بعد از چندی
حاجی داود نام سکوری با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم
قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نپیوسته معاودت و
ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته
بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته این مراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب
بآن دولت معدلت اکتساب گشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سارو
مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مامور گشته راه مدخلیت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی
داود بیش و بحسب قوت در پیش بود وسائل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی
رایت اقتدار برافراشت و سارو مصطفی پاشا مامور بگنجه گردید دیگر تمرد و طغیان ملک
محمود سیستانی است توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو ۱۱۳۲ که خبر قتل صفی
قلیخان میرزا بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام برتبهٔ سپهسالاری فایز و مامور بتسخیر هرات
گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم تون بنا بر استیلای بادهٔ غرور و استکبار
چندان اقبالی بامر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی
مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعهٔ تون مامور و ملک محصور گشته یکماه ایام محاصره امتداد

یافت تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در درخانهٔ فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر
گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیأت مجموعی
برآمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
بهمان منوال در آن سرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار روداد
ملک در مشهد مقدس فرمان روا شد تبیین اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان مزبور سپهسالار
ایالت ارض اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس می‌بود
تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار سپهسالار ازدیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد می‌یافت چون
سپهسالار اطوار علی قلیخان را موافق شیوهٔ نیکخواهی نیافته از وی سرگران بود خواست که او را مسلوب
الاختیار سازد و علیقلی خان از مضمون کریمهٔ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ غافل گشته جمعی از
اوباش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان
برده محبوس ساخت و فردا بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم الحرام سنه ۱۱۳۵ که افاغنه بر
اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس سررشتهٔ کار بدست
الواط مشهد مقدس افتاده علی قلیخان نیز بساطی که فرو چیده بود برچیده تا اینکه در ماه جمادی الاولی
همان سال الواط بخانهٔ علی قلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از محبس برآورده باز بشغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات کلی می‌پرداختند
چون حرکات آنجماعت ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله فرستاد و او را بتکلیف ارض اقدس
کرده ملک محمود چنین روزی را از خداخواهان بود بتعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند نشین گشت اگرچه الواط را
مکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش بپردازند اما چون ع همه جا دوش
بدوشند مکافات و عمل ایندفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک از سیاست آن سرکشان
دیار بداندیشی دست پیشی داد وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ
در تتمیم ذکر محمود غلجهٔ و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس در سالی که باسدالله

منه خدا

جنگ کرده او را بقتل آوردند این مراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون این خدمت محض از راه
خیرخواهی آن دولت بظهور رسیده موکب پادشاهی از آنطرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت
هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیه
ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را
باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند و حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز ببهانه تنبیه ابدالی
هرات وارد سیستان و هم گردیده در خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را
خالی کرده ملتمس مقدم محمود وی شدند محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا
اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح اینمقال
آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بسجن سلطان لکزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم
کرمان شد سجن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دیده با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس
بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان خمول برآورده بدستیاری فارسی زبانان
صلای شورش در داده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و جمیع افاغنه بیرون را اتفاق گشته و از بسمت
داخل قلعه گشته سجن سلطان و ملک جعفر خان را بدست آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد
از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز بشوق تسخیر کرمان بنای
گیر عسکر همتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره السنت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور
و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعه گیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب
امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه با انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم
اصفهان شد اعیان دولت بتهیه اسباب قتال و در جبا خانه را گشوده مردم روستائی و بازاری
که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان مکمل و دریال و کوپال هریک را ثانی رستم
یل ساختند و بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ هزار و صد و سی
و چهار مطابق او دییل در گلونا باد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه

مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت
مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان در آمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان
و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار و
از پشت سیبها آغاز گیر و دار نمود و در غرهٔ جمادی الاخری سنه ۱۱۳۴ مطابق پارس ئیل اتفاق افتاد

در بیان کیفیت محمود و غلبه باصفهان و ابتدای سال پر اختلال سنه ۱۱۳۴ توشقان ئیل

چون سلطان دار القرار ابتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت
اعتلا افراخته لشکر بهار بر بهمن هستی کامه بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان هزار دستان با هزار
داستان شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خار آئی کل مالک پای تخت گلشن گردید
محمودیان با کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان
خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نمی پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشید
این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده و چون آثار رشد
و فطانت از ناصیهٔ حال او تفرس نمیشد بعد از چهار روز او را بدمور قابی راجع و صفی میرزا نامی را بجای
او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعه این فال را
بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان
ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشأ امری شود بعد
از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را یکبارگی
مسدود ساختند پس پاس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته
آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال
خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک مینمود و طایر جانها در غم
دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی درونها چون تنور با آتش حسرت میتافت و چشم مردم قرصی برای
نهاری سوای نخچه کش خورشید نمی یافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب

خویش میمکیدند و شکرلبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی برچیدند
و بیاد انگور خاک پای درخت تاک را از تکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی که از جامهٔ
ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله برگ خوردن تنیدند و جمعی که مغز لوزینه کام می آلودند از شدت جوع
بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق پای نخود سیاه میفرستادند و اگر حبه جاورسی می یافتند
در تقسیم آن منته بر خشخاش مینهادند کسی روی پیاز را سیر نمیدید و دانهٔ ماش از شادنج عدسی عزیزتر گردید
سایلان از بردن اسم نان توی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت
لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میگذاشت و قمری در حسرت شاهی کوکو زنان
میگشت اوجاق مطبخها کور شد و چراغ دودمانهای نور اصفهان یکباره ویران گردید و قحطی آدم علاوهٔ
قحط نان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز و هوان بر فرق بخت تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته
در یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ مطابق بارس ئیل خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری از سر آنحضرت گشته تاج
و افسر زدند و همان شب محمود کسی برای ضبط خزاین و کارخانه جات پادشاهی روانه اصفهان ساخت
و خود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی و بیداد شدادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرده بعد از آن
که سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی
جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اختلال
کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که
همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور و دشمن را پرزور دیدند
بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست تعدی از آستین بر آورده از کوتاه
بینی بدست درازی پرداختند اینمعنی را حوصلهٔ قزوینیان برنتافته شمشیر حمیت آختند و هر کس بهمجان جو
در آویخته جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم
گریز و بجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود با استماع این خبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از
قزوین برگشته وارد اصفهان شدند شروع بملاحظه سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن

اثر ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هر جا که گمان اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیده
و جمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان بعد از نه ماه شیراز را محصور و بتصرف درآوردند و محمود قریب بدو
سال در ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسهٔ نفسانی او را بالفکر دفع شاهزادگان
انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیرا و کبیراً سی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته
نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه و از خود
بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق
ئیلان ئیل اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج عزلت
برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخت کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال
جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را تا پول کرچی که
رأس الحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف درآورد ❊ و دیگر غلبهٔ روسیه است بدار
المرز و گیلانات ❊ توضیح اینمقال اینکه در حینیکه شاه طهماسب در قزوین بسر بافسر سروری آرمیده
اسمعیل بیک نام از توابین وزیر اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه
بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضهٔ رشت لنگر
توقف انداخت وزیر رشت از در مدافعه درآمده مغلوب و روسیه رباطی که در جنب شهر رشت واقعست
محل انداخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه بخواهش این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و
ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد تا صد استرآباد بدولت روسیه تفویض
نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین ادعا راه دخل و تصرف در ولایت دار المرز
میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته بهیچوجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمی گشتند تا اینکه متعاقب
سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشتهٔ که اسمعیل بیک
بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه
آمده در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدم را متصرف و بعد و

منازع و سهیم دو سال دران نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمه قلندر مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده لاهیجان و تیمجان را که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصله چندی بطر پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعه قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبه لکزیه و رومیه که اعدا عدو دولت بودند دربند را باذن و رضای اعیان آن دولت نموده از باب اطاعت درآمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه نارین قلعه دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ آنجا گماشته باد کوبه و سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال وجوهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود دیگر تسلط و استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان تبیین اینمقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم بکرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبد الله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا والی بغداد بکرمانشهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراختند و اندریای لشکر آذربایجان را در شش جهت بحار موجه حیرت در انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطه ضبط درآورده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرده و چون از جانب اعیان دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبد الله پاشای کوپرلی اوغلی در همان سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بسر تبریز آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینه مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر باز گشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیده و حسن پاشای والی بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشهان برافراشته و کرمانشهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی در کرمانشهان بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سر عسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون بیک گرجی که در آن اوان حاکم همدان بود بهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور

رسانید و بعد از وسار و مصطفی پاشا تسخیر گنجه و علی پاشا تسخیر اردبیل مأمور شده بعد از جنگ و محاصرهٔ
ممتد گنجه نیز بحیطهٔ ضبط رومیه درآمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل
عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال گرازرا بحیطهٔ تصرف درآوردند
و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت
شاه طهماسب را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریهٔ اندرمان که در جنب طهران
واقع و مضرب خیام سلطنت میبود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین
واقع شده و قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران
و استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سیدال ناصری سردار خود را بتسخیر قزوین مأمور ساخته آهنگ
اصفهان کرد و اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از انجا
عزیمت استراباد کرده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعهٔ افاغنهٔ
طهران روانه ساخت مشارالیهم در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان گشته باجلال قصد و سستی اهل عناد کاری
نساخته بی نیل مراد روانهٔ استراباد شد طهرانیان نیز مأیوس از امداد و با افغانیان مطیع و منقاد گشتند اما
ساوه و قم که تا آنزمان با اشرف طریق مخالفت میسپردند راه متابعت گشوده شهر را سپردند ::

در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلح که فیما بین او و رومیه بوقوع پیوست

:: در سال سوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت
عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبدالرحمن پاشای حاکم همدان
و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفهٔ
افاغنه مأمور گشته وارد همدان و از انجا جمعی را به سنقر آباد و شهر کرد و فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام دادند
که افاغنه طایفهٔ بی پا و سر و بدون اهلیت مالک سریر و افسر شدند چون پادشاهان وارث پادشاهان پیشینند
خاقان شهید را با و سپرده از راه رسم سلطنت عاری کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان
گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان میبود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانیدند

وسر او را نزد ایلچی روم فرستاد و جواب ایشان را بزبان تند سیف و سنان محول ساخت ازین معنی
نایره افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عساکر آن مرز و بوم از همدان رایت
افراز هجوم شده در شهر کرد تلاقی عسکرین و اشتعال نوایر شور و شین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب
و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً
احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته قرارداد ممالک و تعیین حدود و تحدید ثغور
باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی باکراز و زنجان و سلطانیه و خلخال و ازدبیل
بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دارالمرز با افاغنه مقرر و متعلق باشد و بدین عهد و میثاق
صلح اتفاق و رفع غائلهٔ نزاع و نفاق کرده هریک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس
اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید بنیان صلح
و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچی گری روم مأمور
و همراه ایلچی مزبور روانهٔ دربار عثمانی گردید ❊ در بیان چند نفری که در ایام فترت ایران
بادعای شاهزادگی اظهار خودسری و آزادگی کردند ❊ اول صفی میرزا نامی
بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال او اینکه موهی الیه شخصی بود از طایفهٔ کرانی و در سال
هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید
کرده میگفت که نام من اولاً ابوالمعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشته‌ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه
ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بر ربقهٔ اطاعتش گذاشتند
و موهی الیه زنی از شواهد اصفهان شاهد خود کرده بادعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته
بود از خلیل آباد خواجه سرا و آدم رفته او را نیز باحترام آوردند و در همانجا افتتاح کار کرده ارقام باطراف
نوشت آتا جیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد و منابر باسم شاه طهماسب خوانده اسم خود را
ثانی اسم او گردانیده و حکام شوشتر و کوه کیلویه و روسای ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت
بستند و امرا برای او تعیین کرده در آن نواحی بکمال تمکین بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی

در حینی که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفی میرزا امر والا صدور
یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است اورا گرفته بساطی که
درچیده اند برچینند لهذا بر وفق اشاره والا در حینی که ده دشت مقر صفی میرزا بود اورا گرفته بقتل
رسانیدند و این قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود **دیگر** سید احمد نواده میرزا
داود متولی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعه اصفهان که شاه طهماسب عازم
آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و در آنجا رقم مجهولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس
و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از
اوباش را فراهم آورده عازم لوانات و مرودشت فارس که در هشت فرسخی شیراز واقع است گردید
در آن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابله سید احمد فرستاده در سر
پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم گشته با برقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و دلیلش
حکم مجهول او آگاهی حاصل شده اورا گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب
جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدائره ضبط
درآورده جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل
جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود نهاده سکه و خطبه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او
مامور و سید احمد در قلعه حصار محصور و بالاخره گرفتار گشته اورا باصفهان آورده بامر اشرف گردن
زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و عاقبت بزرزیاده سری از پا درآمد ٭٭ **دیگر**
محمد علی نام رفسنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه
محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان
میباشد جمعی الواط اورا دیده میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید
او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر باستماع این خبر
متوحش گشته اراده تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه بصره روانه بغداد شد اعیان

دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را
تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعیین و در
اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمد خان پادشاه روم باعتبار
صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که هیجده منزل آنطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگستان فرستادند
و بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیرهٔ لیمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمهٔ احوال او در
بیان وقایع سال ۱۱۵۶ نگارش خواهد یافت دیگر سید حسین نام قلندری بود که از همراه نقشبندیها
رفته مدتی در قندهار دریوزه کرده و ادعای سام میرزائی مینمود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده
بعد از قتل صفی میرزای کرانی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا موسوم داد و ادعای برادری با
خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشهٔ کلاه هوس برشکست و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست
و از طوایف جوانکی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش پایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست
سری برآورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دانشش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید
دیگر شخصی در سمت شمیل بندر بهم رسیده با دعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا
نامیده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهارصد پانصد نفر از اعراب بینا در بر سر خود جمع
کرده از آنجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او بر خود بستند و از آنجا میان طایفه بازری
آمده آنطایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داود که در آن اوان او نیز
در آن سمتها رایت استقلال برافراشته مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل
و میناب بحیطهٔ تصرف درآورد بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و مومی الیه
شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرف فیه او ضمیمهٔ ولایات افغانی گردید دیگر
زینل نام قلندریست که در لاهیجان بهم رسید و او ولد ابراهیم نام توتچی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نورد
رفیق گشته در قریهٔ نکام من اعمال دیلمان بمضمون اینکه ع بعد درویشی اگر هیچ نداری شاهی از کلاه
نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری پا

بخرگاه دارائی سلطنت گذاشته با دعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان
درشوند و دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت و دیلمان را با رانکوه تصرف کرد در آن اوان محمد رضا
خان عبدللو قورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این
خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته
به تنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود گردانید
محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه تلاقی واقع و قلندر
مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً اسباب جمعیت او از شاهسون و سایر رجال انتظام
یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم انجا فایق آمده بار دومیه
اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کرده شکست یافت و بعد از ان میان شاهسون آمده جمعی از شاهسونان
با خود متفق ساخته و جمعیتی انعقاد داده بمقامات رفته با علی قلی خان شاهسونی که دم از هواخواهی و انقیاد
رومیّه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخره جمعی از طایفهٔ شاهسون که با روسیه اتفاق
داشتند با جماعت ماسوله که از بیحسابات قلندر تنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته
در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند

در بیان نسب و مولد جناب ظلّ اللهی

برآگاه دلان دقیقه رس که بهمین زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد که سعادت
باری که زاده لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش
بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو دام در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایهٔ
سلّم اعتبار است و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان
آهن و گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده خداوند
کرده لطف ایزد توانا را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و عشیره
و بیگانه و خویش و دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش

دولت خاندان اندوخته بنام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آستین است و در بازخم کمندش
سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقه نشین نظم زسهم خدنگش قضا تیز پر * ز تیغ کجش راست کار قدر *
اگر نار در افروزد از قهر چهر * چو خورشید آتش زند در سپهر * اگر مهر از بهار خلقش دم زند *
دم صبح آتش بعالم زند * ور آتش گریزد سمندر ز بیم * نهد سر بکوه و بیابان نسیم *
درینصورت کلک سخن سنج را از نگارش آن مطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط
کلیات احوال خدیو سپهر و ذکر انساب نیز از لوازم این مقال است نگاشته لوح بیان میگردد که
آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از انواع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشند و مسکن قدیم
ایل مزبور ترکستان بود در ایامیکه مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در
آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ
کرده در سر چشمهٔ میاب کوبکان من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در
بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان در آنجا ییلامیشی و زمستان در سنجرد و
دره جز قشلامیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبهٔ بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد
هجری مطابق لوی ئیل در قلعهٔ دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و مولود
خانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر بساط
رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ منظور کارهای سترگ گشته در مبادی
حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم
خود نادر آفاق بود بین الامم بنادرقلی بیک مشهور شد. در آغاز کار جناب ظل اللهی
از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته
و باین جنس الکسون طراز جامهٔ قوام و دوام بر بر و دوش نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است
و تفرد شایستهٔ ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی در آن اوان
که آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل تأهل گشته چون

بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای
رزم و نبرد میبود از جامه خانهٔ نسبت خویشی آن دودمان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش داشت
آنحضرت طالب پیوند و راغب بنحو استکاری صبیهٔ آن سعادتمند شد اگرچه از حسد پیشگان فتنه را سالک
استماع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فساد
همخوابه رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدره سرادق
عفاف در سال هزار و صد و سی و یک ۱۱۳۱ در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب
مذکور گذشته شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آن مستوره رخ بنقاب
تراب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک ازدواج و پردگیان حریم عفت انتظام دادند نصرالله میرزا و امامقلی
میرزا گوهران آن درج و اختران آن برج اند هرچند در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال وقایع و امور
که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات آن حدود و باجه و دشت از آنحضرت با افشاریهٔ
اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی که از بداندیشان
در اختلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را
رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمهٔ از هریک تحریر گردد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه
و کتابی میگردد خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه لیکن چون در این روزنامهٔ ظفر ختامه باقتضای
سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته
کمیت قلم را بجانب اقتصار عنان گرای میسازد بعد از آن که بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرد و در هر گوشه از مخالف و مؤالف نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور
صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی
از دست داده در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس گشتند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری
و گردن فرازی برآورده پا از اندازه بیرون گذاشت از آن جمله ملک محمود سیستانی بتفصیلی
که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد

وکلات و باقی سرحدات و دشت مشغول ملک داری و چنگال خونریز جلالت شاهباز اوج دشمن شکاری
بوده مانند شیر صحرا در بیشه خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینائی از
ساغر ماه و مهر خونابه غم باهل ایران پیموده و حریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان
شکست و راهزنان فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه آسایش بر روی دور و نزدیک بربست این
معنی را حوصله غیرت آنحضرت برنتافته بالهام خداوندی نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم
بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات را که ساکن ابیورد و دره جز و کلات
بودند بحوزه خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعه خدا آفرین بود با قلعه دستجرد و ابیورد که سمند
جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود برای افراختن بیرق حکم
رانی اختیار و بیاری کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش نی در ناخن
شیران جهان کند کی حوصله ورزد که هر کفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوی شیر
مردی گردن افرازد و سروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات عمده که همراهی توفیق سرقدم ساخته
سالک اینطریق شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب بآنجناب داشتند دیگر اکراد که ساکن
دره جز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هر چند که طوائف دیگر نیز در میانه بهره اندوز خدمت
خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو فرقه در بدو حال بهمدستی تائید خدای متعال بازوی اقبال خسروی را
بمنزله دو دست خصم افگن و ساعد بخت فیروز را بمساعدت سعادت دو پنجه دشمن شکن بودند بعد از چندی
بعضی افشاریه و اکراد که صحرا گرد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده گشته از افشاریه
فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و
بعضی نزد ملک محمود رفته با او از در الفت و سپارش در آمده از اکراد دره جز و ابیورد جمعی با اکراد
خبوشان پیوستند و گروهی با ترکمانیه نسا عقد مؤالفت بستند و هر یک بقدر امکان رنگها ریختند و شعبده ها انگیخته
و با دشمنان آمیختند و با آنحضرت در آویختند سوای سیصد چهار صد خانوار از ایل جلایر که با طهماسب قلی بیک وکیل

و محمد علی بیگ و ترخان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد راه نداده و در شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده با اتفاق هواخواهان گزین خوابگاه را خانه زین ساخته رایت عزم افراشت و با هر فرقه بنای گیرودار گذاشت ؛؛ در بیان

توجه موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بنیان بعزم دفع خصمان

اینمعنی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب است و بلند پروازی شپرهٔ طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیر جهانتاب بنهجی که در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر رویش گشادند از آنجمله قلیچ خان بایالو و امام قلی ایرلوی افشار بودند که از صولت نادره دوی بر تافته نزد ملک شتافتند صدور این حرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان بیک خیال بهر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا اینکه ملک وسایل بر انگیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان میبود معتمد بر ابنیاز مندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات موکد بعهد و یمین فرستاد که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد و غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شر وجودش را دفع کند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متعهد گردیده فرمودند که در روز جرید بازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کار او پردازند و هواخواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع او درآویخته ایشان را از مرکب هستی در آرند روز دیگر در میدانگاه ملوک با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام توسن امور در دست رایض قضاست پشت دستی که یکه تاز آسمان چهارم در پیش ان از پنجهٔ آفتاب پشت بر زمین

گذاشته بر روباهان اسب ملک خورده جلو دست نیامد ملک از آنجا که سرمست بادهٔ هوش ربای نخوت بود
تفرّس این معنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر طوف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در
کمین وقت می بود تا اینکه بنصایح مشفقانه امالله قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را
باخود رام ساخت و بعد از آنکه ملک را بسلامت فرستی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخواهش آن
حضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللّهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از
ورود بقریهٔ یا محانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای
عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن لسان شمشیر دم
از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع
کینه جویان گماشتند ※ در بیان آغاز محاربهٔ ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی
ملک محمود بعد از وقوع این واقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزادهٔ سرو حدیقه
راستی کیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل
نجات نخواهد برد عندلیب حالش نواسنج این مقال گردید که بیت   روز اول که دیدمش گفتم
آنکه بروز رم سیه کند این است   پس با اکراد چمشگزک نوشت که یا با من متفق شده بدفع جناب نادری
پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد با و جواب دادند که اجتناب کردن فرازیست مؤید و دولت ورست
بسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت استظهار تصور این معنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون
و این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را مشوب بعذر دانست و از شکل رعنای
جواب آن گروه استشمام رایحهٔ دورنگی نمود عزم تنبیه آن طایفه کرده چون راه کلات و چچه و مشتمل
بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود عزیمت آن سمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار
کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در منزل مزبور مجدداً اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده
پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا درگذرد از آنجا که
ملک محمود را مادهٔ خودبینی در دماغ شده بود و فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده باز گردانید این معنی سبب یاغیگی

عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند امّا از نامساعدی بخت منکوس
گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد
تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را بورغه مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را
بدست گیرد اوّلاً تاخت قلعه زیدانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سنقناق الجماعت بود پیشنهاد خاطر
ساخته محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیدند تفصیل
اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شان چون بحر خروشان
و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب اهلی بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار
در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب و توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته
اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطه هلاکت جان بسلامت بدر بردند محمود از این واقعه خبر نی
کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاصی کشی را آب داده گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً
حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مردافکن عربده جو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته
بحمله زهره شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده
از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب
داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی
عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب دشت نزول و
در آن شب اکرادی که از خوف ملک به بیغولها مختفی گشته بودند از مژده ورود موکب اقدس حیاتی
تازه و بهجتی بی اندازه یافته با رؤسا سر قدم ساخته بخدمت و آگاهی پیوستند و تجدید از روی مصادقت
عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خود
نمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن
مطلب قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان روی بر تافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته
بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک گرد انگیزی

کردند

کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکه جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آن زمان
عسکر یراق تفنگ و همیشه بر تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ می بودند آنحضرت در آویختن
ایشان را بتوپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود
بجانب ابیورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فیض مقام
گردید ** **ذکر تسخیر بینکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد**
چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اضداد می بود محمودی شده در صدد مخالفت
بودند از آنجمله جماعت ایرلوی سکنه بینکی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقع است هرچند که موسم
زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجا که همیشه سرگرم نشاهٔ تائید بودند
بشارت بردازین عزم ظفر پرورد افسرده و دلسرد نگشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و
اطراف آنرا بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بر روی کار نیامد
پس حواله و سرکوب بسته قلعگیان را هدف تیر تفنگ ساختند بعد از چند روز که صاعقهٔ بلا
بخرمن هستی آن طایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و
ندامت پویان گردن بربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده
با بیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون قلعه باغواده نیز که مسکن کبندوزلوی افشار بود و در زمرهٔ
اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار بینکی قلعه رایت توجه
بآنصوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته تخت از دو طرف حوالها
ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان خارا شکن آغاز نقب زدن
کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کنج کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سررشتهٔ
نقب را آورده خواستند که آب بران مرتبه آتش فساد و فتنه را فرونشانند بیرونیان تیز دستی
کرده نقب را بباروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان که درمیان نقب بودند دود از نهاد
هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان

بازچوب و خاک بآنموضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون نقب کاری ساخته نشد
بیلداران بیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد گز کمابیش از خاک و خاشاک
بمثابهٔ تل بلندی که بیست سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن میشد استخر گونه سد بسته آب بران جاری
کردند در عرض دو ساعت آب احاطهٔ حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخت بنیاد
قلعه بتردستی آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسید و در بروج و بیوت آثار خاویة علی
عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان شستند و از
عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند
خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام
کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بگلولهٔ تفنگ نشانهٔ تیر فاتبعه شهاب ثاقب ساخته برات
حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر
پیوند فرمود بعد از چند روز به همت بلند عزم تادیب قلعهٔ زنگخند کردند چون قراخان نامی که بزرگ
قلعهٔ مزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت
حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصره باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک
افشار و با جمعی از ترکمانیه و دلیران نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند چون آب زنگخند از چهار
بند کلات منشعب میشد مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت
آب نموده نگذارند که داخل قلعه شود و قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله
و شکست فاحش داده جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن میکرد در
روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده
شهباز همت والا العزم شکار زاغ زنگخند چنگل جلادت تیز و سرپنجهٔ یلی را خونریز ساخته هنگام شام بجناح
استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با دلیران معسکر که جدال خود را بچهار ده رسانیده متفرقهٔ
سپاه را جمع و تهیهٔ اسباب قلع و قمع کرده در برابر زنگخند جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از

پیادگان

یساولان جلادت قرین بدر دروب قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه فرار نمایند
اعلام کنند در آن روز قلعگیان از اقبالی نکرده خدیو بلند اقبال بچهارده برگشتند از اتفاقات در همان
شب فوجی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده با جمعی از قلعه برآمده ایشان را در کمین کین باز داشت و
خفیه باز بقلعه برگشت شب یساولان درب قلعه خروج آن جمع را از قلعه تصور فرار ترکمانیه نموده خبر
بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت نیز هنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده دو
فرسخ که از چهارده دور و براغچه نزدیک شدند قراخان دفعتاً بهیات مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه
از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمینگاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب
سپاه کینه خواه تاختند آنحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول وَإِنْ مِّنكُم مِّائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا از قلت خود
و عدت آن گروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب
و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه چون طرهٔ خوبان تاتار تار و مار و ترکمانیه تمامی سپر وادی فرار گشتند
پس موکب والا با نصرت و فیروزی و فتح و ظفر بچهارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه بادای رسم اعتذار
بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضهٔ گرفتاران با چراغ بیک نمودند آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته
گرفتاران را از طرفین مرخص و همان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان انجم
طارم از قلعهٔ چهارم رایت اقلیم گیری برافراخت و قراخان شب در مقابله از فرص بدر انور سپر انداخت
خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه از انجمن اعلای لوای ظفر پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روز
گار را سیاه دید دست بر دامن استیمان زده از قلعه برآمد و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمان برداری
شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا
بقصد تصرف شاهد نسا که هر روز در آغوش تمنای یکی میبود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و تیمرلی و
تکه و یموت که در حدود نسا و درون میبودند در مبادی آنحال باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از
جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد
بایلغار عرصه نورد وارد نسا و محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشگزک نیز اظهار یکرنگی و اخلاص

باین دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد و هواخواهان از خبوشان
بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با
تمامی ترکمانیه آن سمت وارد باغباد سه فرسخی نسا و از آنجا برهنمونی بخت سعید با جمعی از رؤسا و ارکان
آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب
ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال بازقراخان زانچندی را
خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات مقدس
رسانند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بداندیشان را بعرض خدیو دیشان رسانیده همگی ایشان معرض
تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند ❊ در بیان نصب رضا قلی خان از دربار
پادشاهی بامر سرداری و خاتمهٔ کار او ❊ در اثنای این احوال رضا قلی خان نامی از
دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعین گشته از عرض راه در حینی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار
آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت نادر رو داد عازم
خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده تنبیه ملک پردازند چون بر رای والا معلوم بود
که معاملهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است به تنهائی با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت
قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس انداخته بمنزل موسوم بمیرکهریز که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت
خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز باستعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین
نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حاکم و جمعی از اعوان و سرکردگان
ملک را روانهٔ دیار عدم ساختند ملک از صدمهٔ چنگال شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده
شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بیهمال نیز همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد
صرصر خرام ساخته شیرخانهٔ قلعهٔ طوس را که موسوم بقلعهٔ حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب
غربی واقع است معسکر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه او هم
کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و زخمهای کاری سیف و سنان رخنها می اندو

اکراد را

بر روی خاطر محمودیان میگشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست و معلوم
او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه کرده فری میکرد و بسیاری از مردم
توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در
سیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان
بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضاقلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بر ملک
تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد
رضاقلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد
که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده دارد و قدم پیش نگذارد و بعد از وصول
او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعه حاجی تراب
را مقر کوکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سر دوراه اکراد خبوشان را راجح گردیده عازم مشهد و مرحله
پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سررشته کار و زمام اختیار بدست سردار آمده چون
حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را بمژده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم
مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد
چناباد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه وانه باتفاق اکراد متوجه ارض
فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آنشب خبر ورود خود را
باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرد هنگام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته
ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بچناباد مطلع میگردد که سردار از راه وانه دامن همت بر زده عازم
ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را در قلعه حاجی تراب گذاشته در چناباد مکث نکرده بسمت قلعه
مزبور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد این خبر وحشت افزای خاطرش گشته

با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف
بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته و در قشون سردار
آنمقدار تفنگچی و استعداد نبود حملات آنفوج رخنه گر بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری
نتوانستند کرد سردار جنگ را موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشت و بستر استراحت
گسترده و بر بالین غفلت تکیه کرد لشکریان نیز بشیوه سپهدار خویش راه پیش گرفته هر یک در گوشه
رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار را خالی
دیدند بتعاقب او روان گشتند در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار
نیز با ایلخان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب
شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را
بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته او را در ارک گذاشته
بود مهدی آنشب حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازهٔ ارک متواری و مشغول
دفاع و خودداری شده و همان وقت کس فرستاده ملک را از این واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال
با توپخانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده و
ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک
باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مؤاخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هر چند
که از آئینهٔ آغاز کار انجام را بالعین الیقین دیده میدانست که مآل کار سردار نا پایدار بکجا قرار خواهد یافت اما
بعد از آنکه غنچهٔ سربستهٔ این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوحهٔ رفاقت الطاف
را جز ثمر ندامت و گلستان احوالشان را امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار
نیز متوجه خبوشان شد و بعد از دو سه ماه باز تهیهٔ سرداری را از سر و قزلباشیه و اکراد را برگرفته هوس جنگ
و باظهار حیات اعادهٔ این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابلهٔ او پرداخت
و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمره از حلیهٔ انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدار

قدم علم نخرد ٭ در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیهٔ سلطنت از ملک
محمود و محاربهٔ ثانی که فیمابین او و حضرت ظل اللهی روی نموده ٭ در آن اوان آذربایجان
مقر کوکبهٔ پادشاهی میبود چون این خبر بسمع اعیان آن دولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضاقلیخان کشیده
محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود
ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اولاً تسخیر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را
بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری
کسی که امید یاری و توقع مددکاری از و توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت
حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب والا مژده رسان مدلول کریمهٔ وکم من قریة اهلکناها
فجاءها بأسنا بیاتا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و دره جز و ابیورد
منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره
اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او از حلیهٔ
حیات و در گشته خودش در باغی متحصن شده بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض
اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد و مروت کریمانه مقتضی آن شد
که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانهٔ ارض اقدس سازند که بمعاملهٔ رسم عاجزنوازی ملک را برین
احسان و سرافرازی ساخته انکشاف رای و ارادهٔ او درین ضمن کرده باشند طایفهٔ وحشی نژاد اکراد
بنابر واقعات زمان ماضی ایمنی را راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند و ارادهٔ
ایشان چون پروانهٔ اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده
در هنگامی که سرپنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایرهٔ شرارت این خبر هوای ترکتازی نعل
بادپای درونشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته
در منزل قدمگاه پای اقرار افشرد و آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت چون ملک

از بیم تیغ و سنان جان ستان دلیران مهابت کیش توپخانه را امن خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام
هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از
لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان
برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنابر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد از مشرب بیباکی آب بی
لجام خورده در میان خود سرکرده کامل الرای نداشتند با اولجه و اسبابی که بدست آورده بودند
از صولت ملکی و غلبه تشویش هریک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت انجاح
کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع اینحال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
و تنگنای محاصره یافتند از در عجز درآمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت را بفتحعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بآن ارض فیض بنیاد در خود کمال استعداد
و آغاز فرمانروایی و استبداد کرده از سبک سری جقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را
منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب
بگوشش میخواند ❊ نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند ❊ نه هرکه آینه سازد سکندری داند
نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست ❊ کلاه داری و آیین سروری داند ❊ چون اهالی بوقمیج که قصبه
است مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت بر تافته بودند نخست آهنگ تسخیر آنگروه کرده ملک اسحق را
باین امر مامور ساخته مردم بوقمیج نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد
کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقمیج را متصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت
رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعه آنحضرت پرداخته از انجا بسر
خبوشان آید در اشترکی که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و
دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت
با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدور این وهن و فتور افشاریه وار با
حسد و عناد فرصت افساد یافته از راه قصور اعتقاد و رفته از ترکمانیه سمت درون استمداد و آنطایفه نیز

بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف
نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریهٔ مزبور را بار دیگر
شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در بیغولهٔ نیستی متواری ساخت و از آنجا بالعزم مدافعهٔ ملک [illegible]
تهور بسمت خبوشان بر انگیخت تا وصول کوکبه والا ایاب ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را
متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد
کردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مامور و وارد خراسان گشته
فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جری با ملک
در مقام خودسری برآمده شد مخالفت ساز کرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتحعلی
خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر گردید و عرصهٔ ضرب شمشیر گشت و ملک محمود بشهر
استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیهٔ مدافعه
با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج
مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیو جهان نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد
مثال گشته وارد جنابد و در آنجا پیر محمد نامی که قبل ازین در مجادلهٔ تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک
پیوسته دران اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه متحصن گشت
و موکب والا نیز بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک وقوف
گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یک فرسخی مشهد نهضت
نمود از آنجا که پیشکار قدر در سر انجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بدو دست رونق و شکوه
وسیله انگیز و پای سعی در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از کواکب آید زیر مهیا شد بمیامن حسن اتفاق
و تایید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور همان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید
طرف عصر ملک اسحق از سمت با قدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعزم
کین بکاورانگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای

میدان ستیز و آویز گردیده تا اول کوکبهٔ سلطان روز به بارقهٔ تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار
ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمهٔ شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان را
تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در مامن تواری تحصن
جستند و از گرفتاران معرکه انچه اهل شهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات جمعی که
خواص کسان ملک بودند مامور بنکلات گشته کوکبهٔ والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از
وقوع این شکست باغوای قشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسلهٔ متابعتش پای بست بودند نیز در نهانی
درون ولنا و اکراد خبوشان کس فرستاده که فیمابین اجماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعدهٔ نوازش
کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نماید ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشش
وساوس سررشتهٔ اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکانیه را پیش نهاد ضمیر انور
ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر بیستی فرد از جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یک شبانه روز
بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغیاد تسا برسر ترکانیه ریخته لوازم قتل و غارت
بظهور رسانیدند و از آنجا هر دو هم تسار اجمع و دالات و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و
کوهکاب بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از
سهم خدنگشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین از کین بزه کردند و خود با چهار صد
پانصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعهٔ موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین که
تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمین گاه دلیران کشاند و آن صید خون گرفته را به تیر
رساند جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت لنقو گرم عنان و یکران گران رکاب تا ظاهر قلعهٔ فارو
سبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده بود تغییر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیات مجموعی متعاقب
رسید و بازار گیر و دار گرم گردید و کر و فری از طرفین بعمل آمده چون در آن اوان شدت سرما خنکی را از
حد برده بود دلهای یلان از نزول برف مانند آب در جوی باران افسرده بود هنگامهٔ جنگ را صورت
گرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل اللهی بسمت ابیورد روی آورده از آنجا بنا بر انقلاب

اوضاع

اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریهٔ مرو در حوالی مرو
و طایفهٔ تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون و فساد
است احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیدهٔ خرد از ملاحظهٔ عاقبت کار بسته و هریک بتفرقهٔ از تاتاریه
پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه اینمعنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد
آنجماعت درآمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار
در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل موسوم بتقرا قوم یورت گرفته بودند با خود
متفق ساخته در مقام تاخت و تاز درآمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت را بقلعه برده محبوس
و غفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و اعراب کوچ
کرده بموضع مشهور بتکال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سر آب نهر اعظم مرو بود رفته اقامت و از
اویماقیهٔ ماروچاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعه گیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع
ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان
را بحکومت آنولایت تعین و حاکم مزبور باتفاق اشرار ماروچاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه
سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بهلاکت و زندگانی بسرحد
هلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش
پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب ایلیت بعزم تنبیه آنجماعت از راه طرق رایت عزیمت بآنصوب
افراختند ❊ در بیان مقدمات سرخس ❊ چون موکب والا وارد طرق گردید باعتبار
طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته درین سمت آب مکث واقع شد چون ارصید گاه عزیمت با
دست تهی بازگشتن ناگوار حوصلهٔ شهباز طبع غیور و مخالفت طایفهٔ اویماقیهٔ سرخس بسرکردگی موزو قلیچ
خان جغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرق آهنگ تاخت سرخس کرده از سر آب متوجه
مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب برنگ
آبی مبدل گشت و سبز خنگ سپهر تیزگرد در آنسرزمین از کثرت سیلاب پای بستهٔ لای و گل گردید و آن

سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت
باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سررشتهٔ جاده از دست بیگ نجاه بدر رفته تا
طریق آنشب در مقام زین بسر برده هنگام طلیعهٔ لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند موددو قلیچان چون نوازل
سماوی را بر در خانهٔ خود مهمان دید جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با پیشکش
و نزل بخدمت والا فرستاد و سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه
نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا عز صدور یافت محبعلی سلطان جغتای که بمحافظت
قلیچات اقدام داشت در مقام ممانعت درآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعهٔ تحصن جست باز اهل
قلعه از در اطاعت درآمده محبعلی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را
با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز بسلامت و صحت
بر سر ابیورد واپس آمدند ✤ **در بیان محاصرهٔ قلعهٔ قوزغان و تنبیه تاتاریهٔ هرو و ذکر
وقایع آن زمان** ✤ از جمله قلیچات طایفهٔ افشاریه قلعهٔ قوزغان بود که متعلق بعاشور بیگ
بابالو و تا آن هنگام تسخیر آن در عقدهٔ تاخیر مانده بود چون عاشور بیگ با وصف انتساب این دودمان
تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را کان لم یکن انگاشته جعفرقلی بیگ شادلو نیز که از رؤسای
چمشکزک خبوشان بود در مخالفت آنحضرت با او همداستان گشته باعانت او آمده بود لهذا الوای ظفر القوا
بجانب قوزغان شقه گشا گشته در اطراف قلعه برجهای متین و سیبههای محکم ترتیب یافت نخست جعفرقلی
بیگ اظهار زبونی و اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه‌اش رخصت بجبور ارزانی داشتند عاشور
بیگ بتنهایی با جمعیت خود بمراسم قلعه‌داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبهٔ منصور
در خارج قلعهٔ مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در ازمنهٔ سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه
سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیهٔ خوارزم و ترکمانیه بود شیرغازی متصور ایام
ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی و رزم سازی و بارسال جنود اوزبک هوس ترکتازی
میکرد و هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان مغازی و مقهور یکه تازان معارک سربازی گشتند پس شیرغازی ترکتاز و

و در

ودست درازی کرده بنا را بارسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل گذاشت و در همان اوقات
جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود و بنا بر آنکه ولایت ججه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت
ملک را تابع بودند ملک بایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرف رسانند اهل ججه بسبب مطالبهٔ
باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیدند و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون در آن اوان آوازهٔ
شوکت و اقتدار آنحضرت که مادة الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و
نزدیک هراسان می بود بمسامع دوست و دشمن رسیده در بار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود
شیر غازی بعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنسرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمودن
حضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول
داشتند آمعنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین و باعث التیام فیما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص
موسوم بآلتون جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد ساخته آنجماعت در پای قلعهٔ قورغان
وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرور رؤسای قاجاریه
را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امیدواری بدربار آن زیبندهٔ سریر شهریاری آورده در پای
قلعهٔ مزبوره بعزم پای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که در آن اوقات در مازندران
بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق
خراسان طالع شده روز بروز فروغ و ضیای اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان گوشها می تافت
مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از کمر
خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستادهٔ مزبور را گرامی
داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان بتکلیف و تحریص فرمودند و چون ترکمانیه
علی ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردن کشی بر آوردند تنبیه آنطایفه
را مجدداً وجهه همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ
قورغان مامور ساخته باهمان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چاول بقلعهٔ خورمند که مسکن ترکمانیه بود انداختند

اموال و دواب آن طایفه را عرضهٔ غارت ساختند ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان
بشامت پیمان شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر غازی را تلف
کردند و قلعه در شرف تسخیر برآمد که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان
عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا میرزا یحیی قورغان عاشور بیک قلعه
داری را بیفایده دیده قلعه را تسلیم نموده سر بر ربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی
در رکاب همایون سالک طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و
چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر اقدس تخمیر میسر و از راه چهچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مطرح
فروغ ماهیچهٔ لوای خورشید ضیا ساختند اولاً کس بدلالت فرستاده آنجماعت سر از اطاعت برتافتند
آنحضرت متوجه ایشان گشته فیما بین مجادله واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض
تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بندر مرو شتافتند و قلعه با مال و حال و نسوان و
عیال آن طایفه بتصرف در آمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص
ساخته بعزم تعاقب فرمودند آنجماعت از باب استیمان در آمده آنحضرت طایفهٔ مذکوره را کوچانیده در اصل
قلعهٔ مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان
رکاب والا ساخته اعراب را با کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و باهالی مشهد مقدس فرمان نوشته
مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند ❊ در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم
مقابلهٔ با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب
شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان ❊ بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک
محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود
شپره بازیگر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که
شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باخلال کارش پردازد و سررشتهٔ دولتش را از نظام اندازد
چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسردهٔ اوضاع آندیار از زلال جویبار

ریاض

تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه کشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد
آنحضرت میشود شاه طهماسب که در آن اوان در شاهرود بسطام توقف داشت بعد از استماع
حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار بامیدیاری و مظاهرت اعانت و مددکاری آن زبدهٔ
شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا
فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه و با در زمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان قلعه جوین را در سر راه صحاح
کرده تصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب
ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس
شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع اطلاع واقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان بحران جهان پیما را
بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت
و اکراد سابقهٔ نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا جنود
آن طایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه
خداوند مسبب الاسباب وسیلهٔ انجح دولت آنجناب بود عکس آن معنی از پردهٔ تقدیر صورت ظهور نمود
صد هزاران طفل سر ببریده شد   تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از
ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفهٔ اکراد
جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته
وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه بمیان آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر
سازد نجفقلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشکزک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود به تنهائی بر سر مشهد
رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کند تا کوکبهٔ شاهی وارد شود چون نجفعلی خردمند از قبول این گونه تکلیف
تحاشی داشت نجفقلی بیک سر اعتذار پیش آورده شاه طهماسب تیغ تدبیر فتحعلیخان او را گردن زد و این مقدمه
باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام وازدحام

تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت مجموعی ببام تپهٔ یکفرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند
و در آنشب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استرآباد بلند بود و هر جا بکردی دست می یافتند از لباس
و یراق شان عریان میکردند اگر چه از رهگذر بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت با اکراد متصاعد بود لیکن در وقت
آن طایفه چون دست از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان بشکایت انحکات
عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب در حینی که آن جناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطاب
پیوستند و بحلف و یمین عهد بندگی بستند و صبیهٔ سام بیک وکیل چمشگزک را برای تولید نتایج التیام
در همان مجمع نامزد آن نریمان فراست کرده برای دفع تشکر آب شیرینی خوردند و بمفاد العبد یدبر والله
یقدر آینهٔ تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب گردید القصه
آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد درآمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد حسین بیک
ولد سام بیک وکیل و شاهوردی بیک شقیقالو فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب
والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هر چند
این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی معارک سرباز نیست
مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من بهم متعاقب وارد شده اکراد را هم آورم
روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست آنحضرت با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان
و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع مادهٔ نفرت از جانبین کردند و در آنجا حکومت
خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیک مزبور تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهان
گشا در بیست و دوم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت
نموده اولاً ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سرپنجهٔ غفلت گریبان گیر و سررشتهٔ
بختی او بکاستهٔ کلک تقدیر گشته بود به ندادن جواب جواب داده بسرکشی برخاست و در ارک نشست
و راه تمرد گشوده در شهر بربست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس و از محاذی
ارک از جانب کوه سنگین در کمال عز و تمکین با کوکبهٔ رنگین عبور و زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقر سپاه منصور

سر ساختند ۵

ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک بانداختن توپ و بادلیچ پیغام نافرمانی بگوش
همگنان میرسانید جناب ظل اللهی باتوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با
محمودیان آتش افروز نایرهٔ حروب شده هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند ملک
محمود از ظهور طلیعهٔ نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد برزول
و وبال اختر دولت خود فال زده در ششدر حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفهٔ افشاریه
و باقی منتسبان بپای حصار شهر بند رفته و از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کر و فری میکردند تا اینکه قتل
فتحعلی خان بوقوع پیوست ❊ در بیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار ❊ چون در حین
توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بتسخیر بمسامع اعیان آن دولت رسید حرکت قاجاریه
استراباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر بسیار امتداد و دم سردی لشکر وی شدت
یافته سپاهیان را طاقت بیساق نماند هرچند که فتحعلی خان یک دو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات
پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از
کارکنان آن دولت چون اطمینانی نداشت ناچار بیسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب
مستدعی رخصت گردیده که باستراباد رفته تهیهٔ لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که
او چنین وقتی موجب وهن دولت بود هرچند که امنای سرکار ظاهراً اظهار رضامندی کردند اما
در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهدهٔ گرفتن او نمیتوانستند بر آمد شاه
طهماسب در خلوت مکنون درون با آنحضرت درمیان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروت
منافی و همان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی با نمعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات نمایند
مشروط بر اینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج اقرار نمود و پس روز چهاردهم
صفر آنسال فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمهٔ آنحضرت
محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد قطعاً بار اراده خود
نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت

و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلی خان در سینه مخمّر داشتند در جزو ممهّد کرده مهدی
نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مأمور ساختند گماشتگان آنحضرت
را خیال آنکه شاه طهماسب خودسر مرتکب این امر گشته البته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده
مأمورین با تمام کار او پرداختند و سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظلّ اللهی متکفّل امور سلطنت
و مهمّات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان اعلا بکلبعلی بیک ولد بابا علی بیک و تفنگچی
آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخانلو تفویض یافت **در بیان**
تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیّهٔ فتحعلی خان حضرت ظلّ اللهی بدستیاری تائید یزدانی
کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را افسرده نمیساخت امّا
ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطّلع شد حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته
دلیرانه مصمّم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر بشفقت جبلّیه سامان
رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت
و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت و جمع کثیری از اعیان
و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت
و تحصّن اختیار کرده و دیگر رو باوردگاه نیاورد و مدّت دو ماه در قلعه محصور دلیران جلادت
کیش و ملک گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش میبود با اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را هیچ وجه
روی بهبود و کار او را آمالی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی از و درچیدند از آنجمله
پیر محمد نامی که در معرکهٔ توس بملک پیوسته سردار و جملة الملک او شده بود چون دولت ملک را نقش بر آب و
نمونهٔ موج سراب دیده در جزو علی خان نام تابین خود را بخدمت حضرت ظلّ اللهی که از ناصیهٔ حال او پرتو انوار
تائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین
دروازهٔ سمت میر علی اموبه را کشته دروازه را میگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرّد اعلام من داخل شهر
شوند پس در شب شانزدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق لوئی ئیل هنگامی که ظلمت لیل پردهٔ غفلت بر دیده

غنودکان بستر خاک آویخت و سپهدار ماه افواج انجم و اختر را به تسخیر شهربند سپهر برانگیخت آنحضرت با دوازده
هزار پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین کین ایستاده ظهور
وعدهٔ میر محمد را آماده شدند میر محمد بروفق تمهید آن شب پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده
و در دروازه را گشاده خدیو آزاده به نیروی بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن
داخل شهر گشته آن حوزهٔ خلد قرین را تا صحن مقدس و چهارباغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج
مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام
طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهارباغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش
بشهر در افکنده حضرت ظل اللهی نیز با پیادگان رزم کوش و سپرداران جوشن پوش را پیش انداخته با
شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته
انجماعت را بارک گریزانیدند و آن روز تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین درآمده بعد از آن اعلیحضرت شاهی از
خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف گشته باز باردوی
خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده هنگامیکه خاین روسیاه شب از بیم تسلط
قهرمان مهر از شهربند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید
از در استیمان درآمده جیقهٔ زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثهٔ سلطنت را
که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد آقا مهدی نام که در بدو حال تون تابی گرمابهٔ مشهد و بمناسبت آن
عمل در ایام حکومت تون با ملک گلخن آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده
منشاء اغوای او بود بسیاسا رسانیده سایر متجنده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود
از راه تلبیس بکسوت فقر ملتبس جسته بمفاد قوله الدُّنْیَا لِلدَّنِیِّ اَحْسَنُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ ترک ریاست را ترک
تارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی به خیمهٔ قلندری
درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانهٔ مقدسه برسم خمول نشست و میر محمد در ازاء این خدمت
حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت در بیان توجه موکب

نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان بعد
از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری به سرپنجهٔ تصرف آن برازندهٔ سریر سروری
درآمد و چندی از آنمعنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس پرورده در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از
افشاریهٔ سکنهٔ ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضا
قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آنمکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حَسُنَتْ
مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا بود دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال منوی و
معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفّه و منارهٔ آستانهٔ مقدسهٔ رضویه مذهب و زر
اندود شود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون بفرینه بود منارهٔ
دیگر از محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود و دیدهٔ مهر و ماه را میل زر اندود
باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که
سابقاً در باب تتمه خواهشمند آن معامله شده بودند روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجانی
که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نمیافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی
ناملایم طبع ایشان بود خفیةً درصدد اخلال برآمده شاه طهماسب را راغب و رقیب اینمطلب کردند
وَمَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ از طایفه سست عهد نیز بهمین سخن سخت شده فرستادهٔ
حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل در این قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که
از عار و حمیت عاری باشند بر نمیتابد تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را
بقبضهٔ شمشیر تیز که محاکمهٔ مرد و نامرد حواله باوست رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان
گشته شش فرسخی خبوشان را مضرب خیام عز و شان ساختند و منظور اینکه در خبوشان شاه طهماسب
و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد این کار فیصل یابد مقارن آنحال شاهوردی خان
شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته را که حضرت
پادشاه در خصوص اینمطلب باو تحریر و بیحابانه کشف نقاب از چهرهٔ شاهد مافی الضمیر کرده بود بخدمت آن

حضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت این معنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام
شام که خسرو تبریز رو مهر از منازل سپهر در طلوع عیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد
شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب
بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید
صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت اسباب و کارخانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و
ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاجی
که برای سرکار او درکار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده از منزل مزبور حرکت
و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان
مسدود ساختند در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته ببارش پیکان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب
بتحریک سابقهٔ تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی
کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از آنگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون
بودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست
ابا از فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که این معنی سبب نفار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند
بعد از چندی جمعی از ایلات اطراف بامداد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز بهیأت
مجموعی با سواره و پیاده از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران
افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصهٔ هیجا را چرخ
دوار برانگیختند جعفرقلی بیک شاملو که از معارف چمشگزک بود در آنروز بگلولهٔ زنبورک کشته گشته جمعی
کثیر عرضهٔ شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو

که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیر بند جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی آن راهزن طریق بیراهی سر راه بر ایشان گرفته
از آنجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت
تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را با آنمکان انداختند بعد از چند روز اقوامی ایشان را بمنافع
مروت والتسه بمقتضای فتوت و رعایت ایلی مرخص ساختند و با وصف اینکه سرما در آنسال بحدی
اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جا در پنبه وار بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجاب
خاکستر سر بدر میکرد بر جای خویش سر و کشته میمرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه گیان را
بتنگنای حیرت انداختند و آنجماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و
آنحضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب آن حرف سخیف میدادند و طایفه مزبور چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض
اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض نشان برده امر معهود را
صورت دهند و کارکنان آندولت را غرض اینکه شاید از خارج از احکام ولایاتی که در مقدمه خبوشان از
ایشان استمداد کرده بودند مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش
تمنایش خمیازه کش شوق اینمطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضا
جوئی آنحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون
دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای کار
و عامل حسن مدارا با آشنا و بیگانه و جمیع خلق زمانه میبود بملاحظه هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض
فایض البرکه کرده و بعضی از اسبان خاصه شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند و از حضرت
شاهی و اعیان آندولت بنا را بمدافعه گذاشته راه تأمل می پیمودند تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کومک
مایوس گشتند تبیین اینمدعا آنکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق ولد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلی خان
قاجار از دربار شاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلی خان از جانب

شاه طهماسب مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بارد وی شاهی نقل نماید مشار
الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دی دم سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران
متواری بودند دوران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده بهمراه مشار الیه بعزم امداد اکراد
آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده
شب بر سر منزل شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و
شخصیت و استعداد شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانید روز
دیگر که صبح از آفتاب بپنجه خونین چهره چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی
خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزه تصرف و اختیار خویش در آورده و اخبار
متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده یأس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از
خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال
و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت
ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهدهٔ صور
غیبیه و استضائه انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت
تفنگی در دست داشتند بجانب او خالی کرده فورا بدون آنکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن
بخیمهٔ قبابی که مخصوص آنجناب بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و میان آن حوض ماهی سفیدی بود
بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر
الامر خود دست انداخته آنرا نیز گرفته در بغل گذاشتند و صبح این خواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند
شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا نه بینی پادشاهی و تعبیر این خواب
حقیقت فرجام که آئینه صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین
مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهمال نیز اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره
براین است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزهٔ

تصرّفش درآمد در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال همایون فال ۱۱۳۹ سنه در بیست و ششم
شهر رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد کلمیرین بهار در شبستان چمن و دامن
جویبار آغاز جلوه گری عروسان دلارای لاله و ریحان در حجلهٔ گلشن بشو و نما برخواستند و مشاطگان
قوهٔ نامیه چهرهٔ لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونهٔ دلکش آراستند عندلیب شوریده حال
در عشق گل بشورانگیزی تیغ زبان تیز نموده فاختهٔ سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دمی کوکو
زنان از سبزهٔ نوخیز سنان و از برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار
بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنهٔ کلات و دره جز را بمخالفت برانگیخته و آن طایفه در چهار
بسرکردگی شکر نام چمشکزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاتاریهٔ مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل
یاغیگری کوفته و جمعی از قاجاریهٔ مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرف کرده نقاره بنام ملک محمود نواختند
درآوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد دره جز تعیین و آن طایفه سر بشورش بر
کشیده با ابراهیم خان از در ستیز درآمده جمعی از لشکر خان مغفور بشورانگیزی شکر شربت فنا بتلخی نوشیدند
از یکطرف کلانتر درون با ترکانیهٔ مرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهوردی خان
شیخوانلو سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده باعانت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را
در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این واقعه دلگرا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرد
در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانهٔ خبوشانند آنحضرت شاه طهماسب را درمیانهٔ مشهد و خبوشان
در قلعهٔ موسوم به ستجرد مسکن گذاشته خود بخبوشان ایلغامیشی و با آن طایفه ملاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس
ایلی متعرض اسر زنان آن راهزنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را بغارت و کام
ایشان را لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا روانهٔ دره جز گشته آن طایفه را بحالی تنبیه بلیغ و جمعی را
معروض تیغ بیدریغ ساختند و تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند
جمعی از دلیران عرصهٔ ستیز در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی نیز
باشارهٔ والا برای احراق خرمن حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز

ساخته مأمورین جان نثار آن طایفه را عرضهٔ تادیب و تدمیر و سر کردهٔ آن جماعت را که سلیمان نام
شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق نعمت همجواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم و الاچشمهای او را
عِبْرَةً لِلنَّاظِرِينَ از حدقه برآورده قلعهٔ خبوشان را محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره
متعهد تقدیم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشائی را بجانب
ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از انجا ابراهیم خان باشارهٔ و الا روانه مرو و بنای سلطانی
مرو را شکسته تا تاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند و قلعه مرو را سپرده در صدد
اطاعت درآمدند اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بفحوای
لَا تُثَنَّى إِلَّا وَقَدْ تُثَلَّثُ سیم باره بارگی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هر چند
که در باطن طالب این مطلب و مدعی این مدعا بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان
جمعی از مخاصمان خصوصاً پیر اسمعلی خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند
که از این پیر نگها نقشی موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور ننمود متمهد گردیده خواستند که
اکراد را بهانهٔ اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند که
ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند اما جرات بقبول آن امر نکرده که
سپاه آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در پیمانه مسبقت گزین گشته قضیه بر عکس
نتیجه بخشد پیر اسمعلی خان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت
شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی تیز رو و پیک
خیالش در نشیب و فراز وادی اضلال دزنک دو بود چون قدم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده
یافت از جناب نادری عذرخواه گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی اینه دفعه کمر همت بعزم
تنبیه اکراد بسته و قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادلو
و قراچورلو که مرد شمشیر زن و بهادر صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی
عظیم از آن جماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه

برآمدند حضرت ظلّ اللّهی که فتح و ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکهٔ رزم آزما
دوان است اوّلاً با قلعه کیان گرم ستیز گشته ایشان را پی سپر وادی گریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد
بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را براهنمائی پیک تندرو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید
یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از آن جماعت را که گرفتار قید اسار
شدند آورده در دور خبوشان سیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از
در استیمان در آمده و بخدمت والا فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و
تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان
را با ولد شاهویردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات
شاه طهماسب روانهٔ نیشابور و کس برای تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان
فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از خبوشان
وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه درچنین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دل
آرای اکثر وقایع بملاحظهٔ تطویل مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پردهٔ اجمال میمانند ذکر اینگونه
امور از فایده عاری و خارج از دایرهٔ مطلب نگاریست امّا چون مقدمهٔ مواصلت باباعلی بیک و بعد از آن
این وصلت که خون دلیرانش غازهٔ آرایش و تیغ تیزش گزلک پیرایش بوده از مسبّبات این دولت ابد پیوند
شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهرهٔ این مدعا گشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیله
این دو وصلت تولید نتایج و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد
که اعظم ایلات اند بعد از خود آزمائی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت پیما
نمایند والّا قابلهٔ این مادّه چنان مادهٔ قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه
انگیزی کند ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشارهٔ قهرمان خدیو آفاق

در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو
بنام ملک محمود نقارهٔ عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود هر روزه در حجرهٔ نوشتجات

بایشان نوشته آنطایفه را تحریک بفساد مینماید چون در مقدمهٔ خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی را
که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور مییافت مخفی داشته خاطر انور ازین ممر
غبار آلودهٔ کلفت میبود درین وقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردیده افنای او بر ابقا
راجح آمده محمدخان چوله بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیگ امین باشی چوله که از کشتگان تیغ بیداد
ملک بود با ملک اسحق بیاسار سانید و ملک محمدعلی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد مهرعلی
خان بیات فرستاد او نیز موهی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید
که هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود گر سازی با قضا سر در سر سودا کنی و بعد از قتل ایشان ملک
اسدالله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب
و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مألوف ساختند ؛ در بیان نهضت موکب

نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

در اثنای توقف رایات جهان کشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستان در حدود
قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی
کرده بابی که از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی بتنبیه
او مأمور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنگان خواف نیز منظور نظر والا بود در سیزدهم
ذی حجه سنه ۱۱۳۹ مطابق قوی ئیل بموافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکهٔ جان ستانی
بهمعنانی تایید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازهٔ موکب همایون بآن سمت تزلزل
در بنیان حال آن جماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و نقبای
سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده باصفهان رفته و باشرف غلجه پیوسته کمر بملازمت او
بستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی
و صدور عجز و شرمندگی در آمده اعتذارش سمت قبول یافت بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبهٔ سکندر تمکین
بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریهٔ اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع ترتیب هراول

وتیپ و انضباط لشکر قیامت نهیب وتعیین ساقه وجوانغار و آرایش طرح و برانغار پرداخته
وارد ماهزن آباد و بسبب اینکه مابین آنمکان و زیر کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس
آنحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود بر شتر مانند مهر بر بختی سپهر سوار گشته آهنین
عزم و پای همت برزده کاهی سواره و کاهی پیاده بکشیدن توپخانه میپرداختند و در شدت صیف
که آب جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشبانه روز دران بیابان زحمت توپخانه را
میکشیدند در دوم صفر نزول اجلال ببهدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعهٔ بهدادین
ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگنا
و جوپای قتال با آنگروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آنطایفه پرداخته آنجماعت چون
خود را در معرض بلا دیدند از راه عجز از قلعه برآمده و عهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنهٔ نیازآباد را
مطمئن خاطر ساخته و در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف جند قاهره دهد بعد از استقرار
این عهد سرکردهٔ مزبور بقلعهٔ نیازآباد رفته و از عهد خود بازگشته بازگشت آنحضرت نیز بهدادین را
بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده مال و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر درآوردند و رعایای آن
محل که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مؤاخذهٔ ایشان باخذ سیورسات و توبکش اکتفا
کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده و کلانتر سنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس
نزد افاغنهٔ باخرز و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی
از دلیران توپ قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعهٔ سنگان برده قلعه را
محاصره نمایند و منتظر ورود موکب والا و طلیعهٔ نصرت لوا باشند و رایات همایون در بیست و چهارم
ماه مذکور آمده قلعهٔ سنگان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین بانداختن توپ و تفنگ هنگامه
ساز عرصهٔ جنگ شدند و سانحهٔ عجیبه که در آنروز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والا اکرم
پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ
ایستاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت

بالهام

بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم از ان موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از
حرارت درون در گرفته شراره افروخت و سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان و ملازمان
مروی راکه در آنجا بودند بصاعقه فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما از انجا
که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان توکل و ضمیر منیر شان لنگر البرز پیکر دریای تحمل
بود بصرصر الخیزی ریاح نوائب و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در نمی آید ظهور این امر را بسر اختراق کوکب
طالع خصم بداختر محمول ساختند و هنگام شام که جرخچی مهر از معرکه سپهر رو بسر منزل غروب
گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران بپاسبانی
لشکر و حراست اطراف قلعه پرداختند و مانند دیدهٔ انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند و تا طلوع صبح
از شهب ثاقبهٔ توپ و تفنگ قلعه سنگان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی و از شراره آسمان
سوز بوارق بادلیج و ضرب زن فضای هامون عرصهٔ سطح سپهر بوقلمون نمودی در آنشب گلوله توپهای
صف شکن برج و بارهٔ حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز
خرمن هستی مردوزن میبود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته
یکطرف برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را متصرف کردند افاغنه بعد از مشاهده
اینحال از در استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعه افق بیرون آمد
کلانتر سنگان شمشیر استیمان را حمایل گردن ساخته و دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات
و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاد اینمرتبه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور
گشته جیش انجم حشر بفرمان آن سرور قلعه را در میان گرفته مشغول سنگر شدند و در شب هفتم ماه مزبور قلعه
بتصرف درآمده مردان و زنان ایشان عرضهٔ قتل و اسر گشته آنسرزمین لگدکوب جنود ظفر نشان و اموال
و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت و بعد از آنکه کار قلعه گیان ساخته و قلعه از متنفس پرداخته
شد خبر از مستحفظان قلعهٔ باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنه هرات بامداد سنگان وارد
نیازآباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیرآباد و خواف را که در یک فرسخی سنگان واقع و قلعه محکم و مکان

خرّم بود محلّ قرار قرار داده بمفاد وَلِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر فرقه وگروه منزل و مکانی مقرّر
فرمودند و روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون
گشته غافل ازین که شعر گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ
چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان و اوّل جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت
ظلّ اللهی که وایافته رموز آگاهی و عیارسنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون
بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را باوّلی خور طعمهٔ خصم افکنی ساخته و بتدریج به
تقویت دلهای باختهٔ ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان دلیر و در عرصهٔ دشمن شکاری شیرگیر
سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و به تیر
و تفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خود آزمائی در جنگ میدان کارفرمای
تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطهٔ لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده
سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوهٔ بادپای خاک نورد آتش افروز نایرهٔ جنگ و پیکار گشتند
هرچند غازیان تمنّای میدان از جا درآمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای رویهٔ حزم عنان داری
توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با آنگروه آغاز دستبرد و بتوپ و تفنگ زد و خورد نموده جمعی کثیر
از افاغنه را سرافکندهٔ شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کردند القصّه تا چهار روز بهمین
منوال معرکهٔ جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت ازینطرف بر وجه خواسته بعمل آمده در شب چهارم
که سپاه خیمه نشین ماه در معسکر که سپهر از دایرهٔ هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد
افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته
و حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محوّل و موقوف و عنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف
ساختند ❊ **در ذکر وقایع پیچی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و**
چهل هجری ۱۱۴۰ ❊ داور زرّین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد روز هفتم شهر
شعبان در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح سنان اشعه

بخصم افگنی لشکرشتا پرداخت و خدیو جهان گیر بهار که منشور عزتش از دیوان قضا در ساحت غبرا
انتشار یافته بود دوباره بر بارهٔ حکمرانی نشسته فساد پیشه کان دمی از دار المرز چمن برانداخته سپهدار
بلند مقدار چنار بتازگی بزور قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای
آتشین بفرمان هوای فرودین چون آب بر بسیط خاک روان و جاری شد مجلس تحویل آراسته گشته
لوازم جشن عید بالنصرت و تائید بتقدیم رسیده چون از دیوان یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیْدُ حکم قضا
بزوال دولت صفویه تصدیر و بطلان آن نگاشتهٔ کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند
از مکمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صائب و رای مستقیم از انجرار اسباب تضییع آن دولت محملی قرار
نمیداد مجملی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی را با گران جانی و سخت
دلی را با سست رائی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند و آنچه
منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هر چند حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ پاس دولت صفویه بیشتر
در مقام منع و تهدید آن جماعت در می آمد ایشان بمفاد مَا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِیْ اِنْ اَرَدْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَکُمْ
کمتر شنیدند با وصف اینکه عسس امر و نهی شان قدم از در و دیوار و لشکر بیرون نمیگذاشت بیک جهان
گرد قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن و جاذبهٔ استعمار را در طلب جلب منافع شحنه هر کوچه و برزن
ساخته بسنگ رسوائی و هرزه درائی حلقه کوب در دوست و دشمن میبودند و آنحضرت بنابر رضا جوئی خاطر
پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان نموده و بگفتار نرم تالیف دلهای
درشت آن نفاق کیشان میکرد و مقصود اینکه آن طائفه دست بد دخلی را از گریبان حال ولایات کوتاه
سازند تا آنحضرت با تمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی با ایشان
ارزانی باشد چون ذات آن جماعت سرشتهٔ آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود در عین بیان
کاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار اینده و لی نادره
میکوشیدند القصه شاه والاجاه در باب توجه موکب جهان گشا باصفهان مکرر با آنحضرت تاکید و الحاح
شدید نموده و آنحضرت در برابر این گفتگو با اقامهٔ معاذیر و بیان موانع و محاذیر میفرمودند که مثل ابدالی هرات

دشمن قوی را درین نزدیکی گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن از رویهٔ حزم و
مقتضای استقامت رای و عزم نیست اول به تنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر
اصفهان باید ساخت شاه طهماسب اینحرف را ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حد
میبرد تا اینکه فیما بین چنین ممهد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والا جاه از نیشابور بجانب سلطان
آباد ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسلهٔ جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس
هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی بتهیهٔ کار پرداخت بعد از آنکه کوکبهٔ والا در شرف نهضت
درآمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ تازه ساز کردند و از دایرهٔ موافقت
خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده با خود مخمر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان
بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده و محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان
باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران
روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته تا هیچه لوای
فلک مسیر را چند منزل راه رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والا جاه شروع به
اخلال کار خراسان دور و نزدیک را از خود هراسان کرده آز انجمله با اهالی بیگناه آنحدود و خصوصا
بکسان منسوبان جمعی که از ملازمان معسکر نصرت اثر و در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و
دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آن
حضرت چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند
امنای دولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعهٔ کهنه مسکان که مابین سبزوار و نیشابور
واقع و مسکنای طایفهٔ از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون طایفهٔ
از بغایری سکنهٔ آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفرق
و استیصال این نوع طوایف همت ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آن
طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار و قلعه را متصرف گرده

بنهب و اسر قلعه کیان پرداختند در خلال آنحال بعرض والا رسید که موسی دانگی که از رؤسای
ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سد راه
آنطایفه تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشاپور خبر قلعه کهنه مشکان مسموع خدیو جهان
گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفه بغایری بود بر وجه احکل بعمل آمده
چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آنطایفه در بیابان جوع بدام افتاده و بمیان معموره
مملکت پا نهاده اند و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را بر داشته بسبزوار بیایند
که سر راه بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان میایید که آب نیست
و ما بسبزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان آندولت از حکایت خبوشان تجربه اندوز گشته
و همان معامله سابق را پیش گرفته و مجدداً بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که آن
حضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از گلهای خودروی نتیجه ابها
استشمام رایحه نفاق کردند و دیدند که هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد
فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی
خواهد که با اردوی شاهی باعانت شاهوردی خان آید بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام با لشکر انجم
احتشام عازم سبزوار گشته و از انجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایای
سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه در گذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانهٔ کهنه مشکان گشته وقتی
بسر وقت متجاوز رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجز کشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته و بمحجرهٔ قلعه
کریم قهر ستیز آویز شده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی آنحضرت بسته از باب ممانعت در آمدند
حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن درب قلعه تا عصر آن روز
چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از آنکه صفیر گلوله
باواز بلند پیغام جنگ بگوش آنطایفه ناخردمند رسانید ایشان نیز بهیات مجموعی از قلعه بر آمده پشت
بدیوار قلعه آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کر و فر که کوچه بنجات را

بن بست و سرور کردن فراز را قوی دست دیده از میان آنجماعت اسب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی
پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در
اثنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی ملاقات میکرد خفیةً در سر اسب مهر خود را از بغل در آورده بمحمد
علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مأمور بعراق کرده غلامان و محرمان را با طاعت او توصیه
و تاکید نمود و شاهویردی خان شیخوانلو که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده
حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را باعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام
دادند اما امرا و اعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی
بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن
طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طهماسب را
باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانهٔ ارض اقدس و خود بر سر راه موسی تا محولات ایلغار
نموده در آنجا خبر رسید که موسی بیارجمند را تاخته و دو روز پیشتر از میانهٔ قاین و محولات گذشته و بهرات
رفته لهذا موکب والا بمراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعهٔ فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر
غلیطی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته و در دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس غازیان
بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در خم ابروی اوست هجوم آور شده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست
کردند و از آنجا مشهد مقدس مقر کوکبهٔ ظفر گردیده باز پادشاه فلک جاه را در امر سلطنت مبسوط الید
ساختند ❊ **در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در
محل موسوم بکرمه خان** ❊ چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند
که محرک مادهٔ فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از آنجمله ترکمانان تکه و یمرلی و سالور بودند
که مابین درون و استرآباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع اینواقعه همه روزه بسمت مهین
و درون آغاز دست درازی میکردند همای همایون فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه
آنطایفه در جناح حرکت در آمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشکزک و قراچورلو هم در بین سفر

خیر اثر در معسکر انجم اثر حاضر شوند آن طایفه خصوصاً اکراد قشمر اچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشکزک سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت تامه و سملقان و در موضع مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور به تنبیه آن جماعت مأمور ساخت و خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیمابین ابراهیم خان و اکراد محاربهٔ قوی دست داده اولاً اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود بر می گشتند طایفهٔ اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف در آمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور بپوز باشی رسانیده متحصن شدند و رحیم خان و سر کردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بخانهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که قلعه را از آشفته حالان است از جانب قلعهٔ مزبور بجانب قلعهٔ راز شتافت و در خلال آن احوال رایات نصرت آیات تا پل خانداغی که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع جهاندار جهان داور رسید با وجود اینکه حدود تامه و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راهها مسدود کرده تردد بر پیاده و سوار بسیار دشوار بود بنه و آغروق را از راه نسا و ابیورد روانهٔ ارض اقدس و خود باشارهٔ والاجاه از راه چلی کرماب بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیادگان را بشکستن و کوبیدن برف مأمور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقان و کرمه خان گشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه راز عازم خدمت خدیو کردون فراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز شدند چون از برادر والاگهر سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر انتظام ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در محاصمت اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سقناقات خود بر آمده آتش جنگ می افروختند و از آن معاندت

سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیدند ناچار متعهد خدمت و
چاکری و متقبل اطاعت و فرمان بری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم
گروگان چیده روانهٔ ارض اقدس شوند آنحضرت نیز بر وفق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده
در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از حبس مرخص ساخته تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای
خود را متعاقب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت
کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد فایز و سرافراز ساختند

ذکر شورش استراباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت و مقتول شدن ذو الفقار خان بتیغ قهر حضرت رب العباد

سابقاً سمت تحریر یافت که در روزی که
مقدمهٔ کهنه مشکان واقع شد شاه والاجاه در خفیه مهر خود را از بغل درآورده آویزه گردن
محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی
چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذو الفقار خان نیز عم خود را
به نیابت مازندران تعیین و خود وارد استرآباد گشته و بعد از چند روز چون کار استرآباد باختلال
اضداد بنزاع و فساد انجامیده مهم او در آن ولایت رونق نیافت ایالت را با الله قلیخان قاجار
تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت
ظل اللهی بایالت استرآباد منصوب گشته بود وارد استرآباد و الله قلیخان عازم هزارجریب
و دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز بتحریک
اهل فساد مادهٔ نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال
دانسته بنهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت یکدیگر پرداختند رحیم خان پای ثبات نیفشرده
عازم کرایلی و الله قلیخان داخل استرآباد گشته کس روانه مازندران و ذو الفقار خان را که یار و مددکار
خود میدانست بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی برد و در روز دو یک گشاد و بعد از
چندی سر پنجهٔ هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذو الفقار خان گشته چون الله قلیخان را محل اعتماد نمیدانست

اورا کیفر انیده شب کوسفند وار مذبوح ساخت و در ولایت بحرکات مذبوح پرداخت بعد از انکه این
اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن مادهٔ فساد باجمعیت زیاد بسرعت برق وتندی باد
عازم استرآباد گشته چون آوازهٔ توجه موکب همایون سامعهٔ ذوالفقارخان راگوشمال داد چنانچه
دأب یال بندان میدان لاف وخود فروشان بمایهٔ بازار گزافست توپخانه را از راه پس براه
انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قفقاج انداز سهم صلابت گشته راه رایج کرده یکران پهلوانی
را بجانب مازندران تاخت وبعد از ورود موکب جهان کشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید
کس برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون در آن اوان جماعه
یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی ونفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را
روانهٔ استرآباد کرده خود از راه کفشگیری مرکب ایلغار را تیزتک و در یکشب از بسطام وارد کنار
رود اترک وفوجی از انگروه بدرک راعرضه بلارک ساخته وارد استرآباد شدند بعد از پنج شش روز
موکب شاهی بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران گشت وشاه طهماسب را در اشرف متوقف
ساخت وخود با جیوش بحر خروش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه
مند وبسمت آمل رفته بود بعفو خطا پوش آنحضرت مستظهر گشته باز آمد ذوالفقارخان که از غایت تهور
چند منزل بیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر وقرار بکوهستانات لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که
حکام واهالی گیلان راه فرار بران خیره سر گریزپا مسدود نمایند مشار الیه کوچه گریز را بسته یافت
روی عزیمت برتافت وباجمعیت خود بصولت شیر وجرأت موش بجانب بارفروش شتافت هرچند
که در بارهٔ او عفو واغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور را از دماغ بدر نکرده
باجمعیت اطرافی در کمال رعنائی وخودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک واندا ختن زنبورک
وتفنگ پرداخت وطنطنهٔ شوکت خود را گوش زد نزدیک ودور ساخت چون اینحرکت از روی سوء
ادب دور وآثار فساد از ناصیهٔ او جلوه گر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور دوش
اوراکه هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند وبنا برانکه خار وطهران و ورامین قرب جلیله

تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت
راه سمنان و محمد حسین خان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مأمور ساختند
که باتفاق آغورقلیخان زیاد اغلی در منتهای ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلان
پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از آنکه رخنه گران فتنه و جور
از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب
گیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکن داده فرمودند که
با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاهی در ساری
میبودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده پادشاه زاده را در مازندران
گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردند پس عطف عنان
بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور
بایلغار ارض اقدس را مقر کوکبهٔ منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان
با قشون مأموره در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند ※ در بیان وقایع تخاقوی ئیل
سنه ۱۱۴۱ در هیجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبهٔ نیر اعظم ببرج منزل حمل گشته خدیو بهار ساز و
برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان را بجود مغفر غنچه و از بار درع و جوشن خضرت
و خرمی سرو برآراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش اردی بهشت نموده لوای جهان آرائی از سرو
سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند و چیره دستان
چنار از اوراق مطری پنجه بخصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست
گرفت ترکش بندان شاخسار تیر و کمان برداشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین
کلاله افراشتند تفنگچیان بلینکینه پوش ابر آزاری گلولهای قطره بر قالب برگ گل ریختند
و آتش بازان برق توپهای رعد ندا بر عرادهٔ گردون کشیدند و جنود فروردین بادپایان سبکخیز
نسیم را بمدافعهٔ لشکر بهمن برانگیختند و خطهٔ گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود

ازاطراف

از اضداد بیگانه پرداخته محلّ نغمه سرائی قمری و عندلیب ساختند و معمورهٔ چمن بتازگی پایتخت
سلطان بهار و مقرّ قزلباشیهٔ گل گردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته
بعد از ایّام سور و سرور بتهیّهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران
عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند

در ترسیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدّمات استیلای ایشان مجملی از احوال

افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرّم ۱۱۳۵ه که محمود غلجه بر اصفهان مستولی
شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق
محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او
بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شور آبک آورده در هرات حاکم
ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق ییلان ئیل رحمن خان ولد عبد الله خان که
پدرش در ایّام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث
نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را
بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت
از ملتان آورده در مکمن حکومت مکین ساختند و چون عبد الغنی علیکوزائی که سمت هواخواهی ذوالفقار
خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی
کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت تا شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال
داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هردو برچیده ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان
را بسمت ماروچاق فرستاده هر یک محلّی و ناحیتی را مالک شدند و بحاکم و سرکرده بسر میبردند
و بعد از آنکه خبر توجّه موکب منصور گوش زد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش
نموده فراه را بذوالفقار خان و هرات را با الله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند و در
سال هزار و صد و چهل و یک مطابق ییچی ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عسکر

بتهیهٔ اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس
نهضت کرده اولنگ یا قوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل
خفتان ساختند و از انجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لنگر اقامت انداختند
در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده و قلعهٔ فرمند آباد باخرزرا محصور ساخته اند حضرت
ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکهٔ کارزار بتعجیل تمام ایلغار نموده بعد از ورود بآنمکان
معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز نیز ترتیب
تقیب و قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته
شب که قراول ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات برفراز این نیلگون حصار
برآمد جمعی از سپاه کار آگاه را بقراولی مامور ساخته و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده
قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولاً برای استمزاج
شرحی برؤسای ابدالی نگاشتهٔ کلک صلاح انگیز و ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده آنجماعت
جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب خیام سپهر نمود گشته طلایه
داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آتش بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند
و افاغنه نیز آمده رباط و دیوار بست کافر قلعه را حصن خود ساخته بسد راه پرداختند پس موکب مسعود از
دغارود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت افاغنه لابد ترتیب سیبه و سنگر و آهنگ
مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون بنهجی که سبق ذکر یافت طایفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و برو باه بازی
شیرگیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که نخست مجاهدان
غازی سپاهیانه با آنطایفهٔ خیره سر دست بازی نموده بعد از خود آزمائی قدمی بمیدان کین گذارند
و بسرانگشت سنان جان ستان پردهٔ پندار از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را
حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصهٔ گیرودار را در برابر قول همایون
بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاه گری هنگامه آرای معرکهٔ کین شدند اول افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشتند

ہیر ۷ دکان

پیادگان طرح بکومک میمنه درآمده جنگ درپیوست دران اثنا فوج دیگر از افغان وست لشمر بجانب
پیادگان هجوم آورده ودر اخل ایشان گشته خیره گی را ازحد برده پیادگان پس نشستند وانزدیک شکستن
ایشان دلیران نیز سررشتهٔ جنگ از کف گسسته نزدیک بود که وهنی برود که مقارن آن آیت فتح
اللهی حضرت ظل اللهی با شمشیر نیز بعرصهٔ ستیز تکاور انگیز گشته یکنفر از پیش تازان آنفرقه را بخاک هلاک انداختند
وبآب تیغ جان سوز آتش جرأت خصم بادپیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل وشکیب نهیب مهیب
افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند امّا پای راست آنحضرت که سرکوب
سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست درآمده کوکبهٔ ظفر قرین در همان مکان
وافاغنه نیز در حوالی کافر قلعه نزول کردند وباعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آنشب جیوش بحر خروش
از بی آبی اندک بی تابی کردند وبحفر چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه هجوم از کافر قلعهٔ
ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت واز راه کوسویه گذشته دریک
سمت آب هری رود وارد وی همایون نیز متعاقب ایشان رفته دریکطرف فرود آمدند وآن
روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند وارادهٔ خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر
افراز ند صبحگاهان چون توپ اژدرد هان افق گلولهٔ آتشبار مهر از دهن درانداخت وعرصهٔ جهان را
از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توپخانهٔ خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین
آورده مهیای جنگ گشته اند پس آنطایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه وجمعی از جانب میمنه
هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیره گی واظهار چیره گی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن
سمت بودند از جا برداشتند دران اثنا باز یکه تاز میدان دلاوری وطنطنه پرداز معرکه سروری اعنی حضرت
ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آنگروه زده از میان پیادگان دور ومصداق
کریمهٔ لِيَمِيزَ اللهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ را بظهور آوردند وتا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت
بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه یافته جمع کثیری از ایشان بوادی عدم شتافتند وبقیة
السیف روی برتافته عیال واطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته ودر ردیف خود ساخته تا درهٔ

هرات عنان بازنکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافرقلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب
آنطایفه کرده توپخانه و نقاره خانهٔ آنجماعت بدست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب را با
آغروق و توپهای بزرگ بقریهٔ شاهده روان کردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم هرات
شدند الله یارخان و افاغنه مجدداً جمعیت خود درست کرده مابین شهر و رباط پریان که دو فرسخی شهر
است باستقبال آمده نخست سفیری با عریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحهٔ از
راه تزویر بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعدهٔ افغانی عده کرده سکی را گشته
بجانب شیران بیشهٔ وغا انداخته بعد از خود کشیها بهیأت مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت به
قلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلو در آویختند و خیره کی آنطایفه بجائی انجامید که کار از تیر
و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ
و خنجر دلدوز خانمان سوز میبود و هزار نفر متجاوز از آنگروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با
قلب آتش ناک تندتر از باد بجانب باد صبا شتافتند هرچند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما
مراعات روئیه خرم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه موقف کوکبهٔ
عز و جاه گشته همینکه آشوب جنگ فرو نشست باد شدیدی برخاست بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ خاک
بباد و عالم امکان را عنصر از باد رود دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در
همان مکان مکث کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون
رفت باز از جانب الله یارخان آدم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان حال فرمودند که
تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نگشته تعهد خدمت
نکنند شاهد مصالحه در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یارخان عبدالغنی
علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد طاعت آنحضرت نیز مسئول آنجماعت را قبول و بجانب موکب
عطف عنان شمول کردند روز دیگر خبر از الله یارخان بعبدالغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان بود رسید
مشعر براینکه ذوالفقارخان حاکم فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی آمده آنطایفه باین اطمینان از

معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزم جو فی الساعت
فراه که ذوالفقار خان بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آنمکان رحل
اقامت انداختند اما ذوالفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته و در کمین گاه نشسته روز
سیوم با جمعیت افغان نمودار الله یار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته
و ذوالفقار نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت
ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعه ذوالفقار خان مامور و او را بتیر دلدوز و سنان جانسوز از سر بنه دور کرده
از افاغنه جمعی کثیر هدف گلولهٔ توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست
از جنگ باز داشتند و در حوالی قلعهٔ موسومه بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر
که کوکبهٔ زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده و شاه والاجاه را نیز از مشاهده آورد
بابنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلای اعلام نصرت
آیات کردند و افاغنه باز مابین شکیبان و بادصبا تهیهٔ جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست
بشمشیر حمله ور گشته و ازین طرف بشلیک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوهٔ خیول تنگ
کردند و سحرگاهان که مهر زرین لوا ماهچهٔ فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الله
یار خان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را بمر گردانیده پیغام دادند که مادام که عظمای افغان
خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ
عزم نخواهند شد لیکن جمعی از رؤسای آن طایفه بادراک خدمت آنسرور گردن فراز و از روی اعتذار
جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنهٔ غلجه و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر
خیانت گشته اولا قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و
ابدالی مدتی بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال میبود اگر بمقتضای فتوت بیش ازین نسبت
دماء راضی و در مقام مؤاخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفهٔ غلجه
را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه آنجماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده حلقهٔ

بند کی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید هرچند که آمیعنی مخالف رای شاه والا جاه
و اعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف
و زمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و
هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از رؤسای
معتبرهٔ ابدالی چاکر رکاب سعادتمند گشته و حکومت هرات باز با الله یار خان استقرار و رقم
باسم او عزّ صدور یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی
سکنهٔ بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند متقارن آن عریضهٔ از جانب
الله یار خان رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان تاخت فراه رفته بودند
فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار اند اسرای مزبور
با ایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عزّ صدور یافت در چهارم
ذی الحجهٔ آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض فیض تمثال گشتند و مدت سفر مذکور تا روز ورود
بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد و از آنجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای الله یار
خان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند :: در بیان حرکت اشرف از
اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست و وقایع
سال فرخنده فال ابت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۲ هجریه :: بعد از آنکه مشهد مقدس
مقرّ کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروز مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح
نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی
سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان افرازند اما بمفاد اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ
شَیْئًا هَیَّأَ اَسْبَابَهٗ چون حکم قضا در سرانجام لوازم دولت همه جا برارادهٔ آنحضرت
سبقت گزین و هر تمنائی بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول و تیسر قرین است بمضمون اینکه
صید را چون اجل آید پی صیاد رود سرپنجهٔ تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را

گرفته

گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را
چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع
و اینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجئه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو
بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر
محرم الحرام سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصله چند روز
که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیزگام بهادران چون اشهب زرین
لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسید
فرامین قضا آئین باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته
خود باتفاق حضرت شاه در بیست هم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف
نیز از آنطرف تا سمنان آمده اولاً بر سر قلعه میر سید علیّ قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه
او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصرهٔ سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع
اینخبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند
نفر از افشار و قاجار استراباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت
و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز
از آمدن توپخانه و الا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه
و در حینی که توپخانهٔ آتش فام وارد قلعه مه روشن من اعمال بسطام و از آنطرف نیز دو فرسخی قلعهٔ مزبور
ماهچهٔ اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه رسید از آمدن کوکبهٔ منصور
آگاهی یافت و از همانجا بلدها را کشته روی بر تافت و هنگامی که شهربند بسطام مقر کوکب انجام احتشام
گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون
بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات
جهانگشا متوجه مؤمن آباد دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانهٔ مهماندوست و اشرف هم از سمنان

پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاوّل دو سیل بلا در جوش و دو
بحر موّاج در خروش آمده در کنار مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند در
آنروز حضرت ظلّ اللّهی تمامی لشکر فیروز اثر را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هریک با سام سوار
برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرّر شد که افواج ظفر پژوه
و دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه گروه در جای معیّن در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات
و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامی
که سپه آرای عزمش بترتیب قوانین رزم لوای قرار افرازد به نهیب حادثهٔ دهر احدی گام از مقام مقرّر
فرا نتواند گذاشت و هنگامیکه سیاست شاملش بضبط رسوم حزم پردازد بصدمهٔ چرخ ستیزه
کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع آتش افروزی کند برق قدرت
چخماق زدن نیست و وقت شبگیر چون بخامهٔ نهی فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن نی افاغنه نیز
جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلوریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تکاور
انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در صف
خصم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر به تیپ حمله ور گشتند همین که به تیر رس گلوله رسیدند
توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والا را برسم سرگوشی بگوش توپ رعد خروش
رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ آشکار و زمین آیت يَغْشَى
النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ بر گروه خصم پدید آورده گلولهٔ توپ آن یکه تازان عرصهٔ بیباکی را با چند
نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را
از مشاهدهٔ اینحال مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد برآمد آن طایفه از هر طرف که هجوم آور شدند
خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب
متوجه افغان گشته بتوپ دیگر علمدار ایشان از پای درآمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم
کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته و مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آنروز از تله ساختی

روز

روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان
مقتول و زنده دستگیر شدند هرچند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان
مینمود اما چون بوز تجربه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنان داری نموده
فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح واند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت

دربیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع پیوست ؛ بعد از وقوع شکست افغان
که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشتند از آنجا که رای جهان آرا
آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است آن
سرپنجه بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان
برسم سفارت روانه روم ساختند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر
کوچ عازم صفهان شوند باین عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه باشاه والاجاه
مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقائیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مر بر طبع مبارک شاهی
ناگوار آمده نقارخانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب
توهی دروار روانه شد آنحضرت گامی چند رفاقت کرده هرچند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد
و پادشاه آنروز وارد توهی دروار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و
سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فقولا له قولا لینا روانه
ساختند که بهر زبان باشد او را از سر طیش باز آورده بازگردانند دو روز در سمنان بانتظار تمعنی
توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ غلیظ افاقه حاصل شده و بازگشته از گرد راه بخیمه آنحضرت شتافته
و بذیل اعتذار غبار تیمار از آیینه خاطر آنحضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان زنگنه
سردار و اغورلو خان جرچی باشی که درسمت گیلانات بمحافظت آنحدود مامور بودند مقرر کردند که از میانه
قزوین و طهران وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبه ظفر
شرف کردند و سانحه عجیبه که در آن اوان بظهور رسید آن بود که افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست

اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ
تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده و قلعه را خالی نموده بجانب صفهان شتافتند و رجاله و عوام
شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال و اسباب آنجماعت گشتند در آخر روز
نوبت کسب بجباخانه افتاده آن ستاره سوختگان دیار نادانی که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ
روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل افروخته بجباخانه در آمده
ناگهان شرارهٔ آتش مشعل بباروط افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار
مانده بود روشن کرد و هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه وار بآتش بی پروائی سوختند ❊ در بیان

جنگ سر درهٔ خار و کسر رایت شوکت افغانی کرّت ثانی ❊ اما اشرف بعد از
واقعهٔ شکست مهماندوست عازم ورامین و در آنجا اسلام خان حاکم طهران را طلب داشته با توپخانهٔ
مستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده سر درهٔ خار را که در میانهٔ دو کوه واقع و سختی معبرش مور را از مرور مانع است
بوجود دلیران فولاد پوش سدّ آهن بست و آن گذرگاه تنگ را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه را
با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست غافل از اینکه بمشت خاشاک راه بر
اخگر سوزان و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشمشیر بمغز سر سنگ خاره نمیتوان شکست پس قراولان
دیده ور و دیده بانان تیز نظر آگاهی خبر بسمع خدیو غضنفر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر این
حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان قدیمه و نخبه و لالوئی را که پلنگ قلهٔ
جنگجوئی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورک را از وسط
راه راهی کرده خود چون کوه پابرجا دامن همت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و بحکم همایون
توپچیان چابک دست آتشین جنگ از میان آن درهٔ تنگ بمدافع جان سوز و توپهای برق افروز
ایقاد نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از
جانبین کوه هنگامهٔ گیر و دار گرم و بالش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته
آنطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز

از میان

از میان درّه توپ خانه و اثاثهٔ خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری
بجانب اشرف که در ورامین میبود فراری و جمعی کثیر به مغوله فنا متواری شدند اشرف بعد از
ملاحظهٔ اینحال توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته توسن گریز را
بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین دران اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص
داشت و کوچ و اتباع با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین
رساند بنابر اینکه حسین قلیخان و اغورلوخان پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوج بلاغ و تسخیر
قلعهٔ قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین را بر خود مسدود دیافته خایب و خاسر برگشته باشرف
پیوست و ولد او با افاغنه رخت تحصن بنارین قلعه قزوین کشیده با مامورین بنا را بر استمال و دفع
الوقت گذاشت و اشرف بجهة تجدید تهیهٔ تدارک وارد اصفهان و اولاً امر بقتل عام سکنه بیگناه گروه شش
هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ گذرانیده از ینطرف حضرت شاه طهماسب نیز
باشارهٔ والا برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنابر اینکه عبور توپ خانه از راه قهرود
متعذر بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان طرفین متلاقی
یکدیگر گشته سر و زنده از آنجماعت به پیشگاه حضور میرسید باز اسلام افغان در حوالی کاشان
با فوجی عظیم بعزم دستبرد سر از گریبان جلادت برآورده داد طلب گشت قراولان این سمت که عدت
ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دو چار افاغنهٔ مذکوره و در سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با
تیغهای آخته بر آنگروه تاخته و مسلّم از میان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند
آری اگر گنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود با شهباز بلند پرواز در آویزد و اگر
روباهی بقلادهٔ تعلیمش در آید با شیر ژیان ستیزد ❊ در جلوه گری اشهب خامهٔ عنبرین
شمامه در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه
نوبت سیوم ❊ اشرف چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان میبود استمداد
کرده سر عسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بود اینَدفعه زود

نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام و احتشاد و احتشام مالا کلام طریق مقابلت سپرده
در مورچه خورت سایهٔ نزول و ماهچهٔ رایت جهانگشائی را از ینطرف بباغ میر میران دو فرسخی مورچه
خورت پرتو وصول افکند نخست فوجی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر و هراولی طلیعهٔ نصرت اثر
مأمور بودند بمقدمهٔ افغان تلاقی و شاهد شکین کلالهٔ تیغ و سنان به پر کردن پیمانهٔ عمر دلیران ساقی
گشته اوّل کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سر خصمان از بادهٔ ناب آب
شمشیر تابناک گرم شده چهار صد از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود
پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجا که دریای عزم آنحضرت بحر محیط توکل
پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینهٔ امید را بنا خدائی لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته این
معنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین در همان مکان با سپاه انجم چشم چشم براه طلوع طلیعهٔ
مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی
همایون طبل رزم سازی بلند آوا و اعلام جهانگشائی فلک فرسا گشته کوکبهٔ سطوت سلیمانی و دبدبهٔ
هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و بانگیختن گرد هیجا بر سر آن طایفه خاک بیز غبار خذلان و هوان گردید
چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه بلندی که در آنموضع واقع است راه را بر میدان
جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان نرفته از دماغهٔ کوه متوجه جانب اصفهان
شوند شاید افاغنه از پشت درّه رو بمعرکهٔ رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه
فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست باعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آزموده
و از طریقهٔ جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود ایندفعه در مقام معارضه بمثل در آمده بضابطهٔ
و آئینی که در معاملهٔ مهماندوست از شهریار کشورگشا دیده بود در نسق جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک
سلک انعقاد و انتظام و اطراف آن را بتوپخانه کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان فهان را
از جای تیر رس که گلوله داخل فوج رزم آزما میشد رعد آوا ساختند و جمعی از یکه تازان گزین افغان بمقدم
بمیدان دلیری می گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند عالم را یاور و مددکار و نشیب

و فراز

و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند مقید بسخت و سست مکان نگشته بجانب
ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت پادشاه دیهیم خسرو در راهنمائی الهام خداوند صمد در
هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویه خاص و اسلوب علیحده است درین کرت طرح جداگانه در کار
جنگ ریخته اولاً تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلاده
انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسله خودداری از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری بسر
توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفرنشان را شقه گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند
پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد
را در بازار جان فروشی ثوب اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ
آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانه
افغان را به تیزدستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده بآب تیغ آتشبار آن شعله جان سوز را که شراره
زبانه اش برز بانها میرسید فرونشانیدند و جان بازان عرصه کین که برسم طرح و کمین سواره مهیای
امر و اشاره بودند باذن والا سورن انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر
آویختند * چو دریای خون شد همه دشت راغ ؛ جهان چون شب و آسمان چون چراغ ؛ ز آواز
اسپان و گرد سپاه ؛ نه خورشید پیدا نه تابنده ماه ؛ و در اثنای گیرودار که شعشعه سیف و بارقه
سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهره روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
سر لشکر ظفرشعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب برافروختند
اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده
بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اشیای
نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه و اثاثه
سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش
گرفت و آن روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سرو زنده بسیاری از آن طایفه در دو تیه

بدست آمد وانچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد
نوازش ساخته سالک طریق وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا فرمودند وچون در روز جنگ که
غازیان مشغول ستیز وآویز وکارفرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنک مایه که در
بند هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل توپ بتوپ اطلس شیفته واز لوله تفنک
بلوله قماش فریفته گشته بکسب واخذ مهم پرداخته مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند
بمراعات اینمعنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار واز فکر جنگ بازمانده بذخیره اندوزی
که سرمایه اوقات ودشمن جانیست گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات وفروش وخیمه وخرگاه وارائی
وسقرلات واسباب نفیسه را که از آن فرقه خبیثه برجا مانده وفضای هامون از آنها مشحون و قیمت
آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند
چنانکه شاعر گفته — مالش دشمن ار همی خواهی :: باید اول شکست دشمن مال :: زانکه منقول از اهل
عقل بود دشمن مال هست دشمن مال ::

دربیان تسخیر اصفهان وورود موکب والا بآن شهر جنت نشان ::

چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان
رفت هنگام شام باروز سیاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه باربختی برگشته بختی
بسته بسمت شیراز فرار کرد ودوقت صبح قریه شبنان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل
محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب وغارت
وتاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر سارف اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را
بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند ودر بیست وسوم ربیع الثانی سنه ١١٤٢ که کوکبه منصور عازم صفاهان
بود اینخبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین وغنایم تعیین وخود رایت سعادت بجانب [illegible]
افراخته بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم سرمه صفاهانی
یافت وپرتو طلعت مهر آثار والا بر در ودیوار آن دیار تافت مردم اطرافی بازماندگان افغان را فوج
فوج گرفته اصفهانیان که از مرده افغان میگریختند ایشان را بشمشیر وکارد وخنجر روانه ملک عدم میساختند

بفحوای فی لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب جانی تازه میبافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط
درآمد شروع ببسان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا
و نقره وغیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کسی را برای ایصال این مژدهٔ دلپذیر
و آوردن حضرت شاه روانهٔ طهران ساختند ـ نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید ؛
لوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید ؛ از آنجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری
ایزدی میسر گشته و دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان و سرحد آنولایت مستغنی از
بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور ببازارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از
ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق عزیمت
گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و از عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند
نزول نموده هرچند که قلباً برفتن آنحضرت راغب و دفع مخل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آن
حضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد
در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بر تأمل گذاشتند روز
دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ این مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که
آنحضرت تایید یافتهٔ رب العزت اند تا پای همت ایشان قدم درمیان گذاشت دست سرکشان و
گردن فرازان کوتاه گشته کارها فراج و نقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت در صورتی بعرض
این مطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فریداً مدار الیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود
کرد و این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات ملکی
اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد
شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهان مطاع سازند که اگر
وهن و قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد
یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر

وملال باطن ظاهر کرد واز روی طرح افسر از سر وقهر از بغل برآورده بر زمین زد آنحضرت چون
دیدند که این سخن بطبع او ناموافق وحرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف
اختیار نموده اظهار کرد که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای
ایشان است گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بدیهیم اسمعی العمل آمد انشا الله تعالی دشمن را نیز آواره
دیار نیستی کرده آنوقت رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که
از داماغان بسفارت روم تعین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلیخان شاملو
را باین امر مامور وروانه و حکام نیز بحویزه وکوه کیلویه وبختیاری وولایات تابعه تعین فرمودند و
چون بنحویکه سابقاً نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه واغورلوخان زیادا غلی با جمعی مامور بسمت
ساوج بلاغ وقزوین بودند ولد سیدال تا چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال ومقاتلان
اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده باکوچ واسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد
پس حکومت قزوین وضبط مال افاغنه بعهدهٔ اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان
را بسمت فراهان وکلپایگان مامور ساختند که در آن مرز وبوم از جانب عسکر روم خبردار باشد
ومدت چهل روز دران ملک دلفروز مظفر وفیروز بکامرانی وحکمرانی عیش اندوز گشتند

دربیان توجه رایات همایون بجانب شیراز وکیفیت جنگ زرقان و شکست وانهزام افغان وتسخیر آن ملک نزهت نشان

بعد از چهل روز که حضرت ظل اللهی بنابر تشابه جزو بکل وتاسی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت وافاضهٔ صورت نوعیه تشخیص مملکت بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم الشیطن فانسیهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز مکث ومشغول استعداد وجمعیت اعراب هوله وسمقانی وباقی عشایر سمت فارس وبنا دراست حضرت ظل اللهی دوباره میان همت بدفع آن فرقه بربسته در روز سیوم جمادی الاخر کوس قیامت غریو رزم سازی بلند آوازه در آیات جهانگیری آسمان فرسا ساخته درعین زمستان از راه ابرقوه ومشهد مادر سلیمان روانه شیراز شدند وشدت

سرما بحدی بود که اگر قلم وصفش آغاز دماند نی برخویش لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن
گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز
اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده باستعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف
و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیأت مجموعی بجانب قول حمله ور گشته خیره گی را از منزل
اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابک دست بگلولهای جانسوز ایشان
را پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شدند و بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ
فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه شتافتند
و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار آن گروه گشته جمعی از ایشان را
بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراختند و افواج خصم افکن تا دو
فرسخ بتعاقب ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای
رود جیحون کردند روز دیگر که میاصدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میاصدیق
و ملا زعفران با سیدال برسم استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ
خلافت بنیان گشته جبههٔ ندامت را بذکر هَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ زمین سای اعتذار
ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان
میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دست
بسته در ممالک محروسهٔ سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم رکاب نصرت انتساب شوند و ایشان را
بنوید امان و وعدهٔ عفو ماسبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان
بهودج زرین مهر تابان آراسته گشت جمازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد میاصدیق
و ملا زعفران محمل مهد علیا و شهربانوی را که آفتاب سایه پرور حفظ اللهی و دُر ناسفتهٔ درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرایان سرای دولت رسانیدند و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند
اما سیدال که در روز پیش باردوی همایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین

محصور بودند آگاهی یافته همانشب اشرف را بطرف گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم به بردن دو نفر [illegible]
اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با شش نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران
و همشیرهای او و محمود و میرویس بودند فرصت بردن نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیوسیرتی را برای
قتل آن جمع بر پوش تعیین و خود تکاور گریز را بجانب قندهار انگیز داد و خواجهٔ مزبور همانقدر فرصت یافته بود
که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده و ام الفساد دولا در محمود را زخمی منکر زده
و نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد و میرجان القابض ارواح دادستور میا صدیق و ملا زعفران به
اشرف نیز پیوسته بودند که اشرف از غلبهٔ اضطراب ضبط ماسکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت
شعار از سپاهی و کرد و لشکر افغان تفرس اینمعنی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه باند و نفر دوچار
و ایشان را با ده پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان باز گردانیده و آوردند حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را
مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت
و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان
با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته بنزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند
چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز بسر رسیده آمده بود آن
حضرت با انتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افشار
و اکراد و قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب
افغان رسیده اشرف اول وهله از رودخانه عبور و پیر محمد مشهور بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف
و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان را چون راه طریقت با او بود
محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمهٔ خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه باخاطر
جمع از پل بگذرند مع هذا افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبهٔ خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد
داده دو سه هزار از اطفال خردسال و شیرخواره را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روزنامهٔ
يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ بود انداخته سالک طریق أَيْنَ الْمَفَرُّ شدند

قراولان سرو زنده بسیار بدست آوردند و از جمله مقتولین میان جیو بود که بعد از کر و فر از عقب
کشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند که اجل
باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هر چند مأمورین خدمت شایسته
کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را بهما توقف از آن واقعه آگاه نساختند همانا اجل
بعضی از افاغنه تاخیری و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری از آن طایفه
از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده نخست چشمهای
سر کردهٔ اکراد را عِبرَةً لِلنّاظِرِين باشارهٔ سر انگشت خنجر خون ریز از حدقه بر آورده و سر کردهٔ افشاریه را
بقطع گوش گوشمال دادند و کسی برای جمع کردن اسرا و اطفال تعین و خود با فوجی از جیش منصور شتافته
آنگروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرمودند
ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه ارادهٔ عبور نمایند سر از
بر ایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس
و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت
بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیدهٔ دید خدیو بیهمال که صراف نقود
شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه در حین روانه کردن گرفتاران
بزبان الهام بیان مستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان
نخواهد رسانید و مدلول أَرْبَابُ الدُّوَلِ مُلْهَمُونَ صورت وقوع یافته در سر پل رود خانهٔ
لشتی که محبوسین مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل خاکساری خود را
از باد بآب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان
نقش جهان بگزلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان ستردند و از علامات تأیید
اقبال که شخص اندیشه بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف در آن بلدهٔ مینو مثال روزی
در هنگام سواری عبور و مرور کوکبهٔ منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی

اتفاق افتاده در سر مزار از برای پیش آمد کار بدیوانش تفأل کردند این غزل آمد غزل سزد که از همه
دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج :: ز چشم مست تو برفته حمله ترکستان
بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج :: دهان شهد تو داده بخضر آب بقا :: لب چو نوش تو برده ز قند
مصر رواج :: پس روان او را آتش داده و بقعهٔ او را با زاویهٔ متبرکهٔ شاه چراغ امر بعمارت فرمودند
و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیه گورکانیه و صفویه فیما بین سلسله
دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که رومی و اروس و سرطانیه مصدر مخالفت و کم جهتی
شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق باشد بظهور نرسیده بود علیمردان خان شاملو را برای
تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانهٔ هندوستان و در ضمن المطلب اعلام کردند که از آنجا
که در سمت افاغنهٔ قندهار نسبت بهر دو دولت والاکمال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده اند
و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و عبور آن جماعت مامور گردد
و چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده با نسق و انتظام امور آن
مملکت میپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پردهٔ سحاب آفتابی
شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانهٔ حوت بایوان بهار خرامید چون قلع مادهٔ دشمن شده فتح فارس نیز
میسر و حال خصم ابتر گردید هرچند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان
برمیگشتند بیابان بود و راه چول را چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن کشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور موکب نصرت
نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و اینمعنی را حوصله برنمیتافت و از دولت رومیه
نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نشده در پنجم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق
متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل
باشت من اعمال شولستان محل سرادقات عز و شان گردید :: در بیان وقایع ایت ئیل مطابق
سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان :: درروز

دلیر

بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهان خانهٔ حوت بدشبستان حمل علم افراخت
واز دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه
اصدار یافته سرو صاحب لوای و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای ربیعی رویینان
کم فرصت دی را که ریشهٔ تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از
دست ینگچریان فتنه جوی حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز
فتنه گری میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل انهزمت کشیدند و جنود فساد
انگیز سرما که گرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند و ارض اقدس
گلزار از فر فریدونی فردوسین با نواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین
ریحان و سنبل را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معین گشت
و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده
و سرو سهی با گل نیلوفر از دواج و عروس باغ از نوید وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت
جشن نوروزی مرتب گشته هر یک از سران و سروران بخلعتهای فاخر بر و دوش امتیاز را آراستند
و مانند غنچه مشت و جیب را پر از زر نوروزی کرده و از جامهای بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند
سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در راه مهر والی حویزه با مشایخ
اعراب و بیگلربیگی کوه گیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب
نموده حسنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای
آنحضرت و سیصد دست خلعت بجهة رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی
مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص شبستان
انتخاب ساخته اند و چون شاه والا جاه در ایام توقف در خراسان همشیرهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
نوید مصاهرت میداد در اینوقت که معیر الممالک وارد شد مجدداً او را با تفاق میرزا ابوالقاسم کاشی
روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج یکنفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجهة شاهزاده [illegible]

شده پیغام دادند که چون غازیان را حق سعی در این دولت هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت
موضوع و اختیار آن باینطرف محول و مرجوع گردد هر آینه سد سدیدی ما بین دشمن و ممالک شاهی
خواهد بود پس کوکبهٔ والا از راه هر بساحت دزفول پرتو حصول افکنده از انجا وارد شوشتر و
ایالت آن ولایت را بابو الفتح خان چویش محمد علیخان قوللر آقاسی رجوع فرمودند و چون بند رود خانهٔ
شوشتر که از بناهای شاپور ذو الاکتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود بهمت والا که در
متانت سد سدید سکندر است بمرمت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کار آگهان درست
اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساختند و چون از طایفهٔ عرب ترکتازی بسیار
عجم واقع میشد مشایخ ایشان را گیرانیده و روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف ارزانی داشتند
و بعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدمهٔ
استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب
سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون
از در بندگی در آمده بود بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رود خانهٔ
دزفول طغیان داشت بفرمان والا کلک ها ترتیب یافته بدستیاری سباحان و تردستی آب بازان
جنود مسعود از آن رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه
از ایلات کوه کیلویه والوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هرجا که مفسد و مخالف بود
به تنبیه و سیاست منسوب و حکام همگی ولایات منصوب گشته از راه جایدر و خرم آباد فیلی وارد بروجرد
شدند و در قصبهٔ بروجرد حسین قلیخان زنگنه که بسرداری حدود کلپایگان و فراهان مأمور بود بموجب
حکم والا با پنج شش هزار کس متجنده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته از راه
فیلی مأمور بتسخیر کرمانشاهان عازم آنسمت باستعداد شایان گردید و در همان منزل معیر الممالک و
میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهد نامه و الیکای خراسان را رسانیدند مشعر بر
اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی کرپی که رأس الحد عراق و خراسان است بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان

دامغان

وبستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همت سرشار آنحضرت از جیقه و افسر سرگران و
طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برگران بود امّا به تکلیف غازیان و استرضای
خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیرشان بالعرض ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت
قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکّه بنام نامی سلطان ولایت الرضا
علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا رواج یافت ❊ دربیان محاربه با رومیه
و فتح نهاوند باستظهار بخت و اقبال فیروزمند ❊ چون در بروجرد از جانب
رضاقلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا را بر تعلل گذاشته جواب
صریحی که افادهٔ فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز
و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردگار و از آن منزل
استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و برسم
سباقی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسانی
خورشید بسپاه شامی شب تاختن آورد ماهچهٔ سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبحگاهی توام آشکار
گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را مهیای کین
دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش
دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته و بجانب
همدان روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از آنگروه با چند نفر از پاشایان و روسای ینگچری و اکراد
که در معسکر سردار مزبور میبودند طعمهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست
دلاوران ظفرشعار درآمد و ساحت آنولایت از وجود رومیه تخلیه یافت ❊ دربیان فتح
همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان ❊ بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای
دولت ابدپیوند درآمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای تلّی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان
خان ببه که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قرب

سی هزار نفر از توی سرکان گذشته بعزم جنک وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این
قسم بشارت را از عطایاهای ایزدی میشمارند فی الفور بهمعنانی ظفر و هم رکابی لطف خداوندداد گر
رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکانی مسطح پهناور بود سیاهی عسکر رومیه
نمودار شد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را دسته
دسته قرار داده قول را بفر وجود میمنت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیت خود را بسه قسم انقسام
داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون
رود آبی در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان با هنگ رود گرم سرود و بشعلهٔ آواز برق
خرمن سوز حیات یلان جلادت نمود گشتند همین که بازار گیرودار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید
دلیران میمنه میمنت قرین از آب گذشته باشارهٔ والا بجانب میسرهٔ رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته
تا یکساعت بشمشیر جنگ میکردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال
پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صدبرگ گلشن مصاف گردید بنوعی بهار در از
جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست دلاوران از پای در آمده علم نزد
رکاب اقدس نگون و بقیهٔ رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی مایعرف و دواب
و اسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و گریزگاه امان دست
پاکم کردگان است گریخته بها دران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اشهب برق عنان
صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آن وادی پرنشیب و فراز را خارا و حریر چینی طراز پنداشته
تا توی سرکان و حوالی همدان مرکب دلیری برانگیخته چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد و
خواب معتاد و مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهة اکثر رومیه در
کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر
زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل با در فتار بحوزهٔ اکتساب در آمد بعد از ظهور این
فتح بهجت نشان توی سرکان مقر الویهٔ نصرت اقتران گشته بها دران لشکر سر و زنده و اخر میدرا فوج فوج

عرصهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان‌کشا در شرف نهضت بود
بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مفت خود دانسته با عساکر رومیه
سپاهی و جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و
اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و ده هزار نفر هیجا ور اسیر
که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده درینوقت فرصت بردن نیافته بودند امنای
سلیم النفس تعیین و همه را جمع و دامن عفو نشان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجنده
صیانت کرده مرخص کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و ورطهٔ
مخافت از همدان تا سننج که بیست فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا
والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه براو و عساکر رومیه گرفته بالضد سر و زنده از
ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت
و شأن گردیده رومیهٔ سننج نیز از ملاحظهٔ اینحال ترک سننج نموده ولایت را خالی و از آن لوم و به
رفع آثار بدسگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسین
قلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد به تسخیر کرمانشاهان تعیین شده بود بعرض والا رسید
تبیین اینمقال آنکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات قبلی همه جا از خلاف جادهٔ عام عازم کرمان
شاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عساکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر
رومیه بر حسینقلی خان فایق شده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول اینخبر لوای توجه
بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصهٔ وفا را برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب
همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت توپخانه و قورخانه و اسباب
خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلی خان بلانزاع و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده چون تمشیت
کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع اینخبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده
و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کارآمد ملازم و [illegible]

ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عز نفاذ پیوسته بود که
حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین
اوقات که آن طایفه موکب والا را وارد دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در
دادن خانواری نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از انجماعت که در معسکر ظفر اثر سالک
طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسا را که سرگران راه فرمان بردار
بودند مقید ساخته به پسر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دویست خانوار
چهارصد خانوار از رؤسای آنجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفهٔ درجزینی در انمدت
با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر
همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده قلع و قلاع آنطایفه بر وجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان
فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت انتساب شده از آنجا که هرگز انطایفه بمتابعت یساق
و تحمیل شاق از راه خودسری گردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید
البنیان ظل اللهی ایشان را خواهی نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت
فرار کردند هر چند که وجود و عدم آنطایفه در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دائرهٔ اعتبار
لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور اینحرکت از ایشان بر خاطر والا
عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد اَرسَلنا عَلَيهِمُ الطُّوفَانَ بگرفتن ایشان تعیین و
محصّل مزبور در حوالی خار بایشان دوچار گشته مدلول فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ درباره
آنگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقر خان بغایری را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از جریک
و ایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افاغنه هرات
نافرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت تقدیم رسانند پس
یکماه آنولایت را محل ظهور موکب ظفر آیت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مدد خلل انجا
پرداختند ٭ در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف

تعلیحه بعون عنایت رب عزیز ※ بعد از آنکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ
میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفأل
فرمودند این غزل آمد که اگر چه باده فرح بخش و باد گلبیز است ببانگ چنگ مخور می که محتسب
تیز است عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
و در غرهٔ شهر محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل رایت گیتی کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج
گشته هم در آنمنزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر از اظهار
اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده
خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچهٔ صحیفهٔ عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز
مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نورد مؤکد در باب منع
عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعهٔ لار در بروی آنجماعت بسته راه مخالفت گشودند و ایشان
هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته از راه بم و نرماشی و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات سرحد
همه جا بموجب امر و اشارهٔ اقدس خار مخالفت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی
ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار
هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از شنیدن آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعهٔ لکی
من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم بتفحص پی
از تعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت به زرد کوه که در سمت سفلای شورابک واقع
و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف بارتکاور گریزه مهمیز زده بدر میرود
ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیا ملاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد
خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود و ابراهیم نیز بزدستی تفنگ را بسینهٔ اشرف بسته عقده را که در
دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از تخم هستی خصم خالی میسازد و از آنجا مهد
زرین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند بعد از ورود ملا زعفران

جواب عریضهٔ حسین باین نهج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسرای او رخصت
خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه
و درجزینی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که
از روی اطمینان وارد دربار عزّ و شان شوند آنجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی لار
و مزوج اصفهان خرج باز یافت و هر جا دست مییافته اند بناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان
گشته مال ایشان را غارت میکرده اند بهمین منوال از زار و مزوج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری
به پیر محمد خان حاکم جام که محصل آنجماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن
و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن
طایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات درجزین رسانیدند چون قبل ازین جمعی به تنبیه سرکشان
درجزین تعیین شده بودند درینوقت که اینمعنی معروض خدمت والا شد بتازگی فوجی را بمعاونت مامورین
و قلع و قمع محصورین روانه ساختند ※ در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتأیید
رب عزیز ※ در حینی که صفاخانهٔ اقشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم
وان و علیرضا پاشای حاکم کری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعهٔ میان دواب که مابین دمدم و مراغه
واقعست جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و
آغروق را در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست
و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانهٔ قزل اوزن که آرامگاه تیمور پاشا
و عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسوید الوف و تسویهٔ
صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویهٔ ظفر نهضت
یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان در آمد پای ثبات و قرار شان از جای بدر رفته بدون تلاقی و
تلاش عطف عنان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده
جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست

آمده ولایت و مدم وسا وجبلاغ ومکری و مراغه و ده خارقان ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز
دیگر بنه وآغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سرو ننده رومیه واحترمه را از نظر انور
گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میبود بعرض رسید
که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند موکب
ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچه لوای جهانتاب بسمت فرار عنان تاب
گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز
واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه
جرار و دلیران بیشه گذار بعزم اینکه سر راه بر آنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته
معلوم شد که گرد وسیاهی دو فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میبا شد پس
آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیهٔ سواران و تفنگچیان پیاده
متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که گرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینگیچری
آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتدای شب از تبریز رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم
فرارند و گرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومی است که بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان
ایشان نیز سر خود بر گرفته میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان پیشین بودند بسبک عنانی
بادپایان برق جولان خود را با فوج گران رسانیده جمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خونفشان ساختند
وشیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر چنگ وچنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند بدستور بانگروه
نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان ونسوان خود و اسرای آذربایجان را که همراه
داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران
ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کار فرمای سیف وسنان تیز و از باس جگر گداز لب
قلب ایشان لرزه افکن وتب زیر گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند و
سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس وتخمین بود سه هزار نفر زنده بازنان ماه پیکر

واسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف درآمده معدودی از آنگروه گوی سر
خویش را چوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ
درخشان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک مصاف کرد قریه سهیلان که در آن نواحی واقعست
جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین گشته توپچیان زحل هیبت و بساقچیان مریخ مهابت
بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در تبریز باطلاع امینان محکمه شرع اطهر و
اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطاله نظر دست درازی بذیل عفافشان واقع
شود پس روز دیگر که بیست و هفتم محرم بود بدر لوای جهانگشا بساحت شهر تبریز نوربخشا گشت و از مؤیدات
اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم شترود و آن نواحی میبود با فوجی باعانت مصطفی پاشا
عازم تبریز گشته در همانشب چند نفر برای ایصال این خبر بشتر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان جسور بسلب
لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان
ایشان را بتصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم از شهر فرار و رستم پاشا را از این واقعه خبردار
ساخته و در حینی که پاشا پا بر رکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر باو دچار و او را با جمعیتی که
داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوهٔ
جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیه اسرا العراده کشی توپخانه مامور شدند و از آنجا
توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانه خراسان
ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه ندکر از مراتب صلح و فلاح
فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم
پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح اینمقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی
پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آنجا و ولایت از دولت عثمانیه
بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان باستدعای طایفه ینگچری و [illegible]
اوجاق اینها را باذن و فرمان قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر

کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد
اسلامبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنا بر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل
اللهی راضی به قبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفهٔ ینکچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرف در کل
و زمین آنجا محکم کرده جز بدهرهٔ تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند بدعوی برخواستند
که یکجا ولایات را بما میفروشید و یکجا بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر نمی
کردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرک سفر عجم و
باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید
و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد ولایات میباشید و باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ
قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیة السیفی
که از نهاوند و همدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند متواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را مذکور می
ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سایره
بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری بآنمکان پادرنه نام دلاکی که
در زمرهٔ اوجاق ینکچریان بود بپاکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی
خلیفهٔ اسلام کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکهٔ
فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر و شغل وارون بر توسن عزیمت سفر
زده و باسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای
استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را بخفیه هلاک و بالای عراده انداخته
بیرون فرستاده چنین است آئین گردنده دهر ؛ نه لطفش بود پایه دار و نه قهر ؛ نه پرورد کس را
که آخر نکشت ؛ که در مهر نرم است و در کین درشت ؛ با وصف آنمعنی آنطایفه ترک ازدحام و رفع هجوم
و غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود برادر او
ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود تسخیر و در مقر الویهٔ فیروز

گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت
درآمد که مقارن آن در غرهٔ ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود
آمده خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس رسانیده سبب
انصراف موکب همایون گردید ❊ **در بیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و**
شکست یافتن ابراهیم خان ❊ سابقاً در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت
که بعد از وقوع محاربات با الله یار خان و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدداً ایالت هرات با الله یار خان
مسلم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین سلطان
غلجه که در قندهار استقرار داشت چون چهره دستی ساعد این دولت را دیده میدانست که خمیرمایهٔ
فساد ایران پدر و برادران او بوده اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در
سازکاری درآمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آنجماعت را وسوسهٔ او مؤثر افتاده هوس تاخت
ارض اقدس از گریبان ضمیر او بر زد اما الله یار خان بنا بر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت
اندیشی دست بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نساخت باینجهت ابدالی از و سرگران گشته زری
کس بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف برآمده وارد ناحیه هرات
و الله یار خان نیز از در ممانعت درآمده و دو فرقگی میان افغان بهم رسیده سه ماه بر تمنوال نایرهٔ
آشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار خان غالب آمده در سوم ماه شوال سنهٔ ۱۱۴۲
داخل شهر و الله یار خان با کوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ مارو چاق گردید پس افاغنه از حقوق عنایات
ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت
ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کردند الله یار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ مارو چاق گذاشته
با سودو قلیخان حاکم سرخس و بعضی از حکام او یماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود
افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و
مراعات تام بظهور پیوست و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آئینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر

وبمقتضای هوشیار مغزی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و یقین میدانست که آن
فرقهٔ عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی
از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز چنانچه سبق ذکر یافت با قرخان
بغایری را برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استرآباد و توابع آن فرستاده مقرر
داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد و با ابراهیم خان نیز فرمان والا نفاذ اقتران
یافت که غلّهٔ وافر و ذخیرهٔ بسیار در مشهد مقدّس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری
گذاشته از معارضهٔ اعراض نماید امّا ذوالفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه ربیع بار
نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز
هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کر و فرّی میکرد تا اینمقدمه در هنگامیکه سنندج مستقر کوکب
مسعود بود معروض سدّهٔ جلال گشته مجدّداً در باب منع جنگ میدان تأکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام
شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که انشاءالله تعالی عنقریب رومیّهٔ
تبریز را از آن مملکت بدر کرده خود را بآنگروه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول اینجواب با قرخان
نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه از اوج سمای
خاطر ظلّ اللّهی در باب امر قتال مکرّر خطاب یَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا نازل شده میدانستند که
کلام آنحضرت مظهر آیات وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور و تیز عنانی
توسن طبع غیور سپاه منصور را بر داشتن اذوقهٔ سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوکبهٔ
رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیر و دار با قرخان که سرکردهٔ تفنگچیان
پیاده بود زخمدار گشت و فوجی از پیادگان او که نونیاز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده
روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از ارادهٔ گریز برگرداند تفنگچیان که
در پیش هنگامهٔ ستیز و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سررشتهٔ جنگ را از دست
میدهند و لشکریان نیز ضبط عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در آنروز رسواه

بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ
خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد مقدس تحصن جست و اینواقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۳
در سمت صحرای علمدشت و زرگران مشهد مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحهٔ حیرت
انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضا قلی میرزا که در آن اوان
دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون شاه طهماسب
بنابر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و
آذربایجان بر ذمهٔ اولیای این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشورستانی
ایشان احتیاج نیست و یکدفعه در مکتوب خود نیز باینمعنی تصریح نموده بود لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان
را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را الزم دانسته بتدبیر تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار
سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده
رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند ملک
سوار چرخ گیتی نوردتر از ابلق مهر و ماه شب و روز و اسبه هر مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تبه روزگار
میرسیم پس پیستون بیک افشار بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و
جمیع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه را که در قلعهٔ تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میشود باو
عنایت و امر والا صادر گردید که جمعی از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی
و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات آنجا را
بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمت
گذاری آن آستان بجان و جنان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
اسب و الاغ و خرجی داده کوچانیده و بممالک خراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه
هزار خانوار میرسید از آنجمله دوازده هزار خانوار افشار و از جملهٔ افشار نیز دو هزار خانوار قرقلو بودند
که شرف ایلی با آنحضرت داشتند و چون میاب و کوبکان نیچی که بسبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت

ومسکن طایفهٔ قرقلو وجمعی از آنطایفه بامرو الاکوچیده در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض
ایشان را ۲۱ از قرقلو جدیدی در میاب و تتمه افشاریه را در کلات ماوا دادند و چهل پنجاه هزار
خانوار دیگر ترکمانیه واکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را
تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق بجهة هر یک
معین ساختند ٭ **در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب**
خراسان بعزم تنبیه افغان ٭ بعد از قبض و بسط امور و کشادکار نزدیک و دور بنه و
آغروق را گذاشته با یکه تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و
درنگ وارد قزل اوزن گشته در آنجا چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانیده که بعد از واقعهٔ
ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار بیمال شده از نیام کین شمشیر بر روی این
دولت کشیدیم دستهٔ این را که بیرون میکشد پس بشر را نگیزی شرارت دود از نهاد قراء و مزارع
و خرمنهای شهر بر آورده بنوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن شور شرر
خرمن ماه و دستهٔ سنبله در انبار کهکشان و خوشهٔ پروین در مزرع چرخ برین درگیرد و بهمه جهت
سی و یک روز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع و مزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند
و بعد از اظهار کمال بغی و فساد روانهٔ هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم
ماه صفر وارد و آنچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان
بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر و نهی آندولت والا بوده پرگار وار سر بر خط اطاعت
گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والا
جاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع و
احوال اعلیحضرت ظل اللهی را ملاحظه و از رای و خیال حضرتش مطلع شود امر والا بنفاذ پیوست
که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانه خراسان نمایند و نیز سرکردگان افاغنه درخبرین بارسالی درجزین از در استدعا
در آمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد و بعد از استیصال او

روی نیاز با بن دولت عاجز نواز آورده جبهه سامی سده سعادت قرین گشتند و سیم روز آنمکان
نزهت آئین مقر کوکبه عز و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن
دشت قبچاق همیشه طریق تمرّد و نفاق مسلوک و ترکمانیه کوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن قرابان همدان بنحویکه سبق تحریر یافت رسم فرمان بری متروک میداشتند
از منزل مزبور تجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهان
کشا از سمت مازندران شقه کشای اعلام ظفر فرجام و ممهّد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول
موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنه کرایلی بر سر
کوکلان چپاول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده انجماعت خبر بیکدیگر نتوانند
رسانید پس کوکبه ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بصبیا در امطار تخفا
نسترین شکار لوای منصور ساخته در آنجا معلوم شد که آنطایفه را بتوسط ترکمانان اغرچه که در میان
کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خیوه و جماعت کوکلان نیز بطرف
الاداغ سیمبار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعه مؤکده بعموم سرحدات خراسان
نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غره ماه
ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار روشت و حدود دامنه و سلطان روانه خراسان و در محال
قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از روسای متمردین کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت و الاد مستدعی
عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که
خانه واری و یورغه مال را متعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص
ساختند که روانه دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند
و در آنمکان از جانب اللهیار خان افغان که در ارض اقدس میبود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر
ابراهیم خان بدربار مرحمت نشان رسیده جواب او برین نهج از کلک عزت اصدار یافت که عالیجاه
اللهیار خان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود که چون مشار الیه

از بیطالعی خود شرمسنده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است
من بعد بزبان قلم او را نیازارد و بشرمساری و خجلت زده کی خودش که ارباب حمیت را عذابی
بتر ازان نیست واگذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ
کشش و کوشش بقدر امکان در کار است اما بعد ازانکه چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ
ظهور نکند موجب ملامت آن طایفه که با قبض و بسط جهان سعی کاری و در تقدیرات الهی حیله سازی
ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ کشایش ابواب فتح و ظفر منوط
بمقالید تأییدات ایزد داور است نه بزور سرپنجهٔ سعی بشر و با وصف آنکه بعضی انانیکه فی الجمله از
غیرت بهره ور اند بنیزه و سنان اعدا سینه سپر میسازند اما بطعنه پردازی نیزهٔ خطی کلک
امثال و اقران تن در نمیدهند و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم می نهند و بچوبکاری عصای
خامهٔ پدر و برادر راضی نمیگردند حرف تند را کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلختر از
زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه: درد و زخم بیفکن و نام کسی مبر: کانش بگرمی عرق انفعال نیست
از صدور چنین امری ما دام الحیوة در شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات
راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد ازانکه از معرکهٔ سپهر پا
بتیغ کشیده و بهزیمت میگذارد از رنگ زردی بر زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهان
کشائی از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال
می بیند هرچند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته
و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو برتافته لیکن
سخن درین است که با وصف اینکه مکرر از جانب ما در باب جنگ روبرو ممنوع و از اوج سمای خاطر
الهام مآثر خطاب يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا او را مسموع شده بود باز برخلاف مأمول مصدر این
گونه جهل و فضول گشته بایست براهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رضای خاطر ما را
بر وفق ارشاد جوید درینصورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ نگشته

طعن و توبیخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار میباشد حال چون آنعالیجاه در مقام شفاعت و
التماس درآمده حسب المسئول آنعالیجاه اینده‌فعه زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان توبیخات
سابقه او را مورد اشتباه ساختیم * در بیان ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس
و صادرات ایام توقف در ارض اقدس * چون حضرت ظل اللهی منازل تربت
مراحل را بسان آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیری پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی
صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سرآرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته
از دروازهٔ افق قدم بشهربند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و
فر غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری
قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثهٔ شکست بدلهای اهل اندیار زنگ داده ماتم زدگان هنوز
در ماتم کشتگان خویش براو تار سینهٔ ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان بانفیر ناله و فغان
درگوش روئین فلک خروش افکن بودند و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب
بندی نموده و از لالهای داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیها
برمی انگیختند موشک آه آتشناکشان هر شب بآسمان میرفت و گل غم آن دل شرربارشان در هر
طرف از آتش غم خروش برمیکشید صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین
غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقارهٔ شادیانه و آذین بندی و چراغان
ممنوع ساخته بهمان توپهای رعد آواز دبدبهٔ جهانگیری و طنطنهٔ ورود را بمسامع دوست و دشمن
رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشتگان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظهٔ سان افشاریه
و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را
برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابک سواران فراست اندیشه را برای
تعلیم فنون سپاهگری بر ایشان نگاشته بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طرهٔ دلاویز در ره بازرگی
و مردم کش خنجر گذار دیدهٔ فتان دلبران با کمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی

کند

کمند بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند
رشید زال چرخ جلاد اجل شدند اگر از کار فرماروی دستی در میان باشد بناخن سنگ را آئینه
سیما میتوان کردن و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت الله یار خان ابدالی که تا آن زمان
در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان میبود مستدعی آن شد که رفته در مارو چاق توقف
و مشغول دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات با دراک ملازمت پردازد لهذا او را بنقود
وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص طغرا اختصاص داده مرخص و روانهٔ مارو چاق
ساختند و سابقاً هم بقلم کلک بیان شد که اذن بیگیان کوکلان در قراباغ گرایلی آمده اظهار ایلی
و تعهد کردند که دویست خانوار برسم یورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در
انجام این امر تاخیری بظهور رسید احتیاطاً امر والا صادر شد که قشون استراباد به بهانهٔ سفر هرات
آمده در سبزوار و اسفراین توقف و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر
جمادی الاخری با قلیلی از خاصان جریده و سبکپای بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقارن ورود
موکب والا نجبوشان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض
اقدس فرمودند و آن جماعت خانوار معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که
جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه
طهماسب درهٔ صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نتیجه
ازدواج عناصر و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته
بود درینوقت که کوکب کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ
شد که تمامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور
و محفل جشن و سرور حاضر کردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان
پذیری دست و بازوی هنرپروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونهٔ هشت بهشت
و با آئین بندی و طرح چراغان رشک مینو سرشت ساختند و در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب

در حسینی که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاؤس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجالت افزای حجلهٔ
عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه
مجلس طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته و دو هزار دست خلعت گران بها در آن روز بسرکردگان
سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان سپار از جامه خانه نوازش عنایت
گشته بر دوش هر یک مانند کوه آراسته خلاع خارائی سنگین و بسان شاخ گل حله پوش انواع
بوته دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای
کوب سرور برقص برخاستند و تا یک هفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و آذین بندی و
دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را
هر هفت شاهد ایام و کلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه مزبور قران
سعدین و اتصال نیرین واقع شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج
سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب
ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار
که حسرت کش دیدار فائض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در طرفین
که مستنهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد اطالهٔ
دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیر الدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در
ناحیهٔ درون متوقف و بتنبیه آنطایفه مأمور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت
هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را بابیورد احضار
و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ را در سه روز طی کرده در
محال ترسخون طرن بسر وقت آنگروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نسا و عورات ایشان
اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آنطایفه بر وجه اکمل بعمل آمده و ابراهیم خان
نیز از همانجا مأمور بتنبیه ترکمانیه تکه سکنهٔ سرخس گشته آنطایفه سرکش را بدستیاری سعی دلیران گردن

فراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد سابقاً صورت نگارش یافت
که حسین غلجه درحین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات را که با بندولت ولا
عهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود دراینوقت که خبر عزیمت
موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد
حسین فرستاده بمفاد اَلغَریقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشیشٍ ازو استمداد و مشارالیه نیز با گروهی انبوه
بعزم اعانت ابدالی وارد اسفراز شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو
جهان پرور که جوهر اَنزَلنَا الحَدیدَ فیهِ بَأسٌ شَدیدٌ از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن
قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخص گذر بر آفتاب
بندند بعد از ورود باسفراز میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص
اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و
نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان اصری
حاکم سابق یزد که از جملهٔ آزاد کردهای عفو خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او درجهٔ
قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده و
ایشان را با نیل مرام و حصول کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه
را که در شبستان اسارت بحجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته
صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید با وصف مشاهدهٔ این
نوع لطف و فتوت که بایست مادام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نپیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو سه
هزار نفر از غلجه را بسرکردگی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از
وصول اینخبر معتمدی تعیین کرده آنها و اختر برج عفاف را از همان عرض راه با خواجه سرا و اعزاز
باصفهان روانه کرده و بحرم سرای شاهی رسانیدند ... رایت افرازی قلم خجسته رقم
در مضمار وقایع تنگوزئیل مطابق سال هزار وصد و چهل وسه ١١٤٣ و توجه موکب

نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات ٭ روز چهارشنبه
یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته
سفرکشان شهرستان ربیع را که از رنج یساق دی در سراهای جویبار و زوایای باغ و گلزار قشلاق
داشتند ایلچیار معین در رسید و فراشان با فرو شان نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش
لاله و ریحان بسراپردهای رنگین و خیام گلگون برآراستند و دلاوران صنوبر بر و بیاقیه شمشاد و
عرعر با ساز و برگ تمام بمعسکر جدید بهار درآمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع
را بگردن گرفتند گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه دشنهٔ خنجر برگرفت و سنبه
برگه سپر و شمشیر برداشت چشمه‌سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نوروز
فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست
و بهجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت
دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالامال و
مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام با فرّ
فریدونی و کوکبهٔ کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرّین قباب
کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فروبسته بودند آن
روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنهٔ خون خصم تیز خشم
و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را براستی هلال شوال انگاشته مهر روزه از
گنجینهٔ دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان من محال جام بنه و
آغروق را در آن مکان گذاشته موافق آداب سپاهگری و روبهٔ رزم گستری تعیین چرچی و قراول و
ترتیب تیپ و هراول و تسویهٔ منقلای و لشکر محشر حشر آراسته قول مقرر کرد و برای هر قول ساقه
و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مریخ آئین و توپخانه و زنبورک جداگانه
تعیین و با آذوقهٔ شش روزه از راه رباط تومان آغاز نورد وادی کین شدند و فوجی از مقدمهٔ جیش

وگروهی از لشکر پر جوش و طیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش و شکیبان و غوربان انداخته
تمامی آنمحال بمعرض نهب و یغما در آمده و قلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمجض حرکت مفتاح ارادهٔ
دلیران مفتوح و مقدمهٔ ظفر و فتوح گشت و روز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات
مقرر و بین تنان زرین کمر و آهن خایان فولاد پیکر دید و دیدهٔ خصم دوزو در چهار آئینهٔ
بکه تازان ستیزه جوا رشش جهة روی حرکت را معاینه دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت
طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز و رزم ساز گشته ذوالفقار تیز برای اظهار
جوهر جلادت از غلاف بر آمده آن روز دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله با عصر تنک
نزدیک با غات شهر با آنطایفه باغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست
از حرب و پا از مضمار طعن و ضرب کشیده برگشتند سیدال غلجهٔ با جمع کثیر از سوار و پیاده به عزم
شبیخون نهر شکسته راکه باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته از میان آن چون سایه
دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل و تهاجم گرد لشکر و خیل
دیدهٔ شناسائی بسته گشته در حینی که یساقچیان مهیب و تواچیان کیوان نهیب دست از ضبط
صفوف و نظم و ترتیب تیپ باز داشته اکثری در منازل خویش استراحت و آسایش گزین و جمعی
هنوز در خانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً در کنار اردو بصدای شلیک تفنک حلقه کوب در جنگ
شدند از اتفاقات برجی بر سر نهر بحکم والا احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر
کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرج از اردو بآن برج بلند اساس بر آمده بوجود
صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر با فتیلهای سوزان
مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیره گی کردند خدیو
شیر دل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آنزمان
در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی
منقلب ساختند دلیران خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر

بآن تیره روزان درآویختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر
منزل هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر آیت بسوی
و فوج بجانب تخت سفر قد برافراخت و غریو نای و کوس و ولوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت
سواره و پیادهٔ افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز کوه تخت
سفر قرار گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوستند
بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفاء نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شد جانبین
آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند
چرخ آشوب طلب به فتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر پلنگی بغریدن آمد
رعد کوس حرب فرو کوفت و برق با آتش افروزی نایرهٔ شرارت از جا جست و آسمان گلولهٔ تگرگ
فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نموده سهام مقصود ولیکن بر نشان نیامد جانبین تر آمده تشنه
کام بمقر و مقام خویش بازگشتند بعد از چند روز افاغنه و ذو الفقار که همیشه اسب خودسری
در زیر پا و توسن جلادت را بادپیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جامهٔ جان
برتن درند عهد و پیمان را مؤکد بایمان ساخته متعهد گردند که تا رمق در بدن دارند بکشش و کوشش
پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخت
و تیغ خورشید را بخاکستر صبح صیقلی ذو الفقار نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجهت بهیأت
مجموعی بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک بمعسکر ظفر نشان بود تصرف و در آن مکان توقف کرده
هر روزه از آنجا هنگامه آرای جدال شوند ازین طرف نیز خدیو کشور سروری با فر فیروزی صف آرای
عرصهٔ دلاوری گشته اول تفنگچیان پیاده از دو جانب دربرابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت
شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران
از زخمهای پهلو شکاف گلوله و تیر پهلو تهی نمیکردند تا آنکه بتایید الهی پای ثبات دشمن از پیش
بدر رفته پس نشست و مفاد کریمهٔ سیهزم الجمع و یولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا

جلوریز بر قلب آن طایفه دعا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد
طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقارخانهٔ ایشان بدست آمد و در روز آن مکان نصرت اندوز
مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران نوید وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا و به فحوای
لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ با دیهای عزیمت را بجبال و اطراف تیز تک ساخته دو
سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب درآوردند و آنجماعت هر روزه از قلعه برآمده
پشت بحصار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران سهمگین بخدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک
سنان سرفرازی میبافتند روزی نمیگذشت که نیزه خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری
از پیشگاه فلک جاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل رأس الغول بادست
و پنجهٔ پرخون سر سرکشی بنظر نمیرسانید از جملهٔ وقایع ایام توقف اینکه الله یار خان که سابقاً از
ارض اقدس روانهٔ ماروچاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از دیهاقیه بادغیسی و ماروچاقی فراهم
آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر
خونخوار بتاخت توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود آنجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ جاش جنگ کرده
حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعهجات جاش و
کده را بحوزهٔ تصرف درآورده چون همت گیتی کشا مقصور بر آن بود که اطراف اربعهٔ هرات محصور جنود
منصور شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسر کردگی کار آگهان رزم دیده
با توپخانه و اسباب سپهداری بحراست سنگر نقره مأمور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت
از سمت زنده جان و کبوترخان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام
ظهر که محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه بمد
کش دیدهٔ افغان گشته تصور حیاولان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی دیوار بست
قریهٔ شمس آباد که حصن عامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللّهی که مشتاق چنین روزی بود دفی
الفور سر دبیر را بدریع و مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار

گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن
طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اژدر در و بها دران غضنفر فر
که بضرب یکه آویز جوزا را دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را توده خاکستر
می ساختند از پشت سر آنگروه در آمده مابین قلعه و ایشان فاصل و بسطوت هایل راه گریز را
حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفسیده زبانهٔ فَاَصَابَهَا اِعْصَارٌ فِيهِ
نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخت و از یکسمت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ
تُجْزَوْنَ اِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بنواسازی پرداخت آنطایفه چون به قهر خدای یگانه از دو طرف خود را
دوچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار ششدر عنا دیدند آهنگ فرار کرده شیر شکاران که آنزمان از تعاقب
افغان قلادهٔ منع در گردن داشتند باشارهٔ والا سر از سلسلهٔ خودداری کشیده از دو طرف
چنگ و چنگال دلیری یازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را از دم شمشیر آتشبار
آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت سه
هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست
آمد پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین
بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده و از حسن اتفاقات اینکه جمعی از قشون
بیات از سمت معسکر نقره بضابطهٔ مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان
گرد که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار آنطایفه کرده و از صفحه وشت سرنوشت کار آن فرقهٔ
تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان از هر سو دلگ شتند
و با هنگ رود چنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات بمدلول اَفَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰى اَنْ يَأْتِيَهُمْ
بَأْسُنَا بَيَاتًا مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار تار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیک اختری آهنگ سمت
پل منقطرات این رودنیل فام کرد عازم پل مالان گشته در چاشتگاه بقریهٔ ناگهان که در کنار پل

واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور سراپا خرم بر جهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ خاک بنیاد نهادند و بفاصلهٔ ده یوم که هشتم ذیقعده باشد دلاور خان تأمنی که بحکومت اوبه و شافلان و غور و ساخر سربلندی داشت با سه هزار نفر از تأمنی و اویماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور اینکه در همان ایام روزی خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود و در میان خیمهٔ همایون اسلحه از خود کنده بعزم تفرج جانب شهر کلوشنک بلندی که بحکم والا بنا شده بود بر آمدند همانا توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را بنظر در آورده توپی انداختند که گلولهٔ آن سقف چادر را شکافته در جائی که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بزمین آمده یکذرع بیشتر بخاک نشست همانا گذشتن این نوع خطر که از وقایع عجیبه بود جز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال حضرت صاحبقرانی محملی نمی دارد و چون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سرپل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شد و طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مأمور ساختند که از آب هریرود عبور و در محاذات قلعهٔ کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود سازند در روزی که مامورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی از سنگر نقره متوجه شهر گشتند تا آنطایفه بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مأمورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام و مقر و برج و سنگر برای خود توانند ساخت مع هذا سیدال با جمعی از افاغنه غلجه و ابدالی از در جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل بمدافعه اقدام کرده آنطایفه را شکست فاحش داده سر و زندهٔ بسیاری بدست آوردند و بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود همت والا بتغییر آنمکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم

ذیحجه با جمعی از خواص عزیمت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم
کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت گیتی فروز از سنگر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد اردوی
همایون را از انجا حرکت داده متوجه قریهٔ اردوخان یکفرسخی شهر گشتند افاغنهٔ بی باک باز مانند خاشاک
که سر راه بر آتش تابناک بگیرد و خود در کمین دهبات مجموعی از ارباب ممانعت در آمده یکباره ازان
طرح بحکم والا برایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را
اسیر چرم فتراک ساخته و شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه زیب و زر
در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریهٔ اردوخان را مقر و آنحضرت عطف عنان بمستقر
ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعهٔ آن ایام اینکه در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت
نشان بساخت میمنه و چیچکتوی من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت
و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضهٔ تیغ تیز ساخته با اسیر موفور
و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع
احسان و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد مؤمن بیک مروی که سابقاً از دربار گردون مدار بحکم
همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از آن طرف بر سر قندهار بیارد ضرورت
و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید تبیین این مقال آنکه عبدالله خان بعد از
وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ لب آداب گشوده
از اناج تارکت مباهات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آنحال فیمابین او
و خدایار خان حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله
خان خورده از پای در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردارشان این قضیه آمد روی از معسکر
برتافته امیر محبت و امیر اقتیار ولدان عبدالله خان عریضه مشعر بر سنوح اینواقعه نوشته مصحوب
بنی عم خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر
محبت که ولد اکبر عبدالله خان بود اصدار و مشارالیه و هر یک از اولاد عبدالله خان را بارسال

خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند ** **در بیان مقدمات
فراه و کیفیت محصوری آن** ** بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر
نقره بتاخت توابع فراه مامور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعهٔ خاش و کده در همانجا توقف
داشت ثانی الحال امام ویردی بیک ساریولیلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان
و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان
با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان
حسب الصلاح او بتقدیم خدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی بیک جمعی از قشون او
بموجب اشارهٔ اقدس بتاخت کرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مامورین بقلعه بست مستولی
شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنهٔ غلجه از جانب حسین خان بسرکردگی بارو خان
نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شمشیر شکاران گشتند
و مامورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام ویردی بیک ملحق و در کاخ سنگر کرده بتاخت نواحی
فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر انعقاد ترکمانیه کوکلان از سفر خبر اثر
بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان
معطوف ساخت **توضیح** اینمقال اینکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون
اون بیگیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد بانجام
و روانه ساخته بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار انتشار خبر موحش آنطایفه ایقاد نائرهٔ شرارت
و دواب و اسباب رعایای آنمحل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول این خبر ابراهیم خان
بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیک ساریولیلو
باعانت امام ویردی بیک مامور گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که امام ویردی بیک تا ورود
سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادت از جانب قلعه کشیده دارد اما امام ویردی بیک برخلاف
حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت برخلاف حکم والا در بیست و ششم

ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده دِه نو را که تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم فراسافت دارد سنگر کرده
نزول و در روز ورود ایشان بسنگر ده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه میبود
با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه و فراهرود سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان با سرکرده تفنگچیان
کرمانی مقتول شدند و افاغنه جری گشته روز دوم و سیوم نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم
در اثنای گیر و دار سرکردکان جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنگ
رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت و توان آنگروه کشته بقیه آنطایفه بجانب فراه فرار کردند
امام وردی بیک بسبب این خودسری که سنگر را تغییر داده بسوء حزم او دو سرکرده بقتل رسیدند
از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردکان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات
و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که رؤسای اویماقیه سعادت
یاب تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو
با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصره اسفزار و بفاصله چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان
قراچورلو بعزم دستبرد روانه ولایت مزبوره ساخته مامورین شب داخل قلعه خیران و در کمین کمین
نشسته هنگام سفیده صبح جهان افروز معدودی جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افاغنه قلعه
نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزم جویان
بهرام کین از مکمن کمین در آمده و تیغ در ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست
آوردند روز یکشنبه بیست و نهم محرم ١١٤١ بازا افاغنه با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از
ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس درب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت
تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای
تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده باقی
دیده ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج
خونخوار عازم کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه

اسب انداخته سر و زندهٔ موفور از ایشان بدست آمده وتتمه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی
نامهٔ زندگی را در آب شستند و ذوالفقار نیز در رودخانه از اسب غلطیده بزور دستی طالع بدر رفت
اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب
شده بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفهٔ نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا
فوجی به تنبیه آن طایفهٔ نمک کیر پرداخته شمشیر زهرآبگون بتلخی شور از جان شیرین ایشان بر انگیخت
و هر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آنگروه می بیخت تا اینکه
زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سپیدال که از جانب حسین غلجه با فوجی بمعاونت ابدالی آمده
بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضهٔ تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند
لهذا در شب غرهٔ صفر جریدهٔ منفرد از شهر برآمده پی سپر وادی گریز گردید و چون افاغنه پای ثبات
سست و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی را نزد الله یار خان که در خدمت
خدیو اقلیم بیمثالی بود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن
خانوار جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هرچند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قلعهٔ قاف تسخیر
آن ممالک دلپذیر نشیمن نمیگرفت اما بر صلاح وقت و استمزاج کار آن طایفه بحسب ظاهر از در بخشش گری
وا با در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی همایون
روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجه باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان
شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانهٔ فراه کرده اند بعد از وصول
خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد و این حرکت مروحه جنبان نایرهٔ غضب گشته فرمان والا صدور یافت
که مقاطعهٔ این امر حوالهٔ شمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشیدند
روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب سپر زرین
کوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سر کردگان
ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات

باالله‌یارخان شدند دوباره این مهمّ پذیرای انجام گشته الله‌یارخان با یالت سرفراز و فرمان حکمرانی او
رازیب فرق افتخار و امتیاز ساخته و سرکردگان در هفدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شد بعد
از سه روز الله‌یارخان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام و آوازه وارد
اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و برطبق عرض آنجماعت مقرر شد
که ذوالفقارخان با احمدخان برادرش مرخص بوده و روانهٔ فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال
باشد و الله‌یارخان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنهٔ قلعه بائی خان
افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه بجدّ و ابدالی فراه می‌آید از موقف فرمان مرخص شده با
که اولاً به تنبیه غلجه بپردازند چون این حرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ بادی از لاف و حیلهٔ دیگر
مبدا دو پیغام دادند که آمد دولتی که میطلبیدیم سالها پرسید راه خانه و خود بدر درآمده غلجه و ابدالی
هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولاً با هم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین
خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بر روی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد چپاول گشته
نهال نیزه و سنان را که دران چند روز بانتظار بهار سازکار در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه‌کام
مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله‌یار با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته‌حال گشته
باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب
زمستان اعتباری نبوده عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف در اردوی معلی و الله‌یار
رخصت معاودت یافت و در دوم ربیع الاول عریضهٔ از جانب سرکردگان مورین اسفزار رسید مبنی
بر اینکه ذوالفقارخان بعد از ورود باسفزار باسنبدال که از وقت فرار تا آنزمان در آنجا توقف داشت
افاغنهٔ اسفزار را کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون اینمعنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکردهٔ
باربکرائی را با یکنفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته باالله‌یارخان و بقیه سرکردگان تهدیدات
وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه با الله‌یار
خان بطغیان و سرکشی همداستان گشته در مقام قلعه‌گیری میباشند پس عبدالغنی را با جمعی از رؤسا که

که در معسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر مامور ساخته باقی شهر کردکان را که از توده جهل مرکب بودند مانند یدا
بسیاه چالان افگنده یک قلم خط بطلان بر اوراق ساز کاری کشیدند و یوسف مزبور چون دوباره
صداقت ورزیده آمده بود از حکم اُقْتُلُوا یُوسُفَ اَوِ اطْرَحُوهُ اَرْضًا مصون مانده رخصت معاودت
یافت ** در بیان جنگ با الله یار خان ** چون الله یار بسپرداری حصانت حصار
وسخت روئی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دو رویی بکر و کرد دست امید خود را از حبل
المتین ابد دولت پایدار گسیخت بمرمت بروج و استحکام دربندها پرداخته رنگ ستیزه رامی
ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زرد گوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت قلعه سفید
فرستاده آنطایفه از تیغ سبز یلان روی خویش را سرخ یافتند و محمد داگمی را بطرف باغیس روان
کرده ایشان نیز پیاده رفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانجی با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمه نقل
ساخته باد غیسات رفته فی الفور بامر والا با فوجی از نهادران جسار که هر یک در قبض روح خصم
ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر پیادگان بود گشتند و افاغنه نیز بهیأت اجتماعی
از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و سواران از پشت دیوار بست تا یک ساعتی شب
آغاز جنگ کرده شب تار را بستاره ریزی گلوله نمونه روز قیام و بشهب و نیازک شعله
تفنگ و زنبورک سطح زمین را قرینه چرخ نیلی فام ساختند و آنشب را خدیو فیروز روز در همان مکان
که پهناور و وسیع بود بسر بروز رسانیده صبحگاهان باز الله یار برآمده در دربند کاه شیر از خیره
سری دست جلادت گشوده پای قرار افشرد و از ضرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه گریز
سپرد و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند با آنطایفه برخورده از شعشعه تابنای
سیف لامع که بر نصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار عدم و باشنده
فنا همدم شده اند لهذا عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز یکدفعه خاک عرصه سیاوشان را
بسر افشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین
کردند و یکبار دیگر الله یار از سمت کمزران در جنب هر برود با خورد و بزرگ قلعه سنگر هنگامه آرای عرصه کارزار

کشته کوکبه و الا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم باغی تیر دستی توپچیان آتشین دم
کلهای آتشین دمبدم بر میدمید و در لب آب رود از دهان زنبورک زبانه آتش بر بانها میرسید تفنگچیان
قضا در انداز در بازار بیع و شرای جان از سرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانه تفنگ بیکدیگر میشمردند و
دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامه ایام بگزلک تیغ جان ستان میستردند هنگام شام که
صولت قلعه دار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین یکدیگر روز آن
گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند
و با وصف اینکه هر طرف از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سرزنش ایشان
سر موئی خودداری و نیسنده بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع دلها
شبها بر آمده برای دانه بخوشه پروین در می آویختند و برای مشت کاه کاو بخرمن کهکشان می بستند
بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر به تماشای صبح چشم سفید میکردند لقمه گلوله که از دهان
توپ بیرون میجست بجان و دل تفنگ میکردند و در عوض ماکول نیش تیر و سنان را نوش جان کرده
زخمهای کاری میخوردند روزی بپایان وشتی لصبح کاهان بمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرض
حضور نمی شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصا عرضه خدمت نمیگشت و چون کوچ و متعلقان
الله یار خان در مار و چاق میبودند جمعی را با حکام باد غیسات بمحاصره ارک مامور ساختند و ارک را
تصرف و کسان او را بدست آوردند

در بیان محاربه سمت کبزران و وقوع فتح نمایان بتائیدات ایزد منان

در بیست و پنجم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را
هوای بلند پروازی بسر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آنشب جمعی
از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آنسمت مامور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر
تلاقی یکدیگر شده جمعی از آنگروه بمطموره عدم و لغیه بویرانه حصاری که در نزدیکی کبزران بود تحصن جستند
دلیران نیز باحاطه آنمکان پرداختند هنگام طلیعه فجر که خسرو زرین افسر مهر پا بر رکاب اشهب
کام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یار خان نیز

از قلعه

از قلعه برآمده فوجی از تفنکچیان کزین بمدد محصورین تعیین کرده آنطایفه همه جا دوش بدوش حرب ساز
و رزم کوش با ولوله و خروش رو بآنمکان کذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بود
بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انکشت اشارهٔ والا بمدلول فَانْفَلَقَ الْبَحْرُ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ
الْعَظِيمِ کوچه دادند تا آنطایفه داخل حصار کشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران جوخوا
و دلاوران نیزه کذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی و تفنکچیان
چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظهٔ درنک پشت به
پشت داده مانند موج از پی یکدیکر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان
کشته جیوش بحر خروش نیز بمفهوای فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ اطراف ایشان را فرا کرفته فحوای وَ
حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ بظهور آوردند جمعی شیر از افغان غریق لجه فنا کشته آب سنان
یک نیزه وار از سر ایشان کذشت و جمعی هم بقید اسار کرفتار کشتند روز دیکر مجلس مینو مثال آراسته
عبدالغنی و باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال میبودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب
یک نیزه بلند نکشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند کردیده سرکردکان مورد حطا
نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکنده خجلت و انفعال شدند: در بیان تصرف
کردن افاغنه قلعهٔ اوبه را: بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز از طرف شام
خبر رسید که افاغنه قلعهٔ اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از اسفراز مامور باستحفاظ
آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر بلیش مست که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشتند و رفقای
ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در جنس
با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان و تنبیه آن نمک بحرامان
کیشان مامور کشته با علام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردکی شیرم و اشرف سلطان و یار
نام از هرات عازم اوبه و شبها در خارج قلعه کمین کرده صبحکاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح
و دروازهٔ قلعه کشاده شد افاغنه از کمین کاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای

او را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بذخیره وافر بود بنا را بقلعه داری گذاشتند پس حضرت
ظل اللهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبور تعیین و فیمابین مقابله واقع گشته شیرم و ایاز با جمعی بقتل
رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره بعرض والا رسید توضیح
اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان بنا بر مجاورت با
افاغنه قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سرباز زد دلاوران قائینی با جمعی از دلاوران
خراسان بتنبیه او مأمور گشته و مأمورین یورش برده قلعه تمران را که مسکن او بوده تصرف
و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و موعی الیه در روز ورود در درب دولتسرا که
بوسه گاه سرکشان بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار خجالت گردن کشی پرداخت در بیان
تسخیر هرات و انجام کار افاغنه آنجا در اوایل رجب اللهیارخان شیخ الاسلام
افاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیه آن بود روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه
افاغنه که در قلعه او به محصور سپاه منصورند با کوچ او که در اردوی معلی میباشد مرخص گردند بلا
غدر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسئول پذیرای
قبول و وسایط مأمور متوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ اللهیارخان و اطلاق
محصورین از تعز اصدار یافت اللهیار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوه مردی را انکار گذاشته
زن خود را هلاک ساخت و باز سر بیشرمی را بر سر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم
ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفیر
بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ بگوش دلیران غیور رسانیده با این تخت سفر و کازرگاه بمعرکه جنگ
شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شست و شو یافت و حمزه
سلطان فوفلزائی در حینی که ایالت هرات با اللهیار تفویض میشد برتبه وکالت اعتبار یافته
و باتفاق اللهیار بقلعه هرات شتافته و روا ازین آستان تافته منشأ تمرد و استکبار اللهیار
شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یکدروازه از

جانب

جانب الله‌یار بطایفه فوفلزائی مخصوص بود متعهّد گشت که هرگاه از قتل و اغماض شود طایفهٔ مزبوره
دروازه را بر روی کماشتگان اید دولت خواهند گشود برای امتحان این ادّعا در شب ششم
رجب امان فوفلزائی که از جملهٔ اعاظم افغان و چندی قبل از آن از الله‌یار روگردان و دخیل
دارالامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم اینخدمت گشته روانه
شد الله‌یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال برآمده امان در اثنای محاربه بقتل
رسید بعد از ظهور اینواقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ قصاص بی امان در عقب امان شتافت
پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه سازکی قلعچه بلند اساس
بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور و مقرّر فرمودند که
بشدت محاصره و کار را بر قلعه‌گیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله توپ و تفنگ سازند
بعد از چند روز که آنجماعت دیگر مفرّی و سوای مقام اطاعت مفرّی ندیدند ارباب استیمان درآمده
مستدعی رخصت الله‌یار و عفو زلّات و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غرّه ماه
مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی فروبست و از
نقارخانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ برخواسته گردفتنه فرونشست ندای بخشش
آویزهٔ گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیه قلعه تعین و هر
گروهی از افغان بموجب امر اقدس از دروازهٔ سمت خود فوج فوج درآمده بفحوای لَوْ يَجِدُونَ
مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ رخت بخارج قلعه و قرای و نواحی کشیدند
و الله‌یار و رفقای او که مشمول عطیهٔ امان شده بودند با منشور عفو و بدرقهٔ عنایت سالم و غانم
روانهٔ ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک
ارض اقدس و ابیورد الی منتهای رأس الحد سمنان مکان سکنی بجهة ایشان معین و ایشان را فوج
فوج روانهٔ خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال و سابقاً رقم زد خامهٔ
اعلام گشته بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره‌مند گشته و در هفتم رمضان با حکّام و جنود نصرت

قرین دخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد ❊ در بیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیت تسخیر
آن بعون حضرت اله ❊ بنحویکه سابقاً گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از
مراجعت از طبس به تنبیه طایفهٔ کوکلان مصمم گشته بعد از ورود بخواست آنطایفه باز از کردهٔ پشیمان
و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانهٔ دربار فلک مدار ساخته
ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام
این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشارهٔ والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد
اردوی فلک جاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه تحریک
لوای نصرت انتوا کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آنطایفه راه یافته و سرکردهٔ آن
طایفه با جمعی بمعرض فنا در آمدند پس ابراهیم خان بارشاد همایون در مقام تغییر سنگر بر آمده قریهٔ
موسومه بنفر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآنمکان آمده مشغول بنای برج و ساختن
حصار شدند افاغنه از مشاهدهٔ اینحال مهیای قتال گشته از قلعه برآمده از هر طرف هجوم آور شدند
دلیران خراسان نیز بتائید کردگار و اقبال خدیو کامکار صف آرای عرصهٔ کارزار گشتند از گرد انگیزی
یلان که مظهر آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنهٔ دور قمر پیدا و از دولوله و آشوب بهادران که حاکی از
مدلول وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بود قیام قیامت هویدا گشت در یکساعت هزار و چهار
صد نفر سر در عرصهٔ میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردید سرکردگان و جان سپاران
و سربازان بعطای خاص اختصاص یافتند و چون در اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین
غلجه استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیه گرمسیرانی که در
حوزهٔ اختیار حسین بودند مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب بیک جلایر چرچی باشی لشکر
ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنهٔ قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله
بمدافعه پردازد والا از راه چاه نجم الدین دیابات بتاخت قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و
بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون مجدداً کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص پیشکش

پیشکش ۱۵

و تنسوغات لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیدند امتناناً علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای
تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیگ را بمعاودت مامور ساختند تا فراهیان بعد از آنکه
هراتیان را درمانده روزگار و گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مایوس گشته چند
نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را به
سرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن الله یار وارد فراه و فراهیان
از فتح هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال طاعت این دولت را در حوصلهٔ قبول امر محال دانسته
افاغنهٔ غلجه هنگام شام از آنطرف داخل قلعه و فراهیان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بدبختی فرار و
میان گریز بعزم قندهار بستند نصف شب این خبر بانهاء قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی
از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان شتافته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزم ساز
از راه غلبهٔ طمع و آز که در چنین اوقات حجاب دیدهٔ بینائی و پردهٔ راه شناسائی میباشد بگرد غنایم
پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیدند و قلعهٔ فراه تا دلنگ و دلارام و توابع بحیطهٔ
تصرف در آمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان
با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام
و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک و سنگ
آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و با لعل بدخشی همسنگ فرموده از کمون و بروز
آن ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول جَاءَ
الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای سیلهای
خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند و از جمله وقایعی که در خلال
آن احوال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسیده مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه است
که سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ
عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند پاشایان رومیه را دست از کا

رفته کیرائی و دل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند
وچون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی جداگانه است واسترداد بلاد آذربایجان
احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد از آنکه رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال کشای پرچم ظفر بجانب
خراسان گردید امنای آن دولت را مظنون آنکه بهمای وهوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته
بال جمعیت رومیه از آشیانهٔ قلاع رم کرده طایر مراد در رشته بدام وگنج تمنا در بسته بدست مرام
ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبهٔ دولت بود که برای رفع مایقال ارادهٔ خاطر ومکنون
ضمیر را بنجدبو کشورگیر اعلام کردند از آنجا که آنحضرت اعلام دولت شاهی را مرد میدان مملکت
داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع برآمده ایشان را تحمل وتامل توصیه فرمودند
لیکن حرف آنحضرت درحریم کاخ صماخ امرای صاحب رای بار قبول نیافته درایامیکه موکب والا
مشغول تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد برمیان بسته در ماه جمادی الاخری سنه ۱۱۴۳ مطابق
ایت ئیل از اصفهان باکوکبهٔ تمام واحتشام مالا کلام بعزم تسخیر تقیه ولایات آذربایجان رایت
افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ولی قلی بیک کنگرلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان
محمود خان با نامهٔ عنبرین شمامه ویکعدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته خود وارد تبریز
وآنجا ایالت تبریز را از مصطفی خان افشار که جمعیت کامل منعقد وایل واحشام را بهوای خدمتکاری
مستعد ساخته بود تغییر داده بمحمد قلیخان سعدلو تفویض واز تبریز با تمامی قشون عراق وآذربایجان وحکام
اینطرف ارس که عدت ایشان بهجده هزار نفر میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز گشتند جماعت رومیه
اردوباد ونخجوان را خالی کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی پاشای حکیم اغلی که درآنوقت از دولت عثمانیه
سرعسکر روم و با تیمور پاشای ملی مستحفظ آن مرز وبوم بود شتافتند علی پاشا نیز از ایروان برآمده
درکنار رودخانهٔ کرنی سه فرسخی ایروان مورچل ومطریس ترتیب داده سرراه بر جنود قزلباشیه بست
کوکبهٔ شاهی با دریای لشکر از کرنی چای تندتر از سیل روان گشتند وعلی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین
تلاقی واقع ورومیه تاب صدمهٔ فوج منصور نیاورده مغلوب وتوپخانه واردوی خود را برجا گذاشته بجانب

ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثهٔ ایشان پرداختند و موکب شاهی از قلعهٔ ایروان
گذشته در جانب غربی قلعه در یک فرسخی در محل موسوم بکنبا کر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباش
چون توسن جلادت سرکش و نعل باد پای عزمشان در آتش بود زمام خودداری از دست داده بدون
ضابطه و ترتیب بیمحابا و درنگ مرکب بمعرکهٔ جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز کشیدند رومیه نیز با توپ
و تفنگ از بالای حصار و پایین قلعه از در ستیز در آمده قزلباشیه را عنان پای داری از دست
و پای قرار از جا رفته روی بر تافتند و بجانب اردوی خود شتافتند و هیجده روز آن مکان مقر
کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله با نحطاط و غلا با رتفاع روی آورده دیگر در آن
مکان مکث و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه ذقوز یلم از آب ارس گذشته از جانب
خوی و سلماس وارد تبریز شدند در انجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشای والی از جانب
از سمت بغداد بسر عسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مأمورند موکب شاهی از تبریز و سلطانیه
گذشته و بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قولر آقاسی بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی
پیوست و تجمعی مایهٔ اعتضاد و مادهٔ استظهار ایشان گشته از آنجا از راه درجزین متوجه همدان
دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات نواحی پرداخته در قریهٔ موسومه بکردخان
من محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت
خود را درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسیده از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای
دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد بودند نقد
جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز
دیگر طلیعهٔ عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیرشان در کشاکش سرپنجهٔ خوف و رجا
صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار
شدند و درین اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژدهٔ مصالحه عرق آلوده شتاب
آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نه پیوسته بود که از اینطرف سفر خوش تقریر توپ کوه کوب

گرم اضطراب گشته باواز بلند صیت تهور قزلباشیه را بر رومیان رسانید در آنروز حضرت شاهی قلب را
بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ
حواله برای و تدبیر محمد خان بود مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و باندک طعن و ضرب عنان
تاب جانب هزیمت گشته و توسن تیزگام خوف سرکشی کرده و بر میسره خورده نظم قرار میسره را که مستقر لوای
خاص پادشاهی بود از توزک انداخت و بعد از ان رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را
نیز منکوس ساختند و چهار پنجهزار نفر سواره و پیاده قزلباشیه در آنمعرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه
و اثاثه شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف لشکر هر یک بدیار و اوطان خود شتافتند
و پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را الی بهر بدستور ایام تسلط
افغان بحیطهٔ تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعهٔ دمدم را که
مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست فکند
بعد از یک ماه رفته مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان سر بقبایح خود برده با جماعت بلوچ
و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علیخان و غیره باز گشته بخدمت پادشاه آمد
و از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود
غلجه امر بقتل شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت دمورقاپی و مستحفظ شاهزادگان
بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت او را از خطار در حوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا
حیران بهر سمت تک و پوئی میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجهول
که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود بر ورود او اطلاع یافته
او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص د اسمعیل میرزا باز مدتی صحرا نورد وادی حیرت میبود
تا اینکه وارد اصفهان و در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت
نموده موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته بر اسمعی مطلع و تحقیق
احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در صدد با او راه آمیزش گشوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را

برطرف واورا برا ورنک سلطنت متمکن سازند یحیی ازاهل توطیه نقض عهد نموده شاه والاجاه را
از کیفیت حال واقف ساخته و در روزیکه معهد بوده که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه سبقت
جسته در هنگامی که اسمعیل میرزا در حمام بوده جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبید
بعد از جواب و سؤال و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور
خویش برادر والاگهر را به تیغ جفا گردن زده خون او را بگردن گرفت ٭ در بیان مصالحهٔ
شاه والاجاه با رومیه و فسخ آن از جانب حضرت ظل اللهی ٭ چون بنهجی که سبق
نگارش یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایات و ولی
قلیخان از طرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم
روانهٔ آنمرز و بوم شده بودند بعد از آنکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان و شکست او باولیای دولت
عثمانی میرسد رضاقلیخان را بقلعه ماردین و ولیقلی خان را بجزیرهٔ لیمن فرستاده محبوس و
اختیار صلح و جنگ با احمد پاشا تفویض مینمایند و بعد از سنوح واقعه شکست همدان باحتیاط
آنکه مبادا جناب نادری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و قصد کینه جوئی متوجه روم
شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را
بدربار شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام واز دولت شاهی محمدرضاخان عبدالله و که در آن
اوان قورچی باشی بود مأمور بانجام این امر گشته با راغب آفندی روانه بغداد و مقدمهٔ صلح از این
نهج گذاشتند که ولایاتی را که حضرت ظل اللهی مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه
متصرف گشته اینطرف آب ارس با یران و آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد و بعلاوهٔ آن نه
محل از محال کرمانشاهان که با ایران بوده بصیغهٔ آرپالق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد و برین دستور
حد و سنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده بود سواد صلحنامه مصحوب
حسنعلی بیک معیر الممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی ارسال و چگونگی را اعلام نمودند بشار الیهما
در اواخر شعبان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این قسم

مصالحه خصوصاً بعد از واقعهٔ شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضاً
قبول مقرون نساخته ورا واسطهٔ رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت
از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل
ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده
باستعجال روانهٔ اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که با تمامی ولایات را رد نمائید یا
آمادهٔ جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحاً با حمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار
بوده و مهمان پذیر باشند و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته با عیان آن دولت نوشتجات
شنیعه و بلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح عز اصدار یافت که کلانتران
و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند
که از آنجا که ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها خاصیت
ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی
رهبر و بازوی بانیروی بخت فیروز اندوز در کشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت
نشان بعواطف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در
كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ فراری و بمصداق وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ در قلعه
هرات متحصن و متواری بودند بمفاد وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ گونه احوال تبدل و بفحوای
زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن لحم سیف
و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمهٔ وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ و مدلول احسن
الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار
ایشان آنچه با حال در عرصهٔ فلاکت و ورطهٔ هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ
متفرق ساخته بممالک خراسان الی خار و شهریار فرستادیم الحمد لله بمقالید تائیدات ایزدی
فتح قلعهٔ هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجهٔ قندهار که با آن طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع

و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلادهٔ خدمت و فرمان بری بگردن گرفتند و در خلال این
حال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم
نوشتهٔ عالیجاه محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر بر اینکه فیما بین او و اولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آن سمت رو دارس بروم و اینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد و الحق
این مصالحه در نظر ها حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران
بود که مطلق بران نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته اند و وجود امثال ما
بندگان که بتائید کردگار رتبهٔ برتری و اقتدار یافته ایم برای همین است مقتضای کُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع و مادهٔ فساد را از
مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل زده تابع رای دشمن و رضاجوئی خاطر خصم عهد
شکن باشیم بحول الله و قوته امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بد
خواهان قوی و غلبه از دین مرتضوی در صورت از آن طایفه کم فرصت که کریمهٔ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ
رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ
سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است تحمل این امر کردن از حمیت دور و منافی طبع غیورست
چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود
لهذا بعز امضا مقرون نفرمودیم از آنجا که سر پنجهٔ شوق طواف روضهٔ ملایک مطاف حضرت
امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب ؑ گریبان گیر دل و توفیق استخلاص
اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی
جنود غیبی و همرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا
علیه التحیة و الثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی جنگ و عساکر ظفر خوی فیروز جنگ بدون
تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد وَلَا
تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ حافظ اگر قدم نهی در راه خاندان بصدق بدرقهٔ رهت

شود و همت شحنهٔ نجف و هر کس که در این امر دخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دین

داری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری

نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک توبرتوی غنچه و قلعه در بستهٔ ازهار گشته ده سرخ لاله و قلعهٔ سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و افغان عندلیب از کوه و دشت و شاخسار آهنگ شور آنگیز شورانگیزی نموده لشکر یغما کردی و بهمن از شهر بند چمن پا بدامن درخت بیابان کشیده و قوهٔ نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون براطراف دشت و صحن گلگشت زد و دیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوبادهٔ گل که زادهٔ قوهٔ مولده و نتیجهٔ نفس نباتی بود نافذ الامر عرصهٔ خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار لالهٔ عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار دستان بهزار زبان در منابر شاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس تحویل بآئین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع رخشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانهٔ احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون بتهیهٔ و یساق سفر عراق پرداخته در عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در جولگای کبرزان قباب خرگاه آسمان جاه بذروهٔ مهر و ماه افراختند و دامنهٔ صحرا را از سرادقات رنگین رشک دامن گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آنروز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و روز دیگر بهمگی پیرایه پوشش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوهٔ حکومت قاین باسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفرازر را باسمعیل خان لکزی ولد بیجن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض و هر یک را روانهٔ محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیگ جلایر را بحکومت محال رازو جیغان و

و حاجیلر و خطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرّر داشتند که سه هزار نفر از
ایلات و تفنگچیان آن سرحدات را ملازم گرفته رفته در چند پرکه در جانب دشت قبچاق واقعست
قلعهٔ متین احداث و در آنجا توقف نموده هر وقت که از یموت و گوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه
ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانگشا از منزل مزبور بجانب خراسان در اهتزاز آمده
چون جیش فتح و ظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون می آمد در لنگر جام از جانب لطفعلی بیک
کوسه احمدلو و عاشور بیک پاپالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرفین بودند چاپار وارد و خبر
رسانید که فوجی از ترکمانیه بسمت ایکده لیک و چشمهٔ خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته
سرکردگان با جمعی بتعاقب ایشان پویان و در سمت سفلای قریه پویان سر راه بران فتنه جویان
گرفته سرو زندهٔ بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را تماماً از آن طایفه استرداد کرده اند پس کوکبهٔ
والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان از ادراک طلعت مهر پرتو
همایون بحر را چشم روشنی گذاشتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لالی شکر
الهی را بمنقب زبان سفتند چون حسنعلی بیک و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای
ابلاغ مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با
ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم
ذی القعده روانهٔ اصفهان ساختند که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که
این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران قدم نهضت فرماید که در آنجا حصول ملاقات
و طی محاکات گشته باتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شویم پس
بسرانجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداختند چون بعد از واقعهٔ وهن هم سلطان در هر یک
از ولایات ارباب بغی و نفاق بخود سری اتفاق کرده تمکین حاکم و عامل نمیکردند کهنا پیش از توجه موکب
منصور جمعی از سرکردگان را بکوه گیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و جاپلق و فریدن
و سایر ولایات عراق و مغانات و اردبیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را با لطفعلی بیک کوسه

احمد لو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه صادر فرمودند که مترصد ظهور طلیعهٔ همایون
باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده از عبدالغنی علیکوزانی بظهور پیوسته و شایستهٔ
ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی رؤسای
افغان پیرایه پوشش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات
مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم لیاق حاضر باشند
و در شانزدهم ذی القعده بعزم التساق و انتظام حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است
از راه کلات عازم ابیورد گشته ده روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از امکنهٔ غریبهٔ روی زمین و در
وسعت و رفعت نمونهٔ چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در
آن خطهٔ دلکش ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود دنا وارد حضور اعلی
گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانی مرو باو مفوض و بعد از یکهفته از راه درهٔ جز و
میباب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از تماشای
گلگون نژاد تیزگرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد کلزمان رکاب بخشایت و چون محل
موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان
رجحان دارد از مستحدثات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقاً در آن عرصهٔ دل
پذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا شبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است
طرح افکنده بودند وارد آنمکان گشته تجدید ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت قرین غیرت افزای
بهارستان اردی بهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساختند
و مقارن آن اوان بیکیان ترکمانیهٔ کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در
نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانهٔ
ما به بجانب جنوب آورده از ما به الی حد کرایلی سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق در
راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند با پیشکش

وکلا

وتحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی برانکه مقدمهٔ تخلیهٔ گیلانات حوالهٔ
برای زرین ای اقدس وموقوف بامر واشارهٔ والاست تبسیط این مقال انکه سبق تحریر
یافت که حضرت ظل اللهی در حینی که مازندران را مقر کوکبهٔ فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات
دارالمرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد ازانکه خبر فتح اصفهان وتبریز وغیره
بممالک روسیه رسیده بود تخلیهٔ رشت ولاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرداران خود که
در گیلان میبودند محوّل وموکول و ایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که هرات مضرب سرادقات
دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته ازانجا بموجب فرمان همایون
روانهٔ اردوی پادشاهی شده فیما بین اعیان دولت شاهی وسرداران روسیه امر مصالحه چنین
انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان اینطرف کر متعلق بایران باشد و بادکوبه و دربند وسایر
محال آنطرف کر بعد ازانکه قلعهٔ ایروان از رومیه انتزاع یابد بتصرف اینه دولت داده شود و از جانب
شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن استوانهٔ ذات نادری را باعث
قوام بنیان وموجب قرار وثبات اساس وارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کار هرات
فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بر آواز مآل کار میبودند لهذا روسیه در تخلیهٔ
ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را در لاهیجان بصفحه شماری دفتر حیرت روزی بشب
میرسانید تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق متحقق یافته سرداران از راه
عاقبت اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند
پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر از یساولان مجلس مامور گشتند که رفته روسیه را از دارالمرز اخراج
کرده هرگاه آنطایفه بنابر شورش لجهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب روس نیفرازند و در دریا
کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعاً وصریحاً بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب والا بجانب عراق بتائید مالک الملک باستحقاق

چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست وششم ذی الحجه سنه ۱۱۴۲

مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمان روای خطهٔ قضا بیست وچهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت
چهار باغ عزم طواف روضهٔ رضیهٔ رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت
و ارتضا نموده عمارات قدیم را باشعهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم و در شب پنجم ماه
محرم بشوکت کسری و حشم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقرار دوی کواکب خدم ساختند
و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده و موکب همایون از راه خبوشان
کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده
بودند بعد از ورود بسنجواست آغروق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهر
گرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه
ایشان پرداخته باستراباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند از استراباد
و مازندران بلاهای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی را بر در خانهٔ ایشان
مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیهٔ مأموره برسم یساق وارد موکب
خورشید اشراق گشته تقیه بسمت دشت فرار کردند و چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب
بود دو هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند و چون در
حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندبر مشغول ساختن قلعه بود از راه
دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد مشارالیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه
به جمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده
بودند دوچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضهٔ اسار گشته بغنایم بسیار
بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان متعاقب آن طایفه ایلغا مشی کرده مانند
رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کردند و در حین
انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته

قلعهٔ جندپر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و پسر محمد خان
بیگلربیگی هرات هر یک ششهزار نفر از ایلات و طوایف کار آمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات
آنسمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار در رعب افکن سرکشان آنجا
باشند و او را از همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم
ماه بکنار رودخانه گرگان وارد گشته ارادهٔ توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که
عریضهٔ محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازهٔ حرکت موکب منصور
تمامی گیلانات را خالی نموده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و رؤسای گیلان عز
نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغ دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند
و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبهٔ
سپهر نشان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخص و شروع
بملاحظهٔ سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب
برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والا جاه
شاه طهماسب بایالت کوه گیلویه سرفرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی
ولایت از تحمیلات او ابواب شکایت گشوده بودند لهذا المعرض مصادره در آمده و محمد علیخان بیگلربیگی
فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر
اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم
و طهران شده بود او از این معنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده و کس نزد احمد پاشا فرستاده دو
باره و بتهیهٔ بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم منتهای همت والا
مبسوط مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان
بجانب اصفهان کردند و بنابر اینکه عبور لشکر منصور بسبب مدتی از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت
موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود بنطنز و من جمله اصفهان گشته متعاقب الویه آسمان سا

و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ پرفر و زیب تعین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی درجات و منازل نماید بر سم شبگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل خرجرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده بودند از دورباش سطوت باهره و از دحام جنود قاهره عز رکاب بوسی در نیافته بهنگام طلوع طلیعهٔ فجر ماهچه رایت ظفر آیت نور پاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای اژدرد هان کوه توان که در بروج شهر و میدان نقش جهان در جلو ظفر همعنان تکیه بر عرادهای سپهر بنیان داشتند عقدهٔ غم را که در دل گره کرده بودند باز و مانند لولی شعبده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از عربدهٔ توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشا گاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در یکزمان طالع یافتند الفصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آنروز و آن شب با خاصان عشرت طلب تجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن بادهٔ ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی بهانه پیمان پیموده بادهٔ اطمینان او نوشند و از گذشته ها درگذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار روسیه و انصراف موکب والا بخراسان باز حضرت شاه برونق خاطرخواه بکار مملکت پردازد و هریک از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هرچند آنحضرت از در الحاح درآمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکه راسخه دید روز دیگر باحضار سران سپاه و روسای کارآگاه فرمان داد مجمع کنکاش آراستند و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر با دفعهٔ دشمن دفعیه شود

مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با مارای مخالف و با مخالف موافق
باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سررشتهٔ نظم امور دولت که
بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود دیر و زبارز دیر سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و
اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز سروریست ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق تست
آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزادهٔ عالی گهر عباس میرزای ولد
شاه والاجاه که در آنوقت هشتماهه بود منحصر یافته بنا بر نظام کل و مصلحت ملک افسر خطاب شاهی را
بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را
بکنامی حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضا بجبهه سائی زمین نیاز و در بندگی
پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه او را باتفاق
اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان ساختند و روز دوشنبه
هفدهم آنماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه و اثواب مهر پیرایه
فراخور رتبه و پایه با میران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقاً از فارس
علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان ساخته بودند درینوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و
بیگلربیگی فارس را برای یاد آوری آنمطلب و احمد خان تفنگچی آقاسی پسر زال خان به حجابت روس
برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته و شهر قزوین را بتوقف اعلیحضرت شاه عباس و پرده گیان حرم
سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان
حاکم ایشان معروض سده سپهر نمود و محرک کوکب منصور آنحدود گردید تفصیل این اجمال
آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات
از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته و مومی الیه بعد از ورود
به خلیل آباد در مقام ضرب و شتم یکنفر بختیاری برآمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام
او نیز بر سر احمد خان ریخته او را از پا در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا

بعز نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و بابا خان چاپشلو
سر کردهٔ لرستان نیز از طرف لرستان بالسمت رودخانه که معبر آن طایفه است آمده سر راه
بر آن طایفه مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهم رکابی تایید سبحانی با فوجی از جنود
ظفر نمود بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش
روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویهٔ مقدسهٔ امام
زاده سهل علی توقف و منتظر امر صادر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را
منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه گیلویه سرافراز و مامور ساختند که باتفاق امیر خان
بیک قرقلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی اشرار سمت بنادر پردازند
پس از راه سر چشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ برین میزد
گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمهٔ از صعوبت و سختی آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ
حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود با نجد و دفع تمکین
خلاف رخت بقلعهٔ قاف نافرمانی یعنی قلعهٔ بنوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یک روز که سر شان
بسنگ و دلشان به تنگ آمد از قلعه بر آمده قاتلین بحکم شرع انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید
که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت با ابوالفتح
خان عنایت و رایت جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشاهان و روز نهم
جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویهٔ امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت
اقدس پیوست و نیز پانصد ششصد خانوار طایفهٔ زند که از ایام استیلای افاغنه تا آن زمان در سمت
سرحد و سیلاخور شهر اکثر زند شرارت و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند بامر والا معرض
قتل و اسر در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده بودند در آن مکان بمعسکر
نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند ※ در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک
و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا

وطنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان سا گشته و در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود برج
حوت محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دهشت
اِنّی نَسِیتُ الحُوتَ خواند و شیر فلک از صولت هژبران قلعه رزم خود را فراموش کرد چون احمد
پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان
واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بمحافظت مامور بوده اردوی
همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده
باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجهٔ جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار
و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه
لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در
جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی
الهام ربانی و رهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت را بآنطرف منحرف ساخته بلدهای مهمات
پیشه که صحراگرد و کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بوده اند بدو دست الحاح و نیاز بعنان
توسن عزم خدیو صایب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور
ازین مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی بقلهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ
صعود ننموده آنحضرت قبول اینمعنی نکرده بهمه جا اقبال آسایش پیش لشکر افتاده گریوهای کوه و بیغولهای
آنموضع پرستوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیمودنی شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک
که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصورپست بلند جبالش لنگ بود
آسمان بنظارهٔ رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگیرد بار سر گردان آن امر محال است و
چرخ مقوس هر شب بقصد قلهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن سنگ می آید
باز سر گشته همان خیال است القصه آنکوه بلند و آن قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام
غروب به نشیب آمدند چون پای کوه بقدر نزول همایون سر بر سپهر برین سود لشکر افواج منصوره را

دسته به دسته مرتب کرده باز جواد تیزتک را مرحله پیما ساختند در عرض راه بنا بر پرده داری
ظلمت لیل سررشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد ششصد نفر
از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار پروانه وار جان نثار آن شمع بودند از جلو
اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیده بخت شان
مغلوب راه زنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آن
حضرت بحوالی قلعه رسیدند اینمعنی معلوم رای جهان گشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار
و سپاه تائید الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر منتظر نمیباشند
بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز
کردند رومیه از صهیل مراکب و اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از
ایشان عرضه تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار
کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جوزهر دم و بادپایان خاک نورد آتشین سم با خزینه و کتب
نصیب یلان ظفر شعار گشت اگرچه از ماهی دشت تا زهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت
است اما از بیراهه و کوهستانی پنج فرسخ بیش نمیباشد با وصف اینکه آنکوه را برف فرو گرفته بود بهمراهی تائید
الهی در یکشبانه روز طی شده و بنه و آغروق نیز بعد از پنج روز بمعسکر والا پیوسته اطراف قلعه زهاب را
برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعه زهاب و فوجی را برای ضبط غله
و ذخیره و تاخت قری حوالی بهروز تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمدلو نایب تبریز
با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه
قلعه چولان روانه اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعه غره شهر رجب از زهاب اهتزاز
لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد
شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه علی بیک عازم کرکوک
شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ برآید مفید نیفتاد و از راه بلادت

بلدها بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که
در بسیط خاک تیزدستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع
و بقدر نیم فرسخ بالاتر براهنمائی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت
و مخافت گذرانیدند و در منزل خرماتو قباب خیام عز و تمکین بذروهٔ چرخ برین پیوسته نه هزار
نفر از بهادران را منتخب و بسته دسته مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و حضرتش فوجی
برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار
بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأموریه را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب
کثیر باردوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفهٔ بیات در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند
ایشان را کوچانیده روانهٔ نیشابور ساختند و از بهادران همکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصرهٔ
قلعهٔ کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کبری نهضت داده از راه قرانیه عازم
بغداد گشتند و در قرانیه لطفعلی بیک نایب تبریز با ششهزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار از
اکراد اردلان وارد اردوی نصرت نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با فوجی
برسم منقلای از داش کبری عبور و محاذات شهروان اجلوکاه خیول سپاه منصور سازد کوکبهٔ والا
نیز روز دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی فوج جات
رومیه را دیده خبر رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته
معلوم گردید که فتاح نام سرکردهٔ عسکر دیاربکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد
پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفهٔ غنیم تاخته بتخت بگرفتن
فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران
در سلک عراده کشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی
بغداد اردوی همایون در ینکیجه مأمور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان
از جسر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان

منصور متوجه بهریز گشتند که جسر بهریز را از تصرف مستحفظان برآرند آنشب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت
شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه
بمعرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند باسر و نهب درآمدند و چون بسمع جاه یقین
پیوست که احمد پاشا درگاه دل را از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است
از آنجا بجانب ینگیجه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر
گرفتاری فتاح و سانحه قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان
و رؤسای رومیه و دو هزار نفر سوار جرار نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود
ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبه مسعود از راه راست بجانب ینگیجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر
بر سر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند
صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پی بیگانه مشهود دیده
دلیران فرزانه گشته بر اثر آن روانه و عسکر رومیه نیز گرد و سیاهی اردوی کیوان پوی را در سمت
ینگیجه دیده سراسیمه بسمت بغداد برمیگشتند که در عرض راه فریقین دوچار یکدیگر گشته اولاً خانلو
کامکار با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیش تاز و صیدگاه دشمن شکاری را شهباز تیز پرواز
بودند با ایشان درآویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب دلیری را از پا درآورده تتمه آهنگ فرار
کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان آنگروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی
همگی ایشان عرضه تیغ کین و بسته کمند افواج ظفر قرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتاران
پیوست پس رایات جهان کشا بالفتح و فیروزی وارد منزل ینگیجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آن
مکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه گرم جولان ساخته سر آن تپه را که در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی
بغداد واقع است اختیار و در غره شعبان شاه دوران شوکت و شان را در آنمکان همدوش
سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شمشیر

سکاران

شکاران کشتند بند علی نامی افشار عثمانلوئی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزهٔ فتراک
جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داده
شب دران صحرا سرگردان بسر میبرد و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن
در آورده بند علی خود را در کنار قلعهٔ بغداد دیده مقارن آن چند نفر از قلعه کیان بسر وقت او
رسیده چون پای گریز نداشت تیر دستی کرده سر را در گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات
کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آیم و به پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد
پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است که این ناحیه جولانگاه
دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب گفته بود که
آنحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امور ند لیکن
ما از جانب حضرت قیصری نه بسپردن قلعه ماذونیم و نه بجنگ مامور پس جمعی از ینکچری همراه کرده او را
بخارج شهر میرسانند بعد از انکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیار بکر را
بعذر خواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خادی خجسته فرجام نبوده و صورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا
فرستادند و در چهارم شعبان جسر محمود کهکشان نشان برای شط بهر صورت اتمام یافت
و جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ابو حنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر خلاف
اختیاری نشود و چون قلعه کیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که ذوات
اهل اردو رفته از خرما تو و زهاب و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر اینکه کشتیهای دجله را
تماما رومیه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها
یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بآنطرف آب فرستادند که شاید سنگری در آنطرف ساخته
تواند شد فوجی از قلعه کیان بمدافعهٔ ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه کشتیها را شکسته خود را
بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشا والی عرفه و مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب
دجله را درمیانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف

آب احداث متاریس و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بیخبر دریابند بآب ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بطریق
جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر بآسانی از آن میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در
خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد دربار شوکت مدار گشته
بتعلیم او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بران چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختههای سطبر عظیم و
چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار ذرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بخالصه که
در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام
با دوازده هزار نفر سپاه خونآشام روانهٔ آن مکان و هر یک از سواران تختهٔ چوبی پیش زین گرفته
صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بایکدیگر
پیوسته و خیکهای بزرگ را پر باد کرده بر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو
طرف آن را بقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از آنکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از پل عبور
کردند هنگام شام که غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال براعت
استهلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه وَأَنزَلَ جُنُوداً لَّمْ تَرَوْهَا از عالم
غیب پیشرو همی میباشد مقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند
که بقیهٔ لشکر هر قدر میسر شود از پل با کلک از آب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا
ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشتهٔ طاقت را در زیر پای آن
گردنفرازان از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند تا حضرت
ظل اللهی آنشب تا صبح ایلغار کردند که شاید بغفلة بر وقت پاشایان و رومیه که در مقابل
اردوی همایون و حظیرهٔ امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند رسند
بسبب سستی بلدها و اعوجاج و تنگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی ینگیجه شش فرسخی بغداد رسیده
قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آن طایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر

ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بنه و آغروق را گذاشته
سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون درآنصورت ایلغار بیفایده بود آنروز در آنمکان
مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه رمضان بوده باشد
بحوالی مسجد براثا رسیدند هرچند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تائید
الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و
هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بودند
بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سپاهی لشکر جلادت
اثر را دیده بقلت ایشان و کثرت خود استظهار کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی هزار
نفر متجاوز از سواره و پیادهٔ رومیه و ینکچری با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای
والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف به
صولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده نخست اکراد و قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر برده قلب
آنگروه تازند و در آنمکان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش سنان
لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر ماشهٔ تفنگ سوار کرده
در کمینگاه انتظار بودند دفعهٔ شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر از آتش رم کردند
پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله مامور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی برتافتند و همچنین دسته
دسته باهر والا مرکب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده بازگشتند
سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور گشتند
سینه را هدف تیر بلا و اماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند
چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدد ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعداد ایشان آماده بود و سپاه
اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند
آن زیبندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری بر آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند

معلوم دلاوران میشود که اگر از دشمن روی برتابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفاست
اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد دامن انحرف شکرف بر آتش افسردهٔ غازیان نی
از کشته نزدیک بود که باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند خدیو تحمل حوصله را این واقعه دل در بر مانند
ماهی در شبکهٔ اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای
کارساز بودند که در خلال آنحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند
از چند میل راه عیان گشته سرمهٔ چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر فسر بیکران
جهان پیما را پیش تاخته فی الفور ایشان را برگرفته مانند لمعهٔ برق و نفحهٔ صرصر از یکسمت و دستهٔ
افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساخته بتائید آلهی و سطوت اقبال ظل اللهی
اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سر افشانی کرده پنج هزار
نفر متجاوز از ایشان با آتش دستی سیف و سنان اکنون از پشت بادپایان بخاک هلاک افتاده
توپخانه و اثاثهٔ ایشان باکهنه بغداد و سر جسر بتصرف آمده هنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمخیم دولت
اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه بود بازگشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند و در آن روز
طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب
جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی از دشمن
تافته بودند عرضهٔ تیغ یاسا ساخته سر کردگان بالطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و
جان زدند و فوجی بضبط سامره و حله و کربلای معلّی و نجف اشرف و حله و رماحیه تعیین کرده
همگی آنمحال را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همان قلعهٔ بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آن را
هم توپ و خمپاره های سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعگیان می افکندند
پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی را از شهروان از روی آب با آنمکان آورده در برابر
زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین ع بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر
قرین با نطرف آب آمد و شد توانند نمود پس از آن تپه کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبه شادروان اعز

و تمکین
۱۸

و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب حکه و رماحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده
حسر مشتیینی ترتیب دادند و نیز بمعمارئ عزم رزین قلعچه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلی
و قلعجات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت
اتمام یافته بمحافظت هریک از قلعجات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله
قلعچه ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مامور و کشتیهای فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنگچیان
قادرانداز برآنها سوار کرده در وسط شط لنگر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعه
گیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در همان اوان شیخ عبد العلی
شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی
شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود آن زمان از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم جهرم با امیرخان
بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خود رائی برآمد و میرزا باقر کلانتر لار از شیخ
با جمعی از اعراب قلعهٔ عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان
بیگدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی
گریخت لهذا حکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک به تنبیه آن دو
مفسد مامور گشته هر دو را بزاویهٔ عدم فرستادند ※ **در بیان وقایع او دئیل مطابق سال**
فرخنده فال سنه ۱۱۴۵ ※ بعد از آنکه سرعسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب
اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان
جنود گلشن آرای بار و برگ و ترکان فیروز جنگ چمن از ترکتازی عاری از جوش و برگ
ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سوم شهر شوال سنه ۱۱۴۵ بعزم تجدید اوضاع جهان
بسر منزل حمل تحویل کوکبهٔ عزو شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود گردن فرازان گلستان را
از غیرت موی خار بر تن راست شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده سبزه‌ها از
شاخسار بقصد کینه جوئی تباخشانه برخاستند و بیساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت

دشت و کلزار صفحها برآراستند یلان نیکوفر فروردین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و رومیان
تیر شغر سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینکچریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعهٔ اردوی
بهشتی زهره آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فروزیب در خارج بغداد ترتیب
یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان
بر اهل بزم ایثار و هفتهزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای
عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعه گیان بغداد بحد اضطرار انجامیده
بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته وارد معسکر
فیروزی اثر میگشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاآنی سیرچشم موائد گوناگون شده
مطلق العنان در اردوی همایون می گشتند در اواخر محرم سنه ۱۱۴۶ راغب افندی دفتردار و محمد آقا
کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و در باب سپردن قلعه
بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت قفل ابواب گفتگو در میانه احمد
پاشا و امنای ابد دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم
سابق که بسرعسکری مأمور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک
و جواسیس در لباس مبدل این خبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری
سخت گردید بعد از ورود سرعسکر مزبور بسامعه حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را
بسرکردگی امیران کارآگاه بمحاصرهٔ قلعه و محافظت بروج و قلعه جاتی که در اطراف قلعه ترتیب
داده بودند مأمور ساخته بجدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه گیان مفهوم نگردید که قطرهٔ
از آن بحر بیکران و ذرهٔ از خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و گروه
گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر
ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیهٔ افواج بحر امواج از ظهر بغداد برسم ایلغار حرکت
کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق گردید و در آنطرف نیر کوکبه سرعسکر در کنار آب دجله

نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همین که آن دو
بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت
غربی آن ممر دجله ذخار نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطریس استوار ساخته
قلعه آهنین و حصار آتشین از عراده توپ و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده قوایم آنها را
بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند
پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستاره سحر پیشرو
کوکبه خورشید انورند بسهولتی که ترک نیزه گذار مهر سپهر شامی ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله
ایشان را از پیش برداشته بشعشعه سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون
اینکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک شتافتند و دلیران طرح پای ثبات
والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه بتقلب رومیه سبب انداز هجوم گشته آن طایفه عنان
پایداری از دست داده بمطریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایره توپ و تفنگ
و به پشت گرمی توپخانه آتش افشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامه گیر و دار گرم بود تا اینکه
حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه آن طایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مأمور
بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنه بیباک بر سر آن حصن آتشین حمله ور گشته
چند نفر از رومیه خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر درهم شکافته داخل توپخانه و بعضی
از توپخانه را تصرف کرده و از سمت دیگر متوجه مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار
ایشان را بالفیصل رسانند و رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایه جناح آن استقرار داشته
به بلند پروازی سپر گردکان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال و پر
گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس بهمت
خود اسب بی اعتنائی بسمتی برانگیخت القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه
تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی و معسکر رومیه در جانب دشت

اتفاق افتاده وآب دجله در تصرف رومیه وموسم شدت تموز بود وازیکطرف لشکر شدید
وصولت سورت گرما وازیکجانب سپاه قلب سور عطش بحدی نایرهٔ کین را اشتعال داد
که حوت در تابهٔ فلک بریان وعین الثور برتشنه کامی شیران بیشه وغا گریان میشد **نظم**
زخورشید گردان مشوش همه ❊ که بود آب آن چشمه آتش همه ❊ چنان آفتاب آتش افروختی
که نامش زبان در دهان سوختی ❊ چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ❊ زتاب خورش سوختی بال و پر
دل خاره کاب از تف تاب بود ❊ سر کوه را چشمه آب بود ❊ سمندر گر از آتش افروختی
اگر سوی آب آمدی سوختی ❊ القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر معبر کیس
مشغول گیر و دار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام
آنحضرت در آمده چرخ سفله جور اشاره اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در
زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندری یافت پس چابکی کرده بدستگیری تائید وعنان داری
رایض اقبال سوار ومتوجه کار زار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهر گستر که درمیان آن
جهان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند
که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر روبرنمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت
تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری وعنایات باری نگهداری نموده گزندی بذات
مقدس نرسیده وخدیو همایون فیروز در هنگامیکه سفینهٔ عرش بنیاد بانی قوایم بادپای بحر نورد
در لجهٔ آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانهٔ زین بنوک سنان
بخاک هلاک افکنده یکنفر را نیزه زدند که هر دو مرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیدن
ابرش پریوش نیز سرکشی کرده بر مرکب دیگر آنشخص خورده دوباره بسر در آمد جنیبت کشان
از جنابت خاص پیش آورده آنحضرت با زور هم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند وچون
نوایر عطش التهاب افکن شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود غلطیدن
اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوهٔ علت گشته دلیران اکمان آن شد که مگر سرور کشور

تاجداری را زخم کاری و گل اقبالش را در گلشن دورنگ جهان موسم خارجی رسیده زمام
اختیار از دست داده نسقچیان زحل پیکر و یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز
شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان
کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف بغداد کوچ کرده بموکب همایون
ملحق کردند و خود بجانب بهرز توجه فرمودند و دران معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود
را بآن دریای آتش زده جرعهٔ نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان
تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه بهمه
جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرضهٔ تلف گشته و عملهٔ توپخانهٔ همایون بیشتر
بتصرف رومیه درآمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بهمانع آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا
پیوستند و چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعگیان برآمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلاع و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را
بسته دیده جمعیت و از راه حله و حله با عانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ داود خزاعی خود را بمأمن
عافیت رسانیدند سرعسکر بعد از اینواقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب
کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوره برروی سرداران و سر
کردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ
تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته بمن گر کند بخت و دولت
قران ؛ بگیرم جهان را کران تا کران ؛ گرم سلک دولت بیفتد بدست ؛ من و سر نوشت
ازل هرچه هست ؛ همگی بالقای هاتف غیب با عقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب عرض
کردند که ؛ تو آن سایهٔ برزمین از خدا ؛ که دارد در آن سایه منزل هما ؛ اشارت ز تو کین گذار
ز ما ؛ بشارت ز تو جانسپاری ز ما ؛ نداریم اندیشه از روزگار ؛ تن ما و تقدیر پروردگار
پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی ما یحتاج

که در آن سفر عرضهٔ تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مؤکده درباب سرانجام آنها
باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صایب اندیشه
و امینان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آنزمان بنیابت
استقلال داشت بعلاوهٔ شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو
نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند
و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون
و غیرها و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر شده
پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود و قندهار بپردازد
و همچنین جمعی از جوانان غیرت مند خراسان که تربیت یافته و کار آموخته رکاب خدیو ثریا جناب بودند
باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال کردند و از منزلیج عازم همدان و در بیست و دوم ماه
صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل افشار ارومی و تدارک
ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشار و الوار فیلی
و اکراد اردلان را بسبب اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیهٔ حدود عراق را از ایلات و
احشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیست و
دوم ماه صفر وارد آنخطه نزهت بنیان گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع
و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه بخود مسعود از خزانهٔ احسان مکرمت گشته حسب و
داماں آمال از نقود عنایت مالامال و هر یکرا که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست
تومانی عطا فرمودند و همچنین از اشتر و استر و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب
و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که بر وفق فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه
روز بروز وارد میشد فیمابین آنگروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع
اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و

و افواج جمعیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری که بحر
ذخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز
آنکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنوح
واقعهٔ بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ گونئین
جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأمور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیهٔ قلعه
و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطفعلی بیگ نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده
شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیگ آنروز تا شام با معدودی از افشاریه و
ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را باین جمع
قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبد الرزاق خان مقدم که در
آنوقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در بروی لطفعلی بیگ بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی
بیگ عازم خلخال و حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از توقف فرمان بعضی از عساکر منصوره
بمحافظت حدود دار المرز مأمور و بیگتاش قرقلوی عم آنجناب که در ابیورد میبود بخطاب خانی
و سرداری دار المرز و ایالت استراباد سرافراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانهٔ گیلان
و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که بر هم زن هنگامهٔ دولت گشته و از معسکر لطفعلی بیگ فراری
و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای این بیعاری
تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف ولایات در دست شحنه تادیب گشتند
و نیز طایفهٔ بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین مغولهٔ تواری بودند از استماع حادثهٔ بغداد سر
از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمان برداری کردند و چون پیوسته منتهای همت
والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد
إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازد در
ایام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملاباشی

ومیرزا کافی جلفا برای آوردن حضرت شاهی روانهٔ ارض اقدس ساخته مامورین نیز در بیست و چهارم ماه صفر آن
حضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث و تعویق مطلب را
باعث شده چون سلطنت او درچنین وقتی که عزم همایون حضرت ظل اللهی مقصود بانتقام وکین خواهی
بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور می‌نمود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه
دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سرا پردهٔ سلطنت نیز با شاه عباس که
در آن اوان سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته آن خطهٔ نزهت بنیان
را مقر کوکبهٔ عز و شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام
عراق را بقبضهٔ اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و روانه ساخته
مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در
مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسرکشی
گردن افرازد با جمعیت خود به تنبیه او پردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر فرمود که
بیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک باحکام افشار و مقدم و غیره هریک از حدود
ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند * علم افرازی
خامهٔ رابت مبانی در مضمار شیوهٔ بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در
مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک * بعد از اجتماع سپاه منصور
و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بهمعنانی تائید سبحانی با شوکت اسکندری
و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کینه خواهی
و ملک ستانی شدند و روز ورود دیگرمان شاهان آنهای نهیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای
والی اورنه و حمش پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه کمر روم
از جانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی نهاب در مکانی
که بجم شاه اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده منتظراند که موکب والا اگر بجانب تبریز نهضت کند

ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله
پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و
بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز موطای جیول بادرفتار
ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را بشبیخون بر آن طایفه تیره سازد اما بر عدت
لشکر و تنگی معبر افواج کواکب و اختر از جادهٔ مدارات فلکی زود تر گذشت و ماهچهٔ لوای سپهسالار
گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه کر عرصهٔ ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز
سپهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود براهنمائی رای آفتاب پیوند
بر فراز تپهٔ بلند که دران نزدیکی واقع بود صعود و بدیدهٔ تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای
لشکر را که در کنار آب دیاله براوج سپهر نیلگون موج میزد در لطمهٔ اضطراب و خیام وسیع قباب
را حباب وار نگونسار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که آنگروه از هیجان غبار و گرد که برچرخ
تیزگرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان و پا از رکاب
نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز برآمده اند دلیران خون آشام باشارهٔ والا جلوریز بایلغار
اسب انداخته بخنجر تیغ ایشان را تعاقب و کسر و زندهٔ بسیار و اختر بیشمار بدست آوردند
و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه حیطهٔ ضبط در آمد دلیرانی که دو شبانه
روز با اسب و تیغ مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطار
و مهار شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز
در همان مکان خبر عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید
تبسیط انتقال آنکه محمد خان مزبور بنحویکه در ضمن صادرات افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق
محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت
روم مأمور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را از دامان دولت
افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با نامه و تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده

بود باقدام امیدواری باین درگاه والا شتافت خدیو فیروزمند که در عرصهٔ غبرا دولت نادره اش
مهر آسا نور پاش بر نشیب و فراز و پست و بلند است با او از در عاجز نوازی برآمده بایالت کوه
کیلویه بعز امتیازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن روسیاه که در میان اعیان
دولت شاهی باظهار جوهر خودنمائی کار تیغ سیه تاب میکرده کجنهادی خود را ظاهر ساخته
در جنگ ایروان و همدان منشاء شکست قزلباشیه و مصدر بیحسابات شده و در حین ورود مسعود
کوکبهٔ والا که حقیقت حال بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش چند روزی افول یافت لیکن
در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که ذره پروری بسان
خورشید عالم فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره روزیش
گشته اورا حاکم کوهکیلویه و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعهٔ بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و
محمد خان با فشون کوه کیلویه مأمور برکاب گشتند برای آنکه آن ولایت از وجود شاخصی خالی
نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بفارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبه مهر
داری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعیین و روانه ساخته در حینی که محمد خان خاین با امیرخان بیک
بعزم اردوی معلی وارد جایدر فیلی شدند سر پنجهٔ برگشته بختی گریبان گیر حال محمد خان و خار خار
زیر دم غرمش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ مقصود رو گردان بهوای
فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک با فشون افشاریه و خراسانی که همراه او بودند
عازم دربار معلی گشتند اگرچه در چنین وقتیکه هنگامهٔ یاری و زمان خدمتگذاری بود صدور
این حرکت فسادانگیز از اهل آذربایجان در تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان در موافقت
محمد خان بایست که در عزم قوی اساس مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون
وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصلهٔ آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ ژرف
و لطمات گیاه در جنب بحر شگرف دارد مطلقا وهنی در عزم و تزلزلی در رای قرار نداده
متوکلا علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شد

بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی ایلان سه فرسخی کرکوک گشته
روز دیگر که سلطان خاوری ماهچه مخروق براوج عیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر بالشکر
جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک واقع است تسویهٔ
صفوف ظفر و تسویه جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را بآیین روز قتال فوج فوج و
گروه گروه نظم سپال داد طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس روئین و نعرهٔ
نای زرین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبه و آیینی از آن سلک و نظم و فر و شکوهی از آن رای و
عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ آن حیران و زبان دوست
و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشت نظم سلیمان
بدینگونه لشکر نداشت :: چنین دستگاهی سکندر نداشت :: کس این رسم و ترتیب و آیین ندید
فریدون در ایام خود این ندید :: عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد با انواع مباهات
و افتخار در قلعهٔ کرکوک و خارج قلعه یکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و
اطراف اردوی خود را بجر و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تمارض دیده و از سعادت پهلو
تهی کرده سر به بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر روم بفرمان او پشت بقلعه و رو بجنگ آورده
دست دلاوری بازیدند ازینطرف شیردلیران روئین چنگ بصولت شیر و جرأت پلنگ بدون
تأمل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و بباره تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایرهٔ
جنگ شدند جمعی از آن طایفه را سرها نشانه گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود
برگرفته از همان راه بسمت ارزن روم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایت منصور تا
عصر تنگ در رزمگاه جنگ قامت اقامت افراشته به پنجهٔ کوه شکار آنگروه را بمیدان کین آشنا
میکرد چون اثری از عسکر و سرعسکر بظهور نرسید در همان مکان نامهٔ کشنده تر از تیر و برنده تر از
شمشیر همه مسکت و کلاکیر بجانب سرعسکر بسلک تحریر درآورده مصحوب یکتن از گرفتاران فرستاد
مشعر براینکه بشوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند

بمعرکه قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار جواب زمانی
درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده عطف عنان بمستقر عز و شان فرموده
دو روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کیفیت عزم توپال پاشا را در مضمار کیرود و ارلنگ دیدند
مقید بانجام کار او نگشته تسخیر قلعهٔ سورداش را که محل وضع درو و مندلی کرکوک بر فراز کوهی
بلند اساس و مقام جمعیت اکراد ببه و بلباس و مشحون بذخیره و علی قیاس بود وجهه همت
سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید اینمعنی محرک سلسلهٔ جرأت
سرعسکر شده از در مقابله درآید در روزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بآن مکان می افکند قلعه
مزبور بحیطهٔ تصرف درآمده جمعی از اکراد بابلاقی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار
از بیم سیلاب شورانگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعهٔ استوار برده بودند معروض تیغ آبدار
و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصور که
با فضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد بود و فرمان
مطاع بعز نفاذ پیوسته که امیرخان بیک با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق وسطای
کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در جمشاه که آرامگاه اردوی فولاد بنیاد
بود در محل اقامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت
خود در رفته غلات شهرزور و توابع را برای زاد ایام محاصرهٔ بغداد ضبط و از کردستانات و
نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند
و بعد از سه روز رایات اعلام ظفرطراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش
انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان
راه صعبی است که پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر
ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا دل دریا نکرده با بحر زخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود
در چنین حالت که اهل قلعه از معاونت سرعسکر مأیوس و به تشویش قحط و غلا مأیوس اند هرگاه این سیل

خونخوار

خونخوار تخریب قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب
و بنسان توانائی قلعه کیان صورت نقش بر آب خواهد داشت بازی ما کرچه اول خار
می آید بچشم در عقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که
ما را تا جان در تن است یا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم
کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بتصدور پیوست که اهل اردو دواب زائده خود را روانهٔ
شهر زور و غلّه یکجا به راحیل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا بغداد از آنجا بدفعات
نقل معسکر نصرت بنیاد شود ۞ در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب
قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر ۞ پس موکب والا
وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غلّه بکنار دیاله
جمع و بآن نواحی کشش کرده میبرند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال آنطرف راه یافته
یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین
خبر آگاهی دادند او نیز این معنی را قبول و بر ضعف حال آنطرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را
که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون
توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه مقر کوکبهٔ جلال بود او نیز آق دربند نفت تیمچی
سور داشت را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیک راه بود مأمن ساخته خیام
اقامت برافراشت این مژدهٔ دلپذیر با نهایهٔ قراولان بعرض خدیو کشور گیر رسیده روز پنجشنبه
غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه تنچین یا سر که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنّهٔ
عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ
بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بر بسته بود از عبور موکب منصور وقوف
نا گشته هنگام صبح در وقتی که جهانداره مهر انور بدربند افق کوکبهٔ وصول افکند خدیو عهد و بند
کشورگشای نیز در بند افراخت زرین لوای تخت جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و

تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شدند رومیه
سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی لاوران
به خصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن
همش پاشا بخیال اینکه مبادا همش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و کوس نیکنامی از میدان
رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته در عین گیرودار که بازار
بادلیج و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود
طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقهٔ یولج
اللیل فی النهار گردید هر چند که وصول کوکبهٔ سرعسکر و رسیدن چنان فوج بجد و مربی هنگام
و بی خبر بمعرکهٔ شور و شر بایست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد
اما بمدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ آن
حضرت استغنی اعین مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبه را آن ظفر گشته
بعد فئتین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین
صفوف فیار رومیه را از پیش برداشته بقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهدهٔ این حال در احوال عسکر
سرعسکر اضطراب و در سلک قرارشان انقلاب راه یافته سر بر یال اسب گریز گذاشتند سرعسکر
باکمال شوکت و شان در تخت روان می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید
که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده با ایشان در آویختند و چون حضرت ظل
اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به منتهای دربند مأمور ساخته
بودند که بعد از امارات شکست سر راه بر آن طایفه ببندند مأمورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداختند
و سر و سینهٔ آن طایفه را حواله‌گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن گروه عرضهٔ
شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای هزیمت الله یار نام کرملی
از مرکب هستی افکنده سرش را بر سر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی همش پاشا و حمال

و اثقال و توپخانه و خزانهٔ سرعسکر یکسر بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد و چون اعزاز سران برگردن سروران
لازم بود سر سرعسکر را نعش او ملحق و مصحوب عبدالکریم آفندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران
آنمعرکه بود با تخت روان روان ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا با
قرانیه که مستقر موکب عز و شان بود منعطف و کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو
بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سرمن رای اتصال و کلک بسته از
دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط درآورده راه ذخیره را از اطراف
آب بر قلعه گیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشند چون اساس خصم قوی
برانداخته و ساحت ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد بتنبیه تیمور پاشا که در میان
رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و شتابان بجانب
آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات جهانگشا بمابین ازسا و خیلانغ مکری خبر رسید که
تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده
بدیار دان روان گشته لطفعلی بیگ نایب تبریز که در آن اوان در قلعهٔ مراغه توقف داشت
وارد تبریز و قلعه را تصرف کرده چون این خبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قرانیه که
قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خسرپا گشتند و در
مکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض شده و الاکراد مفصل این مجمل آنکه بنحوی که
سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جابدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت اول در
وهلهٔ انشای خبر اراجیف کرده بقاسم بیگ که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت
دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیگ از ناصیهٔ حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نفاق
کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ محمد او را تمکین نکردند قاسم بیگ فرار
بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس کرد و
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمدعلیخان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی

آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب
این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بباد آتش این خیال خام آتش طرفه پخته در کاسهٔ
ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند
و او حویزه را بسید عبد الرضا برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض
نموده آهنگ شیراز کرد و در یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی وغیره که
عددش بسه هزار نفر میرسید بمدافعه برآمده و مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز که
در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول
کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در حبس ناکامی
پهلونشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعاً با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی
و شیخ جبّار که از رؤسای آنقوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدارش
ارتفاع یافته عدد لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ
بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی استراباد را بسرداری خوزستان
و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مأمور و با قشون استراباد وغیره از راه
جستان و بادرائی روانه و اسمعیل خان خزیمهٔ حاکم قاین را بایالت کوه کیلویه سرافراز
و بهر یک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعین و دوازده هزار نفر از عساکر
فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانهٔ فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلیخان
جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با
حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات
جهان گشا از منزل خرمانو عازم سرّ من رای گشته شرف اندوز زیارت آنمکان فیض نشان شدند
و از انجا عریضهٔ باباخان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی
کهنه بغداد بانتظار اینکه شاید سر عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعگیان را

از محاربهٔ سابق که در آن مکان واقع شده بود سکنهٔ خرد پرواز خوف چنان هوش ربا و دماغ
شده بود که اگر عشر آن لشکر در ساحت آن بوم و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزدند بنفس کشیدن
جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلهٔ زرنگار مهر انور در بر کرد بابا
خان بجانب مقصد روان گشته اهالی حلّه و اماکن مقدّسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند
و موکب جهانگشا از سرّمن رای عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنگر قدیم مقر کوکبهٔ
فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابک دستی فراشان موکب اقبال از ثری سر بثریا
افراخته اطراف و جوانب آنمنزل محلّ قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا
بعد از سه روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از
دولت عثمانیه در باب استقرار حد و دستور قدیم و ردّ ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان
وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو
عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنّای او در پیشگاه رای انور قرین
قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و تفلیس و شیروان و ایروان
در باب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی گماشتگان این دولت روانه کرد اگر چه در باب
برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست امّا پیشکشهای لایق
گذرانید و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در
کنار شط بتصرّف رومیه درآمده بود مصحوب عبد الله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم
خدمت تقدیم رسانید از این طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه
که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلّع و مرخص گشتند
اگر چه در سفر اوّل منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای
معلّی دریابند آن سعادت میسّر نگشته بود در این وقت که این امر فیصل یافت بلا فاصله عازم زیارت آن
کاظمین علیهما السلام و از انجا از راه حلّه بادراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عطف عنان

فرمودند ** در بیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد
بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد
زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد و فیلی روانهٔ اصفهان ساختند
چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحوی که ایمائی بآن شد ذیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان
بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او بهمدستان
و نفاق اندیش این آستان گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشای سر ریز
کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبانی لوای گیتی گشای
اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را روانهٔ دزفول و جمعی را بر شوشتر تعیین نمود
خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد
حسین خان سردار که تا آنروز گوشهٔ کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه بست با عراب مطیع ترکتازی
سپاهی گردید بتنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مامور ساخته و سه
روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون بشدر جرت افتاده جز اطاعت
چارهٔ ندیده اند پس چند لواء جمند وارد آن قلعه سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان
در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر مسند لیلی فیروزه فام فلک قرار گرفت علم فرمان
قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر حاکمی
از رؤسای خراسان بآن ولایت تعیین و چون طایفهٔ بختیاری بنحوی که ایمائی بآن شد در کوهستانات
سر خودسری بر داشته بودند بابا خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و بیست
و چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری بتنبیه آن طایفه مامور ساخته از راه ده دشت که دارالملک کوه
گیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل استقبال
موکب منصور روانه شود و در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان

خزیمه

خزینهٔ بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیگلربیگی ملحق شده بدفع محمد بپردازند و محمد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید آنهند انتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و ادام
والا با حضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم به دوگنبدان
باردوی ظفرنشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را
مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان
بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیز عنانی کرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربار سامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سواری دلیران
نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آن فوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار
تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد
زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و
صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک
سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت
قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف
کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل مرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد
از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب
کوهساری تصور کرده تیزدستی قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قله یابند که سر بر سپهر میزد
دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد
بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که جبههٔ زهره نگار همایون مشهود نظر افعی
خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بختش پی و در حلقهٔ
عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه تنگ تراب بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ بهب

دلاوران عنان و در زدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضهٔ
تیغ و سنان باز کشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقر و مقام
کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگ گریز
میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از گریوهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی روان گشتند و جمیع اسباب
و ما یعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض کسب درآمد و از همانمکان طهماسب قلیخان سردار
را با فوجی بتعاقب او مأمور ساختند آنا او از راه حیله وری با چندتن از اعوان خود را بکوه کشیده
شب همه جا بخلاف جاده از راه باشط ممتنی اسب تازو وارد شیراز شده زنان خود را برداشته
از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقاً احمال و اثقال خود
را با جبّاخانه و آذوقه وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود
مستحفظین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را که بآن امر مقیّد
مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سلطان کمر بستند سردار یک روز بانتظار جمعیت سپاه مکث
و باز بتعاقب او با یکّه‌تازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار
یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس
محمد را به پیام تیر و تفنگ از اعانت قلعگیان مأیوس نمود محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن
آن سردار که تا خطهٔ لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانهٔ دار البوار
ساخت و رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان
وارد شهر و اردوی همایون نیز که از راه جهرم جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا
پیوسته خبر فرار محمد بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون
شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته خود بچاپاری عازم
درگاه جهان پناه شود سردار نیز در بیستم ماه وارد و با وامر علیّه و سفارشات بهیّه ارشاد یافته
مأمور شد که باستعداد کامل رفته از روی اضطرار فرصت تنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان را

اعراب گرمسیر و قلع و قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار جویزه رسید
مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعهٔ کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان
و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد و
استرآباد ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهزاده
رضاقلی میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط
گردون نشاط اقدس سرافراز گشت ※ **در بیان وقایع سال فرخنده فال**
اودئیل ۱۱۴۶ ※ در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر
طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر مینو چهر با لوای حمل خرامید و بر تخت جم سپهر بر آمد
کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از شمیم گلبن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته
در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبا نرگس شهلا را این
مژده چشم روشنی گفت فساد پیشه گان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع
گشتند و خاقان گیتی ستان قوای سبعی بعزم داغستان لاله و شقایق یکران سبکخیز صبا و شمال
را جولان داده و قلعهٔ شامخی قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد
مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن بر انداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از
سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس رخشان با زربفت گوش
آفتاب همدوش و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن سند
وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست
که اولیای آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار سنور بدفع
الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان بطهماسب قلی
خان سردار موکول و اتمام مهم محمد و شیخ احمد را باو محول و میرزا محمد تقی شیرازی را که آنزمان باستیفای
فارس سرافرازی داشت بنیابت آنولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع

کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه میبود رایات
نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در منزل آسپاس من محال ایزد
خواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و جلال
شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزادهٔ رضاقلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق لوی
ئیل بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن مطهر مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم
بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ
روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شگفتگی در حدایق دلها شکفته گشت و مؤلف
این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقهٔ
اقبال را بقرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ
وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
وحسب الامر همایون بضبط آیهٔ مبارکه مأمور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت
کرده در بیست و پنجم ذی القعده اصفهان را مقر کوکبهٔ جهان کشا ساختند و اهالی اصفهان
بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان و رسته بازار آن خطهٔ ارم نشان را از
دروازهٔ خواجوالی طوقچی بچراغان و آذین بندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب
فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان
عبد الکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای
مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم
سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس
یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر برین بود که عبد الله پاشای کوپراوغلی از دربار قیصری بسرداری
مأمور و بمصالحه و جنگ مأذون و در دیاربکر توقف دارد معتمدی نیز ازینطرف نزد پاشای
مزبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید هرچند که بر ضمیر الهام پذیر والا

لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین
قصد منحرف ساخته ببهانهٔ اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب
میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک
دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احمدی را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا
روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا مهیا
و مهمان پذیر باشند که ما خود ان شاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و چون
قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشارهٔ ازینطرف خالی کرده سپرده
در باب تخلیهٔ بادکوبه و دربند تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس
معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس بسفارت مأمور و وارد دربار معلی و مقرر شد که
همه جا در موکب همایون باشد ※ در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان
بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و
وقایع عرض راه ※ بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنه ۱۱۴۷ لوای عزیمت
از راه همدان بجانب مقصد افراشته و در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از رخصت
از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام
کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کشک متعلق بشیخ احمد مدنی و مومی الیه
رأس الرئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سمعانی و افغان و درگزینی داشت محمد بلوچ
که دران اوان در قلعهٔ دشتی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم
کشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عددش بپانصد میرسید رایت قرار افراخت سردار
ازین معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال آنطایفهٔ باغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد
ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرده
چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه ازو صادر میشد

سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعه
گیان دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در بنادر می بود بتصرف جنود مسعود درآمده
سردار بفرمان والا قلاعجاتی که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه
کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد
که در روز ورود بدربار دولت مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد
بعد از فرار از حوالی قلعه کشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته و در آنجا
بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد راشد هوله که کوچ او
در بند زنجیلان گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند تقدیر و دست آویز نجات
گرفتاران خود ساخته در ازای آنخدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار
محمد را بر وفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون بکرّ حضرت ظلّ اللهی از تقصیرات او
اغماض عین فرموده و منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول وهله
که عزیمت بغداد و اذربایجان کوه گیلویه تعیین کرده روانه میساختند در الاقاپو کنایهان
او را ایلیک شمرده فرموده‌اند که اگر اینـدفعه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک‌سیر
این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و در ینوقت که این فساد
فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده
و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبْرَةً لِلنّاظِرِین از حدقه برآورده چون از حق احسان
مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دید و بفاصلهٔ دو سه روز
بکوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون
مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم اورمی بود سه هزار خانوار افشار ارومی
را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه بر وفق فرمان
عمل کرده رایات جهانگشا از راه سنندج وارد آنمکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده

روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و مغان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی
بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب
داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمراغه خوی افشان خجالت سعادت تقبیل
عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیگتاش خان قرقلو سردار دار المرز را با جمعی از
خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام افشار و مقدم و دیگران را نیز مأمور بمدد ساختند که هر یک با
جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد
باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود آستارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن
داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت گونهٔ مخالفت بظهور رسانیدند لهذا
حکام آستارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و جزایرچیان جلوی ظفر پیشرو بتنبیه
ایشان معین گشته آنگروه را که در بیغولهای جنگل و گریوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند
بر وجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلیل گردید ※ در

بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قموق و تنبیه لکزیه و اغستان و فرار سرخای

※ بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبدالله
پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایات را موقوف داشته
بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای
آن دولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از
خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ اینطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان
هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو
نداده اند و بدستیاری چابک دستان سعی کمند برخم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ بلند سرعسکر و
پاشایان دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر
در حیز تسخیر نه چون از جمله پاشایان مزبور که فرمان مصنون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون

دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان
و داغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آنفرمان را
مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان برگشته جواب لاطایل که بر دهان
حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در آنجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب
شمشیر شیران لکزیه تسخیر کرده ایم احمد بغدادی و غیره او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم
در وادی اظهار اینمطلب قدم زنند لهذا انحضرت گوشمال آن زیاده سر مغرور را پیشنهاد ضمیر انور
و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون
بکنار رود کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر
ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال داغستانات کشیده و در بیست و نهم ماه
مزبور ماهچهٔ لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم
اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و اشرار در
محل موسوم ببلغی که در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را انعقاد
داده در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعین نموده پانصد سر بریده
و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیاً عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داد و
بیگلربیگی شیروان آنها را بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد
از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار
فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد مشارالیهم در شماخی شرف
آستان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکزیه در
قبله جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق با شاهزاده مرتضی قلی
میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای داغستان است
در آن اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنابراین اینکه او را بجا [illegible]

اضطراب

اضطراب انداز تسخیر و تدمیر آن مکان را وجههٔ همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با
توپخانهٔ جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و شتابان آهنگ قموق کرده طهماسب
قلیخان مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت
اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد
بازگشته از راه فارس و سیستان روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری
آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یکمنزلی قیرکاس اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع
دیوه باش که مابین قبله و شماخی واقعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانهٔ
قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعهٔ شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره
منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیهٔ جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا
والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنا بر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت پهلو تهی
کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و تکلرلی سلطان تاتار و هشت هزار نفر از
رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشته بهمه جهة بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم
آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت
جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باش که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال
دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار داده از
اینطرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی
خصم خبر نداشتند بتصور اینکه قراول غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز
و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساختند بفوجی که در پشت آن گروه لوای قرار افراخته بودند
در آویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که با این جرأت بسر وقت ایشان رسیده
عنان شکیبائی از دست داده روی برتافتند و از هزیمت آن گروه قلب لشکر سرخای و پاشایان
بهم برآمده سلک قرار شان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت

آنچه و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتخاذ
و کیسب دلیران ظفر نصیب گشت و از انجا غازیان قلعه خاچمز را که احداثی سرخای و مکان
بس معمور بود نهب و غارت کرده و آتش زده توده خاکستر ساختند خدیو مهر افسر بوصول
اینخبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق
مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته و همان شب
از راه میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لگزیه و تاتاریه
که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آنراه دور و دراز به
ناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته گردن سپیدتن بزیر خم شمشیر و حلقه کمند
خصم افکن در آمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا
وارد آنمکان گشته بعد از لحظه درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب
سرخای گشته کوه پیکر دریا نورد را تیز رفتار و در عرض راه بسیاری از آن جماعت را که افتان
و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی ایلخی و اغنامی که در کوهستانات
سر راه بود متصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک و کوهستانات
سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش پیادگان از قلل جبال تحجر
ثقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریه خسرک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد با درفتار
زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر بر استدعای عفو
تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقار روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش
خواهی بود که جبین سایی پیشگاه حضور شوی و الا راه این سیل پرآشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان
بست و با فسون و افسانه از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با
تمامی لگزیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه نکمرسخی قموق سینه بسته و پل را که معبر منحصر

در آن بود شکسته مهیای دفاع و جدال شد آن رودخانه ایست از میان دره بس عمیق جاری
که آئینه موج روی آبش چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی
بعد از زمانی که شعلها و از شلیک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را گرم کرد غنی خان
حاکم ابدالی با طایفه مأمور بعبور گشتند و بسعی بسیار راهی باریکتر از مژگان دیده منور پیدا کرده چون
نور بصر طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لگزیه را از ملاحظه اینحال زمام قرار از کف
رفته روی بر تافتند و کوکبه ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان
گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هرچند که جمعی انبوه از ایشان خانه زین را خالی کرده رخت بدیار
عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را ساباهی جریده از قموق بیرون شتافته
بدیار آوار و چرکس آواره شد پس آن دریای لشکر پر شور و شر در خانه و سرا و ساحت و فضای قموق
موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشتند بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آن سواد
هر راز نهفته و سر سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و گنجینه
سرخای و اهالی آنجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود دربسته بر طبق عرض گذاشت و خاصفولاد
خان ولد عادل گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آنسرزمین شرف اندوز تقبیل
عتبه سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمات
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آنسرزمین گردید چون جنود بهمن ودی پا بر رکاب وصول و در تنگنای
جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل او سازند
بعد از یک هفته که مال آنوادی اندوخته و بنیاد اعادی بر انداخته شد جمعی از لگزیه را که در قید
اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً بشمخال بخشیده و رقم عفو بر جریده آثام اهل قموق کشیده
صرف زمام کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پاره داغستان معلوم شد که لگزیه آنجا سر طغیان
پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوکبه منصور است شکسته قلعه کوه را استقبال کرده اند
موکب والا آنروز در آن سمت رود فرود آمده جمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت

غروب پلی درکمال استواری بران بسته افواج منصوره را فوج فوج مأمور بعبور ساختند هنگامیکه
مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه
نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر
سغناق آنکوه و صعود درجات آنکوه فلک شکوه بر فراز کوهبه زرین قرار گرفته جمعی را هم از دامنه
کوه بموضعی که زنان و نسوان آنطایفه تحصن داشتند روانه ساختند آن جماعت را یارای تحمل
از جا بدر رفته آغاز گریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آنروز
از بام تا شام طی پست و بلند آنوادی هولناک کرده بسیاری از آنطایفه را از شعاب جبال
بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمه لکزیه اطفال شیرخواره و پنج شش ساله را از فرط دهشت
درمیان درها و آبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقله قاف نجات کشیدند
زمانی که خسرو شیر سوار خورشید ازین قله بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم
آسایش از بارهٔ کوه سیر بزیر آمده منزل گزید و چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از
آن راه تعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و آغروق از راه شکینجه و شاه داغی البرز
روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت از راه چاخمز متوجه قبله گشتند و از راهی بود غیر مسلوک که سرخای
در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک
در کمال دهشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آنراه است آنحضرت
با ملتزمان رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همت گره از رشته سر در کم آنراه
پر پیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقوتقاشین من اعمال قبله را بمضرب نقش
قدم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاه داغی می آمد با اردوی بزرگ و
بنه و آغروق که در شماخی مسیو دملحق و برونق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون
طهماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنحو مقرر از شماخی
عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در حرم

بطهماسقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضهٔ از طهمورث میرزای ولد نظرعلی خان والی سابق
و علی میرزای برادرزادهٔ او بتقوایم سریر گردون مسیر رسید مشعر براینکه در حینی که سرخای بسبب
جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از
عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در
عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت آن جماعت
تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار مینماید و والی زادگان در ازای
این خدمت بخلاع مهرشعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از
قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند ؛؛ **در بیان حرکت موکب والا از شیروان**
بصوب قلعهٔ گنجه چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیه و داغستان فراغ حاصل
شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه برچم کشورگشائی گشوده بامر
والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهار
شنبه ششم جمادی الاخری از سمت کلیساکندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته
شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و با فتحگرای سلطان تاتار
و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مأمور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تحصن و قلعه داری
گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجره لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان
سیبه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای
حصار تخمینا صد و بیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته
دسته بر سر سیبه تعیین و از طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر گروه بمکانی
اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قادرانداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در
تیررس آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز کمانداری نموده نخست
توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ آتشبار و با آتش دستی مهارت در عرض سه روز

با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگون ساخته
برات حیات بالانشینان آن بزم خاری را حوالهٔ قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را
که در جویبار خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن
حوالیهای بلند سپهر پیوند که نازل منزلهٔ نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب
داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه گیان میساختند اما همینکه آن قلعه های چوبین قامت استعلام
علم میکردند از بروج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای در آورده چنان بنای
عظیم را نمونهٔ عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپاره
آیات وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً بر قلعه گیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه بیرون خندق
و سیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند و سه دفعه از جانب سیبه داران
نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت و
یکدفعه هفت نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه بنهانخانهٔ یکی پی برده باطل نمودند
اما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من بارود بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان
ثوابت و سیار بر فراز این قلعهٔ بلند با فروختن مشعل نور ضیاء صبح گرم کار بودند اولاً بحکم والا
یک نقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش و بر کاخ فیروزگون فلک زلزله و شورش در افکنده
قلعه گیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرار آتش تسکین پذیرفت از خوف یورش برج و
حصار را ازدحام و هجوم عام کرده همینکه فراز آن قلعهٔ استوار مقام استقرار مردان کار گردید شراره
از آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر در گرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات هفتصد تن از
حارسان بروج با کوکب عمر ولد علی پاشای والی گنجه احتراق یافت از آنطرف نیز رومیه دو دفعه
نقب بپای سیبه آورده یکی را سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل از شگاف فتح
از آتش درون خانمان سوز هستی سی چهل تن از جزایرچیان سیبه دار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین با

بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه هنگام
عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپاره‌های دستی و تفنگهای
آخته غفلة از قلعه بیرون دویده و خمپاره‌ها را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و
سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند از ینطرف سپرداران
اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه پای توجه رنجه کرده
بکار هر یک از کارگذاران و فرمان‌پذیران پرداختند اهل قلعه انمعنی را یافته در آنوقت بحدی پاره توپ و تفنگ را
مشتعل میساختند که اگر خرمن خذیو اولوالعزم دستی از دور بر شعله آن اخگر پر شور و شر نمیداشت
خرمن عمر بسیاری از راهروان طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز در میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور گردون قدر از پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار از سر سیبه کنار
بدست کارپردازان هوشیار میدادند گلوله توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون آنشخص بر سر و صورت
و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سیبه
بروزها بآنجا می‌آمده آسایش میکردند گلوله خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یک نفر از غلامان را
از پای درآورد و بهمین نهج مدتی نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد
نمیشد و اکثری از رومیه و اهل قلعه را بگلوله توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی فرو ریخت از آن
جمله قوچعلی پاشا حاکم برکشاط بود که در سر حصار بضرب گلوله توپ از پای درآمد دیگر ولد علی پاشا
بود که بآتش نقب سوخته پدر را کباب کرد از ینطرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در سر سیبه بود
بگلوله خمپاره فلکپیمان راه فنا پیش گرفت و تا غره رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون
سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر
حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توپریهای سیبه متلاشی شده توده خاک شد
دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بر آب ریختند بدین نهج که سمت پایین شیرق و جنوب قلعه را

که آب میگرفت سد سدیدی ترتیب داده آب بستند و دیوار شیرحاجی با حصار و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فروگرفت و ابنیه و عمارات در روی آب نمونه خانهٔ حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپراوغلی که در آن اوان بسر عسکری منصوب و آوازهٔ آمدنش روز بروز می آمد پشت بدیوار امید واری داده دست از دامن قلعه داری بر نمیداشتند و درین چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از انجاکه کلید گشایش امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بیهمتاست تسخیر صورت تیسیر نیافت چون یورش هیچگاه راه و رسم خدیو کشورگشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مأمور و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را بسرداری صفی خان بغایری روانهٔ تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و اناوران گرجیه مشغول محاصرهٔ قلعهٔ تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور سرپنجهٔ اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر میگردد مجاری حالات آن در سنهٔ آینده ان شاء الله العزیز در ضمن وقایع آنسال نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سأتلوا علیکم منه ذکرا و از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ واقع شده بود سد سدیدی در برابر خیمهٔ خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان بسنگ می آمده با از اتفاقات در خیمهٔ حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده همینکه از جا برخواسته راهی شدند بدستور یکه در ایام محاصرهٔ هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات بیهمال گذشت ؛ در بیان تنبیه سرکشان لگزیهٔ جاروتله و باقی صادرات امور ایام توقف گنجه ؛ در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف داشت جمعی از رؤسای لگزیهٔ جاروتله وارد دربار شوکت مدار گشته بیست روز تعهد کردند که جماعت ملازم برسم ایلغار در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده بظهور نرسید

جمعی از خوانین و حکّام سپاه نصرت پناه را که در حدود آغداش مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه
آن طایفه تعیین کرده فوجی از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه کاخت نیز بسر
کردگی علی میرزا ولد امام قلیخان از آن سمت رودخانه کر باین امر مأمور گشتند و مأمورین بعد
از انعقاد جمعیت متوجه مسکن آن جماعت گشته آن طایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقلعه کوهی
که مهین فرزند البرز بلکه البرز پروردهٔ دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بعزم جنگ بسته دست
بخیره سری گشودند و علی الغفله با سواره و پیادهٔ خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آورده اردوی
انجم حشم را آماج گاه گلوله تفنگ ساختند امّا خود در آن شانه نیز ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان
بمعرض تلف در آمده روی بر تافتند و بسقناق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه
تن از آن طایفه که در دست داشتند از پای در آورده بکند و کوب و برفت و روب آن ناحیه
پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضهٔ نهب
و خسار و ذکور و اناث آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون
موسم زمستان رسیده و خیل سرما کرهٔ زمهریر را کرسی شمرده به ییلاق آن مکان رخت نزول کشیده
راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آن را الکریه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی سد نموده آب بسته بودند
هر چند که از یخ بند آیینه صیقلی گشته بود امّا یورش صورت امکان نمی نمود لهذا بحکم والا غازیان
برگشته جمعی هم از رؤسای آن گروه که در اردوی نصرت پژوه بودند بسلسلهٔ حبس و قید گرفتار
آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری
که مأمور بخراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده
از موقف اعلی باباخان چاوشلو بیگلربیگی فیلی به تنبیه آن طایفه خیره سر مأمور گشته در محل موسوم
بمزر در قلعه کوهی که سقناق آن جماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش
بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانه آن ناحیه غریق و برخی هم بیارقهٔ شمشیر
صاعقه بار دلیران حریق گشتند و تتمه با عیال و اطفال دستگیر شده با شتر و الاغ و اغنام

سرکردگان بالوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام پهلونشین [illegible]
گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی بتنبیه بلوچ و دزک مأمور ساخته بودند با نهاء
عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را
قرین خذلان و هوان و جمعی از ابطال تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دزک را
مسخر نمودند :: در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۷ و انعقاد مصالحه
با روسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیمثل و مانند
چون وقت آن شد که دار الملک بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه
بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعه کشائی نسیم بهاری گشوده گشته از دریا بار قوهٔ نامیه آب رفته
بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی
پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الالوان
لاله و گل را که گشایش در بند نقل و تحویل او بود باهتزاز جیوش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان
گشاد و طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی مژدهٔ بهجت و عالم افروزی بدور و نزدیک
در داد و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعارهٔ آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب
نزهت از آن حدیقهٔ خلد آئین میکرده و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل نهفت
و سرخهای گل سرخ از خجلت صفای آن قفا بناخن خاره میخارید و بنفشه از غیرت کبود گشته در
تودهٔ حسرت میگداخت مشحون بانواع خواسته و برو دوش رؤسا و سران سپاه از اثواب گلگون
و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آمد و فیروز بخت استفتاح قلعه
گیری باسترداد ولایت دربند و بادکوبه گردند مفصل این مجمل آنکه سابقاً سمت ذکر یافت که کنیاز
ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شده از
ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند و غیره که در تصرف

[illegible]

روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن
امر سه ماهه استمهال و بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون
دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات قرار آن
فرستاده کناس را بدادن ولایات مأذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین
دولتین بوقوع پیوست از این طرف قرین الشرف حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعیین و
روانه و مقرر کردند که اسرائی که در تصرف روسیه باشد جمیعاً بازیافت و ولایات را تا قلعه سولاق
که در آن حد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس
نمایند و مأمورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزهٔ ضبط درآوردند و بعد از طی مراحل این مدعا
چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه بسرکوب
حصار آن میتوانست شد همت والا به تغییر آن مکان تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده وران صایب
نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیازی تمام
معین و مقرر گشته بدستور والا بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن بنای
خیر فرجام دست اهتمام بازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را همدوش قلعهٔ ذات البروج
چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان مسکن و آن قلعه را دار الملک
حکام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل یموت را
با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و آن جماعت دو فرقه گشته گروهی بجه الکای
بانه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینی که آن طایفه مشغول ترکتازی
و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را طعمهٔ
شمشیر ساخته در ازای این خدمت بنوازشات شاهانه اختصاص یافتند ❊ دربیان حرکت
موکب والا بجانب قارص بعزم محاربهٔ عبدالله پاشای سرعسکر و تقتیل سپاه
سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج

سرکردگان بالوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام بهلو نشین اهلیت رفقا
گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دزک مامور ساخته بودند با نهایت
عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را
قرین خذلان و هوان و جمعی ابتلای تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دزک را
مسخر نمودند ∴ **در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۷ و انعقاد مصالحه**
با روسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیمثل و مانند
چون وقت آن شد که دار الملک بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانهٔ دی
بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعه کشائی نسیم بهاری گشوده گشته از دریا بار قوهٔ نامیه آب رفته
بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی
پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الانوار
لاله و گل را که گشایشش در بند نقل و تحویل او بود باهتزاز جیوش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان
گشاد و طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی مژدهٔ بهجت و عالم افروزی بدور و نزدیک
درداد و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعارهٔ آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب
نزهت از آن حدیقهٔ خلد آیین میکرده و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل خسته
و سرخای گل سرخ از خجلت صفای آن قفا بناخن خاره میخارید و بنفشه از غیرت کبود گشته در
لوئهٔ حسرت میگداخت مشحون بانواع خواسته و بر دوش رؤسا و سران سپاه از اثواب گلگون
و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آمر و فیروزبخت استفتاح قلعه
گیری باسترداد ولایت دربند و بادکوبه کردند مفصل این مجمل انکه سابقا سمت ذکر یافت که کنا
ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شده از
ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند و غیره که در تصرف

اولیم

روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن
امر مسئله مابه استمهال و بدولت روسیه ببیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون
دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات قشون
فرستاده کناس را ابا دادن ولایات مأذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین
دولتین بوقوع پیوست از این طرف قرین الشرف حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعیین و
روانه و مقرر کردند که اسرائی که در تصرف روسیه باشند جمیعاً بازیافت و ولایات را تا قلعه سولاق
که راس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس
نمایند و مأمورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزهٔ ضبط در آوردند و بعد از طی مرحلهٔ این مدعا
چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه بسر
حصار آن میتوانست شد همت والا به تغییر آن مکان تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده وران صائب
نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان استواری است
معیّن و مقرر گشته بدستور الابنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه با تمام آن بنای
خیر فرجام دست استحکام یازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را همدوش قلعهٔ ذات البروج
چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان مسکن و آن قلعه را دار الملک
حکام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل بموت را
با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و آن جماعت دو فرقه گشته گروهی بنحو ایلغار
یانه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشگزک است رفته در حینی که آن طایفه مشغول تاخت و تاز
و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را طعمهٔ
شمشیر ساخته در ازای اینخدمت بنوازشات شاهانه اختصاص یافتند ❊

دربیان حرکت موکب والا بجانب قارص بعزم محاربهٔ عبدالله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان

چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج

قضا هجوم آن مرز و بوم از وان بقارص آمده هرچند آوازهٔ آمد آمدش بسیل کوهساری مسارعت وام
سید ادانا کوه پابرجای از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میکرد بعد از نوروز سلطانی که
ایام محاصرهٔ گنجه امتداد یافت و سرعسکر سر از گریبان خمول بر نیاورده فوجی را اولا بتاخت نواحی
قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سر
عسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه بآن سمت در خاطر والا تصمیم یافت جمعی
از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین به تسدید طرق
و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مامور ساختند و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده
هرگاه لکزیهٔ جار و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با بیگلربیگی
شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت ایروان
بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم
ذی الحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای لشکر بیکران در خروش آمده
در منزل الاکورمن محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان با شش هزار تن از
عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر با فوجی از دلاوران
رزم آزما بعزم اینکه شاید سر راهی بر آن خیره سر گریز پا گیرند عازم تفلیس گشته و اردوی همایون را مقرر
داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری بار اقامت گشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از
ورود در ایالت جهانگشا به سه فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره برده است کار را
انجام داده و مراجعت کرده آنحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقابیغولی از بیراهه غفلةً بر سر قلعهٔ
قازانچائی که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با وصف
اینکه در آن زمان یکه تاز آفتاب در درجات ثور گرم کوتازی بود میان کوهها و درها بحدی مالامال
برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمییافت آنحضرت پیادگان را در آن کوهستان بکوبیدن
برف مامور ساخته دو شبانه روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دی را که در آن

وادی هولناک کوه کوه برروی هم متراکم بودند پامال نمودند که شاید سررشتهٔ عبور بدست جنود منصور
افتد میسر نشد و چند مرکب هامون نورد را زورق آسا بباد پائی قوایم تیز کرده بآن دریای بیکران
انداختند چنان غرق شد که تخته پارهٔ از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان کرده
در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا عزیمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر
نامدار و یکه تازان عرصهٔ گیرودار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرم سنه ۱۱۴۶ یکفرسخی قارص را معسکر اردوی
انجم حشم ساختند سحرگاهان که زرد چرخ مکوکب زرزرین کوس کوس رحلت شب آوای
نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک
و قبهٔ افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فرو شکوهی که میشایست در برابر قلعه تسویهٔ صفوف
کرده پرچم اعلام زرنگار کشودند چون سر عسکر پیش از وقت باعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر
واقف گشته حصار قلعه دارای امن و عافیت ساخته و باستحکام درون و برون شهر پرداخته
خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای
ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر نفتنه رزم سازان
و شور انگیزی جانبازان سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور
گردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعهٔ قارص توقف آن عسکر پرشور و شر را برنمیتافت جمعی از ایشان
در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود بنصب خیام قرار و اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند
لابد توپخانهٔ جلو را بامر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی
آن اژدهای ثعبان دهان نوبت کار زهر چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف
و سنان صاعقه بار بر آنطایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی بر تافته فوجی دیگر از
همان خارج قارص بجانب وان و ارزن الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده باز تحصن کشودند و چون
شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب درکشید خدیو فیروز روز عطف

عثمان بجانب اردوی سپهر نشان کرده سه روز دیگر آنمکان را مقر کوکبه گردون احتشام و تمامی نواحی
قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از
گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای
کارش بر تغافل است چون قلعهٔ گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان
مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر برسم امداد یکی از حصارهای محصوره
جلوه گر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسا را با فراختن قبهٔ بارگاه پهلو نشین اوج مهر و ماه
ساختند و بعد از چند روز بسنگر سنجی ایروان نزول کوکبهٔ جلال فرمودند حسین پاشای والی ایروان
بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور گردون فر از قلعهٔ بایزید را معرض
تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آنمکان را دستگیر و با سر و زندهٔ بسیار بپایهٔ تخت گردون نظیر
رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز نگشته بمفاد اِذا جاءَ القَدَرُ
عَمِیَ البَصَرُ قصد موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران
محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر
رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده و ینکچری بود
عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چائی این نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض حضرت
خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانه گوکچه و بکجر ساخته
موکب والا که عددش پانزده هزار میشد بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران کوکبه و فر
آمده وارد محل موسوم بیاغادروس من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیداشت آن
شب با آنگروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز شب را که در دو فرسخی آنکوه در جنب قریهٔ
اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر زرین
رنگش در هوای خیال معارضه از آشیانه عارض میپرید بجا حین باد بروت در قلعهٔ قاف بلند پروازی
قرار گرفته آنشب هر یک از شیر شکاران اصید قزاق و دلیری را گرفتار کمند لوندی باکی تصور میکرد

امّا حضرت ظلّ اللّهی که کوه پابرجای جهان پلی و لنگر کشتی دریا دلی بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطای
حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت و همّت ژرف تا نصف شب با نتظام امور لشکر
پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آنشب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاو میش و شیر
پلنگ شباهت دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو بآن
حضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با حمله و کرشته قفای کردن او را گرفتند آن جانور هم شروع
بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند امّا پاهای جانور قایم بود آنحضرت باو در آویخته
لشکریرا که در آنجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور رسیده بود که
آنحضرت بقوّت بازوی شیرافکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را
احضار کرده اولاً جام گوش و ساغر هوش ایشان را از بادهٔ لب تلخ این بیان ساختند که دشمن
سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پرزور است که در پیش رو نشسته و دو طرف اردو نیز تقلعه ایروان
و زنگی چائی پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته
خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمژدهٔ حصول فتح و ظفر دلداری و تسلّی و
امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه بر آمده از پشت سرار دوی همایون کنار
زنگی چائی را فرو گرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابله بپردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر در
آویزند و اردوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه و ازدحام براه افتادند حضرت
بلند اقبال که با افواج خونخوار متحمّل و آراسته مهیّای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیّه
آوردند سرعسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر
تلّی که در فضای میدان واقع بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشنده
جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت
بر سر توپخانهٔ بالای تل که سرعسکران را پناه خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب

مأمور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر ایشان بستند
تخت جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توپخانه روی تل را متصرف
گردیدند و بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران در هم شکسته رو بوادی انهزام
آوردند یکه تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند با شتاب
سر و رو روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیز به پیش روی پیادگان در
آمده آن صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده بسرافشانی دست یازیدند کار بجائی رسید
که یکنفر چریک ده تن ینگچری پیل تن را زنده پیش انداخته می آورد و سواران لشکر تا کنار آریه چای از عقب
ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار متجاوز از آن گروه عرضه تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله
پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی مغاویری عثمان گرفته می آورد جمعی او را شناخته چنانکه عادت
اوباش سپاه است با او در آویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سرش شکسته
بسنگ آمده بیجان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید
و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازگاری کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و سایر
مصطفی پاشای والی دیاربکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه دیجاه روم اختصاص
داشت جلیل بیک بیش مست خراسانی او را از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه
وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میرمیران
بهمین نهج سر بر سر این ستیزه رائی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و
آلات و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطه حساب بمعرض اکتساب درآمد و این فتح روز
یکشنبه بیست و ششم شهر محرم سنه ۱۱۴۸ اتفاق افتاد آقا تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با
اکراد وان سبقت بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسیای و فوجی از راه نب کرپی و اشترک عازم فرار
شدند ارمنیه دهات در دره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و
دلیران از قفا بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان با ین دره

بپایان

بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروزی نشان مکث و آنمکان را بمرادتپه موسوم و نعش سرعسکر را بسرداولی ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره‌چی تقارص و نعش سار و مصطفی پاشا داماد را بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانهٔ اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان فرستادند پس بمعاونی فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته تپهٔ تخماق خان را مقر کوکب نصرت پژوه و شوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و باباخان چاوشلو بیگلربیگی قبلی را که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضا قلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد

در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل وقایع آن اوان

چون مشیت ایزد داور که بست و گشاد حصن حصین جهان و بسط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می‌آید و رخنهای گشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش میپابد مصداق اینمقال مقدمات قلاع مزبوره است که در این چند سال نهال پا برجای طایفهٔ رومیه در آن محال ریشهٔ تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش آمد و رفت ایلچیان و ورود حرف و صوت سفرا بهیچ وجه از پا در نمی‌آمد و در این چند وقت نیز که این همه از سرکشان رومیه بپامردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه داری برنداشتند درینوقت که خبر قضیهٔ سرعسکر بگنجه رسید اولا علی پاشا والی آنجا میرزا پاشائی را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای آنجا

در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده
مستدعی شد که با فتحگرای والی زادهٔ تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از حصول سربلندی
بجانب مقصد بشتابد مقرر شد که پاشا و فتحگرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانهٔ دربار
سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آرپه چائی که ابتدای سنور است گذرانیده
معاودت نمایند پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس
و تلثیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکر را
خود را از راه قارص و فتحگرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قرم بود از راه تفلیس طریق
مقصد پیموده بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشای والی تفلیس از باب استیمان در آمده او نیز بهمین
نهج مورد امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایران و کرجی
و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران این طرف داده خود با رومیه قلعه عازم آخسقه گردید اما حسین
پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد از پاشا
محمول بعذر میشد لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ مأمورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان
بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن
الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملطی حاکم وان که از معرکهٔ پرآشوب جنگ ایروان
بپای مردی سعی نیز رستی کرده و سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه
داری پرداختند و از کنار آرپه چائی الی ارزن الروم تمامی ابنیه و قری و مزارع و توابع آن مرز و
بوم عرضهٔ غارت شده چون بعد از مقدمهٔ قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی
بغداد را که تهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسرعسکری منصوب و بجنگ
و صلح مأذون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد
انجام این امر شده و پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده
تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه صدیو بیهمال فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون ایذا

و اضرار

و اضرار ایشان نکردد چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو همت طبع خطا جز بر خاقان چین نگیرد
سخن با حضرت قیصری و زبردستان رومیه داشت نه با رعایای عاجزه و زیردستان مملکت
ایشان اندر رفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد قارص
و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهرنشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه داری را سودمند ندید آن منشور عاطفت
و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیهٔ قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر بنیاد را
با توپخانه و اسرا بگماشتگان این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانهٔ دیار
روم گردید و حکم والا بعز نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مأمور محاصرهٔ
قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از
لگزیهٔ داغستان راهوس فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق و زبیده
قلعهٔ قبه را محصور ساخته بودند خاصفولاد خان شمخال از آنطرف و حاکم دربند از این سمت بمدافعهٔ
ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند
و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم دران اوقات
که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی اوار با فوجی از لگزیه بر سر قلعهٔ ترخو که مسکن شمخال است
آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی معرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند و از
مؤیدات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در بدو طغیان سیل آشوب تاتاریه و شورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه به بستن آن بند امر فرمودند آبی بروی کار
نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مأمور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری
ساخته تشنه کامان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند
نیز کناس ایلچی روس بنهجی که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب
همایون میبود و حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص میشد او را رخصت انصراف

داده میرزا کافی نصیری خلفا را بسفارت تعیین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان

بعد از استرداد قلعجات ثلث چون انتظام امور گرجستان پیشنهاد
خاطر اقدس بود در سیزدهم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر
داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و سیصد تن از تاوادان و ازناوران کارتیل و
کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مأمورین در عرض راه ادراک
خاکبوسی آستان عز و جاه نموده هر چند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و به مملکت
داری الیق اما چون علی میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ
عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوه کاخت بعلی میرزا عنایت و او را
بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب
بوده در ظل جناح همای عاطفت خسروانه بسر برند و در دو منزلی تفلیس از مکان برتیلی طهمورث میرزا
را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت به تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیگری را
باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب مشیر و تدبیر بود اینمعنی از قوه
بفعل نیامده مأیوس بود با رؤسای گرجیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس شود بخانه خود شتافته
و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قرافلخان و روس و چرکس
که امکنه صعب المسالک است بدر رفتند خدیو جهان بعد از ورود بمنزل غاملوق سپاه نصرت پناه
را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور
شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس افکند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد
امان گشته سرکشان بمعرض مؤاخذه درآمدند و ششهزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان
ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبه نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت
بجانب دربند افراختند تبیین آینمعنا آنکه در حینی که عبدالله پاشا کوپریلی اوغلی از دولت عثمانیه

بعساکر

بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم
سلک جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران شود خدیو بی
همال بعد از استماع این خبر علی قلیخان ساریولیلو بیگلربیگی شیروان را با حاکم و قشون استراباد
و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مأمور ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود و
در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع
طلیعهٔ نیر اقبال بیزوال و منتظر سطوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض شده و الا
شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردید اما
پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آندولت
بیرون رفت و این دفعه نوبت حواشی روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته
بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آندولت علیه روانه ساخت که باطلاع سرعسکر حدود و سنور را بدستور
قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اصلانگرای سلطان
برادرزادهٔ خان مزبور که در دربار قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون
حال درمیان این دو دولت بنای صلح است آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اصلانگرای
سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز
بدرگاه معلی روانه کرده کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح
معروض سدهٔ جلال ساخت سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه
سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون
رخصت طلب شد و چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع
رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه بآب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را
از شکرآبی که درمیانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری
درکار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانه گنجه و عبدالباقی خان

زنگنه را مأمور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می‌آید بگنجه
برده منتظر فرمان مجدد باشد و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت
و از راه جار و تله عازم مقصد شد بعد از عبور از آب قانیق چون لکزیه جار و تله را نیز گوشمال درکار
بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آن جماعت شدند و ایشان پیش از وقت
مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است سغناق نموده بودند
باشارهٔ والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش پرداخته بآنکوه فلک شکوه صعود
بآتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ زمهریری جبل را کرهٔ نار نموده یکسمت سغناق را تصرف
کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان و برخلاف عادت بلا را از زمین صاعد
آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر
از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت
شعار و از راه شکی وارس ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر
رسید که خان قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت
برتافته و دو منزل را طی کرده و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم والا نفاذ پیوست که اسلامگرای
سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را برده بامنای آن دولت
والا بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق را
بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان السرخای و حکومت دربند را با حمدخان اوسمی تفویض
و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و طوغ باو داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد
نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق
زده بودند هرچند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته عبور از معابر آن تا بهار
مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان می‌شمارند
بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و اشتداد شتا نگشته تنبیه آن طایفه که فرصت را پیش نهاد خاطر

اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون بعز نفاذ
مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران مکث و مشغول جمع
غلات باشد و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود
با فوجی از لشکر نصرت اثر اولاً عازم تنبیه اشرار بدوق و خالوق گشته ششهزار نفر از افواج منصوره
نیز بسمت دوقوز پاره و آلتی پاره و آختی پاره تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه
بر فراریان بندند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آید عطف
عنان کرده در منزل کلبار رفته باردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعه
دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای
در محل غازانش سلسله جمعیت را منتظم ساخته اراده دارند که بسر خاصفولاد خان شمخال بروند
لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس که خان محمد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت
گشته خان محمد نیز با لگزیه سر دره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته
تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و ذخایر وافر متصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد و
روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب و اسر و احراق قری و محال لگزیه می شد
تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاصفولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار
از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاصفولاد خان
با اتباع خود در کیدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سائی آستان عرش نشان سرافراز
گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم شعبان
بدوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده و قلل جبال را سنگر
کرده دره را که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر آن سیل بلا بست خدیو
بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور به یورش ساخته اولاً دسته افغان فراز کوه را از دست لگزیه
گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنه کوه در کار صعود بودند که لگزیه

تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان گزین در مکمن کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز را بر ایشان
جاری ساخته سر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت وضیق معبر عبور عسکر فیروز
در آنزمان ازان تنگنای میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را بصیانت قلل جبال مامور و بهمان
مکان را محل نزول کوکبۀ منصور فرمودند و دران اثنا ایلدار از لکزیۀ داغستان و آوار جمعیت بسیار
منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان
سرکوه را لکزیۀ سرخای تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی شد بعد ازانکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل
دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده با اندک گروهی راه یاران خویش پیش گرفته
و جمعی که سر شان سربار دوش بود گردن بزیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای
جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی
همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوار فرستاده
خود نیز با اولاد بعد از مقدمۀ شکست بسمت آوار و چرکس گریخته و بندگان خود از رسال گذشته
آزاد کردۀ عفو و بندۀ احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را
نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف
عنان بجانب قلعۀ قریش فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی
آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در عصیان در آمده بعد از گذشتن کوکبۀ منصور در مقام مخالفت
در آمده جمعی را خفیةً باعانت سرخای فرستاده بودند اینمعنی مروحه جنبان نایرۀ غضب قاآنی گشته
جمعی به تنبیه قاضی و جماعت قوشه مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال در آمده شکست
فاحش یافته و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و ماسور شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی
قاضی شمشیر ندامت را آویزۀ گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه
که در تصرف سپاه بود با آنطایفه رد کردند پس حوالی قلعۀ قریش مضرب سرادقات جلال گشته
اوسمی حیله ورد دختر خود را بشبستان دولت و چند نفر از معتبرین ابدربار معلی فرستاده مستدعی عفو

و بخشش

بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردیده لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنابر اینکه لگزیه
دو قوزپاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش و خانواری های معتبر برسم گرو داده و همچنین گنجعلیخان
طبرسران هم خانوارهای قریش را بمحصلان این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته بودند و
امور داغستان بهر جهت صورت انجام یافته بود خاصفولادخان شمخال و باقی سران داغستان
را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره‌مند ساخته رخصت انصراف داده و
خانوارهای داغستان و طبرسران را مأمور بدربند و اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان منعطف ساختند ※ **در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح
بنای سلطنت در آنموضع میمنت نشان** ※ در هنگامیکه سرابوستان
نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی خود
شاخ مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین پررنگ و بوی گلستان را در میان
گرفته باغبان بی اندیشه و بستان پیرای فضیلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر بانگ
کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردن فراز که سر بتاج سلطنت صوری فرود نمی آورد پیشنهاد نهاد دولا
آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را
با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ابیورد که مسکن مألوف آنحضرت است بر
اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد در این اوان که بقوت سرپنجهٔ تأیید آلهی و نیروی بازوی
سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون
فال ایرانیان از زیر بار گران این ننگ درآورد و دست سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر برّان عزم بلند
از سر این فرقهٔ ملامت کش کوتاه گردید برای گنجایش آن امر خطیر چون حوصلهٔ وسعت‌کدهٔ هیچیک از بلدان
توقف موکب گردون بسطت ابد مثابت جولگاه مغان که عرصهٔ دلپذیر و در وفور آب و علف و
وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلامشی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز
صدور یافت که حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در

صحرای مغان در پایهٔ سریر فلک مسیر بقورلتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک
بجسر جواد در مکانی که رود کر و ارس بهم می پیوندد دوازده هزار رواق و منظر و سرای نزهت پیرای
از چوب و نی برای خاصان و رؤسای لشکر با انضمام حمامات دلکشا و مساجد روح بخشا و
رباطات با صفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم
سرا و بیوتات که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون
باین قبهٔ بیستون برافرازند درینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی
داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بجسن قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش
افتاده شش منزل صعب المسالک در یکشبانه روز طی کرده وارد قلعهٔ آقشو شده از آنجا در شب
نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مفر رایات جهان کشا ساختند و علی پاشای والی موصل
که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبدالباقی خان که در گنجه توقف میداشت متعاقب
آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روزه فوج فوج سر سرافرازی از تقبیل سدهٔ آسمان اوج بر اوج آسمان میسودند و در
میعاد مقرر جمعیت کل آن طایفه که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم
انعقاد پذیرفت پس آن طایفه را تماماً بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر
اقدس را با ایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهزاده
و ایشان در مهد و سریر موجودند ایشان را یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بر تخت و
سلطنت بردارند اما آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای
ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم حالیا مصلحت وقت در آن می بینیم که کشیم رخت
بمیخانه و خوش بنشینیم بعد از ابلاغ این پیام مسکی الختام آن جماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که
تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود امروز پادشاهی حق آنحضرت است
که بآب شمشیر آتش تاب خاک ایران از دشمن با دیما پرداخته و برق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته هرگاه آنحضرت

ازما

از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه او بر نمیگیریم تا از آستان پیرمغان سر چرا کشیم ::
دولت درین سرا و گشایش درین درست :: آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای
سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور اندیشه باطن و
ظاهر است تا یکماه گریبان اینمطلب درکشاکش سرپنجه گفتگوی بیهوده چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از
یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران
هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی
حال بنا بر صلاح دولت خود اینمذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته لعن و
آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری
کرده تخم شرارت بچقماق دوبرسرقی بر انگیخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و تا دوام
که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی
ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف
کرام و اروح عظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن
چون حضرت امام جعفر صادق ع ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت
آشناست او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان
نیز متفق الآرا انحکم را بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش رستا
روزگار ساختند و وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم
ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را بدیرای قبول و گلشن آرزوی ایشان را
بارور میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است
اینمهم که از شما بعمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای
مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت

مابین روم و ایران مسلوک باشد اوّل چون شما از عقاید سالفه نکول و طریق اهل سنت را بتعلیم امام
جعفر صادق ع که از ائمه حق است اختیار و قبول کرده اید قضاة و علما و افندیان روم اذعان
صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام
بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز در یک رکن با ایشان شریک بوده بآئین جعفری
نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام
در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران
نیز بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک مسلوک شود چهارم اینکه اسرای دو دولت نزد هر کس بوده
باشد مطلق العنان و آزاده بود بیع و شری بر ایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در
پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این
مواهب خاص سر زمین عبودیت را بنقش جبین گلریزان ریاحین شکرگذاری ساخته بدعای تأبید
دولت بیزوال پرداختند ※ در انجمن سازی و محفل آرائی و شرح جلوس میمنت
مانوس خدیو عالم و نشر رواج وقایع آن اوان بجوز فتیله عنبر قلم و مجمره
گردانی دوات مشکین رقم ※ ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت ※ کار چراغ
خلوتیان باز در گرفت ※ با رعنی که خاطر ما خسته کرده بود ※ عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت
رصدبندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال مطابق
توشقان ئیل سنه ۱۱۶۰ که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان
قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن
صف آرا گشتند و گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج و طومار بر سر گذاشتند و در لباس
مشجر بوته دار در حاشیه مجلس گلزار زانو برزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده
در پیشگاه چمن مهیای کورنش گشتند و یساولان سرو آزاد کتک بدست به بندگی بر سر پا ایستادند
همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر بلوه

ولشکر

وشمشیر از بار خویش بر دوش گرفتند بیکایان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار وقبای کوتاه دامن
شاخ سرو برآراستند سقایان ابر آذاری بتردستی هوا صحن چمن را تازه وتر ساختند وفراشان
باد بهاری ساحت گلزار را بسبکروحی از خار وخس دی پرداختند پس فراشان با فر وشان
بافراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب وآراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست وبازوی
کارنمائی از آستین برآورده اورنگ گوهرنگار شهریار جهان را در صدر انجمن بهدوش فرقدان ساختند
سران سپاه وعظمای بارگاه وخدمت گذاران جان سپار وحجاب وخدمت پیشگان در بار رخصت
باریافته مانند انجم هاله بدر آن دایره گشتند در آنروز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت وبیست دقیقه
طالع نشش درجه اسد خدیو گردون وقار فرق فرقدسا را با فسر گوهرنگار آراسته با فر فریدونی
وشکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال را بدین مقال گویا فرمودند ؎
نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران :: آرایشی از نو بکند مسند جم را :: غریو تهنیت از نقارخانه وولوله
مبارکباد از کوس وکورگه شادیانه برخواست وفتنه هائی که در ایران برخواسته بود فرو نشست
بهمدستی تایید الهی دست وبازوی قدرت گشود ودست آشوب زمانه را بر پشت بست ؎ افسر
سلطان گل پیدا شد از طرف چمن :: مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو وسمن :: خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی :: تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن :: رؤس منابر ووجوه دنانیر بنام نامی
والقاب گرامی آنخسرو دادگر زیب وفر یافت وانوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان
معموره جهان تافت ومیرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته وبعضی
از نکته سنجان لا خیر فیما وقع خواندند وتاریخ قوامی را سکه دار الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان
نادر نقش کردند وچون عزیز قلی بیک دادخواه اندخود من اعمال بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدای
حال بارض اقدس آمده واز مستظلان لوای جهان گشا گردیده بود وبعلیمردان افشار حاکم اندخود
حکم والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ وایل اورا روانه ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این
حرکت سرباز زده آنمعنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه ونصب العین ضمیر انور گشت در ینوقت که

آغاز بهار سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوک و خس
سرکشان فسادپیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسرپنجهٔ اقتدار شاهزاده رضاقلی
میرزا التفویض و اختیار مهمات آن سرکار را بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد
بنیان بعنایت و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیهٔ استعداد ترکتازی
احتشاد کرده از راه بادغیس و ماروچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری
و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیرالدوله ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند
که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از حد قپلان کوه الی آرپه چائی و منتهای داغستان
و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان بباباخان چاوشلو مرحمت شد
و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیک خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فایز و بخطاب
خانی و امیرالامرائی سرافرازی یافتند پس علی پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول
عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند عبدالباقی خان زنگنه را که امرای معتبر
بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون
و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانهٔ دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت
ماجرا باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشرایط خمسهٔ مذکوره فرمودند
و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بچاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و
ابراهیم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه
هر که شرف تقبیل سدهٔ والا یافته بودند بخلاع و انعامات فایز گشته رخصت انصراف یافتند

در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار ازهار و ریاحین وقایع بهجت قرین
لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه ۱۱۴۹

دگرباره جهان
از بخت فیروز ؛ طراوت یافت چون ایام نوروز ؛ بهار دلگشا از کامرانی ؛ نشاط افروز
چون روز جوانی ؛ خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده لیلة

انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت تختگاه حمل خرامیده بر اورنگ جهان آرائی
نشست و گلهای نوروزی بتأثیر قوهٔ نامیه نشاط برخواست طنطنه کوس نوروزی و دبدبهٔ
جهان افروزی و آوازهٔ فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته
گشته قوایم سریر فلک مسیر شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سود و صنادید ملک
و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سرو بر را
باثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید
آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شگفتن گلهای اردی بهشت دولت
والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمناً استفتاح کار و فتح باب
سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار و
مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای
لشکر را مأمور بتهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ
روی نمود بارگاه فلک حماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمه زر
نگار گون فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون
قباب بود محوی آن خیمه کهکشان طناب ساختند و رصدبندان اخترشناس را از تعدد فلک
اطلس در شبههٔ حیرت انداختند چند روز هر روزه بزم سپهر بسطت بتجرع اقداح راح ارواح
ریحانی پرداختند در سرای مغان رفته است و آب زده :: نشسته پیر و صلائی بشیخ و
شاب زده :: صبوکشان همه در بندگیش بسته کمر :: ولی ز ترک کله چتر بر سحاب زده :: شعاع جام
و قدح نور ماه پوشیده :: عذار مغبچگان راه آفتاب زده :: صحرای مغان چون سرای مغان
نشاه خیز گشت و طبع جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجه آنسال فرخنده
فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار القرار قندهار از چولگاه مغان در اهتزاز آمده از راه
گرمرود و هشترود و دار اردبیل که بوفور آب و علف شهرت داشت روانهٔ قزوین و فرمان

همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل قراچمن که از محال گرم رود است
با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود کوکبهٔ مسعود بقراچمن
ظهیر الدوله نیز بسعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه فزون از قیاس بلباس که متعلق بخاک
روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم
احتشام را بسرکردگی نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم شتابی بتاخت آن جماعت
مأمور ساخته مأمورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن آن جماعت
گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیهٔ
ایشان در موضع مشهور بترکش من اعمال مکری سر کوه را سنقناق کرده و دست بتیر ترکش جلادت
زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سنقناق ایشان را
که مکانی بس صعب بود بتأییدات یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف درآورده هزار نفر متجاوز از ایشان
با دو نفر سردار کرده عرضهٔ شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده
با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده با قشون رکابی
در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین باردوی ظفر قرین پیوسته و از اخبار مسرت افزا که
در خلال این احوال معروض شده سپهر مثال شد فتح بحرین بود و تبیین این اجمال آنکه در حینی که
محمد تقی خان بیگلربیگی فارس که در جولانگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل
میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره
حوله بود بلفظ مبارک تأکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را
بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ مبارکه تا درته فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون قبل از ورود
بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه گشته و قلعه را بنائب خود سپرده بود نایب او بعد از
مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده
کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای آن خدمت بخلاع خاص و غیر اختصاص یافته و آن

بحرین

بحرین ضمیمهٔ باقی ولایات او کردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب دلاور یا یمنی مشعر بر اظهار
ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایهٔ سریر گردون مسیر رسیده **توضیح** انتقال آنکه مشار الیه از
قدیم الایام با ایل یا یمنی در محال چاه چراق من اعمال زمین داور سکنی داشتند و در ایام استیلای
افاغنه بنا بر زیاده سری سر باطاعت ایشان فرو نیاورده خود داری میکرد تا اینکه بعد از ورود
موکب والا بهرات بنحویکه مذکور شد موما الیه در منزل ناکهان با جمعی بعسکر ظفر اثر پیوسته بخلعت اوبه
وشاقلان سرفراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکثر اویماقیه بنا بر ضابطهٔ ملکی مامور بسکنای
هرات شدند دربارهٔ او نیز همین فرمان جریان یافت او بنا بر استیزه رائی گذاشته طهماسب قلیخان سردار
و پیر محمد خان بیکلربیکی مدتی با او مجادل اعمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سر زیاده سری
خار دو تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با هشتصد نفر
از کسان او گرفته محبوس کردند و ولدان دلاور که در اوبه وشاقلان میبودند بمجرد استماع این
خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند در حینیکه موکب والا
مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی و ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست
بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه موکب همایون بر ملاحظه حق شفقی که در آمدن
سفر هرات بر رکاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و
اسب مکمل با زین و یراق طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه متعهد شد که در ازای
این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در هرات سکنی نماید چندی
که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود لیکن برای اینکه بر ظاهر بینان
عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را حمل
بر نقص مروت نسازند او را روانهٔ هرات ساخته بسردار و بیکلربیکی مقرر فرمودند که آنچه از
مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان
میباشند مرخص سازند که روانهٔ غرجستان شده مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضافات

با ایل و اعوان کوچیده روانهٔ غرجستان شد در آنجا دست از آستین جرأت و سر از گریبان
خودسری برآورده نخست با فوجی بر سر او آمده نایب او را با شصت هفتاد نفر از مستحفظین آنجا علی الغفله
بقتل رسانید در آن اوان سردار مأمور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب
او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار
آن طایفه را بمعرض تضییع درآورده مراجعت نمود دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن
سردار نیز از اتمام امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده
روانهٔ ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور مجدداً بر سر ساخر رفته در
کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین که دست ایشان
از دامن قلعه گسیخت دلاور از کمینگاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان
از دم شمشیر گذرانید و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای
ثبات پابند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته
احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی کردن عصیان می افراختند گوشمالی بلیغ داده از آنجا
بجانب میمنه و چچکتوی بلخ رفته آنحال را غارت و هزار خانوار از سکنهٔ آنجا را کوچانیده روانهٔ هرات
ساخت بعد از آن که دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت اوغانهٔ قندهار باعانت او آمده او را
در محل موسوم بقمر جنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین علیجه در
موافقت میر حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد
حسین از این جواب برآشفته جمعی را بتاخت او تعیین نمود او چون روی توقف ندید باز فرار کرده به
غرجستان آمد در آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان ساخته عریضهٔ اعتذارآمیز بدرگاه
معلی فرستاد بنابر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف
اعلی اصدار نیافت ❊ در بیان توجه فرازنده لوای شهریاری بجانب کوهستان
بختیاری برهنمائی تأیید حضرت باری سابقاً کیفیت احوال طایفه بختیاری

نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال جام و لنگر سکنای آن جماعت متفرق گردید
مجدداً جمعی از جسته گریخته های آن طایفه که در زوایای جبال و مکامن خمول متواری بودند جمعیتی مستعد
ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی در ایام با ایشان پیوسته علی مرادی نام ممیوند قابل
راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان
مأمور گشته در محال رزاز آن جماعت مغلوب شدند و ثانیاً باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام
بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار
گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر مطاع مأمور به دربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته
سلک جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد و بعد از ان سلطان
ولی بیک ابیوردی و نجفقلی بیک شر باشران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه
و الا عازم کوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور به سالم نزول و چون بسر حد وضوح میرسد که
علی قله کوهی را که سر بر سپهر برین میزد سقناق خویش ساخته و در انجا بتحصن پرداخته قشون شوشتر
و کوه کیلویه در پای کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجفقلی بیک بپای سباکی آهنگ فراز کوه
کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی طی کرده به نیمه راه رسیدند آن طایفه جمعی از جانب
قله و فوجی از کمرکوه ایشان را گرفته بانداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته و هر دو سرکرده را
با جمعی از غازیان مقتول ساخته بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند
چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعهٔ ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداختند
درین وقت که کوکبهٔ همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال جاپلق و بروجرد گردید علی مرادی سر از
روی بوادی نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار نجهار غول دیو افکن میرسید
در محل موسوم بلیروک که اصعب امکنهٔ بختیاریست سقناق کرده تحصن گزید پس همت والا عازم تنبیه
آن سرکشان بادیهٔ ضلالت گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان
از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمان

شهان از طرف دشت گردکان و نبات تازه و فرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از صدمات روت و گروهی
انبوه با عساکر کوه کیلویه از سمت کوهگیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزار جم بختیاری مأمور
و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و شغولهای کوه را بپای سعی در نوردند و جسته
گریخته اشرار را که شرار آسا در میان سنگ باشند برآرند و بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده
نصرالله میرزا در منزل چرپاس برور ود گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی ۱۱۴۹ سنه
از منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و همانروز بحوالی کوهی که جمعی از آن طایفه سنگر ساخته پای قرار
استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان مأمور ساختند آن طایفه بمتانت
مکان مغرور شده و بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب در آن موضع بسنگر لیروک که قلعه و
سنقاق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود را برگرفته از آب لیروک که بدزفول جریان
دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مأمور بودند که از راه هزار جم از طرف
رودخانه آمده بضبط پل بپردازند مأمورین اگرچه در وقتیکه آن طایفه از آب گذشته بودند بسر وقت
ایشان رسیدند امّا بمجادله پرداخته ششصد نفر از آنگروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر
کوکبهٔ مسعود وارد سر پل گشته فرمان پذیران باشارهٔ والا بساختن پل پرداخته عبور فرموده از کوه
غار پناه را مقر موکب منصور ساختند و در آنجا عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته
بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند و مأمورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار
و کریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند و از آنمکان بآن
محل موسوم بدار در امتوجه گشته فوجی را بکوه مالی آنجا گماشته از آنجا بگذرگاه تلات روی توجه
آوردند و از آنمکان فوجی را با قشون الوار بجبال سمت زند و ممیوند تا حدود لرستان مأمور ساخته
باز عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده بسه منزل وارد محل کردشته شدند و بانتظام ضابطهٔ مأمورین
آن حدود پرداخته نوادر را مطلع باهجهٔ رایت خورشید انوار ساخته از آنجا بدو منزل وارد لکم
گشتند از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق اینکه علیمرادی در سمت کورش که بالکای فیلی پیوسته است

درپهلو

در مغوله کوهی پنهان گشته چندتن از رفقای او بطلب آب بهرسو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند
که بپای آنکوه گذار و جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دچار گشته او را با کوچ و عیال
و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر
گشته دو روز در صحرای هستی بیدست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و
قلیلی از ایشان که در زوایای کوه ازین خطاکاری سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای
رؤسای بختیاری که در رکاب همایون متقلد قلادهٔ جان سپاری بودند مورد عفو خدیو
دارا احتشام و بدستور سایر طوائف خود مأمور بسکنای جام گشتند و بهمه جهت یکماه کوهستان
آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید و از آنجا وارد
سرچشمهٔ زنده رود و باردوی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت
داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمهٔ دیدهٔ مهر و ماه کردند و چون تسخیر
و تدبیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور میبود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اسلمس خان بیگلربیگی
سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در هفدهم
ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای گیتی ستانی بجانب قندهار افراختند
و در حوالی بستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحهٔ قتل مهدی خان بیگلربیگی شیروان
مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید **تفصیل** این اجمال آنکه در حینی که موکب
همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام
بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در ان اوان بحکومت آنولایت سرافرازی
داشت بنابر سابقهٔ نقاری که فیمابین او و مهدیخان بوده امر سعایه را دست آویز فساد ساخته مردم
آنولایت را که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه درائی و بادپیمائی معتاد بودند در حرز و تحریک شورش
کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این از اهالی دربند دامن آتش غضب خدیو فیروزمند
گشته سردار بیک قرقلو یوزباشی جلوی ظفر پیشتر را بایالت شیروان تعیین و با فوجی از جزایرچیان

بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند که سردار بیک
مرجمین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان
چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی و معروض سدهٔ والا ساختند که بعد از انکه پیمانهٔ عمر
مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنان که ساقی این بزم و مجلس آرای این مقصد و عزم بودند
از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه سر ایشان خواهد شکست و احتساب [illegible]
بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان را از رفقا خواهد بست فرار کرده با احمد خان اوسمی قیطاق
توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان
پیچیده بودند ایشان را از ارک بنارین قلعهٔ عدم روانه و مراد سلطان را نیز که بپایهٔ فتنه بود گرفته
دربند دارند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز صدور یافت که جمعی را که باو توسل
جسته اند مقید ساخته نزد سردار بیک روانه نماید اوسمی بروفق فرمان عمل کرده و سردار بیک ایشان را
با بقیهٔ اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشان را
طعمهٔ کلاب ساخت و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده در قلعهٔ جدید شیروان
فرستاد و طایفه صور صور را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعهٔ دربند سکنا و نجف سلطان را
در امر حکومت تمکن داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار الیه در روز ورود
تیغ تیز بر سر بر آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان بسیستان حرم محترم و بنه و آغروق
اردوی همایون را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی
داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی و اقبال
از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلنگ و دلارام روانه و در سیزدهم ماه مزبور
خارج قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنهٔ آنمکان از در قلعه داری بر آمده توپ
چیان فرنگی نژاد آتش دست باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را از توپخانهای والا باطراف
قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساخته زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعه گیان از بیم

جان بر دامن شتیمان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان افشار ولد باباعلی بیک بسرداری
هزارجات و زمین داور سرافراز و با فوجی بتسخیر قلعه زمینداور مامور و جمعی از لشکریان را بتسخیر
قلعه بست تعین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و پنجم ماه مزبور کوکبه منصور از آب
هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف و همگی غلات را حسین پیش از
وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از گرشک عازم شاه مقصود گشتند
که دواب اهل اردو رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
نیز جلوگر میدان جلادت گردد دوازده روز آنمکان مقر کوکبه عز و شان گشته از انجا کنار ارغنداب
محاذی مزار باباولی مضرب خیام دلیران عرصه یلی گردید در آنشب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت
بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتردستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی
معسکر فیروزی اثر شورش هجوم درانداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از عین بیداری
در اطراف اردو نیزه و سنان برکف خود بر صف سوسته و بسان دیده انجم و اختر طرفة العینی از
نگهبانی نظر نبسته بودند بایشان درآویخته جمعی را از انجاکت هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب
قندهار فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی هایهوئی بلند اما صبحگاهان که
پنجه خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس رایات نصرت
آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر شهب
گردون خرام را در لجه سعی شناور ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر قلعه کوکران دو فرسخی قندهار
گذر پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالماً از آب گذشته از جنب کوه لکی که بیکجانب قلعه
بر فراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه بتیپ لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب
رعد و برق توپهارا صدای ذباب انگاشته بدون اینکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی
در آن بحر جهان آشوب دخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه بافراشتن
بارگاه عز و شان پایه زمین ابر آسمان سایند

در بیان وقایع ییلان ئیل مطابق

سال سنه ۱۱۴۹ هجری

※ شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه
وهفت دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زمرد شاه فلک
قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن پرداخت و ازمنه و ساعات
بهمن و دی را نوبت بست رسیده افواج سبکروح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و قبول
شکوفه گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت به حکم خدیو زمین داور
مجلس خلد آئین برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی تزئین یافته آن بزم مینو مثال
از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلالهٔ عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه خانه همت
سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلیخان افشار را که بحرچی باشی گری
لشکر فیروزی اثر بسرافرازی داشت با فوجی از چابکسواران جنگجو بتاخت قلات مأمور ساخت
شب سوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان کرده خدیو
بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را بحلقهٔ چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران
کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلیخان تاخت کامل کرده
بی پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال بر تعاقب
دارد چون غازیان را از اندیشهٔ هرم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد اینکه
علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بخودسازی پرداخت
مقارن آن طلیعهٔ رایت ظفرآیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان
مراکب خاک نورد آتشین سم را باد رفتار و بسیاری از آنگروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه
بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو بامداد
مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور را که این خبر آورده بود موسوم برسول دمن
آمال و را الیه بنقود حصول فرمودند و در هشتم ذی الحجة الحرام از مکان مزبور بتحریک لوای منصور گردو

در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل نادرآباد اشتهار دارد شادروان عز و شان ابراج
آسمان افراختند و در آن مکان نزهت نشان بمعماری رای زرین و مهندسی طبع سعادت قرین
قلعهٔ وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و منازل
و قهوه خانه طرح افکنده آب توربنوک را که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری
ساختند و بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده بودند دست
و بازوی استتمام بازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعهٔ مزبور در کمال متانت و استحکام
صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بروضع دلنشین بهمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد
آن طغرهٔ غرهٔ بیضای شهر شوال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای
آفاق گشت و نادرآباد موسوم گردید و در شب هیجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجه که در عهد
سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار
گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض شده والا گشت که فوجی از غلجه بعزم شبیخون
بکنار ارغنداب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان
را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده بودند که شاید قدم
جرأت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپر داری
متانت حصار بخود داری پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف
آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط آنها شش هفت فرسخ بلند است بنیاد داده
بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست نامزد
گشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند
مابین هر برج و برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان
که بتحصیل غله و دانه مانند دانه سر بر می آوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا
در می آوردند و در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۵۰ عریضه از جانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعهٔ بست بودند

رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنه آنجا از در استیمان درآمده قلعه را سپرده اند از موقف
اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین و حکم والا بعز نفاذ قرین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه قلعه را گرفته
وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون درحینی که متعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبه
منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد
بتسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان عتبه علیا شد که مامورین انجا نیز
توپهای کوه توان و خمپاره های آتش افشان را برق خرمن جان قلعه گیان ساخته در عرض یکروز
قلعه را مسخر و افاغنه انجا را اسیر فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعه مذکوره و
بقیه لشکر بانصراف مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب
نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم والا
وارد اردوی معلی شدند چون سیدال که قبل ازین از قندهار برآمده از صدمه دلیران ظفر شعار فرار
و بقلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از روسای افغان در قلات میبودند فوجی
از بهادران عرصه وغا را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر قلعه مزبوره مامور
ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه بود تصرف
و افاغنه در ارگ تحصن جسته مدت دو ماه بخود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور زمان
کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی آورد از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند و امام
وردی بیک باشاره اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
و روسای افغان که در قلعه میبودند باردوی معلی فرستاد چون سیدال بنهجی که در تلو صادرات
احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنگامه طلب بود باشاره والا دیده کج بین او را
از حدقه برآورده بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرداختند ※ **دربیان احوال
بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان** ※ سبق ذکر یافت که از اصفهان
پیر محمد خان و ایلمس خان را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور بتنبیه اشرار آنجا

مامور

مأمور ساختند بعد از انکه ساحت قندهار مقرّ اردوی عزّ و اقتدار گردید محمد علی بیک ساریلو
نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجّه با جمعی بتنبیه طایفهٔ شیرخان بلوچ و بلوچیهٔ شوراپک که
در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مأمورین بدو فرسخی شوراپک رسیده طایفهٔ بلوچ از ورود
لشکر مطّلع و جمعیّت کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و بمقصد نفر ایشان عرصهٔ شمشیر تیز
گشته اشتر و اشتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کسب در آمد و بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفهٔ
شیرخان که مابین جاکی و لشکی سکنی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را
با شیرخان سرکردهٔ آنجماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را بمعرض نهب و اسر در
آوردند و حکم والا بفرّ نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مأمورین رفته در جابق و خاران بسرداران
بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شوراپک و تسخیر قلعجات آن نواحی پردازند در سیّوم ماه محرّم سنه ۱۱۵۱
امیر محبّت خان و امیر امتیاز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و مزیتهای او و نسبت با این دولت
ابد پیوند سابقاً نگاشتهٔ کلک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات
دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبّت خان برتبهٔ ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شوراپک
بمحراب سلطان بائی که بقدمت و خدمت اتّصاف داشت عنایت گشته و با جمعی از غازیان
مأمور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلّات قوشنج پردازد و دو سه هزار نفر از فرقهٔ کاکری و ترینی
جمعیّت کرده آمده قلعهٔ قوشنج را محصور و از ینطرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار
مأمور گشته جماعت اشرار فرار نمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایّام سرداری شدند این بود
که قلعهٔ جابق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرّف در آوردند امّا چون پیر
محمد خان که سردار بزرگ بود مردکم عقل زیاده سر و ناسازی و ستیزه رائی مخمّر بود بمحض لجاج از آن سلطان خان
جدا گشته و بر سر خاران رفته غازیان را بدشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخت و جمعی از لشکریان را
از تشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب ایشان را برطرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرچچی باشی و
محمد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بحکم والا بچاپار رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را با قشونهای مزبوره

بدربار معلی آوردند ❊ **در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمر بدخواهان**
از غرهٔ لب سلخ ❊ سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزادهٔ کامکار رضاقلی میرزا
از موقف اعلی مامور به تنبیه علی مردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیزقلی بیک داخواه
باقی افشاریهٔ آنجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقر الویهٔ نصرت
شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد و سرانجام احتشاد کرده از راه
بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود بسکنای ایل افشار اختصاص
داشت بورود کوکبهٔ مسعود شاهزاده بدو سه منزلی افشاریهٔ آنجا علیمردان حاکم خود را دست آویز
اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند و سکنهٔ شارغان نیز چون
طایفهٔ جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از
انتظام امور اندخود ولایت علیمردان را با چند نفر از رؤسای آن طایفه روانه دربار فلک مدار ساخته
و خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غرهٔ ربیع الاول سنه آوغرق را
با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته و خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیوم که خسرو
خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته
طلیعهٔ سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یک فرسخی شهر در میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشار الیه
موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزادهٔ کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده
در میان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین روی بر تافته ببالای
بروج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر رو کشیده متعاقب ایشان قدم بر
فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده بسیاری از اوزبکیه را از شهربند هستی دور و دروازها
را تصرف کردند ابوالحسن و رؤسای بلخیه بارک تحصن جسته بخودداری پرداختند از این طرف نیز
فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپاره‌ها را بارک بسته شبانه روز رخنه افکن
بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه میبودند تا اینکه قلعگیان را بالکلیه سلب صبر

و توان گشته و باب استیمان گشوده والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار
جبهه سای دربار شاهزادهٔ والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان ازبکیه
و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که
بعد از شکست والی بچپاول و تاخت سغناقها مأمور گشته بودند اکثر محال را نهب و اسر ساخته حصار
شادمان و قلعهٔ مار و مور را بحیطهٔ تسخیر درآوردند اهالی قندز نیز که در بیست و پنج فرسخی بلخ و قسمت بالا
حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت
ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید و روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته مآل چاپار از جانب شاهزادهٔ
کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه و خلاع
و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان
دو الف و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت
و چند رأس اسب مکمل بازین و یراق طلا نزد شاهزادهٔ عالی لوای ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک
از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه امری از مکمن فرمان صادر نشده
مقرر گردید که اوضاع بلخ را انتظام و آذوقهٔ وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی
را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته
از راه قرشی عازم بخارا گشت از آن طرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی
خوارزم استمداد و چهل و پنج هزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده
در کمال استعداد وارد قرشی گردید هر چند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود
لیکن بفحوای الشِّبْلُ یُخْبِرُ عَنِ الْأَسَدِ شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج نصرت اشتمال مانند
فوج غراب در جنب شهباز تیزچنگال دانسته و متهورانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا
مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش و
رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بعزم تسخیر شلادک که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه

نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی
شده اهالی آنجا را عرضهٔ شمشیر و آن سرزمین را بحیطهٔ تسخیر در آورد لیکن باباخان چاوشلو که از رؤسای
لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار
قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلة بدادخواه رسانیده او را بزخم کارد از پای در آورده حاضران نیز فی الفور با او
در آویخته او را در همانجا پاره پاره و به تیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند و چون این خبر بعرض مولای
دادخواه یعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون جهانبان بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان
عز صدور یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب سلیل سلسلهٔ چنگیزخان و دوحهٔ خاندان ترکمان
است مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا نپردازد و از آنجا که در عالم ایلی تمکین او بر اورنگ سلطنت موروثی
منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از رؤسای آندیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت
روانهٔ دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه
والاجاه ارسال داشته و خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد
و هرگاه توران راه فرمان باقدام امتثال پیمودند فهو المراد و الا بتائید الهی از دست جنود قضا تمثال
گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک
محاصرهٔ قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور ساخت اما حقیقت حال
زمینداور اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبهٔ مسعود سرداری زمین
داور و هزارجات بگلبعلی خان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
و مشارالیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه پرداخت و کاری نساخت در آخر کار یکدفعه بنای یورش
گذاشته بعضی از افاغنهٔ نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان عهد
و معهود نموده بودند که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با خود همداستان سازند که در حین
یورش برج و دروازه را تصرف دهند آنجماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و همگی را

در وقت معهود آماده کار ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت
بر میان زده و سپر بیباکی بر رو کشیده با اقدام تهور بجانب قلعه دویدند و هر یک خود را
هدف چندین گلوله جان سوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک
لکزیه فراه از آنحرکت بهنگام بقتل رسیده لهذا سردار را در ازای این نقص و قصور عزم معزول و بدرگاه
معلی طلب فرموده چوب تادیبی که درخوراش حکم چوب چینی داشت براو جاری ساختند و دیوان
قلی بیک افشار علمدار باشی را باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی بآن خدمت مأمور و با
اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش روانه کرده مأمورین از روی جد و جهد بکندن نقب
و بردن سیبه پرداخته در دهم شوال آنسال خجسته مآل نداخان افغان که از جانب حسین بحکومت
زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم استیمان بپایه سریر فلک
بنیان فرستاده و قلعه را بتسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظ آن
حصار بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنه
قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت
خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری و تحصن
داشتند تا مدت ده ماه امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی از
سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطه تصرف میبود مأمور گشته یکیک را
بحوزه ضبط و تصرف درآوردند و از آنجمله برج عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با
چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند
و بعد از آن بتسخیر برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه در قله کوه
بسیار بلندی واقعست که بقلعه قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بر میان زده
بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر
نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنه قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشته

یورش برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنهٔ بروج تمامی بمعرض قتل و
اسر در آمدند و خمپاره‌های ثعبان دهان و توپهای کوه توان که گلولهٔ هر یک بوزن هفت
من بود از چنان راهی صعب که پیاده را عبور از آن بسهولت ممکن نبود بجر ثقیل بالا کشیده بر
قلعهٔ کیان و برج دده که جانب غربی قلعهٔ قندهار میباشد بستند و الحق عقل محال اندیش نیز ازین امر غریب
در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست و هر کس آن راه تنگ فضای پر پیچ و خم آن کوه سپهر شکوه
آسمان توام را برأی العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان
مکانی که عنقای فلک سیر و هم از تصرف قاف قلهٔ اش پر میریزند منوط بنفاذ امر پادشاهی و
چنین حکمی البته تالی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعهٔ کیان مظهر
نحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ساخته پیکر هیولای برج دده را از صورت جسمی انداختند
و بعد از آنکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستخفاظ آن سبب اقدام
داشتند مکرر داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبوره و اکراد چمشگزک و افغان
ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دویم ذی القعده با هم سایون مهیای کار گشته
هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع
بودند قریب دویست نفر از داد طلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید
پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند ∴ **ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت
اشتمال ۱۱۵۰** هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذی قعده الحرام را
ماه طالع از غرهٔ سلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای
شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر بر رسم شبیخون عزم دار القرار جهان کرده ببرج حمل در آمد
و افواج سبکروح صبا و شمال بصاحب لوائی دلاور جری انقلاب صنوبر و رایت افرازی بهادر
چهره دست چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و
قدم بر فراز کنگرهٔ شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیرق نقش پرچیم برافراشت

افغان غراب و کلاغ بنغمهٔ قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکرخا که از شور انگیزی دی
تلخ مذاق بودند در قند بار شیرین بیانی شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن مسکن
گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که چتر گیتی ستان آفتاب هند ظلمت را
مسخر و دار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و کواکب از مدارات بروج
راه تواری گزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز و قلعهٔ ظفر بر روی جهانیان گشاده گشت و از
دیوان قضا صوبهٔ بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزهٔ سبزه و قلعهٔ چنارهٔ گلشن بجاگیر نفس نباتی
مقرر گردید فراشان بافروشان بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی پایهٔ زمین را
بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زیب بتنظیم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند
رؤسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار از جبا خانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان
انجم و اختر و نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای طلاباف و البسهٔ زرتاری بر دوش آراسته
در حواشی آن محفل مینومثال فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادگان طبقهای اشرفی چون طبقات
چرخ مشتمل بر نثار آن بزم میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه کشائی
اقبال ابد مدار گشته در همان روز فیروز تهیهٔ اسباب یورش پرداختند و چون طایفهٔ بختیاری در
اول وهله داد طلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور دسته چهار هزار نفر از دلیران
خونخوار و سربازان عرصهٔ گیرودار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه همراه برده در اطراف
قلعه در بیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن شب درجا
برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز
نوروز و زور شکن شب وصل مهوشان دل افروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوم ماه مزبور
باشد در اول ظهر که اعدای عصر دولت بزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد
بیهمتا کرده نخست از جانب برج دده سوران انداخته شورش یورش در افکندند چون سینه آن سمت
بطایفهٔ بختیاری تعلق داشت آن گروه ره الجنت باری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج را متصرف گردیدند

و از انجا بجانب برج مشهور بچهار برج بهجوم آور گشته با مستحفظان آنجا بخود میپیر در آویختند بیرق استیلا
را در آنمکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیات مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمهٔ جیره دستی
بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم و سپرداران خنجرگذار مریخ توام
برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب بلیغی
یافته رو میتافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده بپای
مردی تلاش از نردبانهائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه
و بروج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر درآوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست تدبیر را شکسته دید با
قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برگرفته بقیتول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع
بود گریخت و بقیهٔ آن طایفه ذکوراً و اناثاً عرضهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشارهٔ والا توپهای
را که در بالای کوه در بروج و حصار قلعه بود بقیتول بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام
اساس دولت و قصور قصر شوکت او را با واخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار گردانید
روز دیگر که شمس جهان خورشید از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب در آمد زینب نام خواهر بزرگ
خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر سرکردگان غلجه برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل
باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد
با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و
سرمایهٔ اطمینان و استظهار ساخته در بارگاه زرین قبابی که در خارج دروازهٔ بابا ولی مخصوص
نشیمن آنحضرت بذروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سربلند و بنوید جان بخش و مرحمت بهره
مند گشت و همت بحر خاصیت والا نظر قبول بحال و غنایم قلعگیان که از تعداد و اندیشهٔ محاسبان
بیرون بود نیفکنده همگی آنها را بدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و مالی
که مالک بود بدر روانهٔ مازندران و سکنای ایشان را در آنولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان
ابدالی را با احمدخان برادرش که سابقاً از هرات فرار کرده آمده بود حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت

در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات و بدار الامان عنایت ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت
بیکران خاقانی ایشان را نیز مامور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در
وجه هریک معین فرمودند و طایفهٔ غلجه مشتمل بر دو گروه میباشند یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق
بحسین و فرقهٔ دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف توخی که سبق ذکر یافت در
احراز گوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت کامکار
شده بود حکومت ایل توخی بعلاوهٔ قلات با و تفویض و قلعهٔ قندهار را که سمت غربی آن شهر از کوه
لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا لکهٔ رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با
خاک تیره یکسان ساخت و همان نادرآباد را دار الملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده
بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای
قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافت و ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک
طریق اخلاص ورزی و خدمت سگالی بود مرحمت و بحرشک و بست و زمینداور نیز از رؤسای
ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلجه را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و
توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند
که ابدالی کوچیده آمده در آن مکان توقف و غلجهٔ هوتکی بجای ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند و آن
جماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از غرقاب گذرانیده روانهٔ مکان مقرر ساختند ∴

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن دولت ابد پیوند بدربار معلی ∴

سابقاً سمت تحریر پذیرفت که بعد از وقوع
شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر
ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه شده بودند از حضور
قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول
و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی صدر آناطولی

وخلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین و بمعیت سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان
گشته از سمت کرمان مأمور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم محرم ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته
بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان
تازی نژاد مکمل بساخت مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم تهنیت جلوس همایون مصحوب
پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته باعطای
کورک سمور واسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول
عاطفت واحسان شدند چون در نامه پادشاه والاجاه روم درباب مذهب حضرت امام جعفر ع
اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام با ائمه این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام
نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن
مؤدی بمفاسد میگردد و رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده
بودند که عذر دو ماده اولی مشتاقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال
حجاج را بکعبه مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطی
که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی را با آفندیان عظام
مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه
دلایل و براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر آنچه بسوالف زمان بایلچیان روم عطا
میشد بایشان مرحمت و چون مقدمه تخمیس مذاهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه
و محاذیر ملکیه محوّل و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکره آنها علیمردان
خان بیگلربیگی را بایلچیگری تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غره ماه رخصت نهضت
ارزانی و روانه دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند ※ **در ذکر بواعث توجه موکب منصور
بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل** قبل ازین بنهجی که نگارش
یافت علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان و بحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون

تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظر است بناظم صوبهٔ کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار
نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که در خصوص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوج ارسال گردید
که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد
علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران بسفارت مامور و پادشاه والاجاه
همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنه آنجا بسمت کابل
آنجا فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای سد راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین مامور گشتند
اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان
جمعیت را از دست انداز جنود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ
دارند سرکردگان لشکر منصور منزل کمانک چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه و از انجا
با ولنک مراغه چپاول انداخته قرب هزار نفر از افاغنهٔ غلجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
و مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار مینمایند و در خلال اینحال
معلوم میگردد که از دولت علیهٔ گورکانیه کسی بسرراه مامور و مانع عبور و مرور آنفوج منصور نیست چون غازیان
بنابر اینکه ماذون نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در انجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبهٔ
والا رسانیدند بعد از وصول اینخبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده
تعیین و در یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی
درباب ولایت کابل و غزنین بکار رفت اما امر مؤکد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آنولایت
مکث نکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و بر و خدیو هفت کشور رساند محمد خان وارد هند و ابلاغ
نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را از رخصت
انصراف دادند و چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار
فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر نحو جوابی
که از دولت علیهٔ گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری

از راه سند روانه ساخته نیز عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس
تصمیم یافته در غرّهٔ ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانهٔ آن مرز و بوم فرمودند پرچم الویهٔ ظفر
طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمهٔ مخمور که حدّ مملکت ایران و هندست عبور و منزل
قراباغ شش فرسخی غزنین را مضرب کوکبهٔ منصور ساخته از انجا شاهزادهٔ نصرت لوا نصر الله میرزا را به
تنبیه افاغنهٔ غوربند و بامیان مامور فرمودند باقرخان نامی که حاکم غزنین بود از طنطنهٔ آمد آمد
موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضات و علما و رؤسای غزنین ببلدی قافله سالار
عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو
گردون قدر از شدند کوکبهٔ والا از منزل قراباغ رایت توجّه بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم
ماه ماهچهٔ اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد ضیا بخش ساحت ملک غزنین
ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره
رای کندی و رای زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده
بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال سم ستور و بسیاری از رجال
را مقتول و نسوان را ماسور ساخته اسیران را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که
اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آنجماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند
و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراختند بنیروی بازوی شوکت
قاهره از پا درآمده و هر یک که پا بجادّهٔ انقیاد گذاشتند سر فراز عفو خدیو بنده نواز شدند
و از انجا لوای توجّه بجانب دار الملک کابل افراختند اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال
پیموده ادراک تقبیل عتبهٔ سعادت پرور و تشریفات فاخره پیرایهٔ شرف در بر کرده رخصت
انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جادّهٔ انقیاد نکول و شیرزه
خان و رحیم داد خان کوتوالان قلعه در پناه حصار نادانی درآمده به قلعه داری پرداختند روز
شنبهٔ سیوم ربیع الاوّل که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانهٔ والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه

کیان از در ستیزهای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند غافلان بیگانه چون نامور جنگ
نبودند بجدال ایشان نپرداختند و بنصب سرادقات گردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه
را در اولنگ نیمفرسخی سمت شرقی شهر نموده کوکبهٔ جهانگشا نیز روز بعد وارد آنمکان گشته روز شنبه
پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر ارگ بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آنطایفه باز بهوای روز
پیش با ازدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند این
معنی مهیج مادهٔ غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه
آنجماعت اشاره فرمودند مامورین بجانب آنجماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته با ایشان در آویخته
تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز بعزم بلند خدیو هفت کشور تسخیر قلعه کمربسته اطراف شهر را
محصور جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه‌کوب را بر فراز کوه کشیده برج
مشهور بتقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دوار است هدف توپهای
برق آثار نمودند و از یکجانب بر سطح خمپاره را بر حال قلعه‌گیان صاعقه‌بار نموده زلزله در بنیان
ثبات برج و حصار و اساس قلعه‌گیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان
شعلهٔ شور و شر بر خویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم
ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی باداء أتهلکنا
بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر
گذرانیدند و خزانه و جباخانه و قبلخانهٔ پادشاهی که در ارگ فلک تمثال بود بضبط سرکار خاصه تعلق
پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام عساکر انجم احتشام گشته همت کشورکشای قاآنی باهتمام و
انضباط مهام کابل و توابع پرداختند و شاهزاده نصرالله میرزا که سابقاً از منزل قراباغ به تنبیه
سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند مامور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و
آنجماعت را بحوزهٔ اطاعت درآورده در بیست و چهارم ماه مذکور از راه چهاریکار بشرف اندوز
تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن آن بعرض اقدس [illegible] محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ انظار [illegible]

مقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورکانیه اورا نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی
از یساولان دیوان بچاپاری تعیین و نامهٔ همایون به پادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر بر
اینمضمون که قبل ازین علیمردان خان و بعد از او محمد علیخان بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی
شد در خصوص سد راه فرار اشرار بآن شاه والاتبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل
آمده بود بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده
ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز شد که اورا نگهداشته و بجواب نامه
نپرداخته اند اولاً دران باب وعده کردن و ثانیاً خلف وعده بعمل آوردن و علاوه آن ایلچی را برخلاف
قانون سلف نگهداشتن و جواب مکتوب همایون را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و
بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون وهن و قصوری که
از افاغنه با ایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مظنون آن بود
که البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این دو دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم
متوجه تنبیه آن جماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب درآمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل
قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین به
لوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق و همپا
مراسم نفاق کردند چون این حرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود و از راه
یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه درآمدیم ثانی الحال که بر پشیمانی قاید
نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و
مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و مارا از مبادی حال الی
الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز همان دوستیها منظور نظر میباشد و چاپار مزبور
را با چند نفر از اعیان دارالملک کابل در بیست و ششم ماه مزبور روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که ایشان
بوساطت نامهٔ همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند

بعداز

بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آنمملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته بیساول را که بجانب
میرزفت ولد میر عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات آنولایت کفایت
با حوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه وارک مأمور ساخته
در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تأیید یزدانی عازم کوهستانات چهاریک کار و بخراد و صافی
که موضع حاصل خیز و مکان معمور پر آب و علف و مساکن طایفه افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان
آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آنسمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران
رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته سنقاق و مساکن ایشان را بپا مردی جلادت لگدکوب
و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آنطایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بیکران صدمات آن
فوج و سنقاقات خویش را مستغرق لطمات آندریای آهنین موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و بر که قرارگاه
لنگر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند
و همگی سرکردگان و رؤسای آنطایفه با سعدالله و ملا محمد ولد میاجیو و اقوام او بدرگاه معلی
شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقه گوش غلامی اولاد خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی آن آستان
بشاهراه آزادی رسانیدند در بیست و دو روز در آنمکان پایه سریر منیر چهر مرکوب بزم سپهر
همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا
و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر لبستان جنت میزد افراختند افاغنه آنسرزمین نیز جمعیت کرده
در قلعه کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سقناق
ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر پای یکران تهور غازیان یکسان دیدند طالب
امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند
و افواج بحر امواج که مأمور به تنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آنطایفه را
در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عز و جاه گشتند و از آنمکان
جمعی بضبط غله جلال آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل بیساول دیوان شده بود مأمور

گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آنجا بطریق اطاعت بیهوده روز
پنجشنبه بیستم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند و چون ولد میر عباس
پیش از وقت در فراز کوه احداث سنقاقهای مستحکم کرده جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران کارزار
فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته
بسنقاقهای او پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجهٔ شوکت قاهره درهم شکسته نصرت
و رجال ایشان را عرضهٔ تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر عباس اسیر فتراک ساخته
بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سقلی را که بنجفر سنجی جلال آباد واقع
است بچمن آرائی قدوم فرودین اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آنوادی را زیب گوشهٔ دستار
روزگار ساختند ❊ در بیان ورود شاهزاده رضا قلی میرزا در منزل بها
سقلی و سرافرازی بافسر نیابت و دارائی ممالک ایران ❊ چون در
این اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت
خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانهٔ کامکار و شاهزادگان آزادهٔ
نامدار بدارائی و فرمان روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون بعز
نفاذ پیوست که رضا قلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت
ولایت بلخ را ببدر خان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از
غازیان بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطهٔ آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون از نادر
آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا نافذ شده بود که در ایامیکه افواج ظفر شعار از کار رزم و
پیکار بیکار باشند متوجه قندز گشته امور آن ناحیه را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده برونق فرمان
رایت افراز توجه بآنولایت گشته یوسف نام قاتاغان که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت
با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک طریق هزیمت شده شاهزاده آنولایت را

خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد درآورد در اثنای آنحال امر همایون
بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض نواب سپهر سریر سپهر مدار و مجدد و حکم مبارک باحضار او عز اصدار
یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را در کابل
گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت و روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه
عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آن جماعت برسم سان از نظر آفتاب
سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض سقاط درآمده بود بهمگی اسبهای
تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمان
دهان را بشاهزاده کامکار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک او و شاهزاده
نصرالله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیقه را بسمت چپ زده
بعد از آن پادشاهی هر یک از اولاد بحکم قضا تعلق گیرد جیقه بدستور ملوک بطرف راست بزنند و روز
یکشنبه سیوم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با فر شوکت و شان روانهٔ ایران ساختند روز دیگر لوای
جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی و بفاصله نیم فرسخ
قباب بارگاه عز و جاه براوج مهر و ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلان پیل افگن برسم
منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس نیز به پیشخانه
کشی موکب همایون اختصاص یافتند * **در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه
ناصرخان و تسخیر پیشاور** * چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با
ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزهٔ تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان
در حدود پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شد و در حینی که اعیان کابل باردوی
همایون عازم شاهجهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال درباب روانه کردن ایشان
باسم ناصرخان عز صدور یافته بود ناصرخان بملاحظه پاس حقوق آن دولت ابد پیوند راه امتثال
بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانی بمروحه جنبانی دامن تحریک تیزتر کردن آتش جنگ

پرداخته بعلاوه اینمعنی بیست هزار نفر از اغنهٔ خیبر و پشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بمحافظت
دربند خیبر اشتغال ورزید روز دوازدهم که منزل موسوم بریکاب مضرب خیام و سرادقات انجم
اوتاد و مجره طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصرالله میرزا در آنمکان گذاشته خود طرف عصر
از راه مشهور بلته چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران
نیزه گذار سبّاهی وجریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته
سی فرسخ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون
خبردار گشته تهیهٔ جنگ برخواست و صفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلو ریز بر قلب ایشان
ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشانرا پراکنده ساخته جمع کثیری عرصهٔ شمشیر و ناصرخان با جمعی
از رؤسای هندیه زنده دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان
ولشکریانش بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان مقر کوکبهٔ فیروز بود بنه و
آغروق نیز بموکب والا پیوسته و متوجه پشاور شدند و آن مملکت دلکشا و عرصهٔ نزهت پرور
از پرتو ماهچهٔ الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید و سانحهٔ ملال افزا در پشاور معروض سمع داور دارا فر
گردید آنکه چون جماعت لکزیه جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنابراینکه مساکن ایشان مشتمل بر
کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از
در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان
گشته اولاً شعشعهٔ سیف درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل سغناق و مساکن ایشان از حکم
شور و شرر دلیران احراق گشته مغلوب شدند ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمینگاه کین و
قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و سنگ رزم را بدلیران کار آزما تنگ
کرده ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلولهٔ تفنگ شد پس و بین قصوری ازین قضیهٔ پرشور بنیان
عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان خان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار
گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آنسمت [illegible]

بهادر

بتادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در
پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت انجام بجانب شاهجهان آباد اهتزاز یافته امر جهانمطاع
بشرف صدور مقرون شد که رود اتک را جسر بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل
نجوم از رود مجره از آن جسر کهکشان شان گذشته کوکبه منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا
حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی
عبور میسر باشد اما کسی را که تائید الهی یار و مددگار باشد بر وی بحر یکسان و کار سخت و صعب بر او
آسان میباشد براهنمائی اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانها که نمونه بحر زخار و شعبه
دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دواب با بار و اسباب از آب گذشتند و پنج شش
هزار کس از سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندرخان قلعه کاچه میر را مامن عافیت
ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس
فرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه والا متعاقب از آب گذشته در آنسمت رود
نصب سرادقات سپهرنمون نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسرکردگی زمیندار آدینه بیک
سلسله جمعیت را انعقاد داده بامداد زکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک پوتش گرهی و
لاهور مشهور و دیده قراولان گشته فیمابین کار بستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بسیاران کشته شدند
مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی جستند و بعد از ورود موکب همایون بحوالی
لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید زکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل
معارضه ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عرش نشان فرستاد
خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر
با نفایس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور لامع النور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد
بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت و زین زرین و کمر خنجر و شمشیر
مرصع با و عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور بدستور با و محول و موکب

کشته فخر الدوله خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بوده
و بلیسر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانه آنولایت
و ناصر خان صوبه دار را که از جمله گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران میبود مجدداً بصوبه داری
کابل و پشاور سربلند و فوجی را تعین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته
تتردین را روانه اردوی ظفر قرین نمایند ❊ در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین

اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد

بعد
انکه دار السلطنهٔ لاهور بحیطهٔ تسخیر در آمد بعرض ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت
محمد شاه پادشاه والا جاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله
موکب نصرت پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل بر اینمضمون که چون نواب همایون ما نیز کمانیم
آنحضرت نیز از دودمان گرگانیه و سلیل سلسلهٔ گورکانیه و سوای دوستی امری هرگز در خاطر نبوده بنا
بر آنکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه
البته تنبیه آنطایفه مرغوب طبع امنای آن دولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم و در
باب سد راه فرار آنطایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یادآوری کرده همان جواب شنیدیم
و ثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم بحیال اینکه نگاهداشته بجواب نپرداختند از قرار
که معلوم میشود جمعی در سرزمین آن دولت ریشهٔ تصرف فرو برده پادشاه والا جاه را بر این امور مکلف
می سازند و الا آنحضرت را بمقتضای بزرگی از اینگونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آن دولت
در ارادهٔ خود راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والا جاه نیز از خزانه و لشکر تقویت و امداد
ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشاء الله تعالی بعد از آنکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست
جنود مسعود را دریابند انچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی دربارهٔ ایشان بعمل آید بنا
خواهش و التماس آنحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهان کشا روز جمعه بیست و ششم

۲۹ شوال

شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند
شدند و در آنجا بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و
سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه رزم و آلات جنگ وارد محل
موسوم بکرنال است و بیست کروهی شاه جهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان خان از برای انشای
جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش جنگل پیوسته است در آن
مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده توپخانه ها را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله
توقف دارد خدیو بی همال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی
اردوی محمد شاه دستبردی زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه
ساختن ایشان موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آنماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه
سرای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد قصبه انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت
داشت گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسرکردگی فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از سرکردگان
در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده کروه را طی کرده شاه آباد را محل نزول
اردوی ظفر بنیان ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده
موافق کیش سپاهگری در گوشه کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانه جمعی را قتیل و
چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تهانیسر برگشته توقف و شب
یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که در
تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آید پس متعهدی را روانه سرای عظیم آباد و قراولان را اعلام فرمودند که در
همانسرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در آنحوالی از اردوی خرم و ثبات عزم بقراولی
پردازند و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر
یک راه باریک و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شیر شکار را
دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه

و مکان نزول و همواری زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر موکب
والا رسانند و روز دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد روانه تهانیسر ده کروهی گشتند
و روز یکشنبه هیجدهم هنگام صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون شاه
زاده نصرالله میرزا تفویض و جمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون فال [illegible]
خود با فوجی از دلاوران یک ساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل
مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که به سنگ و آجر برآورده بودند حاکم انباله و اهالی آنمکان باستحکام
قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداخته بودند بحکم والا توپ بحصن آنجماعت بسته همگی ایشان از بیم جان
طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند و در آنجا سرکردگان قراول با دو نفر شترباشیان
بر وفق فرمان حاضر گشته مجدداً هر یک سر و زنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند به نظر
اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دست
برد قراولان پا بدامن حصن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است مأمن عافیت ساخته
شترباشیان نیز که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف
بیشه است و زمین مسطح که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست
چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال و شاه جهان آباد
واقعست در میدان وسیع و عرصه هموار دو سه روز نصب کوکبه فیروز و رفع رایات عالم افروز
نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازد والا از همان راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افراز
موکب همایون در روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رود خانه فیض
گذشته در دو فرسنگی اردوی محمد شاه مکان هموار مسطحی دیده خیام فلک احتشام را در آنمکان
افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جائی که علمها و بیرقها
و توپخانه ایشان نمودار بود با دیمهای جهان نورد را صبا رفتار ساخته و بلشکر و لشکرگاه ایشان

نظر

نظر تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان که صوبه
دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم
امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابله او مامور شدند اگرچه همه
جا بفاصله نیم فرسخ کما بیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از کوه تشنه
و کنار سر و زنده گرفته می آوردند اما باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز شنبه
پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رودخانه فیض که بشاه جهان آباد جاریست تا دریای جمون یک
فرسخ و نیم فاصله دارد کوکبه جهانگیری آغاز نهضت کرد و قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده
شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت
قرار افراز دشمن یار کشور گیر مابین رودخانه فیض و جمون را مسیر بکران کردن نظیر ساخته با جمعی
برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض راه قراولانی
که شب بر سر راه برهان الملک سعادت خان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت
خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانید و قراولان بعقب او رسیده بسیاری
از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته
سمت شرقی اردوی او را بفاصله یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و برفق امر اقدس
نصرالله میرزا با قول همایون ملحق و در آنموضع نصب لوای قرار کردند در اثنای آنحال سعادتخان [illegible]
میشود که پیشتازان جنود منصوره بنه او را تاراج کرده اند حوصله غیرتش این معنی را برنتافته از راه غرور
آماده جنگ گشته خان دوران و سپهسالار هندوستان با و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی
و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جا برآمده قشونهای خود را سلسله دسته کرده با توپخانهای سنگین
و احتشام رنگین آهنگ میدان جنگ نمودند یعنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک
که صاحب هفت صوبه ممالک دکن و امرای اعظم آن دولت بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و بقیه امرا
خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و بالس و توپخانه و اسباب آتشخانه بیهم

فرسخی میدان جنگ بیرون آمده تا الغورخانه خود پشت به پشت تسویه صفوف و ترتیب ارباب
سیوف کردند ازدحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر
ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آنگروه نیز نیم فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور
فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر و خود
بر آراسته درع و مغفر ساخته بر اشهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصر الله
میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن ثعابین برق آهنگ
نمیشد در تحت لوای شاهزاده والاتبار گذاشتند و رایت آیت یَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللّٰهِ
در عرصه رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصه کین و توپخانه جلو
میدان نبرد و عازم معرکه رزم و آورد گشتند ز بس تعداد لشکر بیکران بود ؛ سر انگشت کواکب
خون چکان بود ؛ برون رفت از هجوم صف کشیده ؛ قمر بر سر زدن از جنگ دیده ؛ شد از
آمد شد عمرو سپاهی ؛ غبار خرمن مه کاو ماهی ؛ فلک چندانکه دامن بر کشیدی ؛ سر انجم بنوک نیزه دیدی
غریو جمهور روئین ولوله بر چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات کالگون پرند ساخت سپهر را شفق گون
ساخت نخست چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی پرداخت مبارزان جرار و
بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب گشودند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان
قوایم اسبان غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان هر فتیله
که سوار ماشه تفنگ میشد چابک سواری را از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدها توپی که
دهان آتش فشان میگشاد زبانه شرر برق هستی خشک و تر میگردید القصه از ابتدای ظهر تا
انقضای چهار پنج ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیوف و سنان دلیران
بسرافشانی و خصم افکنی اشتغال داشت و از زبانه نَارٌ حَامِيَةٌ وصف حال میکرد و
زمین از کر و فر سواره و پیاده تفسیر إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا میگفت صفیر تیر صدای
فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ در گوش جان می انداخت و برق سنان جان ستان صورت یکاد

البرق یخطف ابصارهم در دیده و دل جلوه میداد گلوله تفنگ مرگ آهنگ تفرقه جعلناها
رجوما للشیاطین بزبان حال وا مینمود و زبان تیغ مسحا بالسوق والاعناق
ببرهان قاطع یاد امیر سانند **لراقمه** شد افروخته آتش رزم و کین * ز خون گشت گلگون
سرای زمین * گرفته ز گرد سپه مهر و ماه * فضای جهان گشته چون شب سیاه * ز نوک سنانهای
خارا گذر * شده چشمه چشمه زره سر بسر * ز غلطیدن کشتگان در مصاف * شده پشته بر پشته چون
کوه قاف * ز بسیاری کشته و خستها * در آن عرصه خالی نبُد جای پا * تا اینکه سعادت از لشکر هند
روی بر تافته بیکباره بجانب انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزاده او که در
هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و
مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و مبا عاشور
خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود در گذشت
و صلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان کوکه و
اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از
خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرصه شمشیر زهر آبگون گشتند و جمعی کثیر زنده
بسلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی
خود تسویه صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش باز گشته دست بر ذیل تحصن زدند
و خزاین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرائی که بعرصه جنگ آمده بودند با
غنایم بسیار و اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطه تصرف در آمده تا عصر تنگ عرصه میدان از
وجود سپاه هند خالی و باجساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه
اطراف غورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه
انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصره اردوی او مامور ساخته بتسدید راه فرار
هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید نوشته که از لاهور بآن پادشاه ذیجاه نگارش

یافته بود که چون فیما بین حضرتین نسبت ترکمانی اتحاد و سلسلهٔ جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ و خودآزمائی
هرگاه عفوی در بارهٔ اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس آنجناب خواهد بود همان نوشته را
وثیقهٔ تشفع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از
سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه
ذیجاه عازم دارالامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت ایلی که فیما بین حضرتین تحقق داشت از جانب
ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال
شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از
آنجا که دستگیری در چنین مقامی شایستهٔ آئین سروریست دست آنحضرت را از روی تلطف
گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست
تصرف دولت نادریه درآمد و محمدشاه چاشت آن روز در خیمهٔ مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی
که از جانب چنان میزبان درخور چنین مهمان بود بعمل آمده باز محمدشاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت
کرد تا افواج منصوره بهمان نهج دست از ضابطهٔ محاصره باز نداشتند محمدشاه روز ثانی با امرائی
که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفرشعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت آن خاندان
والاتبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی
خان که از اعاظم امرا بود با جمعی مأمور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده باشد
و بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبهٔ غرهٔ ذی الحجه رایت جهانگیری
بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه
مقرّ کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمدشاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده
پیشتر روانهٔ شهر گردید و روز جمعهٔ نهم از باغ مزبور سواره و غازیان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای
خاص پادشاهی لسان بسته پا اندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار
پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دارالخلافه

سلاطین و آداب آیین هندوستان بود متقرر کوکبهٔ دولت ساختهٔ محمد شاه را نیز در میان سماط قبله جای
داده و در روز ورود موکب اقدس جناب محمد شاه سفرهٔ اقبادکی در بزم ضیافت گسترده
خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه روز اول قرار یافته
سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شطر امداد و رسم و داد است به
مقتضای رابطهٔ یگانگی درباره دولت گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم
بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین
و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصلاً بمعرض
عرض در آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هر چند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال
نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری
نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی از انها درچید. اما بنابر مبالغهٔ پادشاه والا جاه آنچه
این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعین فرمودند. و در

ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل سنهٔ ١١٥١ هجری

چون افواج خنک روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان که با دیمایان عرصهٔ جهانستانند
هواداری اسفندیار اسفندارمذی قدان ریاحین که در دار الخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده
بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره در هم شکستند و رنود و اوباش بهمن از محلات
خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل را بزخمهای کاری چاک چاک و گلبن قبایان چمن را
از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه دهم ذی
الحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا
از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی بازوی قوای طبعی یغماگران
صبا و شمال را بنهب آن شهر غارتگر یعنی دیماه فرمان داده تا بت قدمان اشجار بهاری را
از غنچه و سته برگ که ثمود و برگرفتند صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروختند از

از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان ستیز جستند
قوی دستان چنار بکوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش کردند و یلان صاحب
شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون بر بند درعرصهٔ گلشن افراخته بچار سوی بازار
فصول روی آوردند و خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حسرت
زده برجای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا بآتشی که خود افروخته در گرفت
یعنی گلهای آتشین دود از نهاد سرد روی زمانه در آورد در روز سه‌شنبه طرف عصر خدیو عصر نادر
محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز دیر
دورنگ فتنهٔ عجب ریخت و نقش طرفه برانگیخت **تفصیل** این اجمال آنکه در شب یکشنبه
یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشارهٔ یا از طرف معارف تحریکی واقع شود ولولهٔ فتنه
و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش درمیان شهر با اهل اردو پرخاش کرده بعضی از
جنود منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در هر اسم دست درازی کوتاهی نکردند
و چند نفر از لشکر ایرانی را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته خون ایشان را حنای شب
عید و خضاب دست امید نموده سر پنجهٔ دلیری را بمهمان کشی رنگین کردند و از آنجا بپای تهور
بر سر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر
دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبح کاهان دیده از خواب
بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارند
تا فردا بدانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر از دل بدر کرده
بقصد انتقام تیغ از نیام بر کشید و خدیو خورشید از سر کین سر و بر را بلباس سرخ شفق
آراسته با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو بیهمال با هیئات
خشمگین و صورت سهمگین سوار بگیران جهان پیما و خنجر گذاران نیزه دار و بهرام صولتان
کیوان آثار هالهٔ بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام

بیم ساختند

ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشنبه از کدام محله و چه جماعت صادر شده
دلیران را فوج فوج به تنبیه آن گروه تعین و امر بقتل عام آن محلات فرمودند شور محشر و آشوب روز فزع
اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت
و مساکن اصحاب ایشان صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاهٔ شراب نادانی عوام مست
خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند نر و مادهٔ زنجیر شیون در گرفتند سراهائی که طعنه بر قصور
جنت میزد بصدمهٔ کلنگ کاو بیلان قصور یافت حوضهائی که از چشمهٔ سار لطافت کوثر آب میخورد
فواره جوش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت
و تمامی اسواق شهر بحیطهٔ یغما در آمد عاقبت آن گروه یاغی چنار آسا با آتش خود سوختند و از این
دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته وار بسیاست کشتند و بشرارهٔ این شرارت دود از دودمانها
بر آمد و سوز و آه دلهای افروخته چون شعله و چوب خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از
دروازهٔ اجمیری الی مسجد جامع و چند محله دیگر صغیراً و کبیراً عرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع
نیر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پر شور و شر بزبانه میرسید و در کند و کوب و رفت و روب
و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام شام که نصف آن معموره لکدکوب جنود قهر و آتش
جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی انجا در مقام استیمان
و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین خان در صدد شفاعت بر آمده التهاب
آتش جهان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان دارای فتوت راه
بر یغماگران لشکر شور و شر بست و اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و با اولیای ایشان
تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و مساکن آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش
سید نیاز خان داماد قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته
مرتکب قتل فیلبانان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جائی متحصن گشته بودند عظیم الله
خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما

ربا چهار صد و هشتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرصهٔ تیغ ابا شدند و آوازهٔ فتح و بهجت افزا
اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ کورگانیه را بجهت شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده تهیهٔ اسباب سور و آئین آن
بزم سرور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان دیوان خاص تا هر شب چراغان مطلع صد هزار
بدر دنیا یکهفته ایام و لیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز فیلان
کوه پیکر و گاو هاتهی منظر و شیران اژدر مهابت و ارنه های صاحب صلابت بجنگ انداختند
روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق
آداب و آئین آن سلسلهٔ علیه خفتان مروارید دوز مزین بجواهر شاهوار زیور قامت شاهزادهٔ
والاتبار ساخته چند قطعه الماس بی تکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت مرصع برای
سواری شاهزاده بپیشگاه جلو کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنهٔ سعدین واقع
شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند
حاصل بحر و کان و ظرف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسهٔ چندان
بقلم ضبط درآمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از
آنجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزانهٔ دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آن نمی شایست
در ایام سلاطین سابقهٔ هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد هزار
لکت و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و
الماسهای رخشان که نظیر آن در خزانهٔ هیچیک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشته
بمخزن دولت نادریه منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان خود رای و
صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم
پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان محصل بصوبهٔ رود و لکهنو فرستاده
یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران
از صوبهٔ مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانهٔ عامره رسانیده و در ایام توقف از خزاین سلطنت و

پیشکش

و پیشکش امراء صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت
و از جواهر و خزاین و اسباب کارخانجات و اثاثهٔ سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصلهٔ تحریر و
شایستهٔ سرکار جهانبان پادشاهی نظر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والا جاه آمد استیذان
وسیلهٔ ابواب منت بر روی بیوتات عامرهٔ گورکانیه گشودند و بعظماء و روساء لشکر که مصادر
خدمت شده بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفرقرین مساوی
مواجب که از دیوان داشتند و بخدمت کاران اردوی همایون نیز بقرار نفری شصت روپیه و صد
روپیه برسم انعام مرحمت گردید از خواص و عوام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ مواکب نصرت
فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزینهٔ جود و گنجینهٔ احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت
نصیبی نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت انجام بکلی
ولایات ایران عز صدور یافته مالوجهات سه ساله ایران عموماً تخفیف مقرر گشت و در روز پنجشنبه
ماه صفر بهمگی امراء و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی
عنایت و مجلس خسروانی آراسته محمدشاه را طلب و بدست مبارک تارک او را بافسر سلطنت
سربلند و بتفقدات خاص بهره‌مند ساخته و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر دوش او را
بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هندوستان زینت دادند و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را
کماکان بحضرتش تشریف کردند محمدشاه بعد از آنکه سر بافسر سروری آراست استدعا کرد که چون
بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروزبخت شده تمام
ممالک آنطرف آب اتک از دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب دریای مذکور بدریای
محیط اتصال می‌یابد بعلاوهٔ ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط و بممالک
محروسهٔ شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب اتک از قبیل غزنین و کابل که
داخل ممالک خراسان شمرده میشود آنحضرت نیز قبول و ضمیمهٔ قلمرو قدرت فرمودند و در همان
مجلس همگی امرا و اعیان گورکانیه را بخدمتگذاری و رضاجوئی خاطر مقدس والاجاه ترغیب و

شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزه گوش هند
هوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سرابوستان هندوستان به
نازکی گلهای محمدی فرایین محمدشاه را گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در
ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمدشاه رایج سازند و احکام مطاع
مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلا
عز صدور و ارسال یافته محمدشاه را بر اورنگ دارائی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب
صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند در روز سه شنبه هفتم ماه
صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوایم سریر عز و
جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد
و بعد از وصول کوکبهٔ همایون بسرهند راه را منحرف ساخته همه جا رودخانهای پنجاب و اتک را
جسر بسته از دامنهٔ کوهستان که نسبت بسایر امکنه ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست و پنجم
ماه صفر کنار رودخانه چناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر سا گشته بعد از آنکه نصف سپاه
از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود حوصله جسر لطمات آن بحر زخار را
برنتافته گسیخت و بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی بر رو آغاز عبور کرده
چهل روز موکب فیروز در آن طرف آب رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته
و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز بکشتی نشسته از آب گذشتند با وصف
اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنهٔ کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی اشتداد داشت
که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفسیده میشد زکریا
خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود چناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت
پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و
تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود بپردازند

لهذا

لهذا از شاه جهان آباد نجاربهای ماهر وکشتی سازهای صاحب وقوف روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند
که کشتیهای فلک منظور در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایت جهانگشا وارد آنجا شود
ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استقبال رجالات
موکب همایون حاجی یوقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان
بدربار عز و شان روان ساخت و فرستادهٔ او در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه
سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را
با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از
خانوادهٔ قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیزخانیست تمکن او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس و
توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران بتقدیم فرمان بری
پیش آیند فبها والا آنچه در مشیت الهی گذاشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد بعد از ورود بمیمن
حسن آباد من اعمال اتک مکنون خاطر دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان
و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر
نفیسهٔ آن ولایت رصدی بجهت پادشاهان ذیشان فرستند مقارن آن چاپار و عریضهٔ اخلاص
آثار از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان قبلی ایلچی روم در سیواس و توقف
رفقای او در صدور حکم مجدد بنظر واقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشکزک
چرخچی باشی را بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس
تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب اینزمان دو الف و چهل هزار نادری باشد
جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر
جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم رجب ایلچیان
عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته

و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت
سرحدات خراسان وارد طرق و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد
مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او وارد سرخس و ایلبارس از
طرق به پنجهر سخی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان اینطرف دستگیر
اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرأت
پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسومهٔ قاحلان را که ما بین نسا و ابیورد واقع است محصور
و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آن قلعهٔ محکم بنا را گرفتار رنجهٔ شر و شور ساخته اگرچه اهالی آنجا
در قلعه داری میکوشیدند اما بهمان توقت داروغهٔ آنمحل در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعه گیان
با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای گیر و دار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در
آمده متصور آنکه گرد موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار
می افشاند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه
که با آن نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار
عرصهٔ شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعلا یافته بحکم همایون رود اتک زنجیر
بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای
افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت و آن طایفه جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود شاهان
همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند رای جهان
آرا انتباه و تنبیه آن جمع دیوسرشت وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته افواج
قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سای آن تعین فرموده اکثر آنطایفه پا بسلسله
پاداش عمل و کردار عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیهٔ رؤسا و سرخیلان ایشان پا
براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب
همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل و در آنجا

نمائی

تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آن ولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان و مورد عنایات
بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیهٔ نادریه اختصاص فراشت
چهل هزار از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک
ملازمت انتظام داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات
و مایحتاج و استعداد آنجماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز
کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین
و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانه‌های بزرگ روانهٔ هرات
ساختند صوبه داری کابل و پشاور بکماکان دربارهٔ ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین با ملا
و عساکر ظفر شعار مأمور بانتظام و انتساق مهام آن دیار ساخته عازم سمت سند شدند ذکر بیان

حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایارخان عباسی

و وقایع آن سمت خدایارخان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در جهان آباد
و همچنین در نادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق آن اشتهار
داشت همیشه عرایض بدربار معلّی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در این اوان که سند و سیا
مسخر گشته ممالک سند بعلاوهٔ بعضی ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد بایست که
سنگ کفران را از دامن باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد اما از غلبهٔ خوف و هراس و
هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر
مماس سر باز زد چون محال سند از ولایات گرمسیر و بتازگی ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم
زمستان نیز آغاز سردروئی نموده فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت آنسمت پیشنهاد خاطر خطیر
شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمدتقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و
کوه کیلویه و بنادر و حکام آنها که متهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون
با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهتها شود و رایات جهانگشا از هفتم ما

مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه بنگش و دیرجات روانه سند و در بنگش
وکیل و وزیر از برای ضبط مداخل مالیات صوبه ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظه سان قشون
او تعیین و باتفاق ناصرخان روانه پشاور فرمودند و بهمه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم
استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود
بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده
در پنجم ماه شوال وارد دیره اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان اول وهله بقلعه داری پرداخت اما
چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار از قبیل معامله مشت خس با التهاب نایره
اهالی آنسرزمین را مانند کیاه علفه داس تیغ آتشبار یافت با روسای دیره بدایره اطاعت درآمد
هرچند که در کنار دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش هفت کشتی را
بنا بر ملاحظه از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار
جمع و سفاین همراهی را نیز بهم پیوسته توپخانه همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها
از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا بجانب دیره غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه
مذکور دیره مزبور را مرکز دایره دولت ساختند غازیخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدربار فلک اقتدار آوردند
تمامی قلعجات آن نواحی و عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلد
قلاده انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هر یک بدستور سابق بزمینداری سرجای خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمه کریمه آن بود که
سالکان طریق ضلالت را اولا بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت بتنبیه او بپردازند و
او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی خطاب بخدایارخان صادر گشت که در هر باب خود را
بدرور عایا را گرفتار ورطه شور و شر ساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن
امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی بشتابد در چهاردهم ذی القعده محل موسوم بلاڑکانه

پنجم

منجم سراذنات سلطنت گشته چون در انجا بعرض رسید که آن آیه نجات در گوش خدایار از مفاد ولا ینفعکم
نصحی خبر داده و باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده بتنبیه
او مصمم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده نصر الله میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان
جریده و سبّای در شب شنبه بیست و پنجم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند
عبور کرده بایلغامشی پرداختند با وصف اینکه آنطرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت
طریقش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد
پور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلی آمده بوضوح پیوست که رایش درون
او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلی را که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و فرسخی
از آب و آبادانی دور است متصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمین عاجز خواهد بود و از
راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آنقلعه را پناه عافیت خود ساخته خدیو جهانپناه روز بیست و ششم آن
ماه سپاه منصور را ببرداشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام صبح بیلدی لطف الهی از شهداد
پور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت
رسیدند با وصف اینکه خدایار مدتی بود که رخت هزیمت بقلعه مذکور کشیده تمامی جواهر و ذخایر
و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب وهم به قعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار
بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجه تائید ربّ قدیر مخالفان دولت را
گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعه مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته
بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیده مرادش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نمود
مانند مرغ لکنده و طایر پرکنده از قفس قلعه برگوشه بام فراجسته آغاز پرافشانی نموده که شاید
اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوه
پرشکسته بال تدبیر را بسته دید خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحه بغیر از اینکه از صدمه چنگل شاهین جرأت
آشیان خفض جناح گریزد راه نجاتی برای خود گمان نکرده با سران قلعه و آنطایفه دست بر دامن استیمان

زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین و سیم و زر و شدّات لآلی و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط درآمده بهر جهت یک کرور متجاوز بتحویل گنجوران کنوز عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایار خان برسم حبس همراهی رکاب نصرت انتساب مأمور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند ∴

دربیان وقایع پیچی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۲ هجری نبوی صلعم ∴

سلطان زرّین افسر نیّر اعظم روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه سنه ۱۱۵۲ مربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از خدا باد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان میبود بار بهزار نوا صیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاختهٔ را که در حسرت دار الملک گلشن کوکوزنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی برافراخت رسول نسیم بهار بنامهٔ شمیم مشکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین بار بوصول بپای تخت گلزار گشوده و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بر دمی جگر گوشگان گلشن آراست و ملک دینار غنچه قلعهٔ خود را بروی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساحت گلزار از رستن گلهای عباسی تبدر عباسی شد و توران زمین چمن ترکتازی جنود قوای نامیه تصرف قزلباش گل درآمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن و یغمائیان دار الملک گلشن بودند سر بنستین کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شکوفه و ازهار بچاکری کوشیدند کلههای نافرمانی فرمانبری اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند چون از ابتدای کار که مشعل عالم فروز این دولت نادره از پرتو انوار تأییدات الهی روشن و بر ساحت حال جهانیان ضیا افکن گشته طریقهٔ مرضیهٔ آنجناب آنست که هر یک از گردن فرازان که با این دولت خداداد سر بسرکشی برآورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا درآمدند ایشان را باز از عین مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند درینوقت که خدایار خان گیر و اسیر سلسلهٔ تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است با او از در اعانت درآمده

بحکم

بحکم فتوت ولایات سند و تهتهه را بنسبه قسم انقسام داده تهتهه را با بعضی از محال سند بخدایار
مرحمت و او را بشاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و بکسمت سند را که ببلوچستان اتصال
داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا
واقع شده بخوانین داود پوتره تفویض و قامت ایشان را بخلاع نوازش و اصطناع آراستند
چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملتزمان
رکاب اقدس و بنیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانه ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر همایون مجدد در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت
پیموده و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان
اصدار یافته و بعد از آن که انصراف کوکبه والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف
شرف اندوز تلثیم عتبه سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت خسروی بتقرب انجاح
موصول گشته درباب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات موکده و سفارشات
بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاه نوازخان گردیده رخصت انصراف
یافتند و در آنمکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت
تیسیر پذیرفته وارد کیچ و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام قلعه کشتی برآمده مشار الیه فوج
را بر سر قلعه او تعیین نموده براو مسلط و او را بالجمله اطاعت درآورده بنابر احتیاط از آفت ضیاع
موسم دریا غرابات را از راه دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کیچ و مکران توقف دارد حکم والا نافذ
شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص و باستعجال وارد رکاب سپهر انتساب
شود و چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور آن عرصه بهتر تزیین پرداختند هرچند که کامیابان
میوه کام رس جهانبانی که گلبن باغ کامرانی عرصه جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است هیچگاه
از لذت اندوزی میوه‌های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستان‌سرای مشتهیات نفسانی فارغ
نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکه خربزه

که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد دیگر راز کاریز هرات که فالیز آن بر تربه مزیت
بفالیز سایر بلاد است خربوزه ببغداد می آوردند و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان
میبود از بلخ و هرات و مرو این قافله حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر گرانبار خربزه های نفیس آن
بوم و برگشته چاشنی بخش ذائقه دور و نزدیک بندگان درگاه میگردید دیگر اسب خوبست که
پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم
دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد در ایستخرام کاروان پیشکشهای خود
ساخته باین وسیله تحصیل راه تقرب می پویند و بآستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند
و در ایام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والا جاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب
وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و والی
بلخ نوباوهٔ خربوزه را از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو کردن فراز نموده بود چند سر اسب کوه
توان با دویست شتر خربوزهٔ بلخ بجهت سرکار پادشاه والا جاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ
آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند ∴

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آنمملکت نزهت بنیان

بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت بتسخیر
ممالک توران بسته فرامین قضا آئین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه
و ملبوس آنچه میسر شود بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و
چون شاهزاده رضاقلی میرزا بنیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران
که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را
بتدبیر انجام کرده اند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته و شاهزادگان
کامکار برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم ۱۱۵۳ مطابق ییچی ئیل اعلام جهان
گشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان ساکشته از راه سیوستان و داور روشال

و قوشنج من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و روز پنجشنبه هفتم ماه صفر جمعی خوبی را که در یکفرسخی نادر
آباد واقعست بضرب خیام غروشان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ غرّه
صفر ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت
از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون بنحوی که سبق ذکر یافت در
حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لکزیه جار و تله و سانحه
مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس
میمون بود بعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را از سفر ترکستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان با قشون ابدالی از نادرآباد مرخص و روانه شیروان
و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آن طایفه مسدود گردد بتنبیه
ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان
را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام
گرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مأمور ساختند پس در دوازدهم صفر
موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چون
کهدستان یکفرسخی شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب مشاغل ملکی تأخیری در ورود شاه
زاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا
و امامقلی میرزا با علیقلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید
بورود رضاقلی میرزا نگشته زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه نورآباد در قراء
بادغیس بموکب همایون ملحق گردد و شاهزادگان نیز با علیقلی خان در بیست و سیم ماه وارد خدمت
خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین
سالفهٔ هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانهٔ همایون انتقال یافته
بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایهٔ فلک را پست ترین پایهٔ درجات شان خود میداند

بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایسته چنان شاهنشاهی فیروزبخت
باشد مکلل بجواهر آبدار و لالی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاه جهان آباد به حکم
همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بسر انجام آن تخت
و خیمه گوهر آگین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای
درخشان که هر یک با خراج اقلیمی برابر و در بها با گوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود
در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر
انجام ساختند و تخت نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده
چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها و بازوبندهای مرصع
بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود بشاهزادگان و علیقلی خان عطا و دار السلطنه
هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی لقرة
العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضا قلی میرزا بود عنایت و
سکه دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی اینمقدمات شاهزاده گرامی را
با نصر الله میرزا مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال
یابد روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مزبور با صولت بهمنی و
سطوت تهمتنی از جولگای کهدستان حرکت و در کارزرگاه که از منزلهای مشهور آنولایت است
نزول و روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قراتپه بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا
رضا قلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه بآئین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته
آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یکیک از
نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و استحسان و با فسر و بازوبند گوهر
نگار سرفرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار آن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت گردید
و سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه مار و چاق و چچکتو و اندخود عازم بلخ

گشته

شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور تقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون
عزیزقلی بیک دادخواه سبق اخلاص و خدمت دراین دولت داشت و در شولدوک باخلاص کیشی
نقدجان را باخته بود لهذا نیاز محمد قوش بیگی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند
گشته حکومت اندخود بکدا سلطان ولد دادخواه عنایت گردید و حکام و عمال بولایات تا بعه تعیین
و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عمارانی که از مستحدثات طبع زرین شاهزادهٔ نامدار بود تشریف
برده چون سابقاً هزار و صد فروند کشتی که هریک دو سه هزار من بار بر میداشت سردار بلخ بامر همایون
ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه
و الانیز نقل کشتیها نموده آنکه بیایی آتش را با غله و ذخایر بحد قیاس از روی آب روان ساختند
و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آن سمت
آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول
کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر بخاراست اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم بی اتالیق که در زمان سابق
و در آن اوان عمدهٔ امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر رؤسای آنطرف آمویه
وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گردیده بخلاع فاخره و نوازشات
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضاقلی میرزا با هشت هزار لشکر فیروزی اثر را تعیین فرمودند که برسم
منقلای همه جا دو منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علیقلیخان
را نیز بسمت شرقی آمویه مأمور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله
پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هرکس در مقام ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمردین آنجا را
بعد از عبور علیقلیخان از آب جمعی ایلات کردن بقلادهٔ انقیاد نداده خوجی که از جادهٔ صواب
منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب درآمده افواج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد
اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مأمور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم

و بخارا را کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه در بدام آن شیرشکاران معسکر شاهزاده در نیامده
در چهارشنبه هشتم ماه جمادی الاخر چارجو مقر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز
جسر متین بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چهارجو و ضبط
سرجسر و جمع و ضبط محصولات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم آن ماه آنحضرت با غلامان
و خاصان بکشتیهائی که از نجاران شهر سند هند و ایران مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و
مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بمعماری و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور
و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آن روز
وارد دربار عز و شرف و بتلثیم عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند
گشته یک روز آنجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقا مرخص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر
باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ کوچ عازم بخارا
و یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت
معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در آن مدت از اقصی ممالک خود فراهم
آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندیده با حکیم
اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بجمعیت تمام از باب
اطاعت و خدمت پذیری درآمده روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیک فرسخی اردوی معلی
نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبه علیه فایز و نگین و افسر
سلطنت را سپرده چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینو
مثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از لمحه جمیع
رؤسا و نقبا باریافتگان پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته
رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که بجهة خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و روز چهار
شنبه بیست و دوم ماه موکب عز و جاه از آن منزل کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم حشم و اردوی معلی گشته

ابو الفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت و زین
طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره مند گشتند و
در ایام توقف موکب جهانگشا ابو الفیض خان آنچه لازمهٔ خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده
جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده از نظر انور
گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند
و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند
و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیهٔ آن
نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانهٔ خراسان شوند و احدی را
قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهة بیست هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیهٔ
بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی
میمنت نصاب گشته بسمت خراسان مأمور شدند و در پانزدهم رجب تبارکی بر دوش ابو الفیض
خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش با فسر گوهرنگار زیور افتخار
یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراء النهر با و مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمویه را
ضمیمهٔ ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعهٔ آن بدولت علیه نادره متعلق باشد و چون
سلاطین سابقهٔ توران اباً عن جدٍّ بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام ابو الفیض خان را
با فسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان تعین و جمعی که از روی انقیاد
بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در مکمن حکومت تمکن دادند
چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی می افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان
خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که درهٔ از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او درآید ابو الفیض
خان این معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشیزهٔ
مقصود بشبستان حصول پیوست و دختر دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سامی سپرده

عصمت مقرر گردیده در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدرهٔ خاندان چنگیز خانی در سلک پردگیان حرم
انتظام داشت و چون معروض سدهٔ خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنهٔ آنجا
قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند طهماسقلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمهٔ این دولت ابد
پیوند بود بسرداری تعین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تهتها و سند و تا
الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان
و حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را باو مامور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته
قشون ترکمانیه و اوزبکیهٔ حصار و قبادیان را که هریک از سرکردگان آن نطاق متعهد انجام آن
شده بودند ملازم کرده روانهٔ خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی پردازند
و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق بشغل
خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از اقطار
آب اتک و سردار مزبور از اینطرف باهم رسم اعانت و طریق موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت
دولتین باشد بعمل آورند **در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر
آن دیار بقوت بازوی عزم** چون در ازمنهٔ سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات
دستفرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم شده آن ولایت خراب
کردهٔ آنگروه و قصد قصاص از آنجماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصا درین اوان
که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی
قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والانهمت بتسخیر و تدمیر آنملک کمال تعلق داشت لهذا بعد از
انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل
عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قشلاقسی که تا سر جسر دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای
مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیهٔ خوارزم بسرکردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیهٔ آنجا
اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر

بنه و آغروق را مامور ساختند که کوچ برکوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور هنگام شب
سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته یکساعت از روز گذشته از جسر عبور و آنروز بانتظار
گذشتن افواج قاهره در ناحیهٔ چارجو توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم
تنبیه آنجماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که علامت گرد و سیاهی
لشکر و جمعیت خوارزم معلوم و قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر باشران که مقدمة
الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آنجماعت درآویخته ایشان از روی صرفه و حزم
بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی آنگروه را بسربازی
انجامد پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان ظفر قرین به
مقابله یکاوران بحر عرصهٔ تهور رسید و شد بمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آنطایفه مانند
دیوار شکسته که پهلوی لطمهٔ سیل از پا درآید بزور صدمهٔ توجه آن سیل بی زنهار شکست یافته روی بفرار نهادند
دلیران جرار بتائید آلهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را آتش شمشیر
تابناک خس و خار زندگانی درگرفت و فوجی را حلقهٔ کمند دلیران بهم آغوشی در برگرفت و سر و زنده بسیار
به پیشگاه عرض بیوست بعد از آنکه تیغ تیز دلیران آنطایفه گرد کشش را از سر وا کرد در روز دیگر در همان منزل
که تا چارجو شش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظهٔ سر و اخترمه توقف در روز سیوم عطف
عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضا قلی میرزا را شوق دیدن نصر الله میرزای
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود
لهذا مرخص گشته با علی قلیخان روانهٔ مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیهٔ افواج منصوره
و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود چهار روز دیگر در آنمکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل
ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود و توپخانهٔ همایون و غله و ذخیره از حد افزون که
خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم و کوکبهٔ والا
روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبهٔ خسروی از کنار آمویه کوچ برکوچ عازم مقصد گردید و در منزل دوم

شعبان موضع مشهور بدیوه بوئی که ابتداء معمورهٔ خوارزم است مضرب خیام دولت گشته چون
ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیهٔ دشت خوارزم و ارال را جمع و در
قلعهٔ هزار اسب که تا دیوه بوئی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود
و دو روز در دیوه بوئی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ معرکه گذارد سری نگرفتا
دیوه بوئی را غورغان ساخته و کشتیها و ذخایر زایده را با اغروق در آن منزل گذاشته روز شانزدهم
بجانب هزار اسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقر اردوی رزم جو فرمودند معلوم شد که والی مزبور پای
جلادت واپس کشیده و سر قلعه کشی پیش آورده چون قلعهٔ مذکور مشتمل بر خاک ریز محکم و حصار استوار از
مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعهٔ متین از رویهٔ حزم دور می نمود
لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه
ولایت خوارزم و وسط معمورهٔ ممالک بود نهضت دادند که شاید بدین معنی سلسله جنبان حرکت
ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبهٔ مسعود یک منزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار اسب آمده از کنار آمویه
عازم آن سمت شد هر چند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور گشته جرأت بمقابله نمیکرد اما
طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیه آن ولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بودند بعزم دستبازیهای
جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از قفای
باز نداشته خود بسعادت با فوجی از جان سپاران جلادت پیشه و شمشیرگذاران درست اندیشه
سر راه بر آنجماعت گرفته سر بسیاری از آنها را گرفتند و بقیهٔ آن طایفه از ضرب دست و بازوی دلیران
گردن فند از سر خود را برگرفته بایلبارس پیوستند ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ
خانقاه که از قلاع خمسهٔ خوارزم و مابین هزار اسپ و خیوه واقعست رسانیده لشکر خود را در
خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان جنگگاه
مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه
اشهب ترکتاز دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت

ناچار از در ستیز و آویز در آمده غازیان موکب ظفر نشان باشارهٔ اقدس جلو ریز بجمعیت آنگروه هلاکت
انگیز گشته بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری آنطایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را
بتندی شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند و بقیة الجماعت که در جبل ایشان تاخیری بود داخل قلعه گشته
از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضهٔ
تیغ هلاک و سر و زندهٔ بسیار با سرکردهٔ الجماعت آویز نیزه و بستهٔ خم فتراک ساختند و والی
خبوریا او زبکیه بقلعه متحصن گردید بیادگان رکاب همایون از چار طرف بیورش مامور گشته فی الحال
تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شهر حاجی
و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آورده شهر حاجی را تصرف کردند پس جوالهای آسمان رفعت
ترتیب یافته توپهای رعدآوای اژدرداهان و خمپارهای ستاره ریز آتش فشان را شعلهٔ شبانه
روز برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند
جا بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با
برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش
گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهة در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری او زبکیه از باب استیمان
در آمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه
و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید
روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با رؤسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از
قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هرچند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و
اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما درحین توقف موکب همایون
در بخارا شاه ابوالفیض خان پادشاه افراسیاب جاه توران بحکم و الاچند تن از معتبرین را نزد والی
مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم
از چار جو دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی خبور رفته بودند و موما الیه همگی را عرضهٔ شمشیر

بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی برآمده او را با بیست نفر از رؤسای اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند و والی گیری بطاهر خان نوادهٔ ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران این دولت ابد توام بود عنایت و اتالیقان و اینافان موافق معمول آن مملکت تعین فرمودند و از سوانح اینکه بارجوقه حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته و فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در دربار گشای همایون به حکم اولیاکرد زدند و چون سابق برین ایلبارس بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالمحمد خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعه خیوه که دار الملک ولایت خوارزم می باشد وارد گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضه اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت جسته توسن گریز را بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهان گشا بجانب خیوه نهضت یافته چون قلعهٔ مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا پیش از وقت تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت پرور که از دریای آتش روان ترو از آب تند تر از صرصر مهب شتند مسدود کرده بود لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این مرد امن همت برزده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام حرام قلعگیان خشک ساختند و حوالهای گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان برانگیختند چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه و آدم درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسه خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان

مأمور و محصّلان شدید از کمین جلال تعیین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند
ذکوراً و اناثاً جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً
جمعی از طایفهٔ روسیه گرفتار قید اسارا و زنجیر شده بودند ایشان را نیز مستخلص و بازاد و راحلهٔ مرخص
کرده روانهٔ مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهمه جهته دوازده هزار نفر متجاوز رسید که از آن
جمله چهار هزار نفر آنها در قلعه خیوه میبودند بارگیر و دواب جهة ایشان سرانجام و جیره و ماکول در
وجه ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع مسمّٰی
بچشمهٔ خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنا داده
قلعهٔ مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آنولایت
پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا رؤسای
خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آنولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال
نیز والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام نصرت
فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند و بعد از ورود الویهٔ منصور بچارجو حکیم اتالیق که
مشار الیه و معتمد الدوله شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه والاجاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد و
مشرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و بعنایات خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت
و از آنجا رایت جهان کشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و
اکابر و اعیان آنحدود و حسب الاشارهٔ اقدس جبین سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی
و اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف والا آگاه گشته مرخص گردیدند و موکب فیروز انتساب از راه
کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود
بکلات هر چند سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه در انجا ترتیب یافته بود مجدداً طرح
بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آنمکان ریخته حکم معلّی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها
سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بیگلربیگی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هر یک از سکنهٔ آنجا که

بیشتر امرای خیوه بودند سررشتهٔ معیشت معیّن و امور آن ولایت را منتظم فرموده از راه عشرت
آباد خبوشان وارد رادکان و چندروزی بسیر زینت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شهر شوال
وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان
قندیل مرصع میناکه در قبهٔ مینائی سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر ترکستان
قفل طلای گوهرآگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیّهٔ رضویه گشته بود وضع یک
در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوکبهٔ والا فرستادهٔ از جانب
پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آنجا در ارض اقدس توقف
داشت بعد از چند روز بار یافته پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشتهٔ تفویض
پرگنات و محال متعلقه بصوبهٔ تهتها و مصارف صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک
واقع و موافق عهدنامهٔ بین الدولتین که بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تبیین
این مقال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنهٔ سالفه بمصارف و اخراجات
کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین می شد پرگنات
مزبور چون در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود سنه سال بابند دولت روزافزون حواله
شد که باز بدولت علیه گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبهٔ
تهتها و سند می بود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان
عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلق بمصارف کابل بطریق ابود و استمرار بدولت علیهٔ نادریه
قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول یافته این سخن با نهای معتمدان بعرض حضرت
پادشاه والاجاه محمدشاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی
بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل آمده بود
اینمعنی را مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند فرامین نوشته مقرر
داشته بودند که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها میشد از

ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تهته و سند وغیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی و ضمیمهٔ
حوزهٔ مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمر الدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه
داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات
خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل
که مامور بگرفتن بقیهٔ قشون توران بود عرضیه ملحوظ نظر واقفان عتبهٔ جلال گردید که اوزبکیهٔ قاتغان
سکنهٔ کولاب اولاً بهانهٔ اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار از
خیالات باطلهٔ ایشان پی برده آنجماعت را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان
رکابی صدر آن طایفه را بنظم انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود از راه ملتان روانهٔ کابل گردید

در بیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان

چون بسبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیهٔ جار و تله داغستان منظور نظر آفتاب اثر
بود بنهجی که سمت نگارش یافت از نادر آباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنهٔ ابدالی مامور بتنبیه
لکزیهٔ جار و تله ساختند در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر با سرداران
و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته بافروختن نایرهٔ گیر و دار
هنگامهٔ کار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیهٔ توران و خوارزم پیش از
توجه موکب گیتی کشا بحکم والا فوج فوج همراهی آن دریای نهنگ آیین موج روانهٔ آن سمت شدند و داور
ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک
خراسان بشاهزاده نصر الله میرزا تفویض و روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب
ماهچهٔ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه
و اوزبکیهٔ تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسید و از اتفاقات آن سال
غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در ولایت سر راه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان
و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم سنه ۱۱۵۴ منزل علیاباد خبوشان مضرب

الویهٔ عزوشان گردید ⁂ در بیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۲۵۴ شب
سه‌شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر
برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر را بر طبقهای سیمین افلاک
چیدند و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر ایوان گشیدند سلطان
سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذاری بجوش تردستی اسباب تجمل گل را
پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زمرد فام
چمن یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافته بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام دامان
لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرده و ریاح ربیعی غبار اندوده
دی را که در دلها نمونهٔ کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سرو سهی
که بزرگ داغستان چمن بود دبیگ نیکی قد بر افراشت و سرخای گل سرخ خار خار از خاطر برفت
داوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبهٔ سلطان
بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود بسملقان انقلاب در
مزاج هوا راه یافته شروع بیارش و آنچه در چشم سبز رسته بود آغاز براوش کرده فقدان ذخیره و
علیق نیز علاوهٔ علت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده فراغ
برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود بده دوازده
روز طی و چارپایی بسیاری از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل
اردو در حین عبور از آبها بباد فنا رفت از آنجا که هر شدت را رجائی قرین و هر خزانی را بهاری در
آستین میباشد بعد از ورود بشهرک کرایلی که دامن صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود
اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسر و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را
بیکفرسخ و نیم گذاشته بتأنی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرگان سمت دشت
نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آنمکان عریضهٔ خوانین و سرکردگان

که مامور

که مأمور بجار و تله بودند بنظر اقدس سید مشعر برانکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی سپرروی بخت
بیزوال خدیو بیهمال آنطایفه را گوشمال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک برروی ایشان کشاده
توضیح اینمقال آنکه لکزیهٔ جار و تله به تقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن
ایشان درسمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه از جبال مشهورهٔ جهان و دربلندی و رفعت
کوب چرخ گردان است و خواتین و سرکردگان بعد از انکه از موقفا علی مرخص گشته بودند با لشکر
ذیحجه وارد کنار رودخانهٔ قانیق شدند و آنطایفه سه موضع را که موسوم بجار و جاوج و آغزی پرست با
استحکام دادهٔ هریک سرراه برغازیان گرفته بجنگ پرداختند درسنگر اول که جار بود غازیان
زورآور گشتند و جمعی از آنطایفه ناچار بجوار فنا گشتند سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود و آنطایفه
تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوج رفته بنا بر پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در
جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را بسنگر
سیوم که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آنمکان بسیار سخت
و مشتمل بربیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدینه آغزی
اگر پیادهٔ گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر
ماه بر قله اش آغاز بالاروی کند خود را از درجهٔ اعتبار اندازد دلاوران ابدالی داوطلب گشته استدعا
کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی معرض
قتل در آمدند و نیمشب با نفس دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپا مردی جلادت آغاز صعود کرده
هرچند لکزیه بغلطاندن سنگ و انداختن تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی بازپس نکرده
پای جرأت پیش گذاشتند اگرچه صدتن از ابدالیان مقتول و زخمدار گردیده اما بتائید آلهی سنگر را
تصرف و چون از سمت شمالی کوه را مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آنطایفه
از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی
از ایشان که از میانه بدر رفتند و تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ جنود مسعود جعل عالیها سافلها

گشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه
بصیغهٔ انعام و خلعت بها بسرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید
x x و عطایای مجدد از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عز صدور یافت و بفاصلهٔ دو سه روز
عریضهٔ مجدد از سرکردگان مزبور رسید که بالکلیه جارو تله مجادله و بر آن طایفه مسلط و ایشان را
تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و
اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصهٔ جارو تله را که مسکن آن طایفه بود بالکلیه از وجود
آن طایفه پرداخته اند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب بیست و
نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از خاک
استراباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردیده از آنجا از راه
سوادکوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه و
در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر همان خیابان است
اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ و کارزار نمیبود و با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجه
سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچی گری میپرداختند آن راه را بطریق معهود طی کرده در محال
سوادکوه از پل سفید گذشته مابین زیرآب و بهچال نزدیک بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در
شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و مریخ واقع و بیست روز قبل از
آن قران نحسین اتفاق افتاده بود روسیاهی سیه گشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله
داشت تفنگ را گشاد داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود خدیو جهان
میباشد گلوله رد گشته زیر بازوی راست را بقدر یک انگشت خراشیده بر پشت دست چپ
و از آنجا بر گردن اسب آمده اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آن روز در سواری همراه نبود خواجه
سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اختیار و ایشان سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر

و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آمد عایشه خود را بمیان
جنگل و بیشه زده بدر رفت چون آنراه در دامنهٔ کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از
آنجا که مربی و کارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است تا حال مکرر از اینگونه سهام حوادث از
شست تیرانداز قضا گشاد یافته بسپرداری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر این قسم
بلایا بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان‌افروز ذات مقدس نشانده
یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ القصه بعد از ورود بطهران
رضاقلی میرزا بعزم ییلامشی از رکاب اقدس مرخص و مأمور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران
باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین
بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شاه‌داغی متوجه مقصد شدند
در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لکزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک
داغستان مأوی داشتند بشرف پای‌بوس سرافراز گشتند و در صدد اطاعت و فرمان‌بری
آمده هریک بسرانجام ملازم و یورغه مال رسد خود پرداختند و در غرهٔ جمادی الاخری محال
قموق که منتهای داغستان بود مقر موکب همایون گردید و از قضایای سانحه که در آنمکان
بعرض خدیو والاگهر رسید مقدمهٔ انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود و کیفیت آن
واقعه آنکه سابقاً در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفهٔ ارال
که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می‌نشینند از صدمات جیوش ظفرشعار فرار اختیار
نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان والی قزاق با آنطایفه اتفاق کرده آمده
قلعهٔ خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از رؤسا که دم از هوا
خواهی ایندودمان میزدند مقتول و متقلد قلادهٔ والیگری گشته بعد از استماع این خبر نصرالله میرزا با جمعی از
سرکردگان و افواج قاهرهٔ خراسان بتنبیه اشرار خوارزم و استرداد تسخیر آنملک مأمور و محمدعلیخان قرقلو
و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده سا

دستور العمل مفصل که قانون کشورکشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده روانهٔ خراسان
فرمودند که بتهیه و تدارک آن سفر پرداخته در روز نوروز ایت ئیل در رکاب شاهزادهٔ ارجمند
عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولاد خان شمخال و
سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بخلاع فاخره و عطای
اسب با زین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان اوار که مساکن
ایشان در منتهای داغستان است و بحدود چرکس اتصال داشت گردیدند و صعوبت راه و تنگی
اماکن آنجماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آنمرز و بوم
که از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطح پیدا نباشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی هم
توانند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال
آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان امکنهٔ دیگر لاف مساوات میزند
پانزده روز دیگر در آن نواحی بتنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از خزانه
چیان را بتنبیه فرقهٔ از لگزیه مامور ساخته بودند چون خزانه چیان را نابلدی بدرقهٔ راه بود در مقام تنگنا
مابین کوه پر برف آنها از جنگ کرده جمعی از فریقین فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ بمعرض تلف
درآمدند چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طائفهٔ
بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از آنمنزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای نیز باکوچ و بنه خود از قموق حرکت
و در موکب همایون روانهٔ دربند گردید چون احمد خان اوسمی در حین توجه موکب همایون بجانب
اوار قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه واری و ملازم لگزیه قراقیطاق ساخته روانه
فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان ماموره نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق
گردند در عرض راه در حوالی چیراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قراقیطاق
که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لگزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان

جنگل

جنگل و کریوهٔ کوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند کرد
بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لشکریه درآمد جمعی هم بقتل رسیدند وصول
این خبر موجب جنبیدن آتش غضب و دامن زن نایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که
در حدود دربند و داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند
لوای توجه بسمتی دیگر نیفرازند پس احکام همایون بحر صدور یافته محصلان تعین شد که از حد تفلیس الی
تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات دیوانی و غیره غله بجهت سیورسات غازیان با عراده
و دواب حمل و نقل اردوی معلی نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه شعبان وارد
دربند و روز چهارم هم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند
تا حد ولایت شنخال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را آنجا تعین فرمودند
که تمامی آن محال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری از لشکریه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند
و در دهم رمضان المبارک مراجعت و سمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای پر آب و علف
بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق را بالتمام در دو در دربند احضار و مقرر فرمودند
که هر یک از رؤسا و غازیان خانه و سرا از چوب و نی ترتیب داده بتهیه اسباب زمستان
پردازند از مؤیدات اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه سابق اتفاق
یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون چند نفر از جماعت تایمنی که
در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر ساختن آن جماعت تعین و فراریان
مزبور را در حدود داوبه و شماقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور
تایمنی باغوای آقا میرزای ولد دلاور مصدر این حرکت شده بود آقا میرزا در ازای صدور این جنایت
بمعرض سیاست درآمده چون با نیکقدم اقرار جانبخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز
در آن اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا بتهنیت فتح توران
و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی و [illegible] نام افندی

از دولت علیهٔ عثمانیه بسفارت مامور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف
حاصل کرده بود در ماه ذی القعده وارد درگاه معلی و نامهٔ پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر عدم
قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت بپادشاه سابق الذکر
مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک
روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از انکه باقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبک و
کابل و توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیاربکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت
عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیر بآن مشحون است وحد و سنوری هم که فیما بین خاقان مغفور
امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و درمغان که بتائید
الهی جلوس ما بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی
ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرفه
روم که اولاً آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم سررشتهٔ اهلیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت
فیما بین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون آمال را نگاشتهٔ لوحهٔ اعلان ساختیم
و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز
خلیفهٔ اسلام بودند بروجه اتم و اکمل فیصل یابد آن خود در عهدهٔ امتناع اند چون میانهٔ دور
و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی
بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده
دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال وسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش
باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده بودند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود
افندیان را مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جمله عطایای خاص جناب مالک الملک

لایزال نسبت باین خدیو بیهمال انکه درچنین موسم زمستان که برف و باران لحظه سررشتهٔ نزول را
از دست نداده لاینقطع ببارد و پود رشتهای سفید و آبی در فضای هوا انساجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان
شکوه ورکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هرچند که صحرای مغان بنحویکه سابقا ذکر یافت
شناعت سب و رفض را تفهیم وحالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای
گرانبها شده بودند اما درین اوقات ازبرای مزید تاکید تجدید حکم مؤکد و فرمان شاهد خطاب بهمگی
اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل و پشاور با مضمون صادر گردید که بیگلربیگیان عظام
و حکام کرام و سادات عالیمقام و علما و فضلای گردون احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان
مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و رؤسا و سرکردگان و قاطبهٔ قاطنین و جمهور سکنه
و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر بیقصور دولت ابد مدت ظل اللهی بمکارم
بیدریغ خاقانی و عنایات ازحد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی
که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای
نفسانی و ریاست دنیای دنی درمیان اهل اسلام قدح زبان و دو حرف زنی کرده بنای سب و رفض را
گذاشت و باینوسیله احداث مفسدتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت بحدیکه
کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج و دمای مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا در شورای کبرای
صحرای مغان درحینی که جمهور انام و کافهٔ خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای
قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که درصورتی مسئول ایشان مقرون القبول خواهد شد
که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل درمیان اهل ایران شیوع
یافته نکول و حقیت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون ما و ارفع میمون
ما بوده بالجنان واللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا ابتدا و بولای ایشان تولا نمایند و
برای تاکید اینمعنی از علمای اخبار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور

مهرآثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین
صلی الله علیه و آله الطیبین هریک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجر
از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم لوام لئام و طعن و تعییر خاص و عام را برخود قرار داده
بآن جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ کریمهٔ
وَالسَّابِقُوْنَ الْأَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهَاجِرِيْنَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِإِحْسَانٍ
بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفهٔ اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ
صدر نشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از ان بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم
مزیّن المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از ان بجناب ذی النورین عثمان بن عفان
رضی الله عنه و بعد از ان بحضرت اسد الله الغالب و مظهر العجایب علی بن ابی طالب علیه السلام
قرار یافت و هریک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود باهم سالک طریق وفاق و معرا از شیوهٔ
خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تطرق شرک و
کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته‌اند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در
اصول عقاید متفق بوده‌اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای
اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در
اصول مذهب و محبت و اخلاص بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و
فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز برهنمونی حکم اقدس
و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نمودند بل بمحبت و ولای آن چهار رکن ارکان
دین مبین متشبث گردیدند و در ازای این معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزیین
داده تعهد فرمودیم که عهود جمعه معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین
خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی
سلطان ممالک روم اعلام و المطلب برونق مامول پذیرای اختتام سازیم که مادامت

مزبوره

مزبوره بتائید آلهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است درین وقت که ساحت در بلخ مطلع
رایات فیروزمند و مستقر کوکبهٔ آسمان پیوند بود بتجدید مزیداً للتاکید از برای استحکام آنکار و تطمین
خاطر حقایق مدار از علامة العلمائی ملا علی اکبر ملا باشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر
و مقتبس انوار فیض مظاهر بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم بیان مراتب سابق المعروض را شنفتند
و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید مندفع گردیده
بحد یقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از
صدر اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بناءً
علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت
که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه بر حق علی
التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند و خطبای
کرام و نقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته
در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا
محمد علی نایب الصدارهٔ ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم
همایون را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از مدلول
آنرا موجب عذاب آلهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند ۞

در بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده فال ۱۰۵۵

۞ شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل
آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته او سمی بی اسم دی که بنیرنگ جنود ریاحین زنگار رنگ
استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعهٔ سلطان
بهار با کمال برودت از دغستان کوهسار راه فرار پیموده و قلندری برگ و نوای چمن که در
توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته
بود از هجوم کوکبهٔ قوای ربیعی وداع دیار هستی نمود و روز چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی

در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمّر و
معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاه
زادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت از آنست بگذارند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران
سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه
که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفاپرور و برکه‌های خرم فرح سلسبیل آثار
احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فنون
اقمشه و ذواخر امتعه و از هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر را بآن محتاج
باشد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن زینت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آیین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند. و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم
شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود اولاً تنبیه اشرار طبرسرا
وجه همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق
اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده در آن دیار دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند
و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات و قری و سغناقات
و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکثر اوقات
از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد و اوسمی بنا بر صدور خیانت کلی
از او در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر گشته به قلعهٔ قریش
که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یک راه باریک بسیار
سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام
مهمات آن نواحی و تمشیت امور او از متوجه قلع قلعهٔ اوسمی گشته شش روز دلیران پیل زور خصم افکن

و بهادران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه
بر آن قلعه بلند و قبه سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
فرار اختیار و آواره سمت اوار و قدم فرسای صحرای ادبار شده و بقیه قلعگیان و اهالی قراقیطاق
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند
و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعه استوار را که از سنگ و آجر پرداخته
بودند و بران پل کوهها را با خاک یکسان کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالیگری تعیین گشته موکب همایون عازم
خراسان شده بود در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار
ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته
و پا از جاده صواب بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول
کرده اند چون صدور اینحرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس
شاهنشاهی درازای خیانتهای سابقه ایشان بظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی
بود نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور
بتنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آنسمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان
و رؤسا و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاه باده سرکشی که در
سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم
خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن
بقیه اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن
و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه یکهزار کس از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمتگذاری و از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جانسپاری بودند
از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظه پاس نیازمندی و شکسته بالی

ایشان تقصیرات آنطایفه باغماض مقرون و والیکری ابرطبق مسئول آنجماعت با بو المحمد خان ولد ایلگی
که از نسایه گزینان تحت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار شاهزاده نامدار بود عنایت و اتالیقی
والی مزبور را با رتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از رؤسا روانهٔ رکاب
نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده و والی مزبور را محتلع ساخته روانه و مجدداً کوچ
ثابسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کار آمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی
و بقیهٔ اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانواری تکه و یموت آنولایت را که بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماماً کوچانیده و روانه خراسان نمایند و رؤسای آنطایفه بر وفق فرمان همایون تعهد
و رخصت انصراف بخوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الآخر
وارد ارض فیض نشان گردید ۞ در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش
در آن مملکت بادعای سلطنت و مال کار او از سوانح امور آنکه بعرض اقدس
رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوبه شافلان در لباس درویشی
وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانهٔ مقدسهٔ شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای
امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک با عصمة الله قبچاق و سعید محمود
غانی و اکثری از سرخیلان اوزبک باو گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر سر
خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور
رفته و خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت
والی خائف شده جمعی را بر سر او فرستاده فیمابین جنگ واقع و قشون اینطرف شکست یافتن
و کیل بلخ با جمعی در میان مقتول و قشون اوزبک نیز دست بغسا دبرآورده در بیرون و درون
شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن
اینخبر بعرض اقدس جمعی از نمازیان سرحد خراسان بسرداری محمد حسین خان چمشکزک بیگلربیگی خبوشان
و الله ویردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور

بانو بخانه

با توپخانه و استعداد مأمور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجه الحرام خبر رسید
که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمة الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی
ترکستان نامزد او شده بود بگلوله تفنگ زخمدار و از ملاحظه این معنی تزلزل در احوال مریدان سست
اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان متحصن و عصمة الله بعد از دو روز
بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه نعمت متولی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش
نامفید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از اشرار بیشه
که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر که سرداران سابق
سررشتهٔ کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد و باتفاق والی به تنبیه اشرار
و جمعی از مفسدین که در حین امر همایون بهنگامه طلب گشته فتنه بر انگیخته اند مشغول و آن گروه را تأدیب
نمایند و چون بنهجی که سبق ذکر یافت احمد او سمی بجانب اوار آواره گشته قلعجات و مساکن او با خاک
یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل بمحل پامال ستم ستور دلیران و دست فرسود تطاول
غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان کار
و ملتزم خدمت و اطاعت کننده تمامی حکام و اعاظم تویان و نقامی و چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمان
روائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر آنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و دادن رکن
کعبه معظمه که مخصوص نماز اینجماعت باشد عذرخواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر
از آنحضرت خواهش شود و در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی
آمده بودند بتوسط ایشان صریحاً بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از
انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آنمرز و بوم خواهیم شد درینوقت نیز در جواب نامهٔ مزبور بهمان
مراتب نگاشتهٔ قلم تصریح و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی
بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را بایالت دربند تعین و جمعی از غازیان را باطاعت او مأمور ساخته در

یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه ۱۲۵۵ از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند و چون از
روزی که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد برخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت
برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از ابر و بیزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصهٔ غبرا می بیخت و
قطرات سحاب سررشتهٔ ریزش را چون دست کریمان از کف نمیگسیخت گویا گردش آسیای سالیان
گرد سپهر گردون محتاج چنین آبشار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی در کار از شدت
باران اوج سیل بجائی رسید که در انهار و آبار هر حبابی از کواکب سحابی رود کهکشان یاد میداد و
ساحت خاک عالم آب گشته لطماتش پهلو بر چرخ اخضر میزد و دواب و اسباب بسیاری از کثرت
لای و گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرضهٔ اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل
بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت ورود بکنار رود کر واقع گردید ❊ دربیان سوانح
تنگوزئیل مطابق ۱۲۵۶ الهجریه شب پنجشنبه بیست و چهارم محرم بعد از انقضای
یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفهٔ شب لباس مشکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمهٔ توبرتوی فلک منزوی بود آفتابی شده از نهانخانهٔ حوت
ببرج حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بارشاهی
تحف و هدایای نفحات عطربار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافراختند
و لشکر جان شکر یعنی جان شکن اردی بهشت بتسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده بمحاصرهٔ حصول بساتین
و قلاع کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع غایلهٔ برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت
شباط و دارای سکندر حشمت ایار حاصل بود وسایل صبا و شمال برانگیختند و افسریان اعلام
سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخواستند و سادات سبزپوش شمشاد و نارون
و قضاة محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار
سجل نزهت و صفا بخامهٔ یکرنگی نوشتند و جیوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان شتا
که دشمن جانکی در گلشن میبود بنوک سنان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای

ایام

ایام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آن
مکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشت رود قراچمن نهضت و از چهار
فرسخی تبریز عبور کرده عاشور خان پاپالو را بایالت هرات و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار
نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و
تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار هر یک با قشونهای خود و حکام مابین مهیا و مستعد بوده باتفاق
سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقاً نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف
داشت مامور شده بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا بعزم بساط بوسی دار
دربار معلی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل میروان وارد و شرف اندوز ادراک
خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله
یکباب فزل او طاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان ماهر در نشانیدن
و نقاری آن بکمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهانه
بهره مند گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی کشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج شد و چون از مبادی
حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانهٔ قلعه کشا از
راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد
از ارادهٔ خاطر اقدس واقف و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق
بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد در باب سپردن اصل قلعه بغداد با انجام کار
سر عسکری که از جانب پادشاه والاجاه روم تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول
او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی
و چسکه و رماحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوچه خان شیخانلو چمشکزک را
بسرداری جانب بصره سرافراز و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول و اعراب
آن سمت بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب

عبور و بانجام امر متقرره پرداختند و از همان منزل در نهم جمادی الاول نصرالله میرزا را با باقی شاهزادگان
و زواید احمال و اثقال سرکار روانه همدان ساخته و فرستاده پادشاه والاجاه هند را
نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح
این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر
فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را
قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند
لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامشی در حدود بغداد بعمل آید رایات
همایون بعزم نفاذ پیوست که غلات شهرزور و حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه
چولان وارد شهرزور آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور فرار و سلیم بیگ بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و عظمای
اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی آن مرز و
بوم و کردستانات روم بحوزهٔ اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در چهاردهم شهر
جمادی الاخری ظهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب
رفته بود بایست باردوی معلی وارد شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته
توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر گلولهٔ توپ و خمپاره کرده یکروز
از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل منزلهٔ نوازل سماوی ساختند عصر آن روز که
روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات
توپهای قلعه شکن و خمپارههای بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش خاقانی
ارباب یورش پذیری درآمده رؤسای ایشان را پیرایه پوش خلعت عفو و بخشش ساخته و فوجی را نیز
بضبط قلعهٔ اربیل که از قلعههای معتبر آن سمت بود تعیین فرموده آن نیز در یک روز به
ضرب گلوله توپ قلعه کوب و آتش انگیزی خمپارههای خانمان سوز بحیطهٔ تصرف درآمده

دربیکان

در بیان توجه موکب همایون بجانب موصل چون محمد آقا از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانه اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود در آنجا سواد فرمانی از پادشاه والا جاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر بر آنکه قتل و اسر طایفهٔ ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده و حسین پاشای والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته اند بهمین معنی محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک سا و روز پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور ورود ظفر کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده فوج پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان موکب منصور درآمده جمعی از ایشان عرصهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمأمن عافیت تحصن جستند و روز سه شنبه بیست و پنجم بنیم فرسخی شهر مطلع طلیعهٔ شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن متی ع م مضرب سرادقات اقامت گردید اولاً یکدو نفر از علمای موصل از برای القای و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند لهذا حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند بر رودخانهٔ موصل بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ لهب و خمپاره چیان بهرام کین جلادت نسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسرانجام اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر بشلیک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار گردید و بگلولهٔ توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها برآوردند و چند روز بر همین نهج برای حیات قلعگیان بشعلهٔ جوالهٔ خمپاره و گلولهٔ توپ خانهٔ روشن میکرده تا آنکه پاشایان دیدند که عزم فلک

اساس خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای علام و افندیان کرام و رؤسای
اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده
متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را بنحویکه دلخواه اقدس است بمیل الملة والدین
صورت انجام دهند از آنجا که اطفاء شرر شر و تسکین شعله حذر مطمح نظر انور میمون بود قبول
این مسئول فرموده ایشان را بپیرایه پوشش کسوت امان و شرایط اندوز تشریف عفو و اطمینان
ساختند و پاشایان سنه قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سفران عثمانی روانه اسلامبول نموده
بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد
که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهه فرموده که در عالم دوستی و برادری این توقع را
نداشتیم که جناب نادری از حد و دستور تجاوز نمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعاست در
راس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد و اما چون تخمیس مذهب موهم
حدوث فتنه عام و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس درگذرند و احمد
پاشا را در امر مصالحه ماذون و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک
فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در جولگای خانقین بنه
اردو و غازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان
پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و با عطای
کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت
شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما السلام سعادت اندوز گشتند بکشتیهای
که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مراکز
الانوار ابوحنیفه نموده عصر منصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه حلّه عازم نجف اشرف گشتند چون
تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا

مصروف باستمداد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان امت حضرت سید الانام بود علمای
مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه
مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو کرده سواد منافرت را مندفع
و حبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه
مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از زلال شکوک و شبهات تصفیه دادند
وثیقه مشعر بر کیفیت ما جرا رقم حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و فضلا مختوم گشته نقلی از آن در
خزانه مقدسه غرویه ضبط و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافته و
شرح وثیقه مزبور آنست که غرض از تحریر این وثیقه و تزبیر این نمیقه آن است که چون بعد از
بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین
مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره پیرایه پوش تشریف نزول آیه
وافی هدایه وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ گردیدند و بعد از رحلت
جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفه اول
ثَانِيَ اثْنَيْنِ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از او
بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضه و بعده بشوری
و اتفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضه و بعد از و بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب
و مظهر الغرائب علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت
خود ناهج مناهج التیام و ائتلاف و معرا از شوائب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزه
ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت
بنی امیه و بعد از آن بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه قائل
بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد
بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل تزییف نقد حقیت خلفای ذیشان و امالهٔ قلوب عوام

ازمتابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوه آن سبّ و رفض را که خامه اسلة اللسان ازجهت
ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد ازاینگونه اقوال اعلان انواع
فضایح و فضایح کردند و بعد از شیوع این معنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادات
و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسر این فرقه را مباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در
فرنگ و باقی ولایات عرضه بیع و شری گشتند و این حادثه شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان
حسین متداول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته ترکتازیه دشت و بعد از آن افاغنه قندهار و
همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و مملکت را
ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک علیم بران
بامری که تعلق گیرد آن از پرده کمان بساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و
نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین و
مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهانستان
تاج بخش ملوک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری
تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده
ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر بتصرف غیر درآمده بود بنیروی بازو و
تایید آلهی و قوت سرپنجه اقبال ظل اللهی انتزاع و کشتیبان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند تا
آنکه در سال هزار و صد و چهل و هشت [۱۱۴۸] در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف ایران
را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آنجماعت هرکس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده
بنائی در کار خود بگذارند اهالی ایران بسمت در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و
سلطنت را خداوند عالم بآنحضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده ما را اختیاری در تغییر حکم آلهی نیست و
این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روز اول صیانت حال و احوال ما کرده عرض و ناموس مسلمانان
را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران

بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما رغبت
وآسایش خود را طالب باشند درصورتی این مسئول تلقی بقبول ومقرون بحصول خواهد شد که تا کنون
مبتدع را که مخالف مذهب اسلاف کرام وآبای عظام نواب همایون ماست تارک وبمنهج
خلافت خلفای راشدین ناسک وسالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه شقاق
آلارا این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای توکید واستقرار این مطلب نوشته
بخزانه عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز درازای آن یعنی ایلچی روانه دولت علیه عثمانیه کرده از
اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن وامان ناشر آیات ان الله یأمر بالعدل
والاحسان سلطان البرین وخاقان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام
خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ایدالله بقائه طالب پنج مطلب شدند
اول اینکه اهل ایران را چون از عقاید سالفه نکول ومذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده اند
قضاة وعلما وافندیان کرام اذعان کرده آنرا خامس مذهب شمارند دویم آنکه چون در کعبه معظمه
ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود نماز بگذارند سیوم اینکه هرساله از طرف ایران
امیر حاجی تعیین شود که بطریق میر حاج مصر وشام درکمال اعزاز واحترام حجاج ایران را بکعبه
مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر وشام باشد چهارم
اینکه اسرای دو مملکت نزد هرکس بوده باشد مطلق العنان وآزاد بوده بیع وشری برایشان
روا نباشد پنجم اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را برفق مصلحت
فیصل میداده باشد که باین وسیله رفع اختلاف صوری ومعنوی از میانه امت محمدیه گشته
من بعد بمقتضای اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ رسم الفت وبرادری فیمابین اهالی روم وایران
مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارتست از تعیین میر حاج واطلاق
اسرای جانبین وبودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول ومذهب جعفری را التصدیق کرده باقی

مواد را لمجاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب
از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف اقامهٔ عذر و از اینجانب براهین ساطعه و حجج قاطعه القا و افهام
میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات با آمد و شد سفرا صورت انجام نیافت درین
سال خجسته فال که تنکوز ئیل مطابق ۱۱۵۶ باشد کوکبهٔ همایون قاآنی وارد وی ظفر مقرون خاقانی
بعزم اینکه در خاک روم باب گفتگوی جبلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی و مایهٔ فساد
و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی کردانند از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و
قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی
وارد آن سرزمین کردیدند که مطالب معهوده را با مقدمهٔ موروثی طی نمایند درینوقت که در نجف
اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضهٔ علیهٔ غرویه فایز و مشرف کردیدند جمعی از علمای نجف
اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد را در حوزهٔ گفتگوی حاضر ساخته مجدداً امر همایون لازم
نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست الا فسادی که
از بدو دولت صفویه در میان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلام اند با یکدیگر
مجلس مذاکره و محاوره آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لای شکوک
و شبهات کشته است اصفا و بزلال حق ارشاد و بماء معین صفوت و سداد نایرهٔ فساد را
اطفا دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درکاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین امام المتقین
علیه السلام بطی مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنهجی است که در مشهد شریف
بشهادت آنحضرت نگارش می یابد عقیدهٔ اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهرهٔ نادریه و
علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین ص خلافت باجماع امت بر خلیفهٔ اول
ابا بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص آنجناب و اتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب
رض و بعده بشوری و اتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد بجناب
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب ع قرار یافته بمؤدای آیهٔ وافی هدایهٔ وَالسّٰبِقُونَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِیْنَ

وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِیْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ رَّضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ و بفحوای
آیهٔ شریفه لَقَدْ رَضِیَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِیْنَ اِذْ یُبَایِعُوْنَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِیْ قُلُوْبِهِمْ حدیث شریف
اَصْحَابِیْ کَالنُّجُوْمِ بِاَیِّهِمْ اقْتَدَیْتُمْ اهْتَدَیْتُمْ خلیفه برحق و ربط مواصلت فیما بین ایشان محقق و
همه با یکدیگر رسم موافقت بی شایبهٔ مغایرت و منافرت مسلوک میداشته اند و بجهت رسم مواخات
فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال
حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اِمَامَانِ قَاسِطَانِ عَادِلَانِ کَانَا عَلَی الْحَقِّ وَمَاتَا عَلَی الْحَقِّ و خلیفهٔ
اول در شان خلیفهٔ رابع میفرموده لستُ بخیرکم و عَلِیٌّ فیکم و خلیفهٔ ثانی نیز در حق آنجناب
میفرموده که لَوْلَا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ و نظایر آن که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر
دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نهصد و شش هجری که شاه
اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه منشاء ظهور فساد و نهب
اموال عباد گردیده مورث مبغضت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ
اللّٰهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت و جهانداری فایز گشته
بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان از ین داعیان استکشاف نموده ما نیز عرض عقاید
اسلامیهٔ خود کرده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار
فرمودند عقاید اسلامیه واعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین
را بترتیب مذکور که خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین صلعم میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض
و تبرا ابتدا مجتنبیم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت عثمانیه
تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلد طریقهٔ آنحضرت و بر این عقیده راسخ و ثابت میباشیم
و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و نقد این ادعا مصفی از شایبهٔ غش قلب و
است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و
سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای

معلّی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق؏ ذرّیهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمهٔ ملل مقبول و
مسلّم است و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیهٔ
اهل ایران صحیح و فرقهٔ مزبوره قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
علیه الصلوٰة و السلام میباشند و هرکس که بآنفرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا
و رسول و اکابر دین از و بری در دار دنیا محاکمهٔ آن با سلطان عصر و در عقبی با جبّار شدید
البطش و القهر خواهد بود عقیدهٔ اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحهٔ اهالی ایران
بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
میباشند و هرکس که با جماعت دیناً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت
حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق
خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمهٔ مذاهب اربعه میباشد منافی
و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و مذهب و اسر فریقین که مسلمان و امت
محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرامست ؛؛ در بیان تذهیب گنبد عرش
فرسای نجف اشرف الف سلام و شرف چون قبل ازین حکم همایون
بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بر وفق مقرر
طلاکاری قبهٔ همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده همگی مورد
عنایت گشتند و بهمه جهته ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار آسیه سیرت گوهر
شاد بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده
شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای
گران بها وقف آستانهٔ مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلّی گشته و در غرهٔ ماه شوّال
شرف اندوز طواف روضهٔ ملایک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و ستر کبری بانوی
حرمسرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین بیست هزار نادری برای

مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنجروز رایات نصرت آیات از سمت
مسیّب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثه ائمه علیهم الاف
السلام والتحیه و امام حنیفه یک الف بصیغهٔ نذر و جوایز از خزانهٔ احسان عطا فرمودند و احمد پاشا
مکرّر اسبان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستاد
گان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی
نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمهٔ مرحمت و عنایت گستری بود درباره او و فرستادگان
او بظهور آمد و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعهٔ قرنه را نیز
تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته
روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اردبیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف درآمده
بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت
و از جسری که در حوالی ینگیجه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عزّ و شان ساختند

در بیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منّان در حینی

که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلو را با ایالت دربند تعیین و
فوجی را بمتابعت او مأمور و در حین ورود بمغان حیدر بیک افشار سرکردهٔ جزایرچیان را با ایالت
شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل
مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال آنکه بعد از سوانح
قضیهٔ ابراهیم خان ظهیرالدوله که محمد علی بیک ولدش باسم او موسوم و با ایالت آذربایجان فائز گردید
سام نامی مجهول الحال و مجهول النسب بسر سام حبّ سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان
ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع کرده
مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسیر و پا در میان لگزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای
که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار به بیغولها

و کوه و جنگل متواری میبود دراینوقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام بلبی بریده را
که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده و جمعیتی نزد او منعقد ساخته
در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند در آمد از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از نهج
خیر و شر و نفع و ضرر نمیباشد باغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات
با اهالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه این مراتب را محمد علی خان سردار دربند
بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت
او مامور گشته بنا براینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت
کرده بود در میان شماخی و شابران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و
اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای با سام بشیروان آورده قلعهٔ آقسو را که مقر حکومت
بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهالی شابران و طبرسران نیز طوعاً و کرهاً متقلد
قلادهٔ اطاعت ایشان شدند اینخبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ
دیرینه ازین دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دورویی کار را بکرو کردند از انجمله
جماعت مغانی و غیره که مامور بمحافظت قلعهٔ قبر من اعمال دربند میبودند جمعی از افشاریه را که با
ایشان مامور بودند کشته قلعهٔ قبر را بتصرف لگزیه داده بسام و محمد ملحق گشتند محمد علیخان بعد از این
واقعه جمعی از رؤسا و اشرار دربند را با ملازمان مغانی که مظنهٔ فساد با ایشان میرفت از مرحلهٔ هستی
دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نموده و خود باستحکام
قلعه و بروج دربند پرداخت و حقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشور
خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان میبود بشنیدن اینخبر با جمعیتی که داشت برای تسکین
نایرهٔ شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیگلربیگی گنجه در کنار کر توقف و مشغول
بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه این مراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیگلربیگی ارومی را
برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مامور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان

یعنی

تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت شرف اصدار یافت
شاهزاده نیز در پنجم رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و
عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اشرف فایز گشته فتحعلی خان افشار چنچی باشی و جمعی از
خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانه شیروان ساختند
شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت
که بعاشور خان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد از ورود فتحعلی خان
روز چهارم ذی القعده سام و اشرار شیروان و لکزیه با توپ و نقاره خانه و فوجی عظیم از لکزیه
و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بنشیب آمده باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای
جنگ گشته فتحعلی خان و عاشور خان نیز سر راه بایشان گرفته جنگ در پیوست و بتایید الهی سرپنجه
ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهره تهور و عصیان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر
متجاوز سر و زنده با علم و نقاره خانه ایشان بدست آمده محمد ولد سرخای زخمدار و با بقیة السیف
فرار نموده و سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس دلیران بمحاصره قلعه آقسو پرداخته
در اندک روزی را قلعه را متصرف و جمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده
دستگیر کردند تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد **در بیان طغیان
و عصیان تقی خان شیرازی و خاتمه کار او** چون در حین توقف موکب
جهانگشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلو را بسرداری و تقی خان را مجدداً بایالت فارس
تعیین و روانه و چون مشار الیهما مدتی در آن سمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا
محمد حسین خان قرقلو امیر آخور باشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی میبود بسرداری
تعیین و بیجاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود
محمد حسین خان بعمان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله تشهیر
خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و در

صد دگرفتن محمد حسین خان درآمدند محمد حسین خان از نیتی واقف وخایف گشته وبکشتی نشسته خود را
بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود وارد شیراز گشت محمد حسین خان خود را
بیکس و کس ندیده حقیقت حال را معروض سدهٔ سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی با عانت محمد
حسین خان وتنبیه تقی خان مامور گشته تقی خان بعد از انکه چندی تقلعه داری پرداخت عاقبت
دستگیر شده ونیز هنگکدهٔ عشرت طراز شیراز بشامت اعمال او مورد قتل ونهب واسیر وتفرقه
شد که او را خصی واز یک چشم کور کرده بدرگاه معلی آوردند واولاد او که در اصفهان میبودند تقبیل
رسانند و مامورین برطبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور والا رسانیدند

دربیان شورش قاجاریهٔ استراباد وتادیب آنطایفه بسرپنجهٔ طالع فیروزی بنیاد ونهضت موکب والا بسمت آذربایجان رایات نصرت آیات

در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهی
دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال واعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمد
حسین خان حاکم آنجا با طایفهٔ یموت متفق وداخل شهر استراباد گشته ولد محمد حسین خان که از جانب
پدر نایب بود فرار ونزد بهبود خان چاوشلو سردار اتک رفته حکم معلی درباب تادیب اشرار
بعهدهٔ بهبود خان عز صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون بآن امر مامور گردید و مامورین
با جمعیت واستعداد بر سر استراباد رفته وبراهل آنولایت مستولی وبنابراینکه فیمابین بعضی از قاجاریه
ومحمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل وسفک ونهب وبیباکی از محمد حسین خان
نسبت بگناه کار وبیگناه بظهور رسیده آنولایت نیز پامال دست انداز او گردید وبعد از ورود
موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی بآنحضرت داشت
بسپهسالاری حدود کردستان ولرستان فیلی تعیین وفوجی از غازیان را با او مامور ومقرر فرمودند
که در حدود کرمانشاهان توقف واز حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قلاع سنی
وییلامشی بوده وبا پاشای بغداد مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند ونحویکه سابقاً مذکور شده

نصر الله میرزا را که در سال پیش متوجه خوارزم و ارال بود و بعد از ورود بمرو رؤسا و سرکردگان
خوارزم و ارال باتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن باج و کوچانیدن طایفه
یموت شده بودند نصر الله میرزا ابو الغازی خان ولد ایلبارس خان را بموجب امر اقدس بوالیگری
تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم نموده معاودت
کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند
این مراتب بعرض رسیده علی قلیخان را بسپهسالاری مأمور و روانه خراسان ساختند که تدارکات
خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب
قلمرو علی شکر افراشتند ※ در بیان وقایع ییلان ییل مطابق سال ۱۲۱۵ هجری
سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز
جمعه پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت بقلمرو حمل نقل کوکبه جلال کرده عسکر دی خجسته
غزیمت بوادی هزیمت کشید و سپاه شامی شبارو باختلاط گذاشته اظهار انکسار کرد و خدیو
نوبهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذاری طنطنه
کوس خصم افکنی و کشورگشائی بلند آوازه ساخت و افواج قاهره چمن ساز و برگ نمایش کرده
بعزم دفع عسکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و ازهار و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن
برآراستند و در منزل کنکاور قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران زیب و زین انعقاد و جشن نوروزی
بفر و فیروزی انقضا یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال و غلگی از دولت قیصری
بسرعسکری منصوب و در قارص میبود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که ببعضی میرزائی اشتهار
داشت و اعیان دولت عثمانی او را شخص اعتبار کرده بمعیت سرعسکری روانه کرده بودند
نوشتجات ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصله او بود در آنها
درج و نقد جلادت را بزرگانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب
محرک سلسله نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی بهرشند و در آنجا بسامع علیه رسید که عسکر

مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب گشته و چون
محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود در اسلامبول توقف
داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بتأنّی طی میشد و حکم همایون خطاب
بسرداران ایروان اصدار یافت که متعرض رعایای حدود و ثغور نگشته اسرائی را که از طرف روم
بدست آمده مرخص نمایند و بسر عسکر فارس هم اسله و باو از در ارتباط در آیند سردار مزبور بموجب
فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست
و من از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض
شده خلاف گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشان است مهمان پذیر باشند که
عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس باین عزم رایات
نهضت بجانب فارس افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید **تبیین** اینمقال آنکه
بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعهٔ شیروان که شکست یافته منهزم شده
اراده داشته که نزد کیوامیلاخور گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در درهٔ اخلکلات
سر راه براو گرفته در بیست و چهارم ذی القعده او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید بقلعهٔ قراقلخان
فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده و او را با چند نفر از گرفتاران
رومیه نزد احمد پاشای سرعسکر بفارس و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نزد او است برادران محل
یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود گوری گرجستان مقدمهٔ شکست رومیه و حصن
شده والاشد و حقیقت آن بدینمنوال است که بعد از آنکه همّت اولیای عثمانی بتمکن محمد علی رفسجانی معروف
بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان
اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام آوار و چکتای و کدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامهٔ متعلقان
بهریک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از دولت
عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی گوری طهمورث خان که در آن اوان

والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بیکلربیکی تفلیس در مسند تمکین بودند یوسف پاشا از راه
احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را استقاق کرده اقامت و هدایا و فرامین را با جمعی از بیراهه روانه
داغستان نموده خوانین بسند که بلد راه و رسم سپاهگری و خرم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه
مهیا داشته و مأمورین فرصت عبور بآن طایفه نداده جمعی از ایشان را از تیغ گذرانیده فوجی را نیز
گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین تشتت
و انیس وحشت گشته فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت
و بعد از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در ازای این نیکو خدمتی بوالیگری کارتیل
و ارایکلی میرزای ولدش بوالیگری کاخت سرافراز شد و چون بعد از انجام مهمات سمت شیروان
امر همایون باحضار نصرالله میرزا اصدار شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوست پس رایات
جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته از ییلاق کوکچه ونگز عبور و در شش فرسخی آرپه چای
در موضع موسوم بخانلقی بنه و آغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری
موکب همایون را بجانب قارص نهضت داده و در خارج قلعه قارص ماهچه رایات نصرت
آیات را باوج سموات برافراشتند و چند دفعه سرعسکر و پاشایان با ازدحام تمام پشت بدیوار قلعه
و بمعرکه جنگ آوردند هر دفعه جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری
شدند و بنه و آغروق و حرم نیز بموجب امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید
پس در اطراف قارص قلعجات و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف
تعین گشته چون احمد خان لکزی چکنای بموجب امر و فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت
سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه که کار را بدین منوال دیدند شب بهیأت مجموعی از قلعه برآمده آهنگ
گریز کردند جمعی از طلایه داران عسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و تعاقب نموده جمعی از
ایشان را عرضه هلاک ساختند و چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر شدید
می یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را

با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت قیصری معزّز و از معارف روم بود با چند نفر
از سرکردکان اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود این
طرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرّر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول
یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی را با چند نفر از رؤسا روانهٔ دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان
نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذّر بود و غلّه و آذوقه در جانب آخسقه و اخلکلک
وفور داشت لهذا موکب همایون در دوّم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چائی نهضت نموده
از آنجا متوجه آخسقه و اخلکلک گشته و آن مکان دلپذیر را محلّ اقامت ساختند تا تمامی حاصل و علافات
آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مأمور
گشتند که در حوالی بردع در مکانی که از حیثیت آب و هوا و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه
و منازل مرغوب از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع و در ابتدای
ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روزی که دواب
آرامی گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد
داشت در بیست و دوّم ذی القعده با فوجی از غازیان ستامی بجانب داغستان توجه فرموده
از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را
چهار دسته کرده بچهار جانب چپاول انداخته تمامی آن طایفه را که با طمینان خاطر در آن نواحی
ساکن بودند و ورود موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصوّر نمیکردند تاخت و تاراج
کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کیست و
تاخت و تاز اطراف بودند رؤسا و سرکردکان داغستان وارد درگاه سپهر نشان و پیرایه
خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام
داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرّم وارد مقرّ دولت شدند و بیست روز نیز آن مکان مضرب
سرادقات عزّ و شان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ما

مرز بورسنه و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده و ارد محال ارس گشتند **در بیان وقایع اودئیل مطابق سنه ۱۱۵۶** چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسپناه و جنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیهٔ رویین تنی مینمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر بر اشهب گردون برآمده بمدافعه عسکر سرما گرم مرحله پیمائی در روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی در نقطهٔ اعتدال ربیعی متلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت برد و سر عسکر دی را که لوای جلادتش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرد گردید روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سروران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب سه ماه ییلاق شکی مقر خیام سپهر احتشام گردید و در آخر جوزا از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خارجین از راه میان کوه عازم گوکچه ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضهٔ شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را در تخت روان طی سفر مینمودند بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بصحت و بهبودی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری جولگای گوکچه مضرب خیام عز و تمکین گردید

در بیان محاربه با یکن پاشای سر عسکر سیوم و نقل آمدن سر عسکر

چون متواتر خبر میرسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب و با چلبیک پاشای والی بلاین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر و جمعیت وازدحام تمام از سمت ارزن الروم و قارص و عبد الله پاشای جبه جی با احمد خان ولد سبحان وردی خان بیکلربیکی اردلان که از این دولت والا رو تافته و برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده هر یک از سمتی مامور بجانب ایران می آیند لهذا نصر الله میرزا را که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند بتنبیه رومیه که از سمت دیار بکر و موصل می آمدند تعیین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که در حدود گرما نشان

ولرستان و کردستان مشغول ییلامشی بودند بمعسکر شاهزاده مأمور ساختند و چون مکنون خاطر
اقدس آن بود که شاهزادهٔ ارجمند امامقلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیهٔ
والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرفراز بود متأهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیهٔ اسباب
سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق کوکچه آراستند و بعد از انجام
کار طوی زمام اختیار خراسان را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و
هر دو را باندارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانهٔ مقصد نموده و آغروق را مأمور بتوقف در ییلاقات
حدود نخجوان و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم مقابلهٔ سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و
مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم بر هم زن هنگامهٔ جمعیت سرعسکر شوند
مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر زده و او را خواهی نخواهی باین سمت می‌آورد
لهذا کوکبهٔ همایون در نهم ماه مذکور از اروان عبور و مراد تپه دو فرسخی اروان را که مقام جنگ
عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای سرعسکر نیز با صد
هزار سواره و چهل هزار پیادهٔ ینگیچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی
همایون دامنهٔ کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنگر و مطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویهٔ صفوف و تسوید الوف گشته
نایرهٔ بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست
بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسیدند و سرعسکر بسنگر خود تحصن جست و بسبب
ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت
طرق سمت قارص و محارست اطراف اردوی سرعسکر مأمور شدند و راه تحصیل غله و ذخیره
بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضهٔ تیغ تیز گشتند
و از هر جهة عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست که تیغ زنان و مردان میدان خصم نیستند بنا را
بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنگ با سواره و پیاده سنگر و مطریس پیش داده

دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون رسیده رایت توقف برافراشت
همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا برسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه رفته
ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند و آنشب تزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی
فرار کردند سرعسکر چون حال را بدینمنوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا
گذاشت که همان شب با سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زند عصر آنروز که روز جمعه بیست
و پنجم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر براینکه سرعسکر جانب دیار
بکر اولا حاکم بسمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و
بنهٔ خود را در قلعهٔ سور داخل متحصن ساخته و خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته
از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد اردلانی طوایف اکراد بلباس را جمع و با جمعیت موفور عازم
موصل شده از ینطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آنجماعت قتیل و
گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو بیهمال بشکر ایزد متعال
پرداخته نوشتهٔ شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز
آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبهٔ سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک
شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همان وقت
سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و باد مردن نزاع
نموده عساکر رومیه چون خود را بی سر دیده اند بیدست و پا گشته سراسیمه پا بگریز بر داشته اند قشون نهانی
که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان در آویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و
اسباب آنجماعت که برجا مانده بود بحیطهٔ ضبط در آوردند و فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب
اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آرپه چای همه جا آنجماعت را که فوج فوج
مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته بجز

نفر متجاوز از پاشایان و دو وسار از زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروّت جمعی از
گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران روملیه بودند روانهٔ قارص و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران نموده
و جمعی را هم روانهٔ تبریز ساختند و چون قبل ازین که درباب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر
صادق ع بدولت علیهٔ عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن
دولت از قبول آن انکار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سر عسکر و انهزام عسکر
روملیه نامهٔ دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر جاه روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترجمان
برسم چاپاری از راه بغداد روانهٔ دربار عثمانی فرمودند مبنی براینکه هر چند ایلات ترکمان و طوایف
عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذهب سنن
و سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب
انجماعت باندولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آندولت ابد فرجام از قبول آنها دامن
الفت برچیده اند و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن
تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه و مابه النزاع بود بالکلیه از
اینطرف بعمل آمدن بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار خواهد بود پس کوکب
همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مرادتپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی
نهضت فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والا جاه ختن با تحف و هدایا
وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند نسبتین انتقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیز
میباشند که یکی بسلطنت خطا و دیگری بسلطنت ختن منسوب و پادشاه ختن چون آوازهٔ عظمت
و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و موانست
در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود و مضمون نامه اینکه از سلطنت
و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم و در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدلی از

ایلاتی که در حوزهٔ اقتدار ما میباشند هر قدر که درکار باشد برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد
بود و نیز ایلچیان شفاهاً بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقع است
و ایلاتی که در آن میان هستند طریقهٔ خدمت نمیسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی
است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات
دولت را باینطرف واگذارند که بمعاملهٔ اشتباه حد و سنور دولتین معین باشد چون موکب همایون
عازم خراسان بود رای اقدس برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مأمور
و روانه گردند پس جواب اشفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه توقوز اسب و شمشیر مرصع
طلا و باقی نفایس بجهت شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف فرمودند
و سابقاً نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از طایفهٔ یموت خوارزمی مأمور بتنبیه
آنجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشارالیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و
عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و ارال طریق استقبال پیموده مراسم خدمت بتقدیم
رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی ورکنج بمقابله آمده
و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و اسیر بسیار از آنجماعت بدست غازیان
درآمد و چون آنطایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرصهٔ نهب و تاراج
دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند علیقلی
خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و والی را در مملکت خوارزم تمکین داده بموجب امر
همایون عطف عنان و در زمانیکه موکب فیروزی نشان در نسا و خبلانغ مکری توقف داشت
وارد اردو شد و حقیقت بنیان کرد پس حکم همایون خطاب بآنطایفه عز صدور یافته محصل تعیین شد
که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده
خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد
باشند و رایات نصرت آیات از سمت جورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم فراهان و اراک

نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانهٔ ارض اقدس ساخته موکب جهان‌کشا متوجه
اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطهٔ خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده
بحدود استراباد طایفهٔ یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده
بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان
طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

در بیان وقایع پارس ئیل مطابق ۱۱۵۹ هجری روز دوشنبه بیست و
هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس بامر فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ
پا برهنه با انجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خادمان کارگزاران
قضا و قدر بساطهای کاندوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از انقضای
پنج ساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیری بر تختگاه حمل خرامیده خزانه‌داران قوای نامیه در گلستان
جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای
منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق
و زمرد و فیروزه سبزه و سنه برگه آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از
گلهای ملمع عرصهٔ خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دلگرمی رفع برودت
از عرصهٔ جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق
گلزار مصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان فلک‌شا درروان ابرگذاری برای اطفای آتش فتنه کانون
در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد و چون
سیر متنزهات کلات و عمارات جنت آیاتی که در آن قلعهٔ خدا آفرین بل رشک معمورهٔ روی زمین
احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلد نشان
عازم آنمکان و چندروز مجالس سرود و سرور آراستهٔ بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا
و انتظام امور آنجا پرداخته کرورهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم

جهان ور آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی
الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از
تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند
شدند و چند سال گریبان اینمطلب در دست گفتگو میبود چون از کشاکش اره آمد و رفت ایلچیان
نخل دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیه یگن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و
بدولت علیه عثمانی بتوسط چاپار اینمراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اینمعنی را مغتنم
دانسته لطیف افندی را که سابقاً در داغستان بدربار معلّی آمده بود مجدداً بچاپاری برای
بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه روانه خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینی که
ساوجبلاغ زهی مضرب خیام عزوشان بود با نامهٔ قیصری وارد اردوی همایون و از جانب
پادشاه سکندر جاه وثیقهٔ مجملی بمهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف افندی را رخصت
انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی
کسریه لی که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایهٔ وزارت داده بسفارت ایران
مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانهٔ ایران و از طرف شاهنشاهی میرزا مصطفی خان شاملو و کاتب حروف
بسفارت تعیین و تخت طلائی مرصّع بلآلی غلطان که حاصل عمّان را در جیب و دامان داشت با
دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامهٔ
دوستانه و صلحنامه ارسال داشته نامهٔ همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را به
مصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرّم الحرام سنه ١١٦٠ که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد
کمترینان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و
صورت صلحنامه که از اینطرف بمسوده رقم حروف مرقوم گشته بود این است اَلحَمدُ لِلّٰهِ الّذی اَنامَ عُیُونَ
الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام بانطماس انهار
المنافرة من بین الخواقین والاساطین واصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین

واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین وینزع ما فی صدورهم
من غل وحقود وامرهم بایفاء العهود کما ورد فی کتاب المجید یا ایها الذین آمنوا
اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلی
آله واصحابه لاسیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح
الدین غایة المجهود اما بعد در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون
ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران
شیوع و معادات و مبغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل
سنت وجماعت که مختار آبای کرام واسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از
آنکه الحاح مکرر از آنگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان والجنان تارک اقوال لاطایل
و بحقیقت خلفای کبار رضوان الله علیهم قائل شوند بحصول مسئول خواهند شد ایشان هم
حکم ما را بسمع قبول و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان
وافخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفرة
والمشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین خادم الحرمین الشریفین
برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی
محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفهٔ اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان نجابت
بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوایل شور و شین از میانه فریقین نواب همایون
ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مأمول
بعد از تکرار آمد و شد سفرا آنحضرت سه ماده را متلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر
ملکیه موکول ساخته بموجب نوامج نوافح ختنا مر خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون
ما که بنای محبت غنچه کشای از بار اظهار این مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع تناقص و ارا
عباد و ازاحه آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس

اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را تجدید
فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنهٔ سالفه بسلاطین
ترکمان تعلق داشت و بسبب اختلاف آمیزی شاه اسمعیل بدولت علیهٔ عثمانیه انتقال یافته
ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد
یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزهٔ ممالک محروسهٔ اینطرف انضمام یابد و آن
حضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامهٔ همایون که از آن دولت
والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بجهاد
مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازالهٔ آثار بدیع بظهور پیوسته دولتین
علیتین را متحد میدانیم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابق
منفسخ شده از این مطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضا و مصالحهٔ ایام جد
خلد مرابع سلطان مرادخان رابع مجدد و ممضی شود تا دوستی در میانه دو دولت عظما و اخلاف
کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصهٔ روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که اعلیحضرت
پادشاه اسلام پناه وعدهٔ اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را العقود موثق [illegible] فرموده
اند و ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمهٔ خود واجب و رضاجوئی خاطر آنحضرت و آرامش
بلاد را اهم مطالب و اعظم آرب مشمردیم لهذا بعد از وصول نامهٔ سکینه اختتام مأمول ثانی آن خلد
اسلام را نیز بحسن رضا مقرون و متعهدی به مبنای مصالحه با مور ساختیم فیما بین معتمدان
دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و سلسله ماده و تذییل بر این نهج قرار یافت اساس صلحی
در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مرادخان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و دستور
که در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد بشرط
من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شأن طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و
از اموری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحهٔ صالحه و مسالمهٔ سالمه باشد اجتناب شود انشاء الله

تعالی اینده دوستی و محبت در میانهٔ دو دولت عظما و اتحاد این دو خانوادهٔ کبری الی یوم
القیام قایم و دایم و برقرار باشد مادهٔ اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله
الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت
حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند مادهٔ ثانیة از برای تاکید مودت و توثیق محبت
در سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین
داده شود مادهٔ ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری بر ایشان روا نبوده هر یک
که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند تذییل حکام سرحدات از حرکاتی که
منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه
احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را
بخیر و ترضی یاد نمایند و آنجماعت من بعد بکعبهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد
کنند از طرف روم بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از
ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم
مادام که مال تجارت در دست آنجماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که
مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف
نیز تجار و اهالی رومیه بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند
حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم
که مصالحهٔ مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار
و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق بظهور نرسد
از این طرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ
أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا حرر ذلك
فی شهر محرم الحرام سنة الف ومائة من الهجرة علی هاجرها الف سلام وتحیة

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۲۶۰ هجری شب سه شنبه

دهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب
بدار الامان حمل نقل کوکبه جلال و عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم
جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی برآورد و زنبق خبط دماغ یافت شبنم از پی ترس
عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابو الهیجان سار و سارنگ ابواب
تقریر برای سیم داران شکوفه و نسترن گشودند سخنوران هزار دستان از زر ابواب الفها بنام
غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت
ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و دلتنگ داران اشجار دهان گلها را با مشت غنچه و چوب
شاخسار بخون آغشتند فراشان قوائم میوه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسقچیان از دار
یتیم غوره‌های خوشه تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرالغرا بگردن افکندند و فاخته را بخاک
نشاندند و درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند اشجار ظرف
جویبار را از سلاسل موج زنجیر برپا نهادند و از سروهای باردار کله منارها در راسته خیابان چمن
ترتیب دادند پای دسته گل را بچوب و ریسمان بستند و درختان قوی ساق کنده برپا دوش
بدوش در مجلس گلزار نشستند هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون
زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت بسلمانان گلهای محمدی آتشکدهٔ نوبهار گشت شعله نالهٔ بلبل
لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار
بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خوردهٔ زر از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در
گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت
بید را خلاف گزید و گل رعنا دو روئی ورزید گردن فرازان باغ باغی گشته سر بسرکشی برآوردند
و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جگر گوشگان گلشن از سبزه و سه برگه دشنه و
خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست خویش

بربیدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب والا عازم
مشهد مقدس و چون بخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت نصر الله میرزا را با شاهرخ
میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بجبال
لَا یَمَسُّنَا فِیهَا نَصَبٌ وَلَا یَمَسُّنَا فِیهَا لُغُوبٌ روانه کلات ساخت و خود وارد ارض اقدس
گشته و تیغ زهرآگون بیرحمی را جلا داده بعاجزکشی و سفک دماء بیکناهان پرداخت

در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم
داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی
فرزانه بود اهالی ایران نیز از خرد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او
میباختند بعد از آنکه داغستان مسیر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنا بر استیلای وساوس و
توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضا قلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و
ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیدهٔ جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت و از
همین معنی تغییر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال آنحال از اهالی ایران که پروردهٔ
حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته و رفق و
سلوک را برگردانید از آنجمله در حینی که از دربند رایت افراز توجه بجانب روم گشت اهالی فارس
و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایه بمیرابی شیراز برتبهٔ ایالت
کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلو را که خالوی شاهزادگان
بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدرخان حاکم خود را
مقتول ساخته محمد ولد سرخای لگزیه را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای افساد گذاشتند
و اهالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافته بسلطنت
بر داشتند و قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی بر آوردند ظهور این امور بیشتر سبب

شدت

شدت مادّه واز طرفین اسباب وحشت ونفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد
وراه مروت بسته باب ابواب کشاد باین طریق که عمال ممالک را که در محکمهٔ حساب حاضر میکردند
بی اندیشهٔ روز حساب در مقام مؤاخذهٔ ایام اخذ و عمل درآمده بدون اینکه از جانب احدی
تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود آنجماعت را که در ولایات دستی بلکه ناخنی نداشتند
که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیدست
و پا گشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب یا قلمهای
شکستهٔ بپای خود مینوشتند ایندفعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدید تر میکردند تا دستیاران
و اعوان خود را بقلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دوست
و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار
بجائی منجر شد که بجاهائی که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن بوم و بر و ویرانه عزلت گزیده
بود و آلاف الوف که اگر اوراق درختان زر میشد مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند
به فقیری که نقدی در بساط نداشت واز برای دینار و درهمی همیشه در رسم بود الفهار صدمی
رسانیدند و مسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک محتاج خیمه میخائید و در حضر برای
نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی مینمودند اگر احیاناً احدی در مقام
انکار درآمده از قبول آن گردن می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد
باستدعای وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا دم میزد در دم لبها دهانش بدوختند
بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ماضی باشد بعد از آنکه القصه
ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بزر میشد علی الحساب گوش و بینی ایشان را بریده و
چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بیوجه روانه ساخته
محصلان نیز ناچار بهر کس دچار میگشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیمتنان را بعلت نقرهٔ
خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را ببهانهٔ زرداری مانند آفتاب فلک

میکشیدند هرکس که چون غنچه مشت زری بود میبردند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند و
جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای قدک سبز بدار میکردند بکشاکش ارّه جفا از پایش در
می آوردند و اکثر بیکناهان نقد جان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند بازنجاقی برای ایشان
میبستند که اینحواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه و از همسایه بمحلّه و از محلّه بمملکت و از مملکت بولایات
دور دست دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این دور را نمیدید تسلسل را نمیدانست
که بچه معنی است و تا زنجیرخانهٔ احتسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را نمی فهمید
که از چه سلسله است هیهات اینوجوه محال از کجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بحصول
می پیوست ع ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگست بعد از آنکه لا وصول گشتن اینوجوه
معلوم رای معدلت پیرا میشد بیکناهانی را که بجای هر دانگی از الف نخورده هزار چوب خورده
بودند بتقصیر اینکه حوالجات تحصیل و مساعی بیجا حاصل و حقوق ثابته دیوانی معطّل گشته
با پاهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند و محصّلان به
تهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه و اغماض بمعرض مصادره درآمده نوبت ابواب در فراز بام
ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم بهمین منوال در زیر چوب درخت
اقرار از برای خورد و بزرگ بصد گونه شاخ و برگ می آراستند و سه نفر از خدا بیخبر را سر پایهٔ
اوجاق کیوان شان بل چار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان
الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و
آفرین آن نادره کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ
إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى میساختند و هرگاه العیاذ بالله قصوری و نقصی در اوامر علیه واقع
میشد ایشان بیادمی انداختند و خود را شاهد تعریف نموده و برخط و خال جمال دلارای
شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند مع هذا ازین تقربات
بهیچوجه اطفای حرارت نادری نگشته نایرهٔ بیداد بجدّی اشتداد داد که چند نفر هندو و ارمنی و

ومسلمان را در میدان نقش جهان صفهان آتش افروخته سوختند و در محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان
حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کله مناره ای از رؤس رؤسا
و ضعفای بیگناه ترتیب مییافت و در ان اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سرباز زدند علیقلی خان که
برادرزاده و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به
تنبیه آن جماعت گشته مقارن آن عمال آنسرکار که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و
شتم نادری دروغها برهم سرشتند و صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب
خان ابواب نوشتند و محصلان بتحصیل این وجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علیقلی
خان چون میدانست که عذر و انکار را هیچ وجه در حریم خاطر نادری بار نیست و او را شنیدن
جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب
خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شائبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته
بود متوحش گشته اولاً در مخالفت با علیقلیخان موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش
مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او در آمد علیقلیخان او را مسموم ساخته رایت
استبداد برافراشت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم سطوت
قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بیسامانی بودند باعلان تمرد پرداخته در
مقام طغیان در آمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی
گذاشتند و ایلخیان خاصه را که در نغرق رادکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود
بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری
سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی
و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار ارومی باشارهٔ علیخان
و تمهید محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از پیشه
کشیکان که پاسبان سراپردهٔ دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول

وسری راکه از سر بزرگی در عرصهٔ جهان نمی‌گنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند
صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفهٔ افغان و اوزبک باتفاق
احمدخان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی
داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته
با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت
کرده از آنجا روانهٔ قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلی قلیخان که در هرات میبود عرض
نمودند علیقلیخان چون یکران مراد را در زیر دوران دید بسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس
و شهراب غلام خود را با طایفهٔ بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین
برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می‌آورده اند غافل
شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بوده اند تا مردم بختیاری بمعونت نردبان علی الغفله بپای
مردمی معارج همت بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و
قلعهٔ جهان آفرین که از غرایب امکنهٔ روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امامقلی
میرزا باتفاق شاهزادگان کامکار و شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نمود
کاظم میرزا برادر علیقلیخان که در آن وقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان
پرداخته چون بایشان نرسیده مراجعت و دوست محمد چچه که قوشچی نصرالله میرزا بود تعاقب و
امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نیم فرسخی برگردانیده قرباتقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله
میرزا روانه و قرباتقلی در حوض سنگ بنصرالله میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری
بقرباتقلی زده و او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی در راه بنصرالله میرزا
برخورده و او را گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا با پانزده نفر از اولاد و احفاد خورد و
بزرگ که در کلات بودند بزاویهٔ عدم فرستادند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا
بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده

ساله بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش اینکه اگر
در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را برطرف کرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده
از اولاد خاقان مغفور را خواسته باشند شاهزاده در دست برای سروری داشته باشد

دربیان سلطنت علیشاه و ابراهیم شاه و خاتمهٔ کار ایشان

چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان فارغ و دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید
در بیست و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه نامید
و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار
تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحایف و نفایس که فزون
از حساب و قیاس محاسبان وهم و اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و
جواهرخانهٔ نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست بتبذیر و اسراف کشوده
بمصرف بوضیع و شریف برافشاند نقرهٔ خام را بهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ
و سفال بخرج داده حسنعلی بیک معیرالممالک را با سهراب غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت
ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از و کوچکتر و از برادران
دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاد و تمامی ایلات
از افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده
در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان
بعد از انکه عطایای حرص و آز را کرانبار نفایس نمودند روز و بر تافته بنای مخالفت گذاشتند
علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان
از انجا عازم مازندران گشته پنجماه متجاوز در مازندران توقف کرده الله‌یار خان با جماعت
توپچی و دستهٔ افاغنه که در آذربایجان مشغول خدمت و مامور باطاعت امیر اصلانخان قرقلو
سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیر اصلانخان متوحش شده روانهٔ عراق

که بخدمت علیشاه رود و عطا الله خان با اوزبکیه که در محال فارس بمرافقت محمد رضا خان
قرقلو و کرم خان هوتکی افغان که بتنبیه باغیان گرمسیر فارس مامور و بعد از قتل خاقان
مغفور از جماعت گرمسیری شکست یافته بودند آمده از آنجا بعزم اردوی علیشاهی روانه عراق
و باصفهان آمده قشونها را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت
اختیار کردند و چون سهراب خان غلام مدار الیه و معتمد علیه دولت علیشاهی بود حسنعلی
بیک وجود او را در کارخانهٔ سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی برانگیخته او را روانهٔ صفهان
ساختند که در جزو عناداری توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان فی بخیالات
او برده او را بقتل رسانید و افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از روسا که نزد او بودند بدانه ریزی
احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند پروازی گشوده بفکر خودسازی
افتاد و سلیم خان قرقلوی افشار را صاحب اختیار و رتق و فتق مهمات سرکار خود کرد
در آن اوان امیر اصلانخان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری آذربایجان
مامور و بنا بر بعضی بواعث از علیشاه متوهم میبود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت درآمده
او را نیز با خود یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از متجنده را با افاغنه و اوزبکیه
که در اصفهان میبودند بر سر کرمانشاهان فرستاد در آن اوقات امیرخان ولد یار بیک مین
باشی توپچی باشی بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب
و دستگیر شد و لشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را با تجار و زواری که در آنجا بودند غارت کرده
بآن نواحی استیلا یافتند و ابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه
از این معنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم خان هم امیر اصلانخان
را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت و مابین زنگان
و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته و
در همان جنگگاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند و بقیهٔ قشون علیشاه شکست

یافته

یافته هر یک سر خود را برگرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از
خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علی
شاه را کور کرد و امیر اصلانخان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانهٔ تبریز و ابراهیم
خان روانهٔ همدان شد و چون امیر اصلانخان را در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم
خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلانخان جنگ کرده
بر او فایق گشت امیر اصلانخان برهنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ
کشید و در آنجا کاظم خان ببهانهٔ او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد ابراهیم خان او را
با سارو خان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات او را اقتدار کلی بهم رسیده جمعیت
بی نهایت انعقاد داد چنانکه عدت لشکریانش بیکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت
علیشاهی از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید و چراغ اقبال
ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوکب تخلّص نیم صباحی مانند ستارهٔ سحری بنیاد
درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده باتفاق
علینقی خان مندبی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی
بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخی است و او را بغیر از خدمت و انقیاد و تمکین آنحضرت
در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس
میمنت مانوس زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل
عراق نموده و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته در تنظیم سلطنت و جهانبانی را باین
وسیله بدست آورد خوانین اکراد و رؤسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب
دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی و در خراسان جلوس واقع خواهد شد و هم اگر
عقیدهٔ خود صادق باشد طریق مؤالفت سپرده پس همگی باین معنی همداستان شده شاهزاده را
از ارک بر آوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع در آمد چون این

در روضهٔ رضیّهٔ رضویّه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند
شاهزاده ناچار مقلّد امر پادشاهی گشته در هشتم شوّال سنة ١١٦١ احدی و ستین و مائة بعد
الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در هفدهم ذی الحجّة آن سال در تبریز
بمخالفت برخواسته بر وسادهٔ سلطنت نشست و با نقد قلب سکّهٔ شاهی بنام خود زد و
چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم یا دستی کرده بعطای آلاف و الوف
هر بیسر و پای تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت و این را کرم نامید و بساط دیگر گسترده
سفال هر تنک ظرف را چینی خور خوان خانی و صدر نشین پشت بام رعونت و حکمرانی
ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت و این را تالیف قلوب اسم گذاشت ع چون
علم بی‌زری اصولی مالک پیرایه شد همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم
شاه از آذربایجان با جمعیّت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغروق را با علی
شاه که مقید همراه داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخهٔ سمنان لشکریانش که هر
روزه کاسه لیس ظرف زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه آشش ریخته بعضی
نزد شاهرخ شاه و بعضی باوطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفهٔ افغان که با او موافقت
ورزیده بودند ناچار روانهٔ قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند ابراهیم شاه افاغنه را
به نهب شهر فرمان داده در کند و کوب و رفت و روب آن ساحت دلپذیر هیچ جهه تقصیر
نکرده قم را نمونهٔ شهر ری ساخت و از آنجا عطف عنان کرده بقلعهٔ قلابور تحصن برد
اهل قلعه او را مقید نموده چگونگی را بدربار شاهرخی عرضه داشتند آنحضرت کس برای آوردن
او و علیشاه مأمور نموده و بفرمان شاهرخی در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض
اقدس آوردند و علی شاه را نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان والا با دیدهٔ
نابینا بیروان دار عقب برادران روان ساختند و چون علیشاه بر بنی اعمام کرام خود

رحم نکرده قطع صلهٔ رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن بیگناهان آلود مضمون
اینکه ع دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند
ماصدق حالش گردید و بسزای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر این کتاب
مجملی از مفصّل صادرات و کیفیّت احوال مملکت گیری و کشورکشائی خاقان جهان
گیر مغفور بود هرچند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار
اندکی مرقوم گشته نهایت بر سبیل اختصار و مغظمات امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشتهٔ
خامهٔ اظهار گردید هر سه دستگاه صاحبدلی بهم رسد مقدمات بعد دولت نادری و کیفیّت آشوب
و فتنهٔ آنزمان که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد

شد والله اعلم بالصّواب

طبع کتاب هذا	شد والله اعلم بالصّواب	خاتمه

ستایش و نیایش آن خدای یگانه را که سلطنت دو جهان و مملکت کون و مکان و
شهنشاهی زمین و زمان همه در قبضهٔ تصرّف اوست که درین اوان فیض بنیان این نسخهٔ همایون
فیض پیرامون تصنیف وقایع نگار عمدهٔ روزگار محمّد مهدی بن محمّد نصیر استرآبادی
بکمال تصحیح و تنقیح از نسخهای متعدّد مثل مطبوعهٔ هند و ایران تتبّع نموده بحسن اهتمام
کمترین انام بندهٔ بندگان درگاه کریم اعنی قاضی محمّد ابراهیم بن قاضی نور محمّد
مغفور و مرحوم و ملا نور الدین بن جیوا خان بتاریخ شهر رجب المرجب ۲۲ سنه ۱۲۹۲ هجری
مطابق ۲۹ ماه آگست سنه ۱۸۷۵ عیسوی در مطبع فیض منبع حیدری واقع جزیرهٔ معمورهٔ بمبئی طبع دیار

قطعهٔ تاریخ طبع کتاب هذا از نتایج فکر جناب فضیلتمآب مولوی نور محمّد متخلّص فارغ

چو بامداد خدا این طبع شد
از سر ایجاب گفتا هاتفم

فکر سالِ طبعتش کردم ولیک
بهر این تاریخ گو تاریخ نیک
۱۲ ۹۲

فهرست کتب موجود بردکان مهتمم نسخهٔ هذا حسب الذیل

کتب درسیه فارسی

گلستان خوش خط با تختی
گلستان مع شرح و با فرهنگ
گلستان در متن و حاشیه
بوستان بخط جلی محشّٰی
ایضاً در متن و حاشیه
بوستان چهار مصرعی
قواعد فارسی
خمسهٔ نظامی
انوار سهیلی محشّٰی
صد حکایت خوش قلم
حکایات لطیف
مجموعهٔ تعلیم الصبیان ۲۱ کتب
چهار گلزار محشّٰی
مجموعهٔ فارسی یعنی ده کتاب
دستور الانشاء
مجموعهٔ پنج کتاب
انشاء خلیفه مع انشاء رستمی وغیره
فوائد المبتدی معه آمدنامه کریما وغیره
انشاء هرکرن معه انشاء مطلوب
انشاء مادهو رام

کلیات سعدی علیه الرحمة
معین الالفاظ
تضمین کریما فارسی
طوطی نامه فارسی یعنی چهل طوطی
اشرف الانشاء

کتب دیوانهای فارسی

دیوان حافظ خوش خط محشّٰی
دیوان حافظ خوش خط
ایضاً تختی خورد
دیوان هلالی
دیوان قاآنی

کتب تواریخ فارسی

قصص الانبیاء فارسی مجلد
شاهنامه تختی کلان معه تصاویر
شاهنامه اوسط معه تصاویر
تاریخ سلاطین دهلی
تاریخ حبیب السیر مجلد
تاریخ ایران سر جان مالکم در دو جلد

کتب تصوف

مثنوی مولانا روم بخط عربی مجلد
ایضاً بخط فارسی
ایضاً خوش خط و جلد عمده
کیمیای سعادت فارسی
مثنوی بوعلی قلندر
حدیقهٔ حکیم سنائی
تذکرة الاولیا
نفحات الانس معه سلسلة الذهب
شواهد النبوت

کتب متفرق زبان

مصادر الافعال یعنی انگریزی عربی
جامع الاسما یعنی انگریزی عربی
در صرف انگریزی
خلاصه علم جغرافیه هندوستانی
هوژد صاحب کی پهلی کتاب
با ترجمهٔ مرهتی هندوستانی
و فارسی
تکلم المدرسه اردو معه
انگریزی

تمت

۹۵۵ ۱ن ۱۲۳ت
۹۸۶
تاریخ جہاں کشائے نادری

Date	No.	Date	No.
5 DEC 1968	۹		